

# مسأله افغان

از ۱۸۴۱ تا ۱۸۷۸

تالیف دیوک آف ارگایل

ترجمه م. فرهننگ

---

این کتاب اصلاً نیک جزو کتاب «مسأله شرق» تالیف دیوک آف ارگایل بود که بعد از  
۱۸۷۹ از طرف مولف جداگانه در تحت این عنوان چاپ بسید (مترجم)،



ارنشرات مديريت نشرات داخلي

نمبر مسلسل ٤٢

مسأله افغان



اثر

ديوك آف آر گایل

مير محمد صديق فرهنگ

مترجم :

برنده جايزه درجه اول ترجمه فارسي (مولينا جامي)

سال ٣٦ - ١٣٣٧

(٥٠٠)

٥٥٢

تعداد طبع

# فهرست مندرجات

## فصل اول

صفحه

روابط ما با افغانستان از جنگ اول افغان تا

۱

انعقاد موافقه نامه ۱۸۷۳ با روسیه

## فصل دوم

از انعقاد موافقه نامه ۱۸۷۳ با روسیه تا به یادداشت فریر

۹۰

(Frere) در جنوری ۱۸۷۵

## فصل سوم

از جنوری ۱۸۷۵ تا آغاز دوره نیابت سلطنت

۱۳۷

(ویسرای) لاردرتن در اپریل ۱۸۷۶

## فصل چهارم

از آغاز دوره نیابت سلطنت لاردرتن (Lord Lytton)

۱۷۹

در اپریل ۱۸۷۶ تا بافتتاح کنفرانس پشاور در ۳۰ جنوری ۱۸۷۷

## فصل پنجم

۲۲۱

از کنفرانس پشاور در جنوری ۱۸۷۷ تا آغاز جنگ در نومبر ۱۸۷۸

## مقدمه مترجم

کتابی که ترجمه آن بخوانند گمان گرامی تقدیم میشود یک جزء کتاب بزرگتری است که قبلاً مولف راجع به سیاست انگلستان در مورد «مسأله مشرق» بطور عام تالیف نموده بود. در سنه ۱۸۷۹ پس از آنکه جنبه اروپائی و مسأله مشرق و راجع به روابط دول غربی با دولت عثمانی و ساحه نفوذ آنها در بالقان و مدیترانه شرقی در کانگرس برلین حل شد چون مسئله افغانستان در اثر تشوونکشی بی موجب انگلستان بوطن ما به نقطه حساس رسیده بود مولف برای جلب توجه عامه باین موضوع این قسمت کتاب را دوباره طبع و نشر کرد.

این کتاب در مقام انتقاد سیاست حکومت وقت - اعنی حکومتی که سیاست خشن و غرض آلود آن بچنگ دوم افغان و انگلیس منجر گردید - تالیف شده مولف با استدلال محکم و ارائه اسناد ردناشدنی این حقیقت تاریخی را ثابت می سازد که جنگ دوم افغان و انگلیس (مانند جنگ اول و بعدها جنگ سوم) برای مقاصد خاص بر کشور ما تحمیل گردیده بود ملت و حکومت افغانستان که دولت های انگلیس همیشه کوشیده اند آنرا متعرض و جنگجو معرفی کنند درین موقع دشوار تا آخرین مرحله امکان سعی نمودند صاحب را حفظ نموده قضایای مورد اختلاف را بوسایل مسالمت آمیز حل کنند. فقط وقتی که فشار و تهدید دشمن سلطنتی و استقلال کشور را بخطر انداخت ناچار آنها هم سلاح برداشته بدفاع از وطن مصمم شدند.

در موقع تالیف این کتاب هنوز حادثه کیو ناری رخ نداده بود. اما مولف با خدس صواب خود امکان وقوع چنین حادثه یا حواث نظیر آنرا که بصورت بالقوه در منطقی اوضاع آنروز موجود بود دریافته از سیاستی که بآن منجر گردید بشدت انتقاد میکند و حکومت خود را از عواقب ناگوار آن بر خذرمی سازد باین صورت کتاب حاضر نه تنها بر یکی از فصول غم انگیز امپراطختار تاریخ گذشته ما از زاویه مقابل روشنی می اندازد بلکه یک قسمت از ایشه های استعماری مسأله پختونستان را که مهمترین مسأله حیاتی امروز ملت و مملکت ما است آشکار می سازد.

یکی از محاسن این کتاب آنست که مولف آن شخصاً در يك قسمت از حوادثی که در آن بیان شده دخیل بوده و جریان وقایع را از داخل مطالعه کرده است . دیوک آف آرگایل از سال ۱۸۶۸ تا سال ۱۸۷۴ در اولین کابینه گلیبدستن متصدی امور وزارت هند بود . درین مدت که بایک قسمت از دوره دوم سلطنت امیر شیرعلی خان معاشرت دارد وی از سیاست و بسراهای هند در برابر افغانستان بطور عمومی مراقبت میکرد و خطوط اصلی آنرا طرح می نمود در سنه ۱۸۷۴ حزب آزادیخواه که دیوک بآن منسوب بود در انتخابات عمومی در برابر حزب محافظه کار شکست یافته کابینه گلیبدستن استعفاء داد . کابینه جدید تحت ریاست دزرائیلی رهبر حزب محافظه کار تشکیل شد و اداره امور هند در آن بهمه لاردر سال سببری بود . در دوره این کابینه که توسعه نفوذ حاکمیت برتانیه چه در سرحدات هندوچه در سایر نقاط هدف اصلی سیاست آن بود روابط افغانستان و برتانیه که بامرور زمان بعد از جنگ اول تاحدی بشکل طبیعی در آمده بود در باره متشنج گردیده و در نتیجه مطالبات روزافزون و بسرا و مقاومت افغانستان در برابر آن بالاخره راه هر گونه مفاعله مسدود و قوای برتانیه باریگر باافغانستان سوق شد . دیوک آف آرگایل که از جمله رهبران حزب مخالف بود چندین بار سیاست حکومت را در مورد افغانستان در معرض انتقاد قرار داد و چون موقع انتخابات نزدیک شد کتاب مسأله مشرق را بعبارت یکی از جراید آنوقت « بحیث یک ارعانه مدهش علیه سیاست حکومت انتشار داد . نشر این کتاب طوری که از تبصره جراید انگلستان ظاهر میگردد تاثر عمیقی بر افکار عامه در آن کشور وارد کرد و میتوان گفت یکی از عوامل مؤثر شکست حزب محافظه کار در انتخابات سال ۱۸۸۰ بود . باوصف این مطالب باید به خاطر داشت که این کتاب از طرف يك نفر سیاستمدار انگلیسی برای مقاصد انگلیسی تالیف گردید و گرچه اسنادی که مولف در در سیاست حکومت دزرائیلی ارائه میکنند و دلایلی که اقامه می نماید بذات خود صحیح است اما سابق اصلی افکار او جستجوی حقیقت تاریخی یا انصاف دادن باافغانستان نمی باشد .

برعکس هدف او اینست تا حکومت خود را از اصرار بر سیاست که برای انگلستان مضرات باز دارد، ازین جاست با اینکه مسئولیت حکومت انگلستان و توطئه آنرا برای تعرض بافغانستان ثابت میکنند نتیجه منطقی آنرا که جبران این خسارات باشد پیشنهاد نمیکند و حتی با احکام نادرست معامله گندمک که بانر همین دسایس بر افغانستان تحمیل شد هم تماس نمی گیرد .

گذشته از آن مؤلف در جایی که مناسب می بیند از شیوه اصلی تالیف که تکیه بر اسناد و مدارک است انحراف نموده مطالب تصویری و قیاسی را با حقایق تاریخی مخلوط میسازد از جمله در چند جا ضمن شرح مذاکرات امیر شیرعلی خان و سید نورمحمد شاه باویسراو مامورین برتانوی چنین وانمود می کند که گویا آنها می خوانند و توسط تهدید و تخویف غیر واقعی مقاصد خود را از دولت برتانیه حاصل کنند حال آنکه در تمام کتاب یک سندی که بر اساس آن بتوان صداقت قول و احواسات رجال افغانی را در محل شبهه قرار داد ارائه نشده خواننده باید باین نکات متوجه بوده و در موقع مطالعه کتاب حس انتقاد خود را بیدار داشته باشد و غث و نعن مطالب را از هم دیگر جدا کند .

بالاخره مؤلف در بعض جاها ملت افغانستان را به کلمات ناشایسته و وحشیانه و امثال آن یاد کرده ما برای امانت داری در ترجمه آنرا عیناً بفارسی نقل کرده ایم و اطمینان داریم که برای سنجش اینگونه مدعیات شرح حوادثی که در خود کتاب ذکر گردیده و نقش متقابل نمایندگان در یک مرحله دشوار تاریخی میزان صحیح قاطع است .

کابل حمل ۳۳۷ م . ص فرهنگ

لطفاً قبل از مطالعه به غلط نامه در اخیر کتاب مراجعه شود .



کتابی که در اختیار شماست ترجمه از سوی مؤلف و غات در سال ۱۳۳۷ -  
برنده درجه اول ترجمه فارسی ( جایزه مولانا جامی ) گردیده است .

## مقدمه

می خواهم آن قسمت از تالیف خود را در مورد مسئله مشرق که بدرویه حکومت  
انگلستان در برابر امیر فقید افغانستان ( ۱ ) ارتباط دارد بصورت يك  
کتاب مستقل نشر نمایم .

در موقع اقدام باین امر من حائز بودم هر حصه از شرح حوادث را که با حقایق  
واقعی مطابقت نداشته باشد و عدم مطابقت آن با ثبات برسد اصلاح و تعدیل کنم  
و الزاماتی را که بروزارت هند و نمایندگان آن وارد کرده ام پس بگیرم .  
چه بجزرت می توانم گفت که اگر الزامات مذکور اساساً صحیح باشد در طرز  
ارائه آن هیچگونه مبالغه و اغراق بکار نرفته است . اما حین مطالعه انتقادات  
مشاهده نمودم که باینکه مقدار اظهارات خصمانه در برابر تالیف من زیاد است  
اما هیچیک از انتقاد کنندگان سعی نکرده اند باصل و مفهوم الزامات جواب بگویند .  
مثلاً هیچ کس این نکته مهم را تردید نکرده که مادر برابر امیر افغانستان  
خلاف تعهدات معاهده ۱۸۵۷ رفتار کرده ایم . این هم رد نشده که معاهده جدیدی  
که مسوده آن از طرف ویسرا به هدایت مرکز ترتیب یافته بود دارای راههای  
گریز خدعه آمیزه بود و مفهوم احکام این معاهده از طرف يك مامور بلندرتبه دولت  
مثل ویسرا بحکومت مرکزی به طرز بی معرفتی شده بود و بامیر افغانستان بطرز دیگر  
که کاملاً نقطه مقابل معرفی اول بود همچنان هیچکس این ادعایا رد نکرده  
که مضمون مرا سلبه ناشایسته ای که کپتان گری ( Grey ) به سید نسو و محمد  
فقید فرستاده از طرف ویسرا ترتیب شده بود . بالاخره این هم تردید نشده که  
در آخرین مکتوب ویسرا عنوان شیرعلی خان که <sup>مشهور</sup> آن هم کسایتمه می باشد  
لااقل در مطلب خلاف تدبیر و سیاست وجود دارد و در اتهام غلط و خلاف واقع  
براهبر وارد شده . طرفداران سیاست حکومت عقیده دارند که صحت و سقم این

(۱) مقصود امیر شیرعلی خان است که در موقع انتشار این کتاب تازه مرحوم شده بود ( مترجم )

مطالب بذات خود کدام اهمیت ندارد چه منظور اصلی آنست که در برابر حمله های عصبی خوف وحشت که از پیشرفت قوای روسیه برای ما عاید میگردد بکنوع اطمینان و فرات خاطر بما اعطاء کند و این منظور در هر حال تامین میشود . اما احتمال قوی تر اینست که چنین يك طرز عمل بهمان اندازه که با دساتیر اخلاقی منافات دارد از نظر نتیجه نیز مضر ثابت شود .

هنوز تمام عواقب جنگ افغان به ظهور نه پیوسته . شکمی نیست که ما شرعلی خان را بعد از آنکه قربانی سیاست ماسد تاپای گورد نیال کردیم و بر قسمت بزرگ مملکت او سهمی متصرف شدیم . اما با تمام اینها هنوز « سرحد علمی » مامعین نگردیده و قبایل <sup>و عشایر</sup> افغانستان به حاکمیت ماتسلیم نشده اند . مصارف و ضایعات این عملیات بسیار بزرگ میباشد و ما آنرا بر ملت هند که غیر از آن نیز بازرسیگینی بردوش دارد حواله میکنیم . وضع مالی امپراطوری شرقی ما موجب اندیشه است .

مامالیاتی را که باید حسب الوعدۀ عالیۀ عواقب قحطی صرف میکردیم در راه يك جنگ خارجی که نتیجه سیاست اروپایی خود ما بود استعمال کردیم . تا وقتی که ما مجبوریم يك مملکت بسیار غریب و وحش را بقاصله بسیار بعید از مرکز عملیات خود حفظ کنیم امکان ندارد و به صرفه جویی و سرمایه گذاری معقوای که منافع حیاتی ملت هند تقاضا دارد موفق شویم چنانچه اخیراً وزیر مالیه مجبور گردیده اعتراف کند که ساحه کار و وظیفه او تماماً به هرج و مرج گرفتار گردیده و حکومت حتی بصورت تخمین هم گفته نمی تواند که برای ضروریات دولت بکدام عواید احتیاج دارد .

فاجعه تباہ کننده زولو لاند (Zulu land) موقتاً افکار عامه را از سایر تشویش ها فارغ و صرف بخود مشغول ساخته است (۱) شکمی نیست که این حوادث نتیجه عملیاتی می باشد که در شدت و خشونت نظیر ندارد اما در سیاست کمیشنر عالی

(۱) مقصد شورش بزرگ قبایل افریقایی زولو علیه سلطه برتانوی می باشد . مترج





(High Commissioner) در برابر چت وایو (Chetwayv) بجز شدت و خشونت چیز دیگری نیست که از آن خجالت بکشیم غالباً سر بارتل فریر (S. Bartle Frere) راست میگوید که دیربازود، مجبور بودیم قوای مسلح و منظم و حشیان زولو (Zulu) را در هم بشکنیم اگر چه او بدون اجازه و با وسایل ناکافی باین کار دست زد اما مقصد او پاک و درست بود. او نه کدام معاهده را پامال نموده و نه کدام تعهدات واجب الاحترام را زیر پا گذاشته است. او ایداندار در تمام حجتی که به چت وایو داده آنچه را خودش از مدتها آرزو مند بود بر رئیس مذکور پیشنهاد کرده است سر بارتل فریر باین مسیالانی و شاید هم از روی سنجش غیر معقول رفتار نموده اما در هر حال هدف او خدمت به تمدن و آینده بعید بوده است. تمام اعمال او صاف و بیغش بود و می توان گفت که به شرافت تاج و تخت بر تانیه و نام و شهرت انگلستان صدمه ای وارد نه نموده است البته حکومت از نظر تخنیک اداری حق داشت اقدامات او را تردید کند اما باید گفت حکومت در مرقعی که هنوز فرصت بود این عملیات را متوقف نساخت و یقین است که اگر عملیات مذکور با کامیابی ختم می شد باز هم باین صورت آنرا رد نمی کرد پس از آنکه چراحت آیسندلانه (Isandlana) التیام یافت (۱) مادو باره بمسائل دشوار تر سیاست خود در سرحدات هند و مشکلاتی که اتخاف یک روزه متاف و چندان واخلاق در اروپا و آسیا برای ما فراهم نموده متوجه خواهیم شد.

در گایل

کنان - اپریل ۱۸۷۹

(۱) متصود مواف عملیات نظامی حاکم بر تانوی افریقایی جنوبی علیه قبایل زولو میباشد که در ۲۲ جنوری ۱۸۷۹ به شکست و از بین رفتن قوای بر تانیه در مقام آیسندلانه منجر گردید و حکومت مرکزی عملیات حاکم محلی را تردید نمود (مترجم)

## فصل اول

شناخت مابا افغانستان

از جنگ اول افغان نامواشفه نامه ۱۸۷۳ بارو سیه

امپراطوری هند بر سبجه و طبیعت ملی ما تاثیر بارز دارد. مابین امپراطوری بایک، نفاخر پر هیجان و بایک حسادت عاشقانه علاقمند می باشیم. این احساسات چندان باسنجش و تخمین اعمال خوب و مفیدی که مادر آن سر زمین انجام میدهد ارتباط ندارد. شاید حیرت زده‌ت مابا پیمان‌ها و یادیه‌ها هند برسد اما تصور آن همیشه در دماغ ما حاضر نیست و اگر باشد هم از جمله ملاحظات فرعی به حساب می‌رود تنها سناچین نیستیم بلکه همیشه اقوام فاتح چین بوده اند توسعه امپراطوری روم موجب انتشار تمدن رومی گردیده و تخم قوا این رومی را در قسمت بزرگ دنیا پذر کرد اما این تصور همیشه در دماغ سناور ها و جنرال های روم حاضر نبوده و نه قشون کشی های قیصر و دیوار های تراژان (Trajan) مولود آن می باشد بسا از اشخاصی که امروز بیشتر از سایرین به عند افتخار می کنند و حسردانه تر از دیگران بآن علاقمند میباشند اگر بآنها گفته شود که موقعیت مادر شرق محض و مبنی بر حس بشر خواهی است باشدت و حتی نفرت این اعارا رد خواهند کرد مسا بلی از قبیل انتشار تمدن و علوم مسیحی و توسعه ساحه تطبیق قوانین مبنی بر عدالت و مساوات در نظر آنها از جمله قضایای درجه دوم است آنچه ما امروز در هند پرستش و احترام میکنیم نه معلم است، نه مبلغ و نه عالم حقوق بلکه معبود ما عصای سلطنتی امپراطوران مغل است و تخت و تاج دهلی دسته کوچک انگلیسان ماهری که خودشان را طرفدار فلسفه تحقیقی می شمارند و باستخوان های بوسیده او گوشت که نت (Auguste Cont) سر احترام خم میکنند درین اواخر اظهار کرده اند که آنها بوجود امپراطوری هند موافقت ندارند مشاهده جرئت و رشادت چندین اقلیت های کوچک همیشه به روح انسان نشاط و جوانی می بخشد هر گاه نویسندگان مذکور موفق شوند که در مسایل مربوط به منافع مادر هند اندکی از حساسیت و عصبانیت هموطنان شان بکاهند و قدری بر حس عدالت و انصاف آنها بیفزایند خدمت بزرگی برای آنها

انجام داده اند اما اگر صرف به تبلیغ این عقیده جهد نمایند سه ما باید از تمام منافع و وظایف خود در هند صرف نظر کنیم درین صورت سعی ایشان از تلاش سگانی که به ماهتاب عوعو میکنند هم بیفایده تر خواهد بود. زیرا حس تسلط خالص و مبری از هرگونه احساس عقلانی بذات خود یکی از قوی ترین انفعالات نفسانی انسان است این حس در نژادهای قوی، قوی تر بوده و توسط آنها قوی ترین عامل ترقیات بشر گردیده است. معذالك می توان گفت که این حس در هیچ مورد در يك ساحه مشر و عتر از ساحه تسلط بر تانیه بر هند تطبیق نگردد دیده است زیرا فتح این کشور کاری بود که بدون تصور و نقشه قبلی از طرف ماصورت گرفت و حی می توان گفت ما را بکلی غافل گیر کرد این فتح توسط اعمال يك و شرکت تجار تری که ما هند شرقی معامله داشت و آغاز یافت و تهداب آن بدست اشخاصی گذاشته شد که برخلاف او امر آفرین خودشان و مخالف سیاست شاهی و علی رغم پارلمان رفتار می کردند، فتح مذکور از تفوق بلاشایبه دماغهای عالی نشئت گرفت و هیچ چیزی را که به حفاظت می ارزید تخریب ندهود درین موقع قوای فاتحین مسلم هند به تحلیل رسیده بود و امپراطوری آنها به انحطاط علاج ناپذیری که فعلاً علایم آن در تمام دولت های اسلامی عالم مشاهده میشود مواجه بود تخت و تاج هند از مدتها باینطرف مایه نزاع دسیسه چیان درباری و هدف حرص و آرزو سپاهیان ماجراجو بود فتح هندوستان از طرف بر تانیه توسط قوای اجنبی صورت نگرفت بلکه عمدتاً بوسیله افرادی انجام پذیرفت که از اقوام محلی هند بودند و بمیل و رغبت به دولت بر تانیه پیوسته با اخلاص خلل ناپذیر در راه تحقق آمال آن خدمت می کردند قوتی که آن اخلاص را با فرادهدی دمیده و آنها را بخدمت انگلستان علاقمند گردانیده بود بزرگترین سند استحقاق تهنشاهی و حکمرانی بر تانیه در هند محسوب میگردد.

اما غرور تسلط و حس تحکم مانند سایر احساسات بشری ممکن است بعضاً بدرجه افراط برسد و به زیاده روی های نامعقول و خضرتناك منجر گردد. این افراط و زیاده روی از همه بهتر در حالت مزاجی و طرز تفکر يك شق بزرگ از سیاستون

انگلیستان مشاهده می شود که خوف و حسادت ایشان در برابر روسیه بدرجه جنون رسیده است و چنان يك سیاست بد گمانی مفرط را بایشان انقاء میکنند که یغاً به بحران های خوف و دهشت منجر میگردد و او وضعی را که لایق شان این دولت نیست توایند میکنند. اما مسأله باینجا هم ختم نمیشود. ادراك این حقیقت که روسیه دارای يك امپراطوری آسیایی می باشد که از امپراطوری ما قدیم تر است و در تحت تاثیر عین عوامل و بایش بینی عین نتایج مجبور است متصرفاتش را درین قاره بیش از پیش توسعه بدهد و بالاخره ممکن است روزی درینجا با ما همسرحد شوریک امر مفید و ضروری است که باید بر روش و سیاست ما از بسیار جهات موثر باشد. اما وقتی که ادراك این مسئله و تأثیرات آن تمام سایر ملاحظات را از دماغ طرد نموده و نظریات مربوط بوظایف سیاست خارجی ما را مانند يك کابوس در تحت سلطه خود قرار میدهد. طبعاً انهمك در آن خطرناك و ناجایز میگردد. اگر بگوئیم که امر و ز خوف و دهشت روسیه در بعضی دماغها باین مقام رسیده است مبالغه نخواهد بود. بنا بر همین علت حکومت لارڈ ابردین Lord Aberdeen را ملامت ترار دادند که چراساحه خونریزی را در جنگ کریمه توسعه نداد و جنگ انقلابی را در پولند و قفقاز تحریک نکرد. بنا بر همین علت يك شخصی به لیاقت و تجربه سره نری را ولتسن Sir Henry Rawlinson تاسف میکنند که ما چرادر آن موقع خون و ثروت بر تانبه را در راه تامین استقلال و اتحاد بیرحم ترین وحشیان جهان صرف نکردیم (۱) بنا بر همین ملاحظه ما در اروپا از حکومت سفك و فاسد ترك ها حمایت نموده و رسماً اعلان میکنیم که در نظر ما رفاه و آرامش ملل تابع دولت مذکور يك مسئله فرعی میباشد. بنا بر همین ملاحظه چهل سال پیش ازین ما در ماورای سرحدات هند بیک جنگ ناحق اقدام کردیم و بآزادی ملتی تعرض کردیم و خون مردمانی را ریختیم که کوچکترین دلیل برای مناقشه با ایشان در دست ندا شیتیم (۲) بنا بر همین ملاحظه ما می خواهیم که مناطق وسیع آسیای مرکزی که صرف چند

(۱) رجوع شود به یادداشت نمره ۱۲ بصفحه ۳۱ از مکاتبات راجع بافغانستان ۱۸۷۸

(۲) مقصود جنگ اول افغان و انگلیس می باشد (مترجم)

ساحه محدود آن مسکون می باشد برای ابد میدان تساخت و تاز قبایلی باقی بماند که یکباره وظیفه ایشان چپاول کار و آنها واسیر گرفتار انسانست. بنابر همین علت هر وقت که یک نفر صاحب منصب روسی تمام کسا و فرمان Kaulmann بخود حرکت می نمود و یا آن که به تابع خاصین تمام کار را می کشید که تا کنون از تجارت بردگان زندگی میگرد اندام می نماید با اضطراب و تشویش دایمی خود را در برابر تمام شهزادگان و مردم هند بی پرده می سازیم. بالاخره در این راه همه اینکه بنابر همین سبب حالا کارهای جایی کشیده که وزیرای کابینه بر تائید و سیرای هند نمایند می دهند که در معاملات خود با یکی از همسایگان از فریب و خدعه کار گرفته و چنان تقاضاهای غلامی از بنمایند که هفت نهایی آن پنهان نمودن عهد شکنی صریح از طرف دولت میباشد.

در کتاب «مسئله مشرق» (۱) نتایج تمامی این توجیه و طرز تفکر را در سیاست اروپایی انگلستان مشاهده نمودیم. علاوه بر این در سیاست و مسایل مربوط به هند مطالعه می کنیم.

راجع به حوادث و مذاکراتی که درین کتاب موضوع بحث میگردد دو بیان نامه مختلف از طرف حکومت علیا هند در سال ۱۸۷۷ (۲) یکی از آنها در پیام مورخ ۱۰ می ۱۸۷۷ **لاردرتن مندرج** که لاردرت و صوف پس از آنکه مجبور شده دلایل سیاستش را شرح بدهد ارسال نمود. شرح دیگر در پیام مورخ ۱۸ نوامبر ۱۸۷۸ لاردرت **کراپروک** Lord Cranford مندرج است (۳) این پیام دو هفته قبل از اجلاس پارلمان یعنی در مورقی در جریان نشر گردید که حکومت مجبور گردید سیاستش را در بهترین لباس در معرض قضاوت عامه قرار دهد و از انتشاراتی که حتماً در جریان درین موضوعات بعمل می آمد پیش گیری نماید. هر دو بیان مذکور در مسایل مهم سیاست غلط و فریب دهنده میباشد برای ظاهر ساختن تمام غلطی های

- (۱) مسأله مشرق از معاهده با ریس در ۱۸۵۶ تا معاهده برلین در ۱۸۷۸ چنگک دوم افغان. تالیف دیوک آف **هرگایل** دو جلد سترامان اندکینی لندن
- (۲) مکاتبات راجع با افغانستان جلد اول ۱۸۷۸ نمبر ۳۶ صفحه ۱۶۰
- (۳) کتاب مذکور در فوق نمبر ۷۳ صفحه ۲۶۰

که در تارو بود این اسناد بافته شده فرصت و مجال بیش تر از آن چه امروز در دست داریم لازم است. معنای ک شرحی که در این کتاب تقدیم می شود با شرحی که در اسناد مذکور بیان گردیده در بسا نقاط مابینت دارد و ما مابینت های مذکور را عنداللزوم ظاهر خواهیم ساخت. برای سهولت مطلب و تاجایی که ممکن باشد درین کتاب پیام لاردرلتن را بنام بیان نامه سمله و پیام لاردرکرد و پروک را بنام بیان نامه لیدن یاد خواهیم کرد.

درسی که سالیان دراز در افغان انگلیس ها و هندی ها تا ثیر عمیق باقی گذاشته بود درسی بود که يك نفر سواریکه و تنهای بحالت نیم جان در ۱۳ جنوری ۱۸۴۳ راجع به تباهی يك اردوی کامل با خود بجلال آباد آورد (۱) شخص مذکور بقية السیف منحصر بقدر آن اردو و یگانه کسی بود که از آن همه جمعیت از مرگ یا اسارت نجات یافت و در شاه راه برآستی این فاجعه بسز گ و تمام نتیجه عدم لیاقت صاحب منصبان اردوی برتسانوی در کابل بوده باشد درین هم شکئی نیست که بعد از آن حادثه بزودی با موفقیت کامل انتقام آن تباهی کشیده شده شرف و شهرت عسکری بر تانیه دوباره برقرار گردیده و عدالت حکومت آنوقت هندی نمی توانست و هیچ مورخ منصف هم نمی تواند در مطالعه مبارزه سیاسی که توسط سرو یلیم مکناگن ( Sir William Macnaghten ) و سر الکزاندر برنس ( Sir Alexander Burnes ) در سرزمین دور افتاده افغانستان تعقیب

میگردید از وضع دشواری که قشو نکشی لار دپالم ستن Lord Palmeston ولارد آکلنید ( Lord Ukland ) برای دولت برطانیه در افغانستان فراهم ساخته بود اغماض نماید. ما با استقلال و آزادی مردمی تخطی کرده بودیم که حق مداخله در امور ایشان نداشتیم بلکه حفظ استقلال ایشان مطابق با منافع اصلی ما بوده لهذا این مداخله بهمان اندازه که از نظر سیاست غلط بود از نظر اخلاق هم دور از عدالت

بود. ما بایک شاهزاده شجاع و لایق طرف گردیده و سعی داشتیم شخصی راجا نشین او بسازیم که طبعاً ضعیف بود و ما خود او را وادار نموده بودیم تا با قوم و وطنش خیانت نماید. برای تأمین این منظور نالایق ما باز سنگین بردوش ملت دهند گذاشته و با قدمی دست زده بودیم که بار مذکور را روز بروز سنگین تر ساختیم و بیش از بیست میلیون از عواید هند صرف آن گردید که بدو اسباب یک تپاهی بزرگ را فراهم نموده و سپس با انتقام آن بکوشیم. شاید ما موفق می شدیم که با صرف مبالغ هنگفت در امور عسکری و در سایه یک لجاجت عنودانه تمام افتخارات را فتح کنیم. اما خوش بختانه مشکلات و مصارف این فتح از طرف <sup>هند</sup> آسیا میون در هند و انگلستان در <sup>آن</sup> گردیده و با شتیاه بزرگی که مرتکب گردیده بودیم در محضر عامه و با تقدیر و تحسین عامه اعتراف کردند بزودی ما ترک کردیم که بهترین سیاست آنست که با شخص شجاعی که چندی از وطن و تاج نخستش محروم ساخته بودیم طرح دوستی بریزیم و بلین صورت او را در باقی ایام حیاتش بیک دوست وفادار تبدیل نمودیم.

اما قشونکشی د هشتاد و یک ارتانیه با فغانستان همچنان که یک تاثیر عمیق در اذهان سیاسیون انگلیسی و هندی باقی گذاشت در دماغ افغانها نیز بی تاثیر نبوده قطع نظر از آزردهای شخصی که اکثر آنها از رویه افراد و صاحب منصبان اردوی ما در دادا ستند (و فرخین حرب مجبور گردیدند که خواه خواه حقایق این آزردهای هارا تصدیق نمایند) رؤسای با مناعت این قوم مغرور و پرچشم خودشان مشاهده کردند که چه طور ما حکومت آنها را باز بچه دست خود قرار داده یکو را از بین بردیم و دیگری را بجایش برقرار ساختیم و چه طور سلطنت افغان را به شخصی تقویض نمودیم که به نحر یک ملت خودش را خراجگذار بزرگترین دشمنان آن یعنی رنجیت سنگه و امپراطوری سکه گردانید پولتیکل اجنت یعنی ماورین سیاسی ما در هر نقطه مملکت که تعیین می شدند بحیث حاکم مطلق منطقه رفتار میکردند طبعاً افغانها نمی توانستند علت دیگری برای این رویه سراغ کنند مگر اینکه ما می خواهیم مملکت ایشان را تابع خود گردانیده بدرجه یک ولایت امپراطوری خود تنزیل دهیم این تصور که در حاتم جنگ در دماغ افغانها بقوت جای گرفته بود در اثر حوادث

ما بعد بیشتر تقویه کردید . ما غالباً از قدم های دیو آسیایی صحبت میکنیم که روسیه در ساحه فتوحات آسیایی بر داشته است غالباً عین اصطلاح فوق را برای توصیف و تعریف آن بکار میبریم اما باین نکته کمتر توجه میکنم که پیشرفت های روسیه در برابر پیشرفت ها و فتوحات بر تانیه در عین مدت مذکور جزوی و ناچیز بود هاست .

وقتی که يك دولت می خواهد از صحراهایی که دوهزار میل طول و بیش از يك هزار میل عرض دارد عبور کند طبعاً قدم های که بر می دارد دیو آسا میباشد (۱) اما بزرگی این قدم ها بذات خود برای ضعیف ساختن موجودی که آنرا برداشته آفات میکند و بالضرر او را به منافع جدید قوت و نیرو هم نمیرساند . در مدت چهل سالی که از جنگ اول افغان سپری می شود ما ولایاتی را فتح کرده ایم که نفوس آنها میلیون ها نفر از نفوس تمام خان شیننی های آسیای مرکزی واقع در بین دریای ولگا و دیوار چین بیشتر است (۲) افزاینده ای که در ایام بچگی شاید در قتل مکانات و برنس سهم گرفته باشند حالا هنوز پرمرد گفته نمی شود آنها درین مدت مشاهده نموده اند که حکومت بر تانیه او دهر را با یازده میلیون نفوس آن و پنجاب را با بیش از هفده میلیون نفوس بدولت خود ملحق نموده و مملکت امیران سندرا که بیش از دو میلیون نفوس داشت تابع ساخته است یعنی در مدت کمتر از چهل سال ممالکی را که بیش از سی میلیون نفوس داشت با امپراطوری ضمیمه ساخته ایم . اینست قدم های کمی تو ان بر آستی دیو آسا ناهیدها نه دیو آسا به مفهوم قدم های روسیه از نظر ساحه مفتوحه بلکه دیو آسا از حیث منابع سرشار و خزاین بی شماری که برای دولت ما فراهم نموده است . این فتوحاتی است که با فتوحات قبلی ما درست مطابقت نموده سرحدات امپراطوری را تکمیل و تقویه میکند این ولایات از نظر تهیه افراد برای اردوی مانینا رزش

(۱) یادداشت راونسن در مکاتبات راجع به افغانستان جلد اول ۱۸۷۸ صفحه ۳۱۹

(۲) تمام نفوس ساحه وسیعی که از قزل دروات تا ماو رای مرو محل بود و باش ترکمن های تکه می باشد يك میلیون نفر تخمین گردیده هاست رجوع شود به مقاله هشتم در مجله سه ماهه (جنوری ۱۸۷۹) که گمان میکنم متعلق به سرهبری راونسن باشد .



بزرگ دارد و بعضی از آنها از حیث فراهم نمودن عواید جدید بسیار قیمت دار است. افغانها از قبال جبال شان انکشاف سریع دولت بر تسانیه را مشاهده نمودند و ملتفت می باشند که این پیشرفت های لاینقطع مراتب مذکور را به دانه کوه های شان نزدیک میکنند و مدخل عربها و معاری را که به جای تخت دولت آنها منتهی میگردند در دسترس قوای برتانیه قرار میدهد. گذشته از آن طرز و اصولی که از طرف ما در فتح بعضی ازین ولایات بکار رفته تیر از نظر تیرین آنها پنهان نمانده و مخصوصاً این نکته را مشاهده کرده اند که این فتوحات با تقرر قبلی مامورین ملکی و افسران نظامی بر تانیه در ولایاتی که الحاق آن در نظر بود است رابطه قریب داشته. تقاضای این مامورین و افسران از حکم داران محلی مداخلات آنها در امور داخلی ولایات و راه رهایی که آنها در مورد مظالم و سوء اداره حکم داران مذکور تصور می کردند ارسال نموده اند همیشه پیش قدم الحاق آن مناطق به خاک امپراطوری بر تانیه بوده است حتی در جاهایی که ظاهراً استقلال داخلی مناطق تحت الحمايه و خراج گمار بر تانیه محفوظ است تمام مردم همنده و همسایگان آن می دانند که وجود یک صاحب منصب بر تانوی در منطقه مذکور کافی است که آهسته آهسته تمام اقتدار و اختیار با او منتقل گردد و این یک امر حتمی و طبیعی است که با ضرورت و عدم ضرورت وجود مامور مذکور برای دولت ما ارتباط ندارد.

ما باید بدینی و حسادت انگاریها و سمیت وعده و اطمینانی را که با آنها داده بودیم در روشنایی این حقایق و این خاطرات تخمین و تقدیر نمائیم مقصد ما این بود که آنها را از نظریات جدید خود که با نیات سابق ما تفاوت داشت مطمئن سازیم و متیقن گردانیم که ماصمیمانه آرزو داریم تا در آینده از مداخله در امور آنها خودداری نمائیم. وعده ای که درین مورد بغرض تجدید اعتماد آنها داده بودیم باید هم در لفظ و هم در معنی احترام گردد در موقع دارن این وعده ما می دانستیم که مقصد ذهنی آنها چه میباشد و آنها هم می دانستند که مقصد ما چیست؟ معاهده ای که لاردهالهورزی Lord Dalhousie در ۱۸۵۵ با دوست محمد خان عقد کرد توسط سر جان

لارنس Sir John Lawrence که در آن موقع حکمران پنجاب بود با امیر افغان زیر بحث آمده و با مضامین رسید بود یعنی امیر کابل باشخصی سروکار داشت که از حیث سنجیه و صداقت و صمیمیت یکی از بهترین نمونه‌های مامورین انگلستان در هند بود. اعتماد امیر بیشتر توسط شخصیت سنجیه اخلاقی سر جان لارنس کما فی الجمله گردید و با ید اعتراف کرد که تعهدی که به موجب این معاهده از طرف ما بعمل آمده بود عین مطلوب لارنس و لارنس بود. ماده اول معاهده را می‌توان از جمله مطالب تعارفی و متعارفی قیاس نمود اما ماده دوم مشتمل بر وعده‌ای بود که بهای دوستی محسوب می‌گردید ما وعده داده بودیم سرزمینی را که در آوقت در دست امیر بود احترام نموده و هیچگاه در آن مداخله نمی‌نمائیم (۱) در ماده سوم عین چنین تعهد از طرف امیر در برابر ما اتخاذ گردیده هدف آن این بود که به معاهده شکل متقابله بدهد اما علاوه بر آن در همین ماده سوم امیر تعهد دیگری در برابر ما نموده بود که ما بجز تعهد ماده دوم و وعده دیگری در برابر آن نداده بودیم. در اخیر ماده مذکور این جمله بحیث یک تعهد خاص از طرف امیر علاوه گردیده که دوست دوستان و دشمن دشمنان شرکت محترم هند شرقی خواهد بود. این تعهد البته برای امیر بسیار مضر و برای ما بسیار مفید بود زیرا او را مکلف می‌ساخت که با ما در مقابل تمام دشمنان ما امانت نماید در حالی که ما چنین تعهدی در برابر او نداشتیم بعبارت دیگر این معاهده برای ما از طرف امیر یک معاهده اتحاد تعرضی و تدافعی بود. در حالیکه برای امیر از طرف ما چنین خاصیت نداشت و باین صورت یک معاهده یک جانبه بشمار میرفت. معذالک امیر آنرا امضاء کرد و محرک او باین امر فقط و فقط وعده‌ای بود که ما در ماده دوم راجع بعدم مداخله در امور مملکت او باو داده بودیم.

معاهده دیگری که بعد از آن ما با دوست محمد خان عقد نمودیم ناشی از علل موقتی موقتی بود و بعد از رفع گردیدن علل مذکور قسمت بزرگ آن از اعتبار عملی ساقط گردید. در سنه ۱۸۵۷ انگلستان در نتیجه تصرف ایران بر هرات و اراده تعرض

بر تصرفات دوست محمدخان به مملکت مذکور اعلان جنگ داد ضمناً ما موافقه نمودیم که در جریان جنگ با ایران با امیر امداد نمایم تا توسط آن از تصرفاتش دفاع نماید اما امداد مذکور مشروط بود و هدف شرایط مذکور این بود که پول بصورت صحیح در راه مقصدی که داده شده صرف گردد این منظور بهیچ طریق حاصل شده نمی توانست مگر اینکه صاحب منصبان انگلیسی با تاسیبات لازمه در شهرهایی که اردوی افغان بغرض عملیات برضد ایرانی ها جمع می شود جاگزین گردد بقا برین یک معاهده در ۲۶ جنوری ۱۸۵۷ برین اساس بین جانبین عقد گردید بموجب ماده چهارم این معاهده مامورین انگلیسی برای پیشبرد امور همین جنگ در افغانستان وظیفه دار بودند اما ماموریت ایشان هم از نظر گاه وظیفه وهم از نظر گاه محل کار بهمین امر موقوف بود فقط سه قط تعیین گردیده بود تماماً برین انگلیسی دران اقامت اختیار نمایند و آن عبارت بود از کابل، قندهار و بلخ جمله مابعد مقصد خاص ماموریت صاحب منصبان برتانوی را با این عبارت بهتر واضح می ساخت «یا هر جای که اردوی افغان بغرض مقابله با ایرانی ها اقامت اختیار نمایند» وظیفه این مامورین نیز با عین دقت و شکاکتی مشخص گردیده بود و درین باره در معاهده چنین ذکر بود که وظیفه آنها این خواهد بود که بصورت عمومی مراقبت نمایند تا توجه اعانتی که بامیر داده می شود بمقاصد حربی که بغرض آن تاریه میگردد صرف شود و حکومت شایرا از تمام مسایل مطلع گردانند (۱) اما این عبارت هم کافی شمرده نشده برای آنکه مضمون آن به مداخله در امور افغانستان حمل و توجیه نگردد ما مذکور معلومانی را که امیر باید به صاحب منصبان مامور داد به تمام امور حربی و سیاسی مربوط به جنگ محدود گردانیده بود، باینکه از سال هفت صا صاحب منصبان برتانوی به کابل بمقصد دفاع امیر و یا امداد با او برای دفاع از خودش صورت می گرفت بقدری این امر مشکوک و مطیع بود و آنرا مخالف وعده هایی می شمرد که در معاهده دایمی ۱۸۵۵ مندرج بود که یک ماده دیگر بجهت ماده هفتم درین معاهده جدید

داخل نموده بود و ماده مذکور صریحاً و عده میداد و به مجردی که امداد مالی قطع شود صاحب منصبان برطانوی هم از خاک امیر خارج می شوند .  
 جمله فوق ثابت میکند که در موقع انعقاد این معاهده امیر و حکومت هند هر دو ملتفت بودند که مسئله اقامت صاحب منصبان برتانوی در خاک افغانستان بامداخله ای که ما خود داری از آن رانده اند نموده بودیم رابطه انفکاک ناپذیر داشت اما ماده هفتم باین ختم نمی شد و ترتیب تزه ای را بیان می کرد که با تعهدات معاهده ۱۸۵۵ مطابقت داشته بایستی در عوض اقداماتی که معاهده مذکور ممنوع قرار داده بود اتخاذ میگردید از یک طرف امیر نمی خواست بدون رابطه با حکومت برتانیه باقی بماند و از طرف دیگر آردو نه داشت که این رابطه توسط يك نفر انگلیس باین نفر اروپائی که در افغانستان جاگزین باشد اجرا گردد لهذا ماده هفتم چنین پیش بینی کرده بود که حکومت برتانیه میتواند اگر خواسته باشد يك نفر نماینده یا وکیل در کابل مقرر کند اما ملیت نماینده مذکور صریحاً قید و محدود گردیده در معاهده تشریح شده بود که نماینده مذکور نباید اروپائی باشد .

نکات فوق تماماً نهایت میدهد که جائی نیست و اهم موافقت کامل داشتند که چه چیز با تعهد رسمی که به دولت محمدخان دایر بر عدم مداخله و متصرفات او داده شده بود مخالفت دارد و چه چیز با آن موافق است . بیشتر اهمیت این امر درین است که مطلب مذکور در یک ماده معاهده ۱۸۵۷ ذکر گردیده که ظناً و ضرورتاً بعد از سایر احکام آن که جنبه موقتی داشت باعتبار باقی می ماند و باین سبب در ۱۸۷۸ مانند ۱۸۵۷ ما با احترام آن مکلف بودیم - کمتر قسمت بیان نامه سوله مانند قسمتی که بمعاهده ۱۸۵۷ تعلق دارد غلط و خلاف واقع است . این راهم باید علاوه کرد که کمتر قسمت بیان نامه است که غلط مطالب آن مانند غلطی های این قسمت بر هدف و منظور بیان نامه موثر باشد . هدف مذکور این بود تا از اصرار حکومت هند برای تعیین صاحب منصبان برتانوی بحیث ما مور سیاسی در افغانستان وقاع نماید . برای

وصول باین مقصد لازم بود که احکام معاهده ۱۸۵۷ بشکلی جلوه داده شود که برای سیاست جدید سابقه قابل نماید. اما این کار فقط در صورتی ممکن بود که مواد معاهده مربوط به تجدید دقیق وظیف ما مورین بر تانوی که یافغانستان فرستاده می شد یا بکلی حذف میگردید یا در تانوی یکی گذاشته می شد. این کاری است که در بیان نامه سمله با جرئت و مهارت انجام یافته است (جزو ۳ و ۴ بیان نامه) مثلاً وظیفه اصلی ما مورین مذکور که چنانچه دیدیم نظارت بر مصارف وجه اعانت مالی بود قطعاً ذکر نگر دیده است یعنی این قید معاهده بکلی حذف شده. بعد از آن برای محقق ساختن منظوری که در بالا ذکر نمودیم (یعنی ایجاد سابقه جهت اقدام فعلی) به جمله «مطلع ساختن حکومت هند از تمام مسایل» مقام و اهمیت خاص و مبانی آمیز داده شده مثل آنکه وظیفه مذکور وظیفه اصلی نمایندگان بر تانوی بوده باشد. از طرف دیگر تجدید قسمت اخیر ماده که «مسایل مربوط به جنگ» را یگانه سازی می دانند که امیر باید صاحب منصبان بر تانوی را از جریان آن آگاه گردانند از قلم انداخته شده. اما از همه بدتر اینکه در بیان نامه سمله یک وظیفه دیگری بموجب معاهده ۱۸۵۷ برای ما مورین ما تعیین گردیده که نه تنها در متن معاهده وجود ندارد بلکه صریحاً نفی شده است. اما اتفاقاً این وظیفه است که تجسس و ادعای سابقه برای آن از همه بیشتر مطلوب بوده است بیان نامه سمله درین مورد چنین می گوید: «وظیفه آنها (که امیر می بایستی در اجرای آن امداد خود را در بیخ نمی کرد) این بود که هر وقت بایشان مراجعه می شد مشوره می دادند و تمام معلوماتی را که حکومت ما لازم داشت حاصل میگردند (۱) یعنی در حالیکه متن معاهده با دقت و احتیاط تمام از استعمال کلمه «مشوره» احتراز نموده است بیان نامه سمله با همان دقت می خواهد آنرا اثبات نماید. عبارت معاهده درین مورد قرار ذیل می باشد: «آنها بتادیه معاش عسکر و مشوره دادن بحکومت کابل کاری ندارند» (۲) (ماده چهارم معاهده). پس می توان با

(۱) تالیف سابق الذکر صفحه ۱۶

(۲) تالیف سابق الذکر صفحه ۲

جرات ادعا نمود که معاهده ۱۸۵۷ نه تنها بر موضوع تحمیل مأمورین اروپائی بر امیر افغانستان بحیث نماینده دولت بر تانیه در آن مملکت سابقه مثبت قائم نمی کند بلکه بر عکس؛ بت می سازد که مادر ضمن يك معاهده رسمی تعهد داده بودیم که که هیچگاه این سیاست معلوم و هویدای حکومت افغانستان را نقض نه نماییم .

بقرار گفته لاردلارنس وقتیکه در سنه ۱۸۵۷ بعد از انعقاد معاهده او با دوست محمد خان در پشاور ملاقات نمود امیر حتی به آن گونه مداخله دولت بر تانیه که هدف آن تأمین سلطنت در نسل او و جلوگیری از جنگ داخلی باشد هم موافقت نه نموده به لاردلارنس گفت که خواهش او و آرزوی تمام مردم افغانستان اینست که مادر مناقشات آنها مداخله نه نموده بگذاریم که کارهای شانرا خودشان انجام داده کشیدگی های داخلی شانرا بطرز خودشان حل نمایند (۱) حقیقت اینست که اقدامات ما برای حل این اختلافات بطرز ما چندان موفق نبوده و به آن نمی ارزید که حکومت هند دوباره آنرا تجربه نماید .

وقتیکه در ۱۸۶۳ دوست محمد خان وفات نمود و تاج و تخت افغانستان مایه نزاع اولاد های او قرار گرفت حکومت هند نه تنها بر اساس سیاستی که قبلاً تعیین گردیده بود بلکه نظر به تعهد صریح حکومت بر تانیه از مداخله در امور آن مملکت خود داری نموده رؤسای افغان را آزاد گذاشت که مسئله جانشینی را بین خود حل نمایند . زیرا از یکطرف مأمورانی که برای انجام این وظیفه بصورت علانیه و با احتمال قوی کامیابی لازم بود در دست نداشتیم و از طرف دیگر اولیای این مملکت بهترین شخص را انتخاب می کردیم همین انتخاب و حمایت ما کافی بود که او را به بدترین و نامناسب ترین شخص تبدیل نمایم زیرا افغانها فراموش نکرده بودند که همکاری ما چگونه شاه شجاع را تا بدرجه یک آله دست کمینی و خراجگذار ساکها تنزل داده بود و میگرداندر چنین موقع بهترین زمامدار افغانستان شخصی بود که بدون امداد ما قویتر از دیگران می بود .

معنا لك در چین موارد تنها تعقیب يك خط مشی قطعی كه تماماً از پیش تعیین گردیده باشد امکان ندارد بلکه يك اندازه قضاوت شخصی هم لازم است. مبرهن است كه در ضمن تعقیب چنین يك سیاست كه هر كسی كه موقعیتش را در افغانستان مستحکم ساخته و مردم از او اطاعت نمودند بجهت زمامدار مملكت شناخته خواهد شد حكومت هندی توانست در يك موضوع مهم و دشوار یعنی درین موضوع كه برای اثبات اطاعت مردم و تحویل حق زمامداری در بین يك تعداد رقبا و داوطلبان چه اندازه موفقیت كفایت می كند از قضاوت خود ككار بگیرد در وضعیت اجتماعی افغانستان نه دوام كه ام فتح و كامیابی قابل اعتماد است و نه پیش بینی حوادث و انقلابات آینده امکان دارد. عاقبتاً روسای مغلوب بدون **ممكنایه** پناه برده در موقع مناسب دوباره برای استرداد موقعیت از دست رفته همت می وارد می شوند. لهذا این مسئله كاملاً با سیاست حكومت هند مطابقت داشت كه در موقع ظهور رهراختشش و تبیل ارضاع در افغانستان دوره مراقبت و انتظار را بقضوت خود کوتاه یاد از نموده هر وقتي كه خواسته باشد هر زمانه از زمین را كه لازم بداند از تصدیق و شناسایی رسمی خود مستفید گردانند.

رویه حكومت هند در موقع مرگ دوست مجاهد خان و جنگ داخلی كه متعاقب آن در افغانستان رخ داد بیخی بر صداقت و عدالت و احتیاط بود.

و قتیكه شیر علی خان از مرگ پدر و جانشینی خودش به ویرس اطلاع داد لارڈ الین (Lord Elgin) سخت مریض بود و هم از استقرار موقعیت امیر جدید اطمینان نداشت لهذا جواب او و شناختن شیر علی خان بحیث امیر افغانستان چندی به تعویق افتاد. معنا لك چون از از طرف پدرش بحیث جانشین تعیین گردیده بود و كابل را در دست داشت در ۲۳ دسمبر ۱۸۶۳ سرولیم دنیسون (Sir William Denison) كه اكفیل ویرس بود سلطنت او را تصدیق كرد. (۱)

و قتیكه سر جی لارنس بحیث جانشین لارڈ الین زمام حكومت هند را در دست گرفت این مسئله فیصله گردیده و شیر علی خان از طرف حكومت هند بحیث امیر شناخته شده بود، معنا لك پس از دو سال جنگ داخلی ستاره اقبال شیر علی خان بقاری

تنزل کرد که نماینده بومی بر تانیه در کابل از حدود وظایفش تجاوز نموده از طرف حکومت بر تانیه بیکی از قبایلی او سردار عظیم خان پیشنهاد دوستی کرد. حکومت هند نظر باین اقدام و کیلند کور را عزل نموده ولادارنس در پیام ۲۱ اپریل ۱۸۶۶ خود اظهار نمود که بعقیده او شیرعلی خان هنوز یککلی مغلوب نگردیده و نظریه حکومت هند این است که تا وقتیکه مشارالیه کاملاً مغلوب نشده است ما هم از نظروفاداری با دوستان و هم از سیاست نباید دیگری را بحیث امیرافغانستان بشناسیم (۱)

معذالك بالاخره در فروری ۱۸۶۷ شیرعلی خان از کابل طرد شده بهرات پناه برد حکومت هند برادر او را که بر کابل و قندهار غلبه داشت بحیث امیر این دو شهر شناخت اما هنوز شیرعلی خان را امیر ولایت هرات که در تصرف او بود می دانست (۲) سر جی لارنس به افضل خان شرح داد که حکومت بر تانیه از نفاق خاندان زرنگ بار کزائی و مصابیی که ازین بابت بر مردم افغانستان وارد میگردند تاسف دارد و با اینکه ویرا به نسبت شیرعلی خان احساس ترحم میکنند حاضر است از هر پیش آمدی که افغانستان را به نبل بیک حکومت قوی نزدیک تر گرداند حسن استقبال کند همچنان به افضل خان اطمینان داد که اطلاع او مبیی بر اینکه بصورت خفیه به شیرعلی خان کمک داده میشود غلط می باشد و باو فهماند که شناخته شدن حکومت او از طرف حکومت بر تانیه صرف به لیاقت و کامیابی خود او مربوط است و در صورتیکه مبارزه داخلی بدون نتیجه دوام نماید ویراهم سیاست بی طرفی را در برابر همه تعقیب خواهد کرد.

باید تذکر داد که ویرا در مکتوب رسمی عنوان افضل خان امیر جدید افغانستان از باندی حکومت خودش به وعده های که در ۱۸۵۶-۱۸۵۷ به دوست محمد خان داده شده بود مفصل تر صحبت کرده و با یاد آوری از ماده هفتم معاهده ۱۸۵۷ که حکومت بر تانیه را به تعیین یک نفر وکیل (نه مامور اروپایی) در کابل مجاز می سازد باو اطلاع

(۱) تالیف سابق الذکر صفحہ ۹۱

(۲) تالیف سابق الذکر نمبر ۷ صفحات ۱۲ و ۱۳



دار که یک شخص نجیب زادهٔ مسلمان صاحب رتبه و اخلاق بجهت نما پند و بسرا  
 بدربار و الاحضرت امیر اعزام خواهد شد، (۱)

در جریان مباحثات جاری اظهار گردید است که سیاست خودداری و عدم مداخله  
 در امور داخلی افغانستان تماماً بر ملاحظاتی مجلی بنا گردیده بود و مسائلی را که در  
 ماورای سرحدات ده روست افغانی ظهور می نمود در حساب نگرفته بود این ادعا  
 عاری از حقیقت می باشد زیرا که پیشرفت قه ای روسیه در آسیای میانه و احتمال اینکه  
 دولت مذکور عملیاتی را که قبلاً به سبیله ایران اجرا نموده بود دوباره تکرار نماید  
 نه تنها در ذهن سر جان لارنس و هیئت مشوره او حاضر بود بلکه صریحاً بجهت یکی  
 از دلایل اتخاذ این سیاست که به عقیده ایشان از هر سیاست دیگری بهتر و بی خطرتر  
 بود اظهار گردیده بود سر جان لارنس سیاست عدم مداخله را در جنگ های داخلی افغانستان  
 در هر یک از دو حالت ترجیح می داد زیرا عقیده داشت که هر یک از طرفین که در نتیجه  
 مجادله غالب گردد بحکم اوضاع مجبور می شود پیش از هر دولت دیگر بدولت بر طایفه  
 اذیت نماید و هر اتحاد موقتی که در دوران مجادله عقد نموده باشند بآزاد پایان مجادله  
 ترک می شود. معذالک در صورت بروز وضع مخالف سر جان لارنس خودش را به  
 تعقیب این سیاست مکلف نمی دانست و همیشه این نکته را در نظر داشت که مداخله هر  
 دولت خارجی در امور داخلی افغانستان همیشه زمامداران افغانستان بادشمنان ماقهرراً  
 به سیاست خودداری و عدم مداخله مایه نام داده ما را مجبور می سازد که تجاویز متقابل  
 اختیار نمایم چنانچه در ستمبر ۱۸۶۷ و تیسکه به حکومت هند خبر رسید که شیر علی خان  
 که در آن موقع زمامدار هرات بود به طرح دسیسه با دولت ایران مصروف است  
 و بسرا و هیئت مشوره او فوراً نظریه شانرا در طی یک پیام مهم به حکومت مرکزی  
 فرستاده (۲) اظهار عقیده نمودند که نهضت هند بر طایفه چین تقاضا می کند که معاهده  
 ای را که بین ما و شیر علی خان وجود است فسخ نموده در صورتیکه مخالفین او به تشکیل  
 یک حکومت پایدار در کابل موفق شوند با آنها با پول و سلاح امداد نمایم به تعقیب  
 ازین سیاست که چنانچه دیده می شود سیاست مداخله فعال بود نه سیاست خودداری

(۱) تالیف سابق لدرک صفحه ۱۴

(۲) تالیف سابق لدرک نمبر ۱۰ صفحات ۱۸ و ۲۰

و بی تعلقی و بسرا به شیر علی خان اطلاع داد که اگر او بایران متحد گردد حکومت بر تانیه فوراً مخالفت اوقیام خواهد کرد . (۱)

درین پیام حکومت هند برای بار اول توجه حکومت مرکزی را به پیشرفت روسیه در آسیای میانه جلب نموده اظهار نمود که پیشرفت مذکور در ایام اخیر بسیار کسب سرعت کرده و وقتاً فوقتاً خطرات ایشان را مشغول ساخته است . و هم‌تند گرداده شده بود روسیه که از چندی باینطرف برخو قند مسلط بود بزودی در سمرقند و بخارا نیز مقام اول را کسب خواهد کرد . همچنان در همین پیام و بسرا ضرورت رسیدن بکدام مفاهمه یا موافقه را با حکومت روسیه بحکومت مرکزی تذکر داده بود تا در نتیجه آن ما بتوانیم بدون خوف و تشویش به پیشرفت روسیه در سرحدات جنوبی آن نظر انداخته و از عملیات دولت مذکور در متمدن ساختن قبایل وحشی ترکستان صحرا و حکومت‌های منزوی و متعصب بخارا و خو قند حسن استقبال نماییم . همچنان روسیه از حسن نیت ما اطمینان حاصل نموده از دوستی و اتحاد ما با افغانها و قبایل مجاور آنها کدام خوف و اندیشه احساس نکند . به نظریه حکومت هند مفاهمه دولتمین باید مبنی برین اساس صورت میگرفت که « تا به یک سرحد معین روابط مملکتین بصورت متقابل تصدیق گردد و باین نکته اعراف شود که آنها می‌توانند با قبایل واقوامی که در دو طرف این خط واقع می‌باشند داخل تماس و معاهدات شوند . (۲)

با وجود این پیام بهیچ صورت نمی‌توان ادعا کرد که حکومت هند در دوره سر جان لارنس ملتفت عواقب احتمالی پیشرفت روسیه در آسیای میانه نبود و باید تذکر داده که هیچ حادثه ما بعد بقدر حوادتی که سر جان لارنس و همکاران او پیش‌بینی کرده بودند اذعان را به عواقب پیشرفت روسیه متوجه نگردانیده است . بخارا مملکتی است که چندین صد میل سرحد مشترک با

(۱) تالیف سابق الذکر جزو ۶ و ۷ صفحات ۱۹ و ۲۰

(۲) تالیف مذکور صفحه ۲۰

افغانستان دارد و تسلط نفوذ روسیه در آنجا نسبت به پیشرفت آن در خیره یا الحاق يك قسمت از مملکت مذکور به مراتب مهم تر می باشد بخارا در اغتشاش های افغانستان نقش عمده داشته است . چندین نفر از امرای مغزو را فغانستان بانجا پناه برده اند و دشمنی تاریخی و میراثی در بین مملکتین موجود بوده است . معذالك وزیرى که درست پیش از من امور وزارت هند را به عهده داشت بعضی سراسر است فروردین در تسکوت پس از آنکه سیاست میرجان لارنس را در مورد افغانستان بصورت عاقلانه و صمیمانه تأیید نمود در ۲۶ دسامبر ۱۸۶۷ در جواب حکومت هند راجع به «خطر روسیه» اهمیت کم باوری را اظهار داشته متذکر گردید که «حکومت علیا حضرت این سلسله را قطعاً موجب تشویش و بدگمانی نمی داند . فتوحات سابق روسیه در آسیای میانه و فتوحاتی که شاید در آینده انجام دهد در نظر حکومت برطانیه نتیجه طبیعی شرایط و اوضاعی است که روسیه در آن قرار دارد و دلیلی موجود نیست که دولت برتانیه خوف و تشویش در آن باه ظاهر سازد . (۱) در اوقات مختلف دولتین درین موضوع باهمدیگر بصورت دوستانه مکاتبه نموده اند و در فرصت مناسب حکومت علیا حضرت با اقدام مناسب بعمل خواهد آورد تا از ظهیر سوء تفاهم نسبت به عملیات روسیه جلوگیری نماید زیرا یگانه اقدام ضروری و مفید همین است «طوریکه سلاخه سی شود» اطمینان نه تنها علی رغم پیشرفت های سابق روسیه در آسیای میانه اظهار گردیده بود بلکه احتمال پیشرفت های آینده را نیز با اطمینان خاطر پیش بینی می کرد . گو یا تمام این حوادث طبیعی بود و حکومت برطانیه اضطرابی از آن بابت نداشت .

درین حیص و بیص در ۷ اکتوبر ۱۸۶۷ امیر افضل خان در کابل وفات کرد و در شاه اعظم خان جانشین او گردید . حکومت هند بلا و قفه در ۱۳ نوامبر ۱۸۶۷ جانشینی او را تصدیق کرد (۲) معذالك

(۱) تالیف سابق الذکر، نمبر ۱۲ صفحات ۲۴ و ۲۶ .

(۲) تالیف سابق الذکر صفحه ۲۵ .

متعاقب این حادثه جنگ داخلی دوباره آغاز گردیده شیرعلی خان باز قوت گرفت و دزخاتمه نه ماهه دوباره بر تخت افغانستان جلوس کرد. در ۸ ستمبر ۱۸۶۸ مشار-الیه شهر کابل را فتح نموده بدون فوت وقت به ویرسا اطلاع داد که می خواهد روابط دوستی ووداد را که قبلاً بین دولتین موجود بود و ام بدهد (۱) بتاريخ ۱۷ اکتوبر ویرسا در جواب يك مکتوب دوستانه و صریح اللحن با و فرستاده متذکر گردید که از نفاق خاندان پدر بزرگوارش دوست محمد خان بسیار متأسف می باشد و با و مشوره داد که با مخالفینش به مدارا رفتار نماید و علاوه با و اطمینان داد که حاضر است نه تنها روابط دوستی و حسن نیت را که با پدرش قایل گردیده بود حفظ نماید بلکه «تا حد امکان» آنرا تقویه کند. (۲) برای اثبات این ادعا بزودی در همان ماه ستمبر ۱۸۶۸ سر جان لارنس مبلغ شصت هزار پوند و يك مقدار اسلحه بصورت معاونت به شیرعلی خان تقدیم کرد. این امداد در آن موقع بقدری اهمیت داشت که چندی بعد شیرعلی خان در محضر عام تصدیق کرد که کمک مذکور در تکمیل کامیابی و استحکام دولت او تاءثیر عمده داشته است.

بسیار عجیب است که بیش از دو ماه قبل ازین حادثه یعنی در موقعی که موقفیت شیرعلی خان احتمال قوی پیدا کرده بود سر هنری راواس یک یادداشت ماهرانه و مفصل ترتیب داده و سعی نموده بود که بتوسط آن توجه خواننده و وزیر هند را نسبت بمسئله آسیای میانه بیدار نماید. سر هنری که نقطه نظرا و معلوم بود درین یادداشت مخصوصاً اهمیت فتوحات روسیه را در بخارا و ضرورت اتخاذ تجاویز مناسب را در برابر آن تذکر داده بود. نکته اول تجاویز مذکور عبارت بود از تصدیق فوری حکومت شیرعلی خان و امداد پولی و همکاری نزدیک مایندة بر تائیمه در کابل با او. نکته دوم برقراری مجدد فرق بر تائیمه در بار ایران به دو نکته سوم تکمیل خطوط آهن نظامی هند بطرف سرحدات.

(۱) تالیف سابق الذکر جبر ۳، ضمیمه ۲، صفحه ۴۳

(۲) تالیف مذکور ضمیمه ۳، صفحه ۴۳

تجویز چهارم یاد داشت مذکور عبارت بود از تصرف کویته در انجام غربی دره بولان اما درین مورد نویسنده محترم یاد داشت متذکر گردیده بود که این تجویز باید فقط در صورتی عملی گردد که با موافقت صمیمی زمامدار و رؤسای افغانستان صورت بگیرد و در غیر آن باید از آن صرف نظر شود زیرا به عقیده او در صورتیکه قبایل عموماً این حرکت را بحیث تهدیدی علیه خود تلقی کنند و یا مقدمه حرکات خصمانه دیگر بشمارند تصرف این نقطه به قطع نمودن روابط دوستانه با آنها منتهی ارزنده (۱)

این یاد داشت که تاریخ آن ۲۰ جولای بود ظاهراً در ۲۱ اگست ۱۸۶۸ از طرف سراسر افغان تگوت (وزیر هند) به حکومت هندارسال شد اما وزیر موصوف عقیده خود یا عقیده حکومت علیا حضرت را بآن ضمیمه نکرد و بود (۲) لهذا در نظر حکومت هند عقیده و نظریه حکومت برتانیه همسان بود که قبلاً در پیام ماه دسمبر ۱۸۶۷ ذکر شده بود. این نکته بسیار قابل دقت است زیرا که یاد داشت سرهبری راولپنڈی نه تنها حاکی از اعمالی بود که روسیه اجرا نموده بود بلکه اعمال مذکور را ناقض وعده های دولت مذکور می شمرد. درین یادداشت از اعلامیه صلح جو یانه ۱۸۶۴ پرنس گورچاکوف (P. Gortchakow) هم تذکر رفته بود که پرنس مذکور در آن اظهار داشته بود که فتوحات اخیر علی رغم حکومت صورت گرفته و جفا اطمینان داده بود حالا امپراطوری روسیه بحدود نهائی خودش واصل گردیده است. یادداشت راولپنڈی مدعی بود و (با بطور ضمنی چنین التزام میگردم) که بیانیتهای فوق پرنس گورچاکوف در موضوع سیاست و مقاصد دولت او وعده و تعهدی بود که بیک دولت خارجی داده شده بود و بحکومت خود یاد آوری میگرد که «هنوز رنگی که این اعلامیه با آن نوشته شده بود خشک نشده که وعده های که در آن ذکر گردیده بود نقض شده است» همچنان خاطر نشان می ساخت که چطور بلافاصله عملیات نظامی دروادی دریایی میخوان تجدید گردیده چه کند. تا شکند خجندیکی بعد دیگر از طرف روسها

(۱) تالیف سابق الذکر صفحه ۴۱

(۲) تالیف سابق الذکر صفحه ۳۱ یادداشت زیر صفحه

فتح گردید، رومانوفسکی (Romanofski) به بخارا حمله برد و سلطه روسیه را تا پای دیوار سمرقند قایم ساخت. تمام این عملیات در یادداشت بحیث تجاوز صریح از اعلامیه پرنس گورچاکوف ذکر گردیده بود که به «بهبانهای مختلف انجام گردیده است (۱) معنای کلی علی رغم تمام این اخطاها و سیلاب پیش بینی ها کابینه مستر دزرائیلی (Disraeli) هیچگونه علامت تشویش ظاهر نداشت حتی با پیشنهاد های محتاط سر جان لارنس نیز موافقت نکرده و فقط یادداشت راولنسن را باو فرستاد تا ویسرا و مشاورین او موضوع را مورد مطالعه دقیق قرار دهند.

سر هنری راولنسن در یکی از چاپ های، مابعد تالیف معروف خود بنام «انگلستان و روسیه در شرق، چنین اظهار عقیده نموده است که اقدام لارنس به تادیبه امداد مالی به شیرعلی خان ناشی از تاثیر یادداشت او بود و گفته است که این اقدام سیاست معروف عدم فعالیت استادان ندرایک بارو برای همیشه از بین برده است» (۲) اما تطبیق تاریخ حوادث این نظریه را تأیید نمی کند زیرا که یادداشت در ۲۱ اگست از انگلستان ارسال شده بود و در موقعی که لارنس تصمیم گرفت که بامیر امداد مالی بدهد ظاهراً هنوز یادداشت تحت مطالعه، حکومت هند نیامده بود حقیقت اینست که سر هنری راولنسن سیاست لارنس را درست ادراک نکرده بود اقداماتی را که بامقاصد آن سیاست منطبق بود تجاوز از آن می شمرد. اما طوریکه قبلاً مشاهده کردیم حتی در سنه ۱۸۶۷ سرجی لارنس از تادیبه و چه امدادی به هر امیر کابل که منافع مانعوت او را ایجاب می کرد صحبت کرده بود امدادی که او در ستمبر ۱۸۶۸ به شیرعلی خان تادیبه نموده بود بانقشه معاونت به زمامدار فعلی افغان و حفظ آزادی قضاوت دولت در مورد درجه کامیابی و تسلط او و موافقت مردم افغان با زمامداری او موافقت کامل داشت. سرجی لارنس شخصی نبود که چنانچه دوستان جاهل و مخالفین عجول او ادعا کرده اند حرکاتش را در چارچوب قواعد قشری و خشک مقید و محبوس گرداند.

(۱) تالیف سابق الذکر صفحات ۳۱ و ۳۲

(۲) فصل ششم صفحه ۳۰۲

این بود و وضعیت مسئله آسیای میانه و سیاست حکومت در موقعی که کابینه مستر گلیدستن ( Gladstone ) زمام امور را بدست گرفت درین کابینه من متصدی امور وزارت هستند بودم و در تمام دوره و بسراپی لاردمایو ( Lord Mayo ) و دوسال از ویسرای لاردرنورت بروک ( Lord Northbrook ) وظیفه مذکور را بعهده داشتم لاردمایو ویسرای جدیدی بود که از طرف کابینه مقدم بر ما باین عهده تعیین شده بود و بیش از آنکه ما از طرف ملکه بداره امور موظف گردیم او از انگلستان حرکت کرده بود لهذا من موقع بدست نیاوردم که رأساً بالاردمایو داخل مذاکره گردیده نظریات او را در مسایل مربوط به هند به خود معلوم نمایم یا نظریات خود را باو شرح بدهم .

مطلب من از ذکر این نکته اظهار شکایت نیست زیرا که این امر ناشی از پیش آمدهای عجیب و انفاقی بود بلکه مقصد من صرف خاطر نشان ساختن این نکته است که در اثر این اوضاع مجبور بودم که بیش از حد معتاد کارها را توسط مکتوبهای خصوصی اجرا نمایم. مکتوبهای مذکور باین سبب خصوصی میگویم که از پیامهای رسمی تشخیص کردد اما مقصود من آن چنان مکتوبهای خصوصی نمیشد که در بین دوستان راجع به جنبه شخصی مطالب عمومی مبادله میشود اتفاقاً من قبل ازین شرف آشنایی مستقیم لاردمایو را حاصل نکرده بودم لهذا مکاتبات اساساً جنبه رسمی داشت و فقط صورت ظاهری آن طوری بود که اجرای امور دقیق را آسان تر می ساخت و بعضاً از مطالبی بحث میکرد که در آن موقع محرمانه بود و هنوز هم باید همچنان محرمانه بماند .

در پیامهایی که اخیراً بحیث قسمت اساسی مکاتبات رسمی ما انتشار یافته به بعضی از مکتوبهای مذکور اشاره رفته است مکتوبهای و بسرا بنوعی از من مفصل و مکمل بود و چون من زودی دریافتم که نظریات ما کلاً باهم دیگر مطابقت دارد شرح آتی میاست خود و عملیاتی را که بر اساس آن صورت گرفته از تفصیلاتی که و بسرا در آن باره داده است استخراج میکنم :

درینجا باید بیکی دیگر از اغلاط بی حساب بیان نامه لندن اشاره نمایم این غلط بیک مسله مهم مربوط می باشد و طوریکه در بیان نامه مذکور معمول است با نظریاتی که اظهار آن برای حکومت مناسب است رابطه قریب دارد طوریکه بعداً ثابت خواهد شد حکومت از سیاست لاردمایو نیز مانند سیاست لاردر لارنس انحراف جسته است برای دفاع ازین انحراف منفعت آن تقاضا میکند تا ادعا نماید که او ضاع نسبت بدوره ویسرای لاردمایو بسیار تغییر کرده و لارده و صوف با پیشرفت روسیه به قدم های دیو آسا، که بادعای ایشان بعداً صورت گرفت مصادف نبود قبلاً خاطر نشان ساختم که این طرز ارائه قضایا با حقایق تاریخی مطابقت ندارد معذالك در جز و چهارم بیان نامه لندن (۱) این مطلب خلاف واقع صرفاً تذکار گردیده است و راجع بدوره اداره لاردر لارنس میگوید: «در آن موقع پایگاه های پیشین روسیه از سرحدات افغانستان دور بوده» اما بعقیده من برعکس پایگاه های پیشین روسیه که از همه با افغانستان نزدیک تر است یعنی آن پایگاه های که دولت مذکور با مطیع ساختن بخارا بدست آورد در آن موقع عیناً در جای قرار داشت که حالا قرار دارد در موقعی که لاردمایو و ایسرای هند گردید روسیه تمام فتوحاتی را که از نظر منافع هند خطرناک تلقی میگردید بانجام رسانده بود در هیچ دوره قدم های آن دیو آسا تر از دوره چهار سال بین ۱۸۶۴ و ۱۸۶۹ نبوده، زیرا دولت مذکور در ۱۸۶۵ تاشکند را فتح کرد در ۱۸۶۶ خجند را بدست آورد و قدرت خان نشین خود را در قندار درهم شکست. در ۱۸۶۷ به بخارا حمله برد و در یک قطه ای که بسیار در جنوب دریای سیحون واقع بود یک پایگاه مستحکم تأسیس کرد در همان سال ولایت جدید ترکستان را بحیث یک ویسرا نشین جداگانه تشکیل داده تاشکند را پایتخت آن ساخت در ۱۸۶۸ سمرقند را بدست آورد و اقتدار مطلق در خان نشین بخارا اقامت کرد.

این فتوحات و تسلط بر نقاط فوق روسیه را عملاً همسایه افغانستان گردانید. هیچ یکی از حرکات مابعد روسیه در آسیای میانه از نظر اهمیت با حرکاتی که



در سنه ۱۸۶۹ تکمیل گردید قابل مقایسه نمی باشد. تند کر سرهنری را ولندس از مفهوم خاص تسلط روسیه بر بخارا بکلی بجا می باشد زیرا که بخارا در قسمت بزرگ سرحدات شمالی افغانستان باین مملکت همجواری بود و هم با مردم وزمانداران کابل علائق خاصی داشت درین حال را جمع به اعتبار مندرجات بیان نامه لندن چه می توان فکر کرد که در جزوه هفتم راجع به روزهای اول دوره ویسرائی لاردر مایومی گویند) پیشرفت روسیه در آسیای میا، هنوز بآن پیمانہ نرسیده بود که موجب تشویش حکومت هند گردد) شککی نیست که درین عبارت یک نوع ابهام مضمر است و می توان آنرا چنین تعبیر کرد که حکومت هند هنوز فی الواقع احساس تشویش نکرده بود حتی این تعبیر نیز نظر به پیام ۱۸۶۷ لاردر لارنس نادرست می باشد اما مفهوم مستقیم عبارت مذکور واضحاً اینست که پیشرفت روسیه در آن موقع هنوز بآن پیمانہ نرسیده بود که بسیار جلب توجه نماید و پیشرفت های مابعد دولت مذکور بود که اوضاع را بکلی تغیر داد. حقیقت اینست که بعد از آن تاریخ روسیه هیچ پیشرفت دیگری نکرده که با پیشرفت سابق که آنرا حاکم بخارا و خوقند گردانیده بود قابل مقایسه باشد نکه دیگر اینست که حکومت هند به خوبی ملنفت این اوضاع بود و سیاست لاردر مایو بادر نظر گرفتن تمام خطرات احتمالی که در اوضاع مذکور مضمر بود اختیار گردیده بود علت اینکه حکومت هند در آن موقع ازین حوادث خوف و دهشت جدی احساس نمی کرد این بود که حکومت مذکور از اشخاصی تشکیل یافته بود که دارای اعصاب قوی و عقل سلیم بودند. یک شاهد عجیب در مورد صحت تاریخی و ارزش استدلالی جزوه هفتم بیان نامه لندن اینست که ستون های مهم قوای روسیه که در ۱۸۷۸ بطرف سرحدات افغانی سوق گردید از نقاطی بحرکت آغاز نمود که فی الواقع یسا تقریباً در ۱۸۶۹ بدست دولت مذکور افتاده بود و برعکس از مراکز بحیره کسپین (بحیره خزر)

۱۳۰۰۵

عملیات درین سمت امکان پذیر نگردید (۱).

باینکه تجاویز شخصی که در آخرین جز و یادداشت را ولسنن ذکر گردیده بود ذاتاً مدهش و خطرناک نبود و یا اینکه اولین و مهمترین تجاویز مذکور اعنی تصدیق سلطنت و امداد با شیرعلی خان قبل از وصول و یا تقریباً (مقارن) و وصول یادداشت به هند از طرف سرجان لارنس و حکومت او در معرض اجرا گذاشته شده بود معذالک لحن عمومی یادداشت و تجاویزی که برای آینده پیشنها میگرد موجب آن گردید که حکومت هند و سلازمورین لایق مجرب آن که یادداشت مذکور از طرف ویسرا بایشان ارسال شده بود آنرا مورد انتقاد دقیق قرار دادند نتیجه عمومی مطالعات مذکور در پیام مورخ ۴ جنوری ۱۸۶۹ بمعانی سرجان لارنس و هیئت مشوره او بمن فرستاده شد. آنها نظر به دلایل سیاسی، حربی و مالی جداً با هر گونه پیش قدمی در ماورای سرحدات مامخالف بودند و عقیده داشتند که منابع مالی هند بجای آنکه در قشونکشی های پر مصرف و دشوار صرف گردد و یا بحفظ پایگاههای دو ر دست وقف شود، بهتر است در داخل مملکت بکار انداخته شود. آنها با هر گونه مداخله فعال در امور داخلی افغانستان چه توسط ارسال مامورین برطانوی و چه توسط اشغال کدام نقطه و یا قسمتی از خاک مملکت مذکور بصورت طوعاً یا کرهاً مخالفت داشته و آنرا موجب تولید عصبانیت و بدگمانی و نفرت در ذهن افغانها می شمردند اما بر عکس درین نقطه بار اولسنن متفق بودند که برای حفظ مانع هند هیئت سفارت مادر طهر ان از نظر تعداد و لیاقت افراد تقویه گردد آنها اعلان نمودند که حکومت هند قبلاً به شیرعلی خان بقدر شش لک روپیه وجه امدادی تادیه کرده است و حاضر است که اسلحه نیز باو بدهد و اجازه خواستند که حکومت هند در آینده نیز بقضاوت

---

(۱) یکی از ستون های مذکور از یک نقطه واقع در سرحد خسو قند حرکت کرد و اولها بیک جزو کوچک خان نشین مذکور که یک وقتی اقتدار زیاد داشت اجازه داد بودند که تا ۱۸۷۶ آزاد بماند اما جزو ضعیف مذکور از ۱۸۶۷ به بعد کاملاً در کف، شروت ایشان برد.

خود این امداد را تکرار نمایند راجع به پیشرفت های روسیه در آسیای مرکزی سفارش سابق را تکرار نمودند که باید با دربار سن پترزبورگ یک موافقه روشن در مورد نقشه و نیات آینده آن درین منطقه حاصل شود و شکایت کردند که از سفارشی که درین موضوع قبلاً به سر استاقور د نارت کوت ( SIRSTAEFORDNORTHCOT ) شده بود هیچ نتیجه مثمر بجز جواب دسمبر ۱۸۶۷ حاصل نگردیده و بالاخره چنین مشوره دادند که بروسیه با لفاظی مودب اما جدی فهمانده شود که باو اجازه داده نخواهد شد در امور افغانستان یاسایر ممالک همجوار سرحدات مامداخله نمایند (۱) .

وقتیکه لارد مایو وظیفه مهمش را بدست گرفت سیاست رسمی حکومت هند قرار فوق بود این سیاست هم در قسمت منفی و هم در قسمت مثبت یعنی هم در آن چیزی که می خواست انجام دهد و هم در آنچه که با انجام آن مخالفت داشت یک سیاست مشخص و معین بود بر اساس این سیاست لارد کلار ندن ( LORDCLARENDON - ) بیک سلسله مذاکرات با کابینه سنت پترزبورگ شروع نمود که هدف آن رسیدن بیک موافقه نه تنها راجع بحدود متصرفات مادر آسیا بود بلکه علاوه بر آن می خواست حدود ساحه نفوذ ولتین را نیز معین سازد . همچنان به تعقیب از همین سیاست بود که لارد مایو فوراً برای ملاقات شخصی با امیر کابل ترتیبات گرفت این ملاقات را شیرعلی خان تقاضیا نموده و سرجان لارندن به جانشین خود سفارش نموده بود .

در ۲۴ جنوری ۱۸۶۹ لاردمایو اولین مکتوبی را که در آن نظریاتش راجع به سیاست مادر بر ابرامیر شرح یافته بود بمن فرستاد این مکتوب حاوی نکات ذیل بود :

(۱) تصدیق این نکته که وجود یک مامور اروپائی در کابل برای ما مفید است مشروط بر آنکه این تجویز بصورت مناسب عملی شده بتواند

(۲) او گمان نمی کند مشکلاتی که در راه وصول باین منظور وجود دارد دائمی باشد .

(۳) بعقیده او در اوضاع فعلی اقدام باین امر بی لزوم می باشد نکته اخیر

را بالفاظ فیل بیان کرده بود چون در اثر امدادی که اخیراً با پول واسلحه به شیر علی خان بعمل آورده ایم امیر موصوف به نسبت ما احسانات دو ستانه دارد فعلا می توانیم که بدون ارسال کدام مامو اروپایی به کابل آنقدر بسالای او اعمال نفوذ نمائیم که روابطش با ما بسیار دوستانه باشد ازین جملات واضحاً معلوم می شود که لاردمایو کا ملاً این مسئله را در نظر داشت و تصمیمات ما بعد او درین موضوع تماماً مربوط به ملاحظات مهم سیاسی و صداقت و وفای بعهد بود.

بتاریخ ۳۰ جنوری ۱۸۶۹ سر دو نالد مک لود (Sir Donald Macleod) لغنت گورنر پنجاب مکتوبی بویسرا فرستاده باو اطلاع داد که با شکست اعظم خان و برادر ازده اش عبدالرحمن خان جنگ داخلی در افغانستان خاتمه یافته فقط قسمت های شمالی هندو کش که معمولاً بنام ترکستان افغانی یاد می شود هنوز زبوره تابع امیر شیرعلی خان نمیباشد. مک لود این راهم علاوه کرده بود که غالباً بزودی این منطقه میدان سیاست روسها قرار خواهد گرفت زیرا مامورین دولت مذکور اعتراف دارند که نقشه ایشان شامل تمام نواحی تابعه هندو کش می باشد همچنان بویسرا اطلاع داده بود که امیر بسیار آرزو مند ملاقات اوست و بقدری درین امر ~~تضرع~~ <sup>تضرع</sup> است که اگر لازم شود غالباً برای مسافرت به کلمکتبه هم آماده خواهد شد.

لاردمایو در مکتوب ۷ فروری این مطالب را بمن اطلاع داده و متذکر گردید که برای ملاقات مذکور ترتیبات می گیرد و در صورتیکه مذاکرات با حزم و احتیاط صورت بگیرد متوقع است که <sup>مناطق</sup> کلی از آن عاید گردد و مخصوصاً دره آسیای مرکزی، تاثیر مهم وارد نماید.

این مکتوب با مطالبی که قبلاً بیان کرده ایم این ادعا را که سیاست لاردمایو مربوط بدیره قبل از جدی شدن پیشرفت روسیه می باشد و یا اینکه هنوز درین موقع پیشرفت مذکور توجهی را که لازم بود جلب نکرده بود بکلی باطل می سازد برعکس قایم گردیدن نفوذ روسیه درین راه یعنی متصل سرحدات افغانی در سالهای اخیر توأم با یادداشت سرهنری راولنسن و مباحثاتی که در آن باره در هند صورت گرفت و بالاخره اطلاعات مدعش سردونالد مک لود در این بریفکه مامورین، عالی رتبه روسیه

ترکستان افغانی رایکی از میدان های فعالیت شان می شمارند و ادهیتی که لاردمایو به ملاقات آینده اش با امیر قابل بود تمام بدون شبهه ثابت می سازد که در سنه ۱۸۶۹ مسئله آسیای میانه بجدی ترین صورت در برابر ویسرا طرح شده بود و سیاستی که او اختیار کرد علی رغم تمام احتمالاتی که ممکن بود از نزدیکی روسیه بر سرحدات هند نشئت کند عاقلانه ترین و بهترین سیاست بود اما مطلب تمها باین ختم نمیشود مکتوب ۷ فروری علاوه نشان میدهد که لارد مایو هم معروض به تاثیرات بیگ محیط آشفته و بی قراری بود که در چنین اوضاع نه تنها می تواند قضاوت را اخلال نماید بلکه حس اخلاقی رانیز فاسد می گرداند. در مکتوب مذکور لارد مایو بمن اطلاع داده بود که مطبوعات هندی مملو از مقالاتی است که شیرعلی خان را تماماً تابع سیاست روسیه و ایران» جلوه میدهد البته این گونه افواهات و اطلاعات که مولود بازارها و بارک های نظامی است همیشه موجود میباشد و بر سیاسیون عصبی مزاج تاثیر فوق العاده وارد نموده آنها را بخویشی های نامعقول و بدگمانی های علاج ناپذیر گرفتار میکند. پس باید بدقت مطالعه کنیم در موقعی که لاردمایو برای ملاقات با امیر به امباله رفت اوضاع حقیقی چه بود و در تحت کدام شرایط و بسرا خط مشی و حرکتش را تعیین کرد یعنی در موقعی که و بسرا تصمیم گرفت که شیرعلی خان را تخویف نکنند او از خطرات تخویف آگاه بود و در موقعی که اراده کرد که کاملاً صادق و صحیح باشد از تمام بدگمانی ها خبر داشت بالاخره در موقعی که فیصله نمود تمام وعده های شفاهی و تحریری و بسراهای سابق را صادقانه احترام نماید از پیشرفت های اخیر روسیه و پیشرفت های دیگری که در آینده بعمل می آورد اطلاع داشت.

بتاریخ ۲ و باز بتاریخ ۸ مارچ لاردمایو اطلاعات مزیدی راجع به کنفرانس آینده که در آن موقع ترتیبات آنرا برای بیست و پنجم ماه مذکور می گرفتند بمن فرستاد. در مکتوب اولی او نه تنها از تاثیر مفیدی که این کنفرانس بر افکار عامه در آسیای میانه، ایران و هندوستان وارد می کرد سخن رانده بود بلکه احتمال میداد که در نتیجه آن مایک موافقه قطعی با امیر نایل گردیم بنظریه او موافقه

مذکور باید برین اساس صورت می‌گرفت که ما امیر را به تشکیل يك حکومت قوی و دوامدار كمك می‌کردیم و او در مقابل برای تجارت ماتسهیلات فراهم می‌کرد و در آن حصص سرحد که نفوذ و رسوخ داشت با ما بحفظ نظم و آرامش معاونت می‌کرد معذالك لازم بود ما با هر اقدامی در این برآمدن در امور داخلی افغانستان مخالف بودیم در مکتوب دوم و سیرا حصول معلومات صحیح را در مورد حوادثی که در شرق میانه رخ میداده نیز بحیث یکی از مقاصدش ذکر نموده بود یعنی موضوع اهمیت و چرند ما مورین برطانوی در کابل نیز در موقعی که بطرف کنفرانس امساله روان بود در ذهن او وجود بود.

دو روز بعد در دهم مارچ لاردمایو مکتوب دیگری هم درین موضوع بن نوشته نظریاتش را مفصل تر شرح داده موضوع ملاقات قریب الوقوع با امیر اراده من است که از قبول هر گونه تعهد دایمی احتراز نمایم. من مخالف معا همدات و امداد های مالی می باشم. سر جان لارنس باو شصت هزار پوند داد و تادیه شصت هزار دیگر را وعده داد غالباً این امداد او را به تخت سلطنت رساند زیرا در اثر آن او موفق شد که معاش اردویش را تادیه کند در حالی که رقیب او باین امر قادر نبود و قراری که گفته می شود ازین بابت بسیار ممنون است ...

گمان می‌کنم که مسافرت او بسیار مفید ثابت گردد من با او شن خواهم داد که ما آرزوی دیگری نداریم مگر اینکه يك حکومت قوی در افغانستان موجود باشد و هیچگونه خیال مداخله را در امور افغانستان نداریم. مانه می خواهیم کدام مامور موظفی در کابل داشته باشیم و نه نفوذ سیاسی را در مملکت او آرزو داریم در اینجا می بینیم که چطور سلسله شواهدی که مذاکرات کنفرانس را با معلومات لاردمایو راجع به وعده ها و تعهداتی که امیر بیشتر بآن علاقه مند است و من می‌کنم یکی بعد دیگری روشن می شود بطوریکه قبلاً دیدیم او خود مدعی بود که وجود مامورین موظف برطانوی بسیار برای ما مفید می باشد بشرط آنکه زمامدار مردم کابل با آن موافقت داشته باشند اما چون شرایط مساعد مذکور وجود ندارد یکی از منافع بزرگ کنفرانس آینده با امیر این خواهد بود که و سیرا از موقع استفاده نموده

با او اطمینان بدهد که ما آرزو نداریم ما هو رین موظف را برو تحمیل نمائیم .  
 در مدت کمی که درین موقع برای کنفرانس باقی مانده بود شو اهد تازه برای  
 اثبات مطلب فوق می توان پیدا کرد تمام مکاتیبی که من در ایام مذکور از ویسرا  
 حصول نمودم حاوی حلقه های تازه ازین سلسله شو اهد می باشد بروزی که او  
 از کابل کته حرکت می کرد درست قبل از آنکه بقطار آهن بالا شود مکتوبی  
 بمن فرستاد که می توان گفت در آن از حوادث غم انگیز سالهای اخیر بصورت  
 معجزه آسا پیش گوئی کرده بود درین مکتوب پس از آنکه بانظریات من  
 در مورد سیاست دولت در برابر افغانستان که من قبلاً با او اطلاع داده بودم اظهار  
 موافقت کرده بود چنین نوشته بود: قراریکه مشاهده می کنم موضوع آسای  
 مرکزی در مجلس عوام زیر بحث خواهد آمد. امید دارم که اشخاص عاقل  
 از روش افراطی عطایات مطلق و با بدتر از آن مداخله در امور  
 منطقه مند کور توسط تادیبه و جوه امدادی و ارسال نمایندگان حمایت نکنند زیرا  
 که سالم ترین طرق مراقبت اوضاع و حفظ روانه با دول و قبایل همسایه است.  
 بالاخره در ۲۷ مارچ بوقت صبح زود ویسرای هند وارد امباله گردید. امیر  
 دوروز قبل بانجا رسیده بود سعی زیاد بعمل آمده بود که این پذیرائی از حیث شکوه  
 و جلال از دربارهای عادی هند هم بالاتر باشد یک رکن مهم و یا اقلایک  
 علامت سیاستی که لارده مایو تعقیب میکرد این بود که در تمام مسائل مربوط  
 به تشریفات و پذیرائی ها برای جانبین حیثیت مساوی فراهم نموده با این وسیله  
 بدنیایا بفهماند که ما امیر را بحیثیت یک زمامدار مستقل می شناسیم نه یک شهزاده  
 تابع و تحت الحمایه لهنداچنان ترتیبات اختیار گردیده بود که مثل آن در گذشته درهند  
 سابقه نداشت. بدو آروسای میریسک های پنجاب که با افغانها دشمنی دارند با این  
 ترتیبات حسادت می ورزیدند اما بعد چون با ایشان حالی ساخته شد که ویسرا از  
 آنها توقع دارد تا در پذیرائی مهمان محترمی که بوطن ایشان مسافرت می کنند  
 با او همکاری کنند آنها هم با رضای خاطر و وظیفه ای را که با ایشان سپرده  
 شده بود قبول کردند.

وقتیکه کنفرانس آغاز شد او لین منظور لار دمایو این بود تا معلوم کند که آرزو و توقع اصلی امیر چیست؟ پس از آنکه خود داری مجلل اولی (که عادت عمومی شرقی هاست) تاحدی رفع گردید و بسرا سهولت احساسات شیر علی خان را دریافت بلسکه امیر خود با جدیت بشرح آن پرداخت احساسات مذکور بسیار طبیعی بود و هر گاه قضایا از نظر گاه او دیده شود حتما جلب همدردی نیز میکنند شکایت اساس او این بود که معاهده ۱۸۵۵ بصورت يك جا نبه عقد گر دیده معاهده مذکور چنانچه دیدیم از نظر و جا بیی که بر جانبین گذاشته بود بسیار نامساوی بود بموجب آن حکومت هند صرف اینقدر بهمه گرفته بود که خاک افغانستان را احترام نموده و دران مداخله نه نماید اما تعهدات امیر بسیار وسیع تر و مبنی برین بود که «دوست دوستان و دشمن دشمنان شرکت محترم هند شرقی باشد» یعنی معاهده مذکور از طرف امیر يك معاهده اتحاذ تعرضی و تدا فعی بود در حالی که از طرف حکومت هند این ماهیت را نداشت.

وقتیکه شیرعلی خان در امباله به صحبت آغاز کرد این مطلب را تذکر داد و بعد از آن تا آخر این عدم مساوات باز گشت مطلب او بود. او شکایت میکرد که دوستی ما با پدر او يك دوستی «خشك» و «يك جانبه» بود و خود او (شیرعلی خان) نیز امدادی را که برای تامین مقام سلطنت او لازم بود بعمل نیاورده بودیم تمام امداد ما این بود که سلطنت او را بر سمیت شناخته بودیم اما آنهم در موقعی که او خود بزور شمشیر تخت و تاج افغانستان را فتح نموده و یابسیار بفتح آن نزدیک رسیده بود حتی دیگران را نیز در موقعی که يك موقعی نابل شده بودند بر سمیت شناخته بودیم. لهذا خواهش فعلی او این بود که تخت و تاجی را که کماهی کرده بود نه تنها برای خود او بلکه برای اخلاف او نیز ضمانت میکنیم رویه ماه بینی بر اعتراف سلطنت برای هر زمانمداری که عملا اقتدار را بدست داشته باشد او را قانع نمی ساخت اما اگر حکومت بر طایفه حاضر می شد که او و خاندانش را بحیث زمامدار قانونی افغانستان بشناسد در آن صورت او حاضر بود با ماد دوستی نماید او می خواست که ما هم در برابر او عین تعهداتی را اختیار



کنیم که پدرش بموجب معاهده ۱۸۵۵ در برابر ما قبول کرده بود یعنی یک معاهده تدانعی و تعرض با و عقد نمائیم بعلاوه آرزو مند بود که یک وجه امدادی معین سالانه برای او مقرر کنیم .

لاردمایو تمام این تقاضا هارا رد کرد و باعیر حالی ساخت که تمام آنها غیر قابل قبول می باشد . تقاضاهای مذکور اگر قبول می شد ما را مجبور می ساخت که در برابر هر گز نه شورش داخلی ولو اینکه شورش مذکور ناشی از سوء اداره خود او میبود از امیر حمایت می کردیم . همچنان ما را مکلف می ساخت که از هر شخصی که او خود بجانیشینی خودش انتخاب میکرد حمایت می کردیم ولو اینکه انتخاب مذکور منافعی عدالت و منافع ملت افغان میبود اما این نتایج که ما از قبول آن احتراز داشتیم عین مطلوب شیرعلی خان بود . ضمانتی که او از لاردمایو مطالبه داشت در حقیقت متوجه تعرض خارجی نبود شیرعلی خان و وزیر او بالاجابت زیاد در راه حصول باین مقصود کوشیدند و همیشه این هدف عالی را مد نظر داشتند که تضمین دولت برطانیه را در مورد سلطنت خود امیر و احدانش حاصل کنند . مسئله تعرض خارجی تقریباً هیچ در زمین و دماغ آنها جای نداشت . لاردمایو در ضمن یک مکتوب خصوصی راجع به شرح مذاکرات امباله بن نوشت :

« عجب اینست که امیر در جریان مذاکرات تقریباً هیچگاه نام روسهارا یاد نکرد . خواه اینکه بسیار زیاد بجان خود مشغول بود و جـ ر ا ه اینکه از اقدامات آنها یکای بی خبر است و فکرش ابدأ بآنها متوجه نمی باشد هر وقت که ما بطور ضمنی از آنها یاد می کردیم او می گفت که برای مدت مدیدی چیزی در افغانستان راجع به آنها شنیده نخواهد شد . »

لازم نیست بگوئیم که معاهده تدانعی و تعرضی که او آرزو مند بود از نظر سیاست خارجی نیز قابل اعتراض بود زیرا که تمام منابع هندوستان را بدون شرط و حدود در اختیار شیرعلی خان قرار میداد و در سیاست سرحد باو نسبت به وزیر خارجه برطانیه هم بیشتر اختیارات میداد . یعنی از هر نظر قبول خرافات شیرعلی خان

مسئله

ناممکن بود و یگانه راهی که برای لاردمایو باقی مانده بود این بود که آنچه را در قبول آن هیچگونه خطری متصور نبود باو تقدیم نماید.

بنابراین مستوی که در آخر کار از طرف لاردمایو به شیر علی خان صادر

گردید و حاوی آخرین مطالبی بود که حکومت برطانیه حاضر بود از جمله خواهش های او پذیرد طوری ترتب یافته بود که بسیار کم بمسئله تعرض خارجی تعلق میگرفت و عبارت آن این بود: «طوری که قبلاً بشما اطلاع داده شده حکومت برطانیه آرزو ندارد که در امور داخلی افغانستان مداخله نماید معذالک چون روابط دوستی در بین حکومت مذکور و والا حضرت شما اخیراً نسبت به سابق محکم تر گردیده حکومت برطانیه هر اقدامی را که بر ای اخلاص مو قعیت شما در تخت سلطنت کابل بعمل بیاید و جنگ داخلی را از سر نو مشتعل سازد بنظر اکرام می بیند. همچنان دولت مذکور سعی خواهد کرد که وقت فوقت حکومت والا حضرت شما را تقویه نماید تا بتوانید اقتدار حقانی خود را با عدالت و انصاف بنگار ببرید و جاه و مقامی را که مالک مشروع آن می باشید باحفا خود انتقال بدهید. (۱)

طوری که ملاحظه می شود این جمله بسیار به نقطه خطر نزدیک بود! بدوای حکومت مرکزی از مشاهده آن تاحدی مشوش گردید که مبارز امیر تصور کنند ضمانتی را که مطالبه داشت از حکومت برطانیه حاصل کرده است. اما توضیحات مفصل لاردمایو این تشویش را رفع نمود. و من در ۲۷ اگست ۱۸۶۹ (۲) از موافقت تمام حکومت باسیاستی که لاردمایو در یک موقع بسیار دشوار اختیار نموده بود باو اطمینان دادم. لاردمایو مکرراً با دقت تمام با میر شرح داده بود که او باید در هیچ حالتی منتظر آن نباشد که قوای برطانیه بر ای فرو نشاندن آتش جنگ داخلی از سرحدات افغانستان عبور نمایند.

(۱) تالیف سابق الذکر نمبر ۱۷ ضمه ۳۰ صفحه ۹۰

(۲) تالیف سابق الذکر نمبر ۲۰ صفحه ۱۰۰

از طرف دیگر يك ادايمان عمومى به شيرعلى خان داده شده بود كه وقتنا فوقت نظر به حالات و اقتضاى اوضاع با او كمكى كه لازم باشد بعمل آورده مى شود براى اثبات اين نيت دوستانه فعلاً يك مبالغ كلى پول بريك مقدار اسلحه باو تقديم شده بود .

درينجا اين سوال وارد مى شود كه آيا امداد مذكور مى توانست جاي تقاضا هاى مهم امير را كه عبارت بود از انعقاد معاهده تدافعى و تعرضى تضمين در برابر دشمنان داخلى تأمين جانشين و بالاخره تاديه وجه امدادى سالانه بگيرد جواب اين سوال منفى است امداد مقابل لاردمايوبيك رعايت ديگر با امير بطوع و رغبت بعمل آورد و بوعده داد كه « هيچ يك نفر اروپايى را بحيث ما مور موظف در شهرهاى سلطنت او مقرر نخواهد كرد » .

درين اواخر بر اساس شهادت كپتان گرى ( Grey ) كه در كنفترانس امباله بحيث مترجم و سوراكار ميگرد ادعا شده است كه در جريان كنفترانس امير طوعاً به مقررى صاحب منصبان برطانوى در بلخ ، هرات و هر نقطه ديگر بجز كابل موافقت کرده بود ( ۱ ) در صورتيكه هيچ دليل عليه اين خاطره ذمى كپتان گرى موجود نمى بود و اين مطلب سر امر حقيقت مى داشت بنا ز هم همچگونه تأييدى بر تعهدات مادر برابر امير وارد نمى ساخت زيرا يگانه چيزيكه در چنين انفرانس ها تعهد شمرده مى شود نتيجه نهايى مجلس است در جريان هر مذاكره چنين واقع مى شود كه طرفين بمطالب و پيشنهاد هاى مختلف اشاره نموده بعد آنرا كنار مى گذارند شرايط واحده الى كه پيشنهاد هاى مذكور در تحت تأثير آن بعمل آمده بايد بدقت يادداشت شود و يگانه استفاده اى كه ممكن است از اين پيشنهاد هاى بسر رسيده بعمل آيد اينست كه جريان مذاكرات و طريق وصول به نتايج را روشن مى گر داند ، اثبات اين نكته كه فلان نكته در مجلس پيشنهاد گرديد اما قبول نشد نشان ميدهد كه صرف نظر نمودن از آن يك امر اتقافى نبوده بلكه بايد در اثر يك سلسله سنجش ها و مطالعات صورت

گرفته است. نظر باین ملاحظات خاطرهٔ کپتان گری دایر برینکه یک وقتی در جریان کنفرانس امیر به شرایطی که شاید از طرف ویسرا قبول نشده بود موافقت خودش را به مقرری افسران اروپایی در مملکت افغانستان اظهار داشته بود حایز هیچگونه اهمیت نمی باشد اما گذشته از آن دلایل قوی و قاطع موجود است که باید کپتان گری درین قسمت مطلب امیر را خوب نفهسید ه باشد. اول اینکه این مطلب در اسناد تحریری که کپتان مذکور بر آن اتکال دارد ذکر نگردیده اسناد مذکور عبارت است از یادداشتی که خود او راجع به مذاکره مورخه ۲۹ مارچ بین او و نور محمد وزیر معتمد امیر برای ویسرا ترتیب داده بود و دیگر قسمت های یادداشت خصوصی مربوط باین امر هر گاه به یاد داشت مذاکرات در بین کپتان موصوف و نور محمد نظر بیندازیم مشاهده می کنیم که موضوع مذاکره تعرض فرضی روسیه به سرحدات شمالی افغانستان می باشد در یادداشت مذکور ذکر گردیده که نور محمد اظهار شبهه نموده است که تا چندین سال آینده روسیه قدرت چنین اقدام را پیدا نماید معذالک به عقیده او احتیاط لازمه باید مرعی گردد؛ بعد از آن وزیر موصوف علاوه نمود که افغانستان حاضر است استحکاماتی را که ضرور باشد بوسایل خود یادرت تحت نظارت برطانیه تعمیر نماید و « در موقع مطلوب » ساخلوی اروپایی را در آن جای بدهد وزیر موصوف اینرا هم تذکر داد که « او ممنون خواهد شد که یک نماینده یا انجمنی بحیث ناظر اعلی در بلخ، هرات یا کدام نقطه دیگر بغیر از کابل جای بگیرد » این کلمات در صورتیکه هم از نظر لفظ وهم از نظر معنی صحیح نقل شده باشد بازهم مفهومی را که کپتان گری از آن استخراج نموده تا ئید نمی کند درست است که امیر حاضر بود در صورت وقوع حمله روسیه بسرحدات مملکتش (که نور محمد آنرا بسیار محتمل و موقوف نمی شمرد) قوای انگلیسی را در استحکامات افغانستان جای بدهد اما این مطلب هیچ دخلی باقمول افسران برطانیوی بحیث نمایندهٔ سیاسی در حاک افغانستان نداشت همچنان کلمات مبعدی که در یادداشت ذکر گردیده مربوط باین پیشنهاد نمی باشد اما آماده بود که یک

« نماینده » یا « انجنیر » را بحیث ناظر در بلخ یاهر نقطه دیگر بغیر از کابل راه بدهد ماهم می دانیم که امیر هیچگاه بوجود نمایندگان برطانیه اعتراض نداشت بشرط آنکه نمایندگان مذکور اروپایی نباشد درین حصه یادداشت هم ملیت نماینده را تعیین نمیکند از طرف دیگر در صورتیکه مقصود در اینجا حقیقتاً یکنفر اروپایی بوده باشد باز هم باید در نظر داشت که مدعا صرف شخصی است که استحضکامات را اداره نماید واستعمال جمله « یا انجنیر بحیث ناظر این منظور روشن ترمی سازد. اما سند دومی که کپتان گری به آن اتکاء دارد - یعنی یادداشت خصوصی خود او - برای اثبات مطلبی که می خواهد از آن استخراج نماید ازین هم نارسا تر است .

بلکه بعقیده من بکلی عکس مطلب را ثابت می سازد . بموجب سند مذکور از امیر حواش شد تا با ما موافقه نماید که « هر وقت خواسته باشیم نمایندگان خود را از مردم بومی هند نزد او بفرستیم » ( این تقاضا خود نشان میدهد که ما از مخالفت او به ارسال نماینده اروپایی بکلی باخبر بودیم ) بعد از آن از امیر سوال شد که « آیا او موافقت خواهد کرد که در کدام تاریخ آینده یک نفر سفیر نزد او بفرستیم ، طبعاً این سوال بسیار مجمل است و امیر نمی تواند در جواب آن بگوید که هیچگاه ، در هیچ تاریخ آینده و در تحت هیچ شرایط به قبول سفیر حاضر نمی باشد . پذیرفتن یک نفر سفیر مرادف با پذیرفتن یک سفارت دایمی نمی باشد . برعکس مضمون سوال نشان میدهد که منظور در اینجا یک سفارت مخصوصی است . زیرا که جمله « در کدام تاریخ آینده » برای افاده یک سفارت دایمی مناسب نمی باشد . معذالک بقول گری باین سوال مجمل نیز از روی احتیاط جواب داد . گفت « او حاضر است بهروقتیکه او ضاع آ را م تر گردید در هر نقطه غیر از کابل سفیر را بپندارد زیرا که به عقیده او پذیرائی سفیر در کابل باقتدار او در بین مردم صد مه میرساند .

باین صورت مدعیات کپتان گری در صورتیکه هیچ دلیل خارجی برای تردید آن وجود نمی داشت توسط شواهد و اسناد که خودش را ارائه می نماید تردید میگردد .

اما خوش بختانه برای تردید مدعیات مذکور شواهد خارجی نیز زیاد است :  
 مستر سیتن کسار ( SETONKARR ) که در آن موقع وزیر خارجه حکومت هند بود و سالیان دراز این عهده را با کفایت زیاد انجام داده بود در کنفرانس امباله حاضر بود. مشارالیه میگوید که هیچگاه در جریان مذاکرات امیر یاوزیر او آمادگی حکومت افغانستان را (قبول افسران برتانوی بحیث نماینده درافغانستان اظهار نداشته . این شهادت بقدری معتبر است که اگر یگانه شهادت منحصر بفردمی بود هم کفایت می کرد زیرا اسکان نداشت که در چنین موضوع مهم که موضوع مواد فعلی ما شده بود و طوریکه قبلا شرح دادیم ذهن و سراسر در مدت چند هفته تا انعقاد کنفرانس به آن مشغول بود در چنین موضوع از طرف امیر یاوزیر در یک نکته اشاره شود و توجه وزیر خارجه حکومت هند را جلب نکند. گذشته ازین بتاریخ: (۴) اپریل پیش از آنکه لارڈ مایو امباله را ترک بگوید یعنی در موقع که هنوز تمام جزئیات مذاکرات در ذهن او حاضر بود یک مکتوب مفصل بمن فرستاده در آن تمام مطالب مهمی را که از طرف او یا از طرف امیر موضوع بحث قرار گرفته بود شرح داده بود . درین مکتوب حوادث روز (۲۹) مارچ یعنی روز که یادداشت کپتان گری به آن اشاره میکند مفصل تر بیان گردیده است اما در آن یک کلمه از آنچه کپتان موصوف به امیر یاوزیر او نسبت میدهد ذکر نشده است در همین مجلس بود که امیر بالجن چدی بلکه باهیجان زیاد مطالبی را که بیش از همه طرف توجه او بود یعنی تضمین سلطنت خود و اولادش از طرف دولت برتانیه موضوع بحث گردانید برای حصول این مطلب غالباً او آماده بود که سنگین ترین شرایط را پذیرد و این شرط در نظر او قبول یک افسر برتانوی بحیث نماینده در مملکت افغانستان بود لارڈ مایو مصمم بود که این تضمین را بار ندهد و همچنان نمی خواست بریک تقاضایی که مخالف تعهدات موجوده آن وقت بود و در شرایط آن زمان باقتدار امیر صدمه میرساند زیاد اصرار نماید نظر باین ملا حظیات با امیر اظهار داشت که اگرچه حکومت برطانیه مایل است با او امداد نماید و قبلاً نیز بصورت بسیار موثر با او کمک کرده است اما نمی خواهد این امداد بطرز اجرا

شود که مردم گمان کنند اقتدار او منوط به امداد خارجی خمی باشد. باین صورت در موقعی که ویرانمی توانست یگانه منظور قلبی امیر را بعزت آنکه با سیاست عمومی مامخالف بود تامین نماید عاقلانه تصمیم گرفت که این امتناع را با وسایل ممکنه جبران نموده در عوض آنکه او را به قبول افسران اروپایی مجبور سازد رعکس با او اطمینان بدهد که چنین تقاضایی بعمل نخواهد آمد.

شدت بدگمانی امیر و وزیر او در مورد تقرر نمایندگان اروپایی دولت برطانیه در افغانستان در مجالس اول و سوم اپریل که رویداد مذکرات آن بضم مکتوب مورخ ۴ اپریل لاردها یومن رسید ظاهر گردید یکی از سوالهایی که در مجلسی اول اپریل اروپا بعمل آمد این بود: اگر دولت برطانیه آرزو داشته باشد نمایندگان خود را که از مردم محلی هند باشد بحدیث مهمان یا نماینده دائمی در افغانستان بفرستد آیا امیر باین امر موافقت میکند <sup>حتی</sup> در برابر این سوال هم نور محمد حاضر نبود که تعهدی بدمه بگیرد لهذا خوف وبدگمانی را که در ذهن تمام افغانها موجود بود ظاهر ساخته با اضطراب سوال کرد آیا تصد تقرر نمایندگان اروپایی می باشد؟ اما پیش از آنکه مذاکرات روز مذکور بانجام برسد وزیر خارجه حکومت هند به وزیر افغانستان اطمینان داد که او هیچ مطلب نهانی در دل نداشته و نمی خواهد چیزی را پنهان نماید پس از عزیمت از امباله و بصرای چند هفته مکاتباتش را با من در موضوع امباله دوام داد از انجمله مکتوب مورخه ۱۸ اپریل او که حاوی خلاصه نتایج کنفرانس امباله می باشد و در پیام اول جولای ۱۸۶۹ بان اشاره گردیده (۱) بیشتر از سایرین قابل توجه می باشد در خلاصه مذکور نتایج کنفرانس به ترتیبی که در مقدمه و مسئله شرق (۲) شرح یافته مرتب گردیده یعنی اولاً پیشنهادهای رد شده ذکر گردیده است و بعد از آن پیش نهادهای تصدیق شده جدا آمده است پیشنهادهای مربوط به ارسال قشون و افسران و نمایندگان مقیم به افغانستان در جمله پیشنهادهای رد شده شامل می باشد البته

(۱) تالیف سابق الزکر نمبر ۱۹ صفحه ۹۶ فقره ۲۲

(۲) رجوع شود به ضمیمه

ممکن امیر در بعضی حالات قشون را قبول کند اما مشروط بر آنکه کاملاً در اختیار او باشد همچنان ممکن بود صاحب منصبان را نیز بپذیرد بشرط آنکه وظیفه ایشان محض تمرین و تربیه از تو بوده هر وقت امیر خواسته باشد خاک او را ترك بگویند اما «مامورین مقیم» یعنی افسرانی که در ملك او بحیث «نمایندگان سیاسی» اقامت اختیار نمایند بخصوص مایه خوف و نفرت او بود چون مکانبانی که امیر بیش از همه بان دلچسپی داشت از طرف نمایندگان بر تانیه قبول نگردید پس او هم حاضر نبوده بار جدیدی که مرغوب طبع او نبود بر او تحمیل شود لهذا پیشتهادهای فوق همه بدلائل مختلف رد گردید.

مکتوب مورخ ۱۸ اپریل بیشتر ازین جهت جالب توجه می باشد که علت سکوت لاردمایورا از ذکر مسایلی که مورد تشویش بود روشن می سازد مشار الیه درین مکتوب اظهار نظر کرده بود که سیاست مادر بر افغانستان باید مبنی بر سیاست در آسیای میانه باشد من آنوقت هم کاملاً باین نظریه موافقت نداشتم و حالاً هم ندارم) یکی از ارکان مهم این سیاست به عقیده و بسرا این بود که به هیچ صورت اقدام تشویش عصبانی یا خوف بی موجب از طرف مظاهر نگردد. طوری که قبلاً تذکر داده شد لاردمایو در مکتوب مورخ ۷ اپریل بمن اطلاع داده بود که امیر در جریان کنفرانس بسیار به قدرت به روسیه اشاره کرده بود. لهذا سیاست عاقلانه این بود که و بسرا هم خود را در آن لباسی که غالباً سیاستیون بر تانوی و هندی درین موقع به بر می کنند با امیر معرفی نکنند. سیاستیون مذکور همیشه با اصرار ادعا دارند که از جمله روسیه به هندی نفسه خوف ندارند اما ترس و اندیشه آنها از تشویش واضطراری است که ممکن است این حادثه در ذهن بشهزادگان و مردم هند تولید نماید. در حالیکه واضح است این نتیجه نامطلوب بیشتر از همه از خوف و دهشت حکومت بر تانیه نشئت میکند لاردمایو مصمم بود که چنین خوف و دهشت از مظاهر نشود. در مکتوب فوق نوشته بود که «ممکن است سیاستیون خون گرم انگلستان ازینکه مسئله آسیای مرکزی در کنفرانس امباله مقام مهمتری نداشت مایوس شده باشند اما یقین دارم که شما باین همفکر می باشید که همین بهتر بود



من نخواستیم آن موضوع را طرح نمایم زیرا به عقیده من باید بامیر حالی بسازیم که ما کدام خونی از طرف شمال نداریم و هم درین موقع بقدری به مسئله محکم ساختن موقعیتش بر تخت کابل متوجه است که به روسیه و ایران بسیار کم فکر میکند. این نتیجه از نظر ساحه و عواقب تعهداتش که بر روسیه گذر امباله اتخاذ شده بود نیز دارای اهمیت بود و تعهدات مذکور را صریحاً از احتمال تعرض خارجی بر افغانستان جدا میکرد قبلاً دیدیم و تئیکه اطلاع رسید که شیرعلی خان می خواهد بانفاق ایرانی ها حرکت کند سر جان لارنس بحکم حکومت مرکزی اطلاع داد که سیاست خود داری درین مورد قابل تطبیق نمی باشد همچنان لارند مایو بمن تذکر داد که «چون در مجلس مسئله احتمال تعرض کدام دولت اروپایی از طرف شیرعلی خان یا خود من طرح نگردید کنفرانس امباله بر خط مشی سابق مادر صورت وقوع چنین حادثه تأثیری وارد نمیکند حالا میرسیم به یکی از مهمترین مکاتیب و یسرا که مورخ به ۳ جون ۱۹۶۹ می باشد. مقصد و یسرا از تحریر مکتوب مذکور رفع توجیبات و تعبیرات غلطی بود که راجع باعمال واقوال او در کنفرانس امباله شایع شده بود و من جمله می خواست از سو تو جهی که موجب ارسال پیام مورخ ۱۴ می من گردیده بود جلوگیری نماید (۱) پیام مذکور و مکتوب مورخ ۳ جون لارند مایو در راه از همدگر رد شده بودند و یسرا درین مکتوب می نویسد «یگانه تعهدی که مادر برابر امیر اتخاذ کرده ایم این است که در امور داخلی او مداخله نمی کنیم، از استقلال او حمایت می نمایم و افسران اروپائی را بحیث نماینده مقیم برو تحمیل نمی کنیم، مطلب واضح است. لارند مایو صریحاً ابلاغ میکند که او در امباله وعده ای را که قبلاً در ملده هفتم معاهده ۱۸۵۷ با دوست محمد خان درج بود به پسرش تکرار نموده این تعهدی بود که امیر و خانواده اش از هر تعهد دیگری عزیزتر می شمردند و حالا که لارند مایو مطالبات مهم او را رد نموده بود امیر بیش از همه وقت به احترام این تعهد دلچسپی داشت. گویا مکتوب ۳ جون نظریه لارند مایو

را در موضوع وعده‌های که بامیر داده شده بود و مقام تعهد را بر بفرستادن نماینده مقیم اروپایی به کابل در بین وعده‌های مذکور واضح و روشن می‌سازد.

حالا که شرح کنفرانس امباله بر اساس قوی‌ترین و صحیح‌ترین منابع انجام یافت من باید بحیث وزیر هند آن وقت که رویه لاردمایو را از طرف تاج و تخت بر تائید تائید نموده بود نظریه خود را در موضوع اهمیت اعتبار وعده‌های که از طرف ویسرا بامیر داده شده بود توضیح نمایم. سر جمیز استیفن (Sir James Stephen) در مکتوبی که به تائیم فرستاده این عقیده را اظهار نموده است که ما در روابط خود با دول نیم وحشی مثل افغانستان مکلف با احترام مجموعه قواعد تکنیکی مفصل نمی‌باشیم که بنام قانون بین المللی یاد می‌شود و ملل متمدن عالم خود را بر عایت آن مقید می‌دانند من باین عقیده بصورت عمومی موافقم و احترام به اخلاق عالی لیاقت سرجمیز استیفن بیشتر از آن است که تصور کنم منظور او از وضع این کلیه دفاع یا ادعای تحقیر جرم برای عدول از صداقت در تعهدات مستقیم یا غیر مستقیم با چنین ملل باشد. من یقین دارم او نمی‌خواهد این آزادی را روپوش بیباکی بگرداند گمان می‌کنم نظریه سرجمیز استیفن به مفهومی که من با آن موافقه دارم و یقیناً همین مفهوم منظور اصلی او می‌باشد باموقع می‌دهد تا در تعهدات خود با دول نیم متمدن یک معیار عالی تر شرافت را نسبت بانچه در روابط بین ملل مساوی معمول است تطبیق نمایم مثلاً در بین ملل متمدن خصوصیت تکنیکی مجزوفی معمول است که درجه تعهد را بموجب اسناد مختلف سیاسی تعین می‌کند. بعقیده من خلاف شرافت خواهد بود اگر در جایی که طرفین از ادراک این یاریکی ما بدرجه مساوی عاجز باشند از خصوصیت‌های مذکور سو استفاده شود زوی پهر فنه می‌توان گفت که اگر قول یک نفر ویسرا عیناً مانند احکام یک معاهده حیثیت و اعتبار داده نشود سعی ما برای جلب اعتماد مردم مشرق بکلمسی هدر خواهد بود. ما نباید ازین امر سرسری بگذریم. تنها از مشاهده فقره پنجاه و چهارم پیام رسمی لاردمایو در موضوع کنفرانس امباله (۱) می‌توان ذلك کرد که تعهد او بامیر باید در پیشگاه شرافت

چه مقام عالی داشته باشد اومی نویسد که «مکاتبات تحریری مطول بامیر لازم نبود زیرا مسافرت او جنبه شخصی داشته از روی دوستی و حسن نیت صورت گرفته بود.»

نتایجی که از کنفرانس امباله بدست آمد باید ملاحظه بیشتر بایقاء وعده‌های که در کنفرانس مذکور داده شده بود و ادارمی ساخت مسرت شیرعلی خان در موقع مراجعت بوطنش در ختم کنفرانس تنها و تنها ناشی ازین وعده‌ها بود. زیراها از مطالبات او جز تکرار وعده امداد رابه پول و سلاح و خود داری از تعین نمایندگان اروپایی در مملکت او چیز دیگری را نپذیرفته بودیم.

البته نفوذ شخصی لاردمایو نیز باین وعده‌ها علاوه شده بود. مردانگی طبیعت صداقت و صمیمیت نابغه آسای او حتی در ذهن يك نفر آسیایی بدگمان و کج خلق نیز تاثیر بزرگ و مثبت وارد نموده بود. معذالك نباید تصور کرد که امیر کاملاً از نتیجه کنفرانس راضی بود و یا اینکه رضائیت آنی او دیر دوام کرد بر عکس خرابی روابط او با بزرگترین و مقتدرترین پسرانش و نفوذ حرمسرا که او را با انتخاب يك پسر که چکتر بحیث جانشین و ادار نمود ذهن او را فوق العاده به احتمال ظهور اغتشاش و جنگ داخلی در سر مسئله وراثت تاج و تخت کابل مصروف گردانید. افغانها بسهوات از مطالب شان صرف نظر نمیکنند و در حالی که معقولیت خود داری دولت برطانیه از الزام يك طرف در مناقشات فامیلی افغانستان روز بروز واضح تر میگردد <sup>آوردگی</sup> امیر ازین ناحیه نیز روز بروز عمیق تر می باشد.

شیرعلی خان پسرش عبدالله جان را با خود به امباله آورده بود و در حالی که در تمام دز بارها و یسرا بطرف راست امیر قرار داشت شهزاده مذکور بطرف چپ اومی نشست (۱) این وضعیت نشان میداد که امیر شهزاده مذکور را ولیعهد سلطنت تلقی میکرد. معذالك هنوز امیر رسماً جانشینش را معرفی نکرده بود. حالاً معلوم گردیده که عامل اصلی دلچسپی امیر بحصول تضمین جانشینی سلطنت افغانستان از طرف دولت برطانیه همین مسئله انتخاب عبدالله جان بود و بسیار محتمل است

که اگر ویسرا این مطلب را تضمین میکرد او فوراً ولایت عهد عبدالله را اعلان میکرد. درین صورت بعد از مرگ شیرعلی خان حکومت برطانیه مجبور بود که در جنگ داخلی که از طرف، یعقوب خان شروع می گردید عبدالله جان را تقویه کند اما چون تضمین مذکور حاصل نشد شیرعلی خان در اعلان مطلبش مردد گردید در جریان کنفرانس امباله لاردمایو استفساری درین موضوع بعمل آورد و اشاره نمود که دولت برطانیه صرف بصفه یک دوست باین مسئله علاقمند می باشد. اما امیر از دادن جواب صریح خود داری نموده گفت هر وقتیکه درین موضوع تصمیم اتخاذ نمود از کابل آنرا ویسرا خبر خواهد داد.

حوادث آینده بزودی خطرات تضمینی را که شیرعلی خان مطالبه داشت روشن نمود. در سنه ۱۸۷۰ یعقوب خان علم بغاوت برافراشت و در ماه جون ۱۸۷۱ هرات را بدست آورد. در همان ماه به لاردمایو خبر رسید که یعقوب خان به پدرش پیشنهاد مصالحه نموده است لاردمایو تصمیم گرفت که کتباً بامیر مشوره دهد تا با پسرش صلح کند این تصمیم که فی الحقیقتاً تثبیت بیگ امر بسیار دقیق و باریک بود عملی گردید. مکتوب ویسرا درین موضوع بتاریخ ۱۶ جون به نماینده بومی مادر کابل واصل گردیده فی الفور بامیر تسلیم داده شد. غالباً مشوره لاردمایو در آن موقع بانظریه شخصی امیر در مورد سیاست که در برابر پسرش اتخاذ نماید موافق بود زیرا فوراً مکتوبی بهمین اساس به یعقوب خان فرستاده در آن تذکر داد که اگر او توبه نماید و تسلیم گردد عفو خواهد شد در نتیجه یعقوب خان بکابل آمد و پدرش هم با فرمان حکومت بشهر ولایت هرات دوباره او را با نجارستان. ویسرا ازین امر بسیار ممنون گردیده آنرا نتیجه تعقیب سیاست آشکار و دوستانه خود شمرد که تا این حد نفوذ مشوره او را در ذهن شیرعلی خان قایم نموده است.

معدالك باید بقوه قضاوت و عقل سلیم لاردمایو اعتراف نمود که حتماً این موفقیت (حقیقی یا ظاهری) که نصیب مداخله دوستانه او در امور افغانستان گردیده بود در نظریات ماقبل او راجع به قبول هرگونه تعهد در مورد چنین مسائل در برابر امیر کوچکترین تزلزل وازدنه نمود بر عکس این حادثه را بحیث یک مثال بارز

از عدم ثبات سلطنت شیرعلی خان و عدم ثبات جانشین سلطنت او تلقی نموده در تصمیم سابق خود در این بر عدم مداخله و عدم اعطای تضمین را سخاوت برگزید. بنابراین بتاريخ ۷ جولای پیش از آنکه نتیجه نهائی این مشوره ظاهر گردد یعنی در موقعی که همین قدر معلوم بود که مکتوب و سراسر نتیجه خوب داده و یعقوب خان بطرف کابل در حرکت است لاردر مایو مکتوبی بمن فرستاده در آن اعتمادش را به سیاستی که از طرف سرجان لارنس و خود او تعقیب شده بود و مخالفت با سیاست مداخله فعال، که دیگران پیشنهاد میکردند بشکر از بیان نمود مشارالیه درین مکتوب می گفت «من نمی توانم کلماتی بیابم که توسط آن شدت مخالفت خود را با سیاست مداخله در مناقشات خانوادگی بارزائی ها بیان نمایم» به ازان برای اثبات این مطلب شواهد مفصلی آورده بود که در آن به پاره اشخاص اشاره شده است و درین اشارات یگانه جنبه خصوصی مکاتبات ما را درین موضوع تشکیل داده باین سبب ذکر آن بی لزوم میباشد. همین قدر کافی است بگوئیم که بد عقیده لاردر مایو یعقوب خان باغلب احتمال زمامدار آینده کابل خواهد بود و هیچ شایسته نیست ما بنز خود را در موقعی قرار دهیم که مجبور به حمایت از یک زمامدار مغرور شویم.

باتمام این هانتیجه فوری کنفرانس امباله این بود که شیرعلی خان ازین بابت شاد و مسرور بود امدادی که بدو توسط سرجان لارنس و سپس توسط لاردر مایو با او بعمل آمده هم از نظر تائید معنوی همکاری بر تانیه و هم از حیث پول نقدی که در دسترس او قرار گرفت برای شیرعلی خان بسیار مفید ثابت گردیده او را مرفق ساخت تسلطه اش را در تمام افغانستان و ترکستان افغانی واقع در بین هندو کش و دریای آمو قایم نماید. چنانچه اندکی بعد از کنفرانس امباله یعنی در اول می ۱۸۶۹ کرنیل پالک کمشنر پشاور اطلاع داد که امیر موفق شد بحیث نتیجه مستقیم کنفرانس امباله بدون جنگ بلخ را بدست بیاورد و بدخشان را باطاعت و اداری نماید.

در موقعی که نظریات و سیاست حکومت راجع به آسیای مرکزی با چنین حرکت موقر و قضاوت متین از طرف و بسرا در هند تطبیق میگردید عین نظریات و سیاست مذکور را وزارت خارجه در خود انگلستان تعقیب میگردید. در جریان همان هفته های که و بسرا به تهیه وسایل پذیرای شیرعلی خان در امباله مصروف بود لارڈ کلارندن Lord Clarendon با سفیر کمبر روسیه در لندن داخل مذاکره گردید باو اطلاع داد که حکومت انگلستان می خواهد راجع به مسئله ای که ممکن است در اثر توسعه سریع امپراطوری روسیه در آسیای مرکزی ظهور نماید با حکومت روسیه بیک مفاهمه قابل گردد لارڈ کلارندن درین مکاتبات به بیرون برونو Baron Brünow توضیح نمود که مقصد اصلی ازین مفاهمه آرام ساختن ذهنیت عساهم در انگلستان و هم در آسیا می باشد اما تا جایی که بحکومت مربوط است ما مطمئن هستیم که آنقدر قوت داریم که هر تعرض را دفع نماییم درین مکاتبات مانه تمام شکایتی نمودیم و نه خوف و وحشتی اظهار کردیم. برعکس وجود چنین خوف و اندیشه ای را تردید کردیم از طرف دیگر کدام اطمینان ضمنی طوری که سراسر است. افور دنارت کوت اظهار نموده بود نیز ارائه نه نمودیم و تذکر دادیم که پیشرفت روسیه در آسیای مرکزی مانند پیشرفت ما در هند نتیجه تمایلات و عملی می باشد که تا بیک اندازه تأثیر دایمی دارد و طبعاً و حتماً یا ره نتایج از آن مشت می کند که پیش بینی و جلو گیری از آن برای جا نین مفید می باشد. در موقع اشاره عنوان باین نتایج ما ادعا نکردیم که حق و آزادی ما اینست که روسیه را در سیر فتوحات او در اراضی صحرا بی و درین قبایل قطاع الطریق آسیای مرکزی متوقف گردانیم. همچنین باین مطلب اشاره نکردیم که برای محفوظ ماندن ما از یک ترس ناشی از ضعف اعصاب باید یک حصه بزرگ جهان در حالت وحشت ابدی باقی بماند. برعکس تقاضای خود را به مطلبی منحصر و محدود ساختیم که بعقیده ما کاملاً صحیح و بجا بود اعنی اینکه ترتیبی اتخاذ گردد تا کدام جنرال متشبهت روسی نتواند با شهزادگان ناراضی هند داخل توطنه گردیده و بادول و اقوامی را که با سرحدات ما تماس دارند مشوش و نارام سازد.

برای حصول این مطلب يك ترتيب مشخصی پیشنهاد گردید و آن عبارت ازین بود که در بین متصرفات اندلسستان و روسیه در شرق يك ساحه بی طرف تعین گردد که هر دو دولت آنرا احترام کنند ، بارون بروفو درین موضوع با کلارندن موافقه کرد و رایوری بحکومتش ارسال نموده درست در همان روزی که لاردمایو در امباله شیرعلی خان را پندیرائی میکرد مکتوب گورچاکوف ( Gortchakow ) را بوزارت خارجه آورد که در آن افغانستان بحیث ساحه و ممالکتی که کلارندن و جورت آنرا در بین متصرفات دو دولت لازم می دانست معرفی شده بود . لهندا بارون بروفو از طرف حکومت خود مجاز بود که بحکومت برطانیه و اطمینان قطعی بدهد که افغانستان تماماً خارج منطقه ای شمرده می شود که ممکن است روسیه در آن مجبور باعمال نفوذ گردد ، ( ۱ ) مضمون مکتوب مورخ ۷ مارچ براسر گورچاکوف که عنوان بارون بروفو که لاردر کلارندن بتاریخ ۲۷ مارچ حصول نمود درسیه قابل توجه می باشد . بموجب مکتوب مذکور منظور حقیقی این بود که « يك منطقه ای در بین متصرفات و امپراطوری در آسیا حفظ شود که از سیاسی آن بیامدنیگر چو گیری نماید ، یعنی واضح بود که هر منطقه ای که دولت بر ای از منطقه در تعین میکرد دولت بر دیگر در آن منطقه سیاسی می توانست این **سکنت** با آن نفس حاصل نماید . اما در آن موقع روسیه بسیار هوشیار از آن بود که متصرفات آن ، کدام حصه از خاک افغانستان تمسک کند ، در صورتیکه امتداد خاک انقبالی تادریبی آمو تصدیق میگردد بخارا همسایه مستقیم افغانستان شمرده می شود و بخارا در تحت سلطه روسیه بود . اما اگر امتداد افغانستان از طرف شمال تادریبی آمو تصدیق نمی گردید در آن صورت قبول این مملکت بحیث ساحه حایل بروسها اجازه میداد که مرحدات آنوقت شان را بطرف جنوب توسعه داده تمام سرزمین واقع در بین دریای آمو و کوه های هندو کش را از خود نمایند . لهندا لاردر کلارندن با يك احتیاط بسیار جا در حالی که از روح پیام حکومت روسیه تشکر و اساساً با آن اظهار موافقت نمود در موضوع انتخاب افغانستان بحیث ساحه حایل

رأیش را حفظ نمود و اظهار داشت که او اطلاعات کافی در دست ندارد تا اظهار رأی نماید که آیا افغانستان حایز شرایط منطقه بی‌طرفی که تضمین آن منظور می‌باشد هست یا نه. ۹، ۱۰ (۱)

طبیعی است که در آنوقت وظیفه من بود که معلومات لازمه را در مورد حقایق سیاسی و جغرافیایی موضوع زیر بحث که تنها حکومت هند و ما مورین آن بدان دسترس کامل داشتند برای لاردر کلارندن فراهم کنم. در همین موقع من اطلاعاتی از لاردر مایو بدست آوردم که قبلاً شرح دادم و موجب آن صاحب منصفان روسیه در مورد حدود سلطنت افغانستان بطرز بسیار شبیه آمیزی صحبت می‌کردند شاید این اطلاعات صحیح نباشد اما از طرف دیگر ممکن بود صحیح باشد و در هر حال احتیاط زیاده را ایجاد می‌کرد و قبول افغانستان را بحیث مملکت حایل مشکوک می‌گردانید مگر اینکه دولتین با هم موافقه می‌کردند که کدام مناطق در تحت این عنوان شناخته می‌شود لهذا پس از مطالعه نظریات متخصصین امور هند راجع به وضعیت تاریک سرحدات شمالی مملکت شیرعلی خان من باین نتیجه رسیدم که تعیین افغانستان بحیث سرحد نهایی بی‌شرفتی و سیه فقط در صورتی مجاز و مفید است که توأم با آن سرحدات افغانی تا مسیر علیای دریای آمو تصدیق گردد. بعلاوه چنین لازم دیده شد که حتی در ماورای آن نقطه ای که رودخانه آمو با خاک افغانی تماس دارد بهمین‌تایک فاصله دریای منجکور بحیث سرحد منطقه بی‌طرف شناخته شود.

نتیجه عملی این مفکوره این بود که به تمام متصرفات امیر شیرعلی خان بلکه یک حوضه سرزمین صحرائی که در نقشه‌ها متعلق به خان خیره ارایه می‌گردید نیز در منطقه بی‌طرف حایل در بین متصرفات دولتین شامل می‌شد.

این پیشنهادها بتاریخ ۱۷ ابریل ۱۸۶۹ به باورون برنو اطلاع داده شد و مخصوصاً باو حالی ساخته شد که این مطالب هیننی بر نظریه قطعی وزیر هند



می باشد، که پس از مشوره با سایر اعضای مجلس که با این مناطقی آشنایی دارند  
اختیار گردیده است. (۱)

این پیشنهاد حکومت روسیه را مجبور ساخت که فوراً قطعه های را که  
در دست داشت به میدان بگذارد (یعنی قسماً تهفته را آشکار کند) چنانچه  
تاریخ ۲ جون یرنس گورچاکوف عین مطلبی را که حکومت هند حدس میزد  
اظهار داشت اعنی اینکه سرحد افغانستان برود خانه آمو نمی رسد بلکه  
بر عکس سرحد بخارا در جنوب رود خانه مذکور واقع است. (۲)

در مذاکراتی که بعداً صورت گرفت قسمت دوم پیشنهادها یعنی امتداد  
منطقه بیطرف در ماورای خاک افغانی تا یک نقطه نامعلوم بطرف غرب در برابر  
مسله مهمتر تعیین ساحه حقیقی افغانستان بدرجه دوم اهمیت قرار گرفته ترك  
گردید. مذاکرات درین موضوع سه نیم سال طول کشید و به صورت بسیار  
دوستانه توسط وزارت خارجه انگلستان انجام یافت به استثنای یک مرحله که  
مستر دوگلاس فورسیت (Douglas Forsyth) یکی از مامورین حکومت هند  
نیز در آن وارد گردید. مستر فورسیت در اکتبر ۱۸۶۹ با هدایات و مکاتیب  
خصوصی لاردمایو که نظریات و آمال حکومت هند را مفصلاً به کاتبینه  
روسیه شرح میداد به سنت پترزبورگ رفت. در نتیجه این مکاتیب در سه  
موضوع ذیل موافقه کامل حاصل گردید: اول تمام اراضی که در هریقع حاضر  
در تحت تصرف شیخ علی خان است و به جز خاک افغانستان محسوب نرود. دوم  
امیر مذکور باعمال نفوذ در ماورای اراضی مذکور اقدام ننمود و حکومت  
انگلستان با تمام قوا او را از اقدام به تعرض مانع گردد.

سوم - حکومت امپراطوری هم تمام نفوذش را به کابل ببرد که از  
حمله امیر بخارا بخاک افغانی جلوگیری نماید.  
اساس های سه گانه فوق در آمو وقع کافی بود تا حکومت هند بر اساس آن به  
شرعی خان اطمینان و مشوره دهد که صلح را حفظ نماید و از هر حرکتی که منجر

(۱) آسیای مرکزی، جلد ۲-۱۸۷۳، نمبر ۳ صفحه ۴.

(۲) تالیف مذکور، نمبر ۷ صفحه ۶.

بظهور قضایای عملی گردد خود داری نماید. همچنان حکومت روسیه می توانست بر اساس آن عین رویه را در برابر بخارا و در برابر آن افراد خاندان شیرعلی خان که بحیث مدعی سلطنت در آن سمت متواری بودند اختیار نماید در تمام دوره سه و نیم سال که مذاکرات جریان داشت روسیه و انگلستان صمیمانه مطابق روح موافقه رفتار نمودند اما تا وقتیکه يك موافقه قطعی با روسیه در مورد مفهوم «اراضی تحت تصرف فعلی شیرعلی خان» حاصل نمی گردید و مخصوصاً تا وقتیکه دولت مذکور بدخشان و واخان راجز و این اراضی نمی شمرد این موافقه نمی توانست ارزش دائمی پیدا کند لہذا پس از آنکه مستر فورسیت به هند مراجعه کرد و لاردمایو و مجلس مشوره او معلومات کامل تاریخی و جغرافیائی راجع به حدود شمالی سلطنت افغانستان حاصل کردند معلومات مذکور را در پیام مورخ ۲۰ می ۱۸۷۰ بمن ارسال نمودند. این پیام حاوی تعریف صحیح سرحد شمالی و شمال غربی افغانستان بود و تأیید میکرد که سرحد مذکور در مجرای علیای آمو واقع می باشد و علاوه بر آن نقطه‌ی را تعیین می‌کرد تا آنجا سرحد افغانی با ولایات مربوط به بخارا اتصال داشت (۱)

حکومت روسیه بصورت جدی این تعریف را رد نموده مخصوصاً اصرار نمود که بدخشان و واخان متعلق به بخارا می باشد حتی تا ماه دسمبر ۱۸۷۲ (۲) پرس گورچاکوف بالاجابت زیاد باین مسئله اصرار داشت و در قسمت غربی خط سرحد حاضر بموافقه گردید مشروط بر آنکه از ادعای شیرعلی خان بر سر زمین کابل مناقشه بدخشان صرف نظر شود. در آخر کار امپراطور روسیه شخصاً درین کار مداخله نموده کونت شو و الوف C. Schouvalow را بحیث نماینده بلندن فرستاد و بالادعای حکومت بر طابانیه دایر برینکه مسیر علیای دریای آمو سرحد شمالی افغانستان شناخته شود موافقت کرد باین مناسبت امپراطور اظهار داشت که «دو ایر ذی علاقه هر يك از دولتین شاید دلیلی برای اثبات مطلب شان در دست داشته باشند اما بعقیده وی اینگونه مسایل

(۱) تالیف سابق الذکر نمبر ۶۰ ضمیمه صفحه ۴۵ الی ۴۷

(۲) مکاتبات پاروسیه ۱۸۷۲ نمبر ۲ صفحه ۴

باید سبب بروز اختلاف در بین مملکتین نگردد او مصمم است که از (وقوع) چنین پیش آمدی جلوگیری نماید (۱) بتاريخ ۲۴ جنوردی ۱۸۷۳ لارگرانویل Lord Granville بطرز شایسته ازین موافقه امپراطور تشکر نموده (۲) مذاکرات خاتمه یافت (۳)

من میدانم که اعتراض کنندگان سوال خواهند کرد موافقه ای که باین زحمت بآن نایل گردیده بودیم چه اهمیت را حایز بود و اطمینان های که جانین بهمدیگر داده بودند چه اعتبار داشت؟ من باین سوالها فقط یک جواب مختصر میدهم و آن اینست که وقتیکه زمام و امور خارجه انگلستان بدست اشخاصی افتاد که آنرا مطابق با روحیه این سوالات اداره کردند اهمیت و اعتبار مفاهمه و اطمینان های فوق بدرجه صفر تنزل کرد زیرا که اینگونه موافقه نامه ها و حتی مجاهدات در حالت جنگ و یا آمادگی برای جنگ اعتباری ندارند حکومت ها مجبور نیستند که وارد شدن اولین ضربت را از طرف حکومت های مخالف که در برابر آنها به لحن تحقیر و تهدید صحبت می کنند انتظار ببرند وقتیکه صدر اعظم انگلستان در یک دعوت گیلدهال Guildhall بروسیه اشاره نموده بالاف و گراف اعلان کرد که انگلستان میتواند در برابر یک یا دو و حتی سه تعرض مقاومت نماید وقتیکه وزیر داخله در ضمن صحبت از روسیه با حرکات معنی دار دست و قیافه در مجلس عوام اظهار داشت که او خزیده، خزیده، خزیده پیش می آید، (یعنی در جای پیش می آید که با اطلاع وزیر موصوف روسیه از ماهها باینطرف اراده خود را به پیشرفت بانجا اعلان کرده بود) وقتیکه حکما بینه تماماً امر جمع آوری قوای ذخیره را در انگلستان و امر آمادگی قوای هند را بغرض عملی ساختن این تهدیدات صادر نمود

(۱) تالیف مذکور نمبر ۳ صفحه ۱۲

(۲) تالیف مذکور نمبر ۴ صفحه ۱۳

(۳) سرهنری راونسن ادعا نموده که امپراطور روسیه ازین جهت با دعوی ما راجع به حدود افغانستان موافقت کرده بود که در عوض موافقت ما را با عسکر کشی خود به خبوه حاصل نماید من هیچ دلیلی برای اثبات این مدعا نمی بینم و هیچ حکومت عاقلی در برطانیه حاضر نبود که برای جلوگیری روسیه از عسکر کشی بر خبوه بر دولت مذکور اعلان جنگ دهد.

طبعاً در آن موقع مفاهمه های مبنی بر صلح خواهی از اعتبار ساقط گردید .  
 اما در صورتیکه مردمان معقول با يك روحیه معقول سوال نمایند که مفاهمه  
 ما با روسیه در وقتی که هنوز بدگمانی های پر هیجان و تهدید های ناشایسته  
 بر آن سایه نینداخته بود چه قوت و ارزش داشت در آن صورت موضوع بیش  
 از آنچه تا کنون در آن باره توجه شده قابل غور می باشد اول اینکه مفاهمه  
 مذکور از طرف هیچ يك از جانبین چنین تلقی نشده بود که روسیه را از داشتن  
 هر گونه روابط با امیر کابل منع می نماید اخیراً سعی نموده اند این معنی  
 را از آن استخراج کنند اما این اقدام مبنی بر حقیقت نمی باشد در پیام مورخ ۷ مارچ  
 ۱۸۶۹ ( ۱ ) پرنس گورچاکوف که یکی از مهمترین استاد این موضوع  
 میباشد و عده روسیه دایر بر عدم اعمال نفوذ در افغانستان با لفاظ واضح ذکر  
 شده است اما يك تفصیل الحاقی هم به پیام مذکور ضمیمه شده که از آن مفهوم  
 و ارزش حقیقی این وعده فهمیده می شود ادعای امپراطور این بود که او اراده  
 هیچ گونه مداخله ای را ندارد که مخالف استقلال افغانستان باشد اما مکاتبات دوستانه  
 و حتی مکاتباتی که یدانه هدف آن توسعه روابط تجارتي باشد نمی تواند  
 منافی این تعهد شمرده شود .

تمام جریان حوادث قبل از ظهور این مسئله در افق سیاسی ظاهر می سازد  
 تا وقتیکه حسد و بدگمانی وزرای ما در اثر سیاست خود آنها در مسئله ترکیه  
 اوج نگرفته بود طرفین مسئله را بهمین صورت تلقی میکردند در ماه جون ۱۸۷۰  
 یعنی در موقعیکه مفاهمه نامه کاملاً در بین دولتین برقرار گردیده بود پرنس  
 گورچاکوف خود (۲) مکتوبی را که جنرال کافمن (Kau-fmann) راجع به  
 مسئله مهم پناه دادن بیکی از مدعیان تاج و تخت کابل اعنی عبدالرحمن خان  
 بنام شیرعلی خان نوشته بود به سفیر ما در پترزبورگ داده بود این مکتوب حاوی  
 تفصیلات مشروح و صادقانه در موضوع روابط سیاسی در بین روسیه و کابل روسیه و خان نیشینی

(۱) آسیای میانه جلد ۲ سنه ۱۸۷۳ ضمیمه صفحه ۳

(۲) کتاب مذکور نمبر ۵۸ صفحه ۴۳

بخارا بود. در بن مکتوب امیر و تحت الحمايه حکومت هند، نامیده شده و تذکر یافته بود که حکومت بر تانیه با حکومت روسیه دوست می باشد و ضمناً با بسیار آداب به امیر اخطار داده شده بود که از مداخله در امور بخارا که در تحت حمایت قیصر می باشد خود داری نماید (۱). در آن موقع سفیر برطانیه هیچگونه اشاره بعمل نیاورده بود که مکاتبه مستقیم حاکم کل با امیر کابل بحیث انحراف از روح و لفظ مفاهمه در بین دولتین تلقی می شود. بلکه شش روز بعد از آن امیر خود مکتوب مذکور را به لاردرد مایو فرستاده آنرا موجب تحیر و تشویش خود خوانده بود و لاردرد مایو نیز از موقع استفاده نموده در طی یک جواب مفصل مقصود اصلی مکتوب کاوفمن را با امیر شرح داده و رضایت خود را به آن مناسبت اظهار داشته بود (۲). همچنان در ماه دسمبر ۱۸۷۳ بحکومت هند اطلاع رسیده بود که یک مکتوب مشابه دیگری در ماه اگست با امیر رسیده در ضمن آن حکومت روسیه از تصرف خیوه با اطلاع داده بود (۳). حکومت مرکزی این مکتوب را نیز منافی موافقه دولتین شمرده بود. وقتیکه حکومت جدید تشکیل گردید، طبعاً از این حوادث که در آن موقع بسیار تازه بود باخبر شد اما همچنان که لاردرد مایو و لاردرد نار شبروک و لاردرد گرانویل ازین بابت اعتراضی بر روسیه نکرده بودند لاردرد ربی Lord Derby و لاردرد سالیسبری Lord Salisbury نیز ایرادی بر آن نگرفتند این نکته مخصوصاً قابل توجه است که اولین مکتوب جنرال کاوفمن که به لاردرد سالیسبری فرستاده شد مورخ ۲۵ فروری ۱۸۷۴ بوده تعیین عبدالله جا نرا بحیث و لبعهد از طرف امیر تصدیق و این انتخاب را باو تبریک میگفت (۴). اما از طرف برتانیه نه یک کلمه شکایت اظهار گردید و نه کوچکترین بدگمانی ابراز شد در ماه می همان سال لاردرد نار شبروک توجه لاردرد سالیسبری را باین نکته جلب نمود اما نه صرف برای اینکه مکتوب جدیدی از طرف افسر نظامی

(۱) کتاب مذکور نمبر ۵۸ ضما یم صفحه ۴۴

(۲) آسیای مرکزی چنداول سنه ۱۸۷۸ صفحه ۱۸۴

(۳) کتاب مذکور نمبر ۵ ضما یم ۲ ص ۸

(۴) کتاب مذکور نمبر ۱۳ ضما یم ۲ ص ۱۵

روسیه در تاشکند به شیرعلی خان رسیده بلکه برای آنکه در مکتوب مذکور بیک تقاضای نامعلوم امیر اشاره رفته است (۱) معذالك من سندی بدست نیاوردم که نشان بدهد در اثر این اطلاع کدام اخطار دائر برینکه ما مورین روسیه موافقه دولتین را نقض کرده اند بحکومت مذکور داده شده باشد در پاییز سال ۱۸۷۵ مسئله جدی تر گردید باین معنی که نه تنها مکتوب جدیدی از طرف حاکم کل ترکستان روسی بامیر فرستاده شد بلکه این مکتوب هم دست شخصی ارسال گردید که «سفیر» نامیده می شد این مکتوب متضمن خبر مراجعت جنرال کافمن به تاشکند بعد از سفر شش ماهه اش به سنت پترزبورگ بود. درین مکتوب یک جماعه توجه بیدار زمامداران کابل را جلب نمود جنرال کافمن در ضمن تذکران اتحاد انگلستان و روسیه اتحاد مذکور راه برای ممالکی که در تحت حمایت امپراطور روسیه و ملکه انگلستان بارامی و استراحت زندگانی می کنند یک نعمت بزرگ خواننده بود. (۲) معلوم میشود که زمامداران کابل این جمله را بصورت مبالغه آمیز تعبیر نموده چنین نتیجه گرفته بودند که حکومت روسیه در حمایت افغانستان با برطانیه شریک گردیده است. آنها اظهار داشتند که این جمله لحن تازه دارد و خدا داند که چه اسرار دولتی در زیر آن نهفته است» معذالك حکومت برطانیه هیچگونه اندیشه ازین بابت اظهار ننمود و این اطلاع که از روزنامه مچه اطلاعات کابل اخذ گردیده بود بدون تبصره از طرف وزیر هند به وزارت خارجه ارسال گردید جواب امیر هم بهمین صورت بدون تبصره در ۶ جنوری ۱۸۷۶ ارسال شد (۳) در ۲۵ اگست عین وضعیت تکرار گردید (۴) و درین باریک مکتوب مفصل که جنرال کافمن بامیر ارسال نموده بود از طرف حکومت لارلدن (Lord Lytton) بوزارت خارجه فرستاده شد اما هنوز هیچگونه تشویش ازین بابت اظهار نشده

(۱) کتاب مذکور نمبر ۱۵ ضما بم ۱ صفحه ۱۶

(۲) کتاب مذکور نمبر ۵۸ ضمیمه ۶ صفحه ۶۵

(۳) کتاب مذکور نمبر ۶ صفحه ۶۶

(۴) کتاب مذکور نمبر ۶۹ صفحه ۷۵

بود. مکتوب مذکور حاوی شرح مفصل مذاکرانی بود که بالاخره به فتح خوقند از طرف روسها منجر گردید. (۱)

شرح فوق حاوی مکاتبات چند ساله در بین جنرال کسوفمن و امیر افغانستان میباشد که از نظر چندین نفر سفیر کبیر، ویسرا و وزیر کابینه گذارش یافته و ثابت میسازد که هیچ یک از جانبین چنین عقیده نداشتند که موافقه مابا دولت روسیه آن دولت را از اجرای مکاتبات دوستانه با امیر کابل منع میکند.

بالاخره در ۱۶ ستمبر ۱۸۷۶ ویسرای جدید هند لاردر لتن به لاردر سا لیسبری تلگراف داد که یک پیام مفصلی باو فرستاده و در آن بصورت جدی اظهار عقیده نموده است که باید حکومت برطانیه نسبت به مکاتبات مسکرر جنرال کسوفمن با امیر که توسط نمایندگان دولتی صورت میگیرد و قرار اطلاعات واصله دو نفر آنها درین موقع در کابل میباشد بحکومت روسیه شکایت نماید.

از الفاظ لاردر لتن چنین نتیجه گرفته میشود که گویا حکومت هند از سابق باین مکاتبات اعتراض داشت اما هنوز از حکومت علیا حضرت خواهش نکرده بود که نسبت باین نقض صریح تعهدات رسماً اعتراض نماید. (۲) تاجای که به دوره ویسراهای ماقبل مربوط است هیچگونه سندی برای اثبات این ادعا وجود ندارد و چون درین موقع از تصدی خود لاردر لتن هم صرف پنج ماه میگذشت معلوم میشود که صبر و حوصله حکومت هند در برابر تحریکات روسیه در دوره دوم بسیار طول نکشیده بود.

بتاریخ ۲۲ ستمبر ۱۸۷۶ لاردر سا لیسبری این تلگرام را به وزارت خارجه فرستاده این موضوع مهم و تازه را هم بآن علاوه کرد که او « بانظریات ویسرا موافقت کامل دارد و معتقد است که بدون معطلی یک اعتراض علیه عملیات جنرال کسوفمن بحکومت روسیه فرستاده شود. (۳) نکته قابل توجه اینست که وزیر خارجه

(۱) کتاب مذکور ضمیمه ۶ صفحه ۷۷

(۲) کتاب مذکور نمبر ۷۱ ضمیمه صفحات ۷۹-۸۰

(۳) کتاب مذکور نمبر ۷۱ صفحه ۷۹

در موقع اجرای خواهش همکار خود وزیر هند باز یکبار این نکته را ظاهر ساخت که به عقیده او مکاتیب کاوفمن ناقض تعهدات روسیه و دلیل کافی برای اعتراض بدوات مذکور نمیباشد چنانچه در اعتراضی که بعمل آمد وزارت خارجه شکایت خود را بر «اطلاعاتی» متکی گردانیده بود که «از منابع دیگر بدست آمده و بموجب آن نمایندگان آسیایی روسیه که مکاتیب را به کابل رسانده به دندموظف بودند تا شیرعلی خان را وادار نمایند که یک معاهده اتحاد تدافعی و تعرضی و یک معاهده تجارتی با حکومت روسیه عقد نماید» البته این یک موضوع دیگری بود که اگر کوچک ترین سندی برای اثبات آن وجود میداشت برآستی زمینه کافی برای شکایت بود. لاردر بی (Lord Derby) بدون آنکه عقیده خویش را در باب این اطلاع اظهار نماید آنرا یگسانه زمینه و موضوع اعتراضی قرار داد که باید از طرف سفیر ما بحکومت روسیه بعمل می آمد. برین اساس به لاردر آگستس لافس (L.A. Loftus) (سفیر ما در روسیه) هدایت داده نشد که از حکومت روسیه وعده قطع مکاتیب کاوفمن را تقاضا کند بلکه با هدایت داده شد تا یک «سند کتبی حاصل نماید که حکومت روسیه آرژوند دارد بدون موافقت حکومت علیا حضرت راجع به انعقاد کدام معاهده با شیرعلی خان داخل مذاکره شود» (۱)

درین جاسوالی عاید میشود که آیا این روشنایی تازه چه وقت و بچه صورت اذهان حکومت هند و وزیران و رهنما منور گردانید؟ شاید ملاحظه دقیق تاریخ ها و حوادث جاری آن عصر این معما را حل نماید.

در ماه دسمبر ۱۸۷۵ کابینه لندن اطلاع گرفت که حکومت روسیه در نظر دارد با تفاق حکومت های اطریش - هونگری و جرمنی اقدام مشترک بطرفداری از اتباع مسیحی باب عالی بعمل بیاورد. (۲) بتاریخ سی ام ماه مذکور یادداشت اندراسی (Andrassy) در بوداپست بامضاء رسید. اتحاد سه امپراطور خوف و حسادت دسته طرفداران ترکیه را در انگلستان بیدار ساخت و چنانچه

(۱) کتاب مذکور نمبر ۷۲ صفحه ۸۰

(۲) رجوع شود به کتاب «مسئله مشرق» جلد اول فصل ۴ صفحه ۱۵۹



دیدیم در ۲۵ جنوری ۱۸۷۶ کابینه لندن مجبور گردید که بادل ناخواه موافقش را با این سند اظهار نماید. در ماه های فروری، مارچ و اپریل ۱۸۷۶ مذاکرات هزبندی در بین سه قوت «خوفناک» مذکور صورت گرفت که هدف آن تاهین-صلح اروپا از طریق فشار آوردن بر ترکیه بغرض اصلاح طرز اداره آن بود. مخصوصاً در ماه اپریل نفوذ روسیه در مذاکرات بهتر ظاهر گردید و علی رغم سیاست بی اعتنائی و طفره رفتن کابینه لندن دول اروپا را بسوی یک همکاری حقیقی سوق داد. این اقدامات بالاخره در ماه اپریل به یاد داشت برلین منجر گردید که به حیث یک وسیله تامین صلح در اثر سیاست حکومت علیا حضرت بی اثر گردید اما بحیث تقویت جدید برای روسیه در صورت بروز جنگ در نتیجه مخالفت تنهایی حکومت انگلستان بسیار استحکام یافت.

در جریان این مذاکرات بود که ویسمرای جدید به حکمرانی هند تعیین گردیده یک سلسله هدایات رسمی و کتبی بلو داده شد که حالا مطالعه خواهیم کرد. پیش از ۱۶ ستمبر یعنی پیش از ارسال تلگرام ام هیجان آمیز لاردرتن در موضوع مکاتیب کاوفمن حقیقتاً وضعیت سیاسی اروپا بسیار پیچیده شده بود روسیه با-اطوار والفاظ معتدل خود از یکطرف و احساسات عامه انگلستان و قهر و غضب-حقانی ایشان علیه ترکهها از طرف دیگر حکومت را مجبور می ساخت که در برابر طوفان سرخم نموده به ترکیه اخطار دهد که در صورت اعلان جنگ از-طرف روسیه حکومت انگلستان او را به کلی ترک خواهد گفت. بتاریخ ۲۰ ستمبر مستر دزرائیلی (Disraeli) نطق معروف ایلسبری (Aylesbury) را ایراد نمود (۱) و نظر بآن حالا می توانیم احساساتی را درک نمائیم که در زیر تاثیر آن دو روز بعد لاردرسالسبری برای بار اول علی رغم نظریات سابقش اظهار نمود که مکاتیب کاوفمن بامیر نقض تعهداتی می باشد که انگلستان و روسیه در مورد روابطشان با افغانستان اختیار کرده بودند.

پیش از آنکه پیشرفت های ما بعد ویسرای جدید را در خط سیاست امپراطوری شرح دهیم باید بازیک کمی به موافقه با روسیه مراجعه نموده وضع رفقای دیگری را خاطر نشان سازیم که برای از بین بردن قوت و اهمیت موافقه مذکور عیناً مانند تهدیدات جنگی موثر بود.

در مسئله پیشرفت روسیه در آسیای مرکزی بعد از انعقاد موافقه عیناً چنان یک رویه اختیار گردید که در صورت عدم انعقاد چنین یک موافقه باید یا شاید صورت میگرفت تمام هدف و مقصد موافقه این بود که یک خطی تعیین نمائیم که در ماورای آن ما از تعرض روسیه مشوش نباشیم. یعنی اگر مفاهمه دولتین در مورد اینکه هیچگونه تعرض و مداخله حتی بصورت اعمال نفوذ باید از طرف روسیه بافغانستان صورت نگیرد کدام معنی و مفهوم داشت معنی و مفهوم مذکور این بود که هر پیشرفت های روسیه که به مملکت مذکور نزدیک نباشد موجب حسادت و شکایت مان نخواهد بود.

حتی پیش از آنکه معاهده مذکور عقد گردد من تصور کرده نمی توانستم که از نظر بین المللی ماحق داشته باشیم از پیشرفت روسیه در آسیای میانه شکایت کنیم و آن دولت حق نداشته باشد از پیشرفت ما در هندستان شکایت نماید طبیعی است که ملل جهان می توانند هر مسئله ای را که خواسته باشند موضوع جنگ و مناقشه سازند. اما بسیار ناشایسته است که یک حکومت به نسبت اعمالی که خودش نمی تواند از ارتکاب بآن خود داری کند بدیگران اعتراض کند. بنابراین من همیشه حتی پیش از عقد موافقه با روسیه لحن اشخاصی را که در مطبوعات، پارلمان و در مناسبات دیپلوماسی علیه پیشرفت طبیعی و حتمی روسیه در آسیای مرکزی قیل و قال میکردند بنظر تعجب و تاسف می دیدم اما پس از آنکه با روسیه موافقه بعمل آمد و بموجب آن افغانستان در تحت نفوذ عالی برطانیه و خارج سیاحه نفوذ روسیه شناخته شد دوام این قیل و قال در نظر من مساوی با بسکنوع عهد شکنی بود زیرا این امر نه تنها ناشایسته بلکه دور انصاف است که ادعا کنیم بموجب موافقه مذکور روسیه حق نداشت از خطی که معین شده توسط قشون

کشی یا اعمال نفوذ تجاوز نماید و باز بخود حق بدهیم که بر عملیات آن در عقب آن خط و بسیار دور از آن اعتراض نمائیم .

حقیقت اریاست که در عقب آن خط روسیه در اعمال خود آزاد بود و ما هم درین طرف آن آزاد بودیم و حرکات روسیه در ماورای افغانستان منافی موافقه ۱۸۷۳ نبود معذالك من نمی گویم کسه ملت انگلیس امایک عده بزور گت از آنهای کسه ادعای ترجمانی افکار آنرا داشتند خلاف این حقیقت رفتار نمودند این ادعای بیجا حتی در بیانات سفرا و وزراء مشاعده میگردد و نویسندگان بزرگی که در نظر هموطنان شان مقام بلند دارند بر اساس آن اتهاماتی بر روسیه وارد میکنند که از حقیقت و انصاف دور است و موجب تحریک دشمنی در بین دو ملت و ایجاد خوف های نامردانه گردیده .

یک مثال برجسته از چنین مدعیات را می توان در مسئله خیوه و لجن دولت در آن موضوع مشاهده کرد. چنین ادعا شده که روسیه درین موضوع بامانقض عهد کرده است اما اسنادی که به پارلمان تقدیم شده نه تنها از اثبات این ادعا عاجز است بلکه خود اشخاص را که مدعی این امر می باشند به ارائه غلط اسناد و بد قولی که از طرف آنها بروسهانسبت داده شده محکوم می سازد عداة ما اطلاعاتی را که روسیه راجع به نیاتش صادره و اعلامیه های راجع به سیاست دولت مذکور را بحیث وعده حتمی الاجرا و تمهیدین المللی تلقی کرده ایم حالانکه اطلاع دادن از قصد و اراده چیز دیگرست و تعهدات بین المللی چیز دیگر اعلان اطلاع در مورد سیاست یک حکومت در حکم تعهد نمی باشد. این حقیقت هم در زندگی خصوصی و هم بدوجه بلندتر در روابط بین المللی اعتبار دارد البته در بعضی احوال این اطلاع یک ارزش بزرگتر از ارزش عادی پیدا میکند مثلاً در صورتی که این اطلاع در جریان مذاکرات در عوض باره امتیازات داده شده باشد و باینکه از طرف یک دولت قوی بحیث اطمینان بیک دولت ضعیف داده بود درین حالات اطلاع مذکور در واقع در حکم وعده میباشد اما این حالت به متن و ماحول قضیه تعلق دارد نه تنهائتن لفظی اطلاع بلکه تمام شرایط و حوادثی که با آن همراه است اما صرف اطلاع یک حکومت بحکومت

دیگر راجع به عزم و اراده اش تعهد شمرده نمیشود و او اینکه با اعلان سیاست بدون قضیه و شرطی که نتایج آنرا محدود گرداند توأم باشد اعلان های که از طرف روسیه در قسمت روابط آن با دولت های آسیای مرکزی صادر شده مقید بشرایط بوده است که از آن بسکوت گذشته ایم در پیام متحد المالی که پرنس گورچاکوف در ماه نوامبر ۱۸۶۴ بسفرای روسیه در دربارهای مختلف اروپا فرستاده برای آگاهی جهان از اساسهای که سیاست روسیه در آسیای مرکزی بر آن اتکاء داشت اعلان شده بود. درین سند دولتی نه تنها از ذکر هرگونه وعده احتراز بعمل آمده بود بلکه مطالبی ذکر شده بود که اصلاً با چنین وعده منافات داشت روسیه درین سند وضع خودش را با وضع حکومت برتانیه در هند مقایسه نموده خاطر نشان ساخته بود که الحاق اراضی تا کنون نتیجه حتمی تماس با فول نیم وحشی بود شاید در آینده نیز چنین باشد.

البته اینرا هم تذکر داده بود که آرزو دارد در صورت امکان از الحاق اراضی مزید خود داری نماید اما توأم با آن اظهار نموده بود که می خواهد راه تجارتی را آزاد ساخته و عشایری را که از چور و چپاول زندگانی میکنند مجازات نماید این جمله اخیر بذات خودش با اعلان حرب علیه تمام خان نشینی های آسیای میانه مساوی بود روسیه عواقب و نتایج احتمالی این تصمیم را پنهان نه نموده بود و طوریکه در متحد المال ذکر گردیده تحول کامل عادات و اخلاق مردم را تقاضا داشت اما این تحول صورت پذیر شده نمی توانست مگر اینکه بمردمان آسیای درسی داده می شد که حمایت و همکاری با کاروان تجارتی نسبت به غارت و چپاول آن برای شان مفیدتر است حتی متحد المال مذکور طرز عملیاتی را که برای این دزدان منظور حکومت روسیه بود تعیین و توضیح کرده بود که خاصیت آسیایی ها اینست که به چیزی جز قوت محسوس و مرئی احرام نکنند هر گاد پس از مجازات دزدان دسته عسکری از آن منطقه عقب کشیده شود تا ثیر مجازات بزودی فراموش گردیده عشا بر آن عقب نشینی را به ضعف حمل می کنند بالاخره متحد المال توسعه

این جمله واضح و روشن ختم گردیده بود که کابینه امپراطوری در موقع قبول این وظیفه منافع روسیه را رهنمای خود قرار داده است (۱)

این بود ماهیت اعلامیه ای که میگویند روسیه توسط آن با روپا وعده داده بود که سلسله الحاق و فتوحات آن در آسیای میانه برای همیشه قطع می شود اما بسیار به حقیقت نزدیک تر خواهد بود اگر بگوئیم که برعکس این اعلامیه ثابت می ساخت که فتوحات مذکور نه متوقف می شد و نه می توانست متوقف شود معذالک نویسندگان بزرگ و صاحب رسوخ همیشه این سمندرا با چنان تعبیر غلطه گرمی کنند که نتیجه طبیعی دشمنی های شدید و اعتبارات قوی است بر جسته ترین نویسندگان سمن کور سرهنری را و لنسن می باشد مشارالیه با معلومات وسیع بی نظیرش راجع باین منطقه و با قدرت فوق العاده بیانش در هر موقع و هر مورد بر خطری که از ناحیه پیشرفت روسیه در آسیای مرکزی بما عاید میگردد اصرار می ورزد. معذالک باینکه در ارائه این مسأله از تمام سایر نویسندگان بیشتر مهارت بکار می برد و باینکه سعی می کند که مقتضیات مادی و عسکری را که غالباً پیشرفت های مذکور از آن نشأت می کنند منصفانه بیان کند باز هم هروقت که باین اعلامیه اشاره می کند بی آنکه خود ملتفت باشد آنرا بغلط تعبیر و بغلط نقل میکند. مثلاً در یادداشت ۱۸۶۹ ادعای نماید که اعلامیه مذکور « با دقت فیصله کننده ای اطمینان داده است که توسعه امپراطوری بحدود نهایی واصل گردیده است » من هر قدر در اعلامیه تجسس کردم این مطلب و یا چیزی را که شبیه بآن باشد در آن یافته نتوانستم. البته در اعلامیه خط عسکری که در آنوقت در بین جبهیل ایسیک کول و سیر دریا قایم گردیده بود بحيث يك خطی ذکر گردیده که « حدودی را که ما باید تا آن پیش برویم و در آنجا توقف نمائیم از نظر جغرافیایی بصورت دقیق تعیین میگند» اما کلمات مابعد نشان میدهد که کلمه « باید » درین جمله فقط به مشکلاتی زمین و سیاسی اشاره میکند که حکومت روسیه حاضر نبوده با آن مصادف گردد اما وعده

(۱) آسیای مرکزی، شماره ۶، سنه ۱۸۷۳ صفحات ۷۲ الی ۷۵

نداده که اگر شرایط و احوال او را مجبور ساخت با آن مقابله نخواهد کرد . برعکس تمام لجن و لهجه اعلامیه و دلایلی که در آن ذکر گردید متوجه آن است که برای حکومت روسیه آزادی عمل کامل را در معاملات آینده آن با حکومت های آسیای مرکزی حفظ کند و شرایط و احوالی را که حفظ این آزادی عمل را حتمی ساخته با وقت کامل بیان نماید .

حالا به بینیم که با اعلانات آینده روسیه در مورد فتوحات مابعد آن چگونه معامله شده است: در سنه ۱۸۶۹ این افواه شایع گردید که فعالیت نظامی حکومت روسیه در آینده قریب بسمت خیوه متوجه خواهد شد . در اواخر فروری سال مذکور سفیر مالدون پترزبورگ راجع به وضعیت عمومی سیاسی آسیای مرکزی با امپراطور مذاکره نمود . درین مذاکره امپراطور در حالی که پروراندن هرگونه حس حرص و آز را به نسبت مناطق مذکور تردید نمود حکومت علیاحضرت ملکه انگلستان را به تجارب آن درهند متوجه گردانید و اظهار داشت که وضعیت روسیه در آسیا بسیار دشوار می باشد و حرکات آن بیشتر به خط مشی حکومت های محلی مجاور مربوط است تا به عزم و اراده خودش . هیچ چیزی نمی توانست که بهتر ازین عبارت شرح پالیسی و نیات و آرزوهارا از تعهد و وعده تفریق نماید . معذالک اگر حکومت بر تانیه یک توضیح روشن تر درین موضوع آرزو داشت آنهم بزودی فراهم گردید . در ۳۱ نوامبر همان سال ۱۸۶۹ سر اندرو بوکانان ( Sir Andrew Buchanan ) یکبار دیگر راجع به افواه قشون کشی روسیه علیه خیوه بایرئیس گورچاکوف مذاکره کرد . درین مذاکره وزیر روسی با الفاظ قوی اطمینان داد که اراده و سیاست حکومتش مبنی بر توسعه مملکت در آسیای منی باشد و تجاوزاتی را که قبلاً در سایر موارد ازین سیاست و اراده بعمل آمده بود مربوط به ضرورت و مقتضیات احوال شمرد . سفیر ما این مصاحبه را در پیام مورخه اول دسمبر ۱۸۶۹ خود ذکر نمود ، ( ۱ ) اما چون بزودی باو خبر رسید که حکومت روسیه یک عسکر کشی بزرگی را درین قسمت در نظر دارد در ۲۹ دسمبر دوباره نزد گورچاکوف مراجعه

نموده يك نقل پیامش را بر مرکز که حاوی مصاحبه ماقبل آنها بود با و ارائه کرد  
 پرنس صحت مندرجات آنرا تصدیق نمود اما وقتی باین جمله رسید که « او باتوسعه  
 امپراطوری موافقه نخواهد کرد » توقف نمود و توضیح کرد که مقصد این عبارت  
 آنست که « او آنرا تأیید نخواهد کرد زیرا که اگر امپراطور بطرفداری از آن  
 تصمیم ( بگیرد - ) طبعاً او نمی تواند از آن جلو گیری کند » ( ۱ ) درین حالت  
 ما از تعبیر غلط و دور از انصاف اطلاعاتی که روسیه درین مورد بماداده بود و دادن  
 يك معنی غیرواقعه به بیانات و توضیحات دقیق امپراطور و وزیر او هیچ عذر  
 و بهانه در دست نداریم و چیزی که این بی انصافی را شدیدتر می سازد اینست که  
 در موقع ذکر آن اصلاً باین مسئله اشاره نمی کنیم که آیا روسیه کدام دلیلی برای  
 مناقشه با خان خیومه در دست داشت یا نداشت. در حال دلایل روسیه علیه خان طوریکه  
 سراندر و بوکا نان اطلاع داده هم صحیح و هم قاطع بود در ماه جون ۱۸۷۱ سراندر و  
 بوکا نان اطلاع داد که قرار معلوم مقصود روسها « تامین يك راه تجارتي مأمون از  
 بحیره کسپین و متصرفات ماورای قفقاز آنها بطرف آسیای مرکزی می باشد این منظور  
 با سیاست رسمی روسیه که در اعلامه ۱۸۶۴ توضیح یافته بود کاملاً مطابقت داشت بلکه  
 می توان گفت که مجازات و امحای راهزنی در خشکه مانند امحای رهزنی در دریادلیل  
 کافی برای جنگ می باشد هیچ کس این حقیقت را تردید نه نموده که خان خیومه  
 يك رئیس قبایل غارتگر بود که عایدات او را محصول عملیات رهزنی تشکیل میداد  
 علاوه برین حکومت روسیه ادعا داشت که خان مذکور اتباع آن دولت را در  
 اسارت بحال غلامی نگاه میداشت این ادعای حکومت روسیه را هم کسی نفی و تردید  
 نکرده است.

سر جان مک نیل (Sir Jhon Mc Neill) که از اقربای من می باشد بمن  
 اطلاع داده است که تقریباً چهل سال پیش ازین در موقعی که او نماینده حکومت  
 برتانیه در بار ایران بود سعی داشت که يك تعداد اتباع روسیه را از اسارت  
 در خیومه نجات بخشد همچنان لارد ناسار تبروک بمن اطلاع داده است که وقتیکه

نماینده خیوه در ۱۸۷۳ نزد او در نمله آمد اعتراف نمود که حکومت او دارای يك تعداد اسرای روس می باشد پس علاوه بر آنکه ادعای روسیه درین مورد تردید نشده توسط دلایل قوی تائید میگردد معذالك ما یعنی آن ملت و حکومتی که تقریباً یا زده میلیون را برای نجات يك-چند نفر از اتباع ملکه از اسارت در حبستان صرف نمودیم مسلسل شکایت داریم که امپراطور روسیه بهمین منظور و برای منظورهای دیگری که اعتبار آن بهمین اندازه ارزش آن پایدارتر از آن می باشد در مقابل خیوه عسکر کشی نموده و بالاخره خان نشین مذکور را بجالتی در آورد که در آینده دستش از رهزنی کوتاه باشد (۱) درست است که در ۱۸۷۳ روسیه در نتیجه بدگمانی و شکایت های مفرانه، مجبور گردید که اطلاعیه ها و اطمینان های سابقش را با الفاظی که حدود و قیود آن کمتر از گذشته واضح بود تکرار نماید. این اطمینان هادر ۸ جنوری ۱۸۷۳ از طرف کونت شو الوف (Count Schoooloo) که برای اطلاع دادن بحکومت برتانیه از موافقت امپراطور در موضوع سرحدات افغانستان بلندن آمده بود به لارد گرا نویل داده شده بود اما موضوع اصلی ماموریت کونت مذکور همان مسأله سرحدات افغانی بود و اطمینانی که راجع به سیاست روسیه در برا بر خیوه داده بود بحيث يك مسأله ای که با موضوع اصلی ارتباط مستقیم نداشت داوطلبانه از طرف خود او داده شده بود معذالك حتما این اطمینان ها که بانقاط روشن و مخصوص داده شده بود نیز مثل همیشه غلط را نه گردید. کونت شو الوف گفته بود که نه تنها تصرف خیوه از ذهن امپراطور دور است بلکه او امر قاطع برای جلوگیری از آن ترتیب گردیده و هدایت داده شده است که باید چنان و ضعیفی اختیار شود که به هیچ صورت باشغال دوامدار خیوه هنجر نشود (۲) بالاینکه این کلمات يك تعهد قاطع بین المللی

(۱) سرهنری لارنس می گوید که یکی از عواقب فتح خیوه از طرف روسیه این بود که عواید خان از ناحیه قبایل دوردست ترکمن از دست رفت و خرابی که قبایل مذکور بخان قادیه میکردند قبلاً هم منظم نبوده و حالا در اثر انقای تجارت غلامان درخوبه و از بین رفتن وسیله تامین معاش آنها بکلی نامرتب گردید (انگلستان و روسیه دوشوق صفحه ۳۳۰)

(۲) مکاتبات باروسیه آسیای مرکزی ۱۸۷۳، نمبر ۳ صفحه ۱۳



محسوب نمی‌شد اما اگر چنان تلقی می‌گردید باز هم بانابع ساختن خیوه بحيث يك دولت زیر دست و الحاق قسمتی از خاک آن بامپراطوری روسیه منافات نداشت غالب احتمال اینست که در آن موقع امپراطور هیچ يك ازین احتمالات را در نظر نداشت اما الفاظ و کلمات کونت شود الوف هیچ کدام از آنها را نفی نیز نکرده بود. درست است که کونت شوو الوف در موقع مذاکره راجع به خیوه میتود و شرایطی را که عادة روسها به بیاناتشان راجع باسیای مرکزی الحاق می‌کردند تکرار نکرده بود اما به عقیده من بعضی‌ها ازین مسأله بصورت ناجایز استفاده نموده اند زیرا طوریکه بارها بما شرح داده شده بود قیود و شرایط مذکور جزو لاینفک اوضاع وجود آن بطور ضمنی معلوم بود خواه بصراحت ذکر می‌گردید و خواه ذکر نمی‌گردید.

بنابراین ملا حظات وقتیکه در جنوری ۱۸۷۴ لارڈ گسر انویل نقل معاهده روسها را باخان خیوه که نتیجه فتح ایشان بود حاصل نموده از وسول آن اطمینان داد باکمال مال اندیشی اظهار داشت که در هیچگونه منفعتی در مقایسه نتایج مذکور با اطمینان‌هایی که قبلاً شوو الوف داده بود مشاهده نمی‌کند درین موقع او اطمینان‌های مذکور را وعده ننمید بلکه باسم حقیقی آنها را اطمینان از مقاصد روسیه یاد کرد و از وارد نمودن اتهام بدقولی بدولت مذکور که نویسنده گان غیر مسئول بآن اقدام نموده بودند عاقلانه خود داری کرد. (۱)

مسئله افغان

حالا مادر شرح حوادث گذشته تاجایی که به روابط مستقیم ما با روسیه توسط وزارت امور خارجه مربوط است به قشون کشی دولت مذکور به خیوه و موافقت آن با ادعای مادر موردر سرحدات و وضعیت سیاسی افغانستان واصل گردیدیم اما در شرح حوادثی که مقارن این احوال در هند رخ میداد با ارائه تحولات فکری که منجر به فرستادن لارڈ لتن بآنجا گردید اندکی پیشتر رفتم. برای آنکه حوادث مابعد بهتر فهمیده شده بتواند باید کمی به عقب رفته حوادثی را که در بین کنفرانس امباله در ۱۸۶۹ و نقض تعهدات لارڈ ایو (متعاقب ختم ما موریت لارڈ نارت بروک بحيث ویسرا در ۱۸۷۶) رخ داد مطالعه نمائیم.

## فصل دوم

از موافقه باروسیه در ۱۸۷۳ تا یادداشت فریر (Frere) در جنوری ۱۸۷۵ قبلاً مشاهده نمودیم که لاردمایو از لجن مذاکرات شیرعلی خان در کنفرانس امباله چنین فهمیده بود که امیر نه چندان به پیشرفت روسیه در آسیای مرکزی نگران می‌سکند و نه چندان بآن اهمیت می‌گذارد. معذالک باید بخاطر داشت که این کنفرانس در موقعی صورت گرفته بود که روسیه تازه در نزدیکترین همسایگان افغانستان یعنی در خاک همسایه ای که همیشه با انقلابات داخلی افغانستان ارتباط مستقیم داشت و در حال حاضر مثل سابق مأمین مدعیان ناکام سلطنت افغانستان بود در خاک چنین یک همسایه ای روسیه مقام حاکمه حاصل کرده بود. باینکه استنباط لاردمایو در مورد عدم توجه امیر به پیشرفت های روسیه صحیح بود و درین موقع ذممن پادشاه افغانستان کاملاً به نزاع داخل مملکت که هنوز پوره ختم نشده مصروف و قبل از هر چیز آرزو مند تضمین سلطنت در نسل خود بود معذالک نمی‌توان گفت که از اهمیت و تأثیر پیشرفت های روسیه در سیاست حکومت برطانیه بی‌خبر بود. پنهان نمودن عوامل محرکه سیاست، در مورد افغانستان از افغانها بی‌فایده است و هیچگاه بمقصد رسیده نمی‌تواند زیرا که قوه بدگمانی آنها از قوه اختلافی مابیشتر است. یک سده عجیبی از کنفرانس امباله موجود است که نشان میدهد نورمحمد نماینده معتددا امیر موقعیت مملکتش را در برابر انگلستان و روسیه بخوبی درک نموده بود در مجلس اول اپریل ۱۸۶۹ مشاورانیه در مقابل انتیاق مقرط نمایندگان ما به توسعه تجارت با افغانستان بدگمانی زیاد اظهار نموده و چون ستن کارر Seton Karr وزیر امور خارجه و معجز پالک کمشنر سعی نمودند که خاطر او را از هربابت آسوده گردانند نورمحمد در جواب ایشان اظهار داشت « شما به مانوپ نفتنگ و خزانه وغیره وغیره دادید و این کار را بدون یک مقصد خاص نکرده اید. آیا مقصد شما چیست؟ وزیر امور خارجه در جواب گفت « مقصد ما اینست که حکومتی در سرحد مقرر دارد مستقل و قوی باشد طوریکه

کشمیر و ختل می باشد» و بعد از آن اقداماتی را که در مورد جانشینی کشمیر بعمل آمده بود شرح داد. نو محمد بالجنی که کنایه و مزاح از آن هویدا بود جواب داد که این تشریحات را قبول نموده و دنبال کدام علت دیگر نمی رود، آنگاه این کلمات معنی دار را اظهار نموده: «امید و راست که مفاعمه خوبی درین ماقایم گردد و نایده آن برای ما انگلیس ها این خواهد بود که اگر دوسها یا کدام دشمن دیگر باین طرف بیایند اگر افغانها نتوانند آنها را از ورود بخاک خود منع کنند لاقلاً آنها را بسیار زحمت خواهند داد» (۱)

ازین نکته دقیق که وزیر افغان بیان نمود استنباط می شود که مشارالیه از مقصد و مرام مادر تقویه سلطنت افغانستان خوب آگاہ بود و بی اعتنایی امیر و خود او درین موقع در مسئله پیشرفت های روسیه تنها ناشی از آن نبوده که تعرض خارجی را به افغانستان یک خطر بعید می شمردند بلکه می دانستند که در صورت بروز چنین خطر مالز نظر منافع خود به امداد ایشان خواهیم شتافت.

معذالك هر گاه کدام خرفی در ذهن امیر از ناحیه روسیه موجود بود بزودی بعد از کفرانس امباله لاردمایو توسط پیامی که باو فرستاد خرف مذکور را بکلی رفع کرد لاردمایو در پیام مذکور باو اطلاع داد که روسیه موافقت نموده تا تمام اراضی را که در آن تاریخ تحت تصرف امیر بود جزو افغانستان بشناسد. علاوه بر آن اطمینان های دوستانه کاوفمن هم باورسیده و لاردمایر شخصاً اطمینان های مذکور را قابل اعتماد خوانده بود. از همه مهمتر اینکه گورنر جنرال روس به عبدالرحمن خان اجازه نداده بود که در افغانستان تحریک انقلاب نماید و عملیات خان بخارا را بمنظور برهم زدن امنیت در افغانستان منع نموده بود از طرف دیگر شیرعلی واضحاً نشان داده بود که شرایط اعطای امداد ما را یعنی خود داری از تجاوز بر همسایگان خصوصاً همسایگانی که تحت حمایت روسیه می باشند پوره درک کرده است بموجب شرایط مذکور بدشوره حکومت هند و در تحت تاثیر آن از چندین عملیات سرحدی که در غیر آن یقیناً بآن تشبث میگردید خودداری نموده

(۱) یادداشت راجع به کفرانس امباله ضمیمه مسکرتب ۴ اپریل ۱۸۶۹ لارد مایرو.

بود مثلاً از عملیات برای الحاق کرکی و چار جونی با افغانستان (۱) امپراطور روسیه نیز موفقیت و حسن نیت حکومت هند را درین موضوعات تصدیق نموده دلیل قاطع مفاد موافقه نامه‌ای شمرده بود که دولتین در قسمت روابط خود با شرق بان رسیده بودند.

در باقی ایام حکمرانی لاردمایو در هند (که بطرز فجیعی در بهار ۱۸۷۲ خانه یافت) و همچنین در سال اول حکمرانی جانشین او ضرورت کدام مسکاتیه مخصوص با امیر بهمان نیامد. فقط امیر از یک حرکت لاردمایو که ناشی از هدایت حکومت مرکزی بود متاثر گردید از ولایت سیستان یک دعوی قدیمی سرحدی در بین افغانستان و ایران موجود بود لاردمایو از خوف اینکه مبادا این قضیه روزی موجب ظهور مشکلات گردد موافقه نمود که این دعوی توسط یک هیأت حکمیت برطانوی که بغرض ملاحظه اراضی و همین خط سرحدی باید در خدمت محل فرستاده شود فیصله گردد. این وظیفه به جنرال سراف گولد سید (S. G. Golbsmit) که یکی از لایقترین هامورین حکومت هند بود برای اجرای این وظیفه لیاقت و شایستگی مخصوص داشت سپرده شد. جنرال سرف در یک پالک در دفاع از منافع و نظریات افغانی با نورمحمد معاونت کرد. معذرت که قرار حکمیت کاملاً مطابق میل امیر نبود اساساً حل این گونه قضایا از طریق حکمیت با اینکه بذات خود بسیار یک امر معقول است اما هنوز ذهن مردمان آسیا از آن بیگانه بود مفهوم و منافع آنرا خوب درک کرده نمی‌تواند. آنها به بی‌غرضی و اصناف احدی عقیده ندارند و طبیعتاً هر قراری را که مخالف مطلوبشان باشد بنظر بدگمانی می‌بینند.

حالا به مسائلی میرسیم که در سنه ۱۸۷۳ با انعقاد یک صلح کنفرانس ها در سده بین لارد نارت بروک و صدر اعظم امیر منجر گردید چون درین موضوع بیان نامه مله لاردرتن و بیان نامه لندن لاردرکنبروک (Lord Cranbrook) هیچکدام

بیش از يك سلسله افسانه نمی باشد ، مجبوریم كه حقایق واقعی را بمیدان  
کشیده با بیان نام‌هائی موصوف مقایسه نماییم .

در اوایل مارچ ۱۸۷۳ (۱) وزیر امور خارجه از نظر وظیفه وادار گردید  
که قرار حکمیت سیستان را تأیید نماید . بموجب شرایط حکمیت این تأیید پادشاه  
ایران و امیر افغانستان را مجبور می ساخت که قرار مذکور را قبول نماید . درین  
موقع این نکته هم معلوم بود که امیر چقدر ازین بابت آزرده خاطر میباشد .

لذا نظر به قرار هیأت حکمیت سیستان وهم نظر به فیصله نیهای درین کابینه  
های لندن و سنت پترزبورگ راجع به سرحدات افغانستان در سنه ۱۸۷۳ لازم  
گردید که حکومت هند در آینده وسیله از تباط مستقیم تری با امیر شیرعلی خان  
داشته باشد . لاردر تار تروک فکر میکرد که بهتر است در هر دو موضوع مذکور  
خصوصاً موضوع اولی (یعنی قرار هیأت حکمیت سیستان) شخصاً بامیر توضیحات  
داده بر آتش قهر او آب باشد و از ظهور مؤتفا هم جلوگیری نماید باین منظور

لاردر موصوف توسط يك مكاتب از طرف كمشنر پشاور بنام امیر که در ۲۷  
مارچ بکابل واصل گردید (۲) از امیر تقاضا نمود که يك نفر افسر برتانوی  
را دزکابل یا جلال آباد یا قندهار یا هر نقطه دیگر که خواسته باشد بجهت  
مامور و نماینده مخصوص نه بجهت سفیر و نماینده دائمی قبول نماید . امیر در  
جواب بر اساس سیاست مرسوم قومی و خانواده اش از حقی که معاهده و قول  
لاردمایو باو داده بود استفاده نموده اظهار داشت که در نظر او بهتر است افسر  
برتانوی بکابل نیامده بلکه وزیر او به سلسله مسافرت نماید این جواب در  
۱۴ اپریل بعد از مباحثات طولانی در دربار صادر گردید که در یکی از آنها  
به همنشی نمایندگی برتانویه نیز اجازه حضور داده شده بود . (۳) در جریان  
مباحثات مذکور معلوم گردید که افغانها به موافقت با نتیجه حکمیت هیأت

(۱) مکاتبات راجع به افغانستان جلد دوم سنه ۱۸۷۸ ، صفحه ۴

(۲) مکاتبات راجع به افغانستان صفحه ۵ ضمیمه ۲ ، نمر ۲ .

(۳) مکاتبات مذکور ضمیمه ۵ صفحه ۷

سیستان رضی نبود می خواهند موافقت مذکور را حق المعامله امتیارات دیگری قرار دهند. همچنان معلوم شد که امیر حتی به ار سال نماینده اش به هند نیز رضی نبوده فقط برای رد نکردن خواهش ویرا باین امر موافقت نموده است (۱) علاوه بر آن از مباحثات دربار واضح گردید که بدگمانی و خوف از وجود نماینده بر تائیه در بل و فشاری که ممکن است بر امیر برای قبول مطالب خود وارد نماید هنوز بشدت سابق باقی بود اما با وصف تمام اینها باید اعتراف کرد که شیر علی در داخل حدود حقوق و صلاحیت خود رفتار میکرد و در تمام این حرکات بر احکام معاهده و قول و تعهد لاردر میبایست داشت. لهذا ویرا نیز تعهدات و سیاست عاقلانه سلف خود را احترام نموده ار وارد نمودن فشار بر امیر برای قبول تقاضایش خود داری نمود و به تاریخ ۲۵ اپریل با پیشنهادهای او موافقت کرد. (۲) حالا بایست دید که این حقایق در بیان نامه های سمله و لندن بچه صورت شرح داده شده، منظره دربار نامهای مذکور چنین ایجاب میکند که قضیه چنان جلوسه داده شد که گویا امیر درین موقع از پیشرفت روسیه بسیار مشوش و ده است زیرا که این طرز ارائه که موضوع با نهاد واقع میدهد تا لاردر بارنبروک را الامت قرار دهند که چرا طوری که ادعا شده خاطر امیر را ازین بابت آسوده نساخت اما این نکته که امیر درین موقع آرزوی تشکیل کدام کنفرانس رانداشته و برعکس بابی میلی به پیشنهاد حکومت هند درین موضوع موافقت کرده است که الاً نقیض این طرز ارائه موضوع میباشد بنا برین در هر دو بیان نامه لندن و سمله این حقیقت بکلی حذف گردیده و صراحتاً و کنایه چنین ارا ۴۲ گردیده که امیر آرزومند تشکیل کنفرانس بود و مقصد او این بود که در برابر پیشرفت روسیه در آسیای مرکزی که او از آن بخوف افتاده بود تأمینات حاصل نماید بیان

(۱) مکاتبات مذکور ضمیمه ۵ و ۴ صفحات ۷ و ۸

(۲) مکاتبات مذکور ضمیمه ۸ صفحات ۸ و ۹

نامه سمله پس از نقل قسمتی از مباحثات در بار که راجع به روسیه بود علاوه میکنند  
(حصه دوازدهم)

والاحضرت امیر درحالی که این خیالات و ادرسر داشت در تابستان ۱۸۷۳ سید نورمحمد شاه را نزد لارڈ نارٹبروك فرستاد تا درین موضوعات و سایر مطالب باو مذاکره نماید (۱) ممکن نیست از بیان فوق انسان باین حقیقت برسد که آرزوی ایجاد روابط مستقیم با امیر از طرف و بسرا اظهار گردیده بود و امیر برای احتراز از پذیرایی نماینده برتا نوی ارسال وزیر خود را پیشنهاد کرده بود اما بیان نامه لندن درین قسمت از بیان نامه سمله هم بیشتر می رود و نه تنها ادعا دارد که امیر در نتیجه خوف از روسیه و ربرخو در فرستاده بود بلکه علت صحیح ظهور این خوف را در آن موقع مخصوصاً نیز بیان می نماید بعقیده بیا نیه مذکور علت خاص این خوف و اندیشه سقوط خیوه بود بیان نامه در جز هشتم شرح میدهد که سقوط خیوه بدست عساکر قیصر در بهار ۱۸۷۳ و تابع گردیدن تمام خان نشین به روسها امیر شیرعلی را فوق العاده مشوش ساخته در نتیجه این خوف و هراس در تابستان سال مذکور و الاحضرت يك نفر نمایندہ مخصوص به سمله فرستاد تا خوف و اندیشه او را بحکومت هند اطلاع دهد (۲) اما حقیقت اینست که پیشنهاد امیر را جمع به ارسال نمایند طوری که قبلاً دیدیم در ۱۴ اپریل صورت گرفت در حالیکه خیوه بتاریخ ۲۰ جون بدست قوای روس افتاد حتی اگر امیر می توانست خود اوئی را که در فاصله ۸۰۰ یا ۹۰۰ میل در ماورای صحرای آسیای مرکزی رخ میدهد چشم خود مشاهده نماید باز هم باید از پیشرفت قوای روسیه مضطرب نمی گردید.

زیرا که در همان روز چهاردهم اپریل کما و فمان و تمام اردوی او در راه پیشرفت بنظر حیوه از خستگی و تشنگی بحالت مرگ نزدیک بودند و فقط امداد بموقع يك نفر فرغ نژنده پوش که آنها را بسر بعضی چاه ها رساند از دو راه از

(۱) مکاتبات مذکور صفحه ۱۶۲

(۲) مکاتبات مذکور صفحه ۲۶۲

تباهی نجات داد. فقط از تاریخ ۲۳ می کوفمان بکنار آمو رسید در حالی که از جمله ده هزار اشتری که در آغاز قشو نکشی با خود گرفته بود فقط یک هزار و دو صد راس برای اوباقی بود (۱) امامطبع گردیدن تمام خان نشین خیوه به روسیه بسیار بعدتر در ۱۴ اگست با امضای معاهده صورت گرفت و بالاخره در ۱۲ دسمبر در سن پترزبورگ نشر گردید (۲) بنابراین ادعای بیان نامه لندن راجع به احوالی که در ۱۸۷۳ منجر به انعقاد کنفرانس سمله گردید غلط و فریب دهنده بوده راجع به علل اقدام امیر به نتایجی منتهی میگردد که کاملاً خلاف واقع است چون اوضاع واقعی در کلکته و اداره هند معلوم بود باید بصورت صحیح در بیان نامه ارائه میگردد.

آنچه در بیان نامه های لندن و سمله راجع به خیالات امیر در موقع ارسال نور محمد برای مذاکره با ویرا ذکر گردیده کاملاً بر راپور مذاکرات امیر با نماینده بومی مادراکابل و خصوصاً مذاکراتی که نمایندگانش کرد در ۵ ماه می ۱۸۷۳ (۳) اطلاع داده بودیم می باشد در بیان نامه سمله (جزء بازدهم) بعضی حصص راپور که محتوی کلمات است نقل گردیده اما نقل قول مذکور هم بسیار مغرضانه صورت گرفته و قسمت مهم راپور را که نظریات احساسات و تمایزات امیر توسط آن بهتر معلوم میگردد مسکوت عنه گذاشته

و قتی که بر راپور نماینده بومی خود راجع به مذاکرات امیر مراجعه نمائیم می بینیم که فی الواقع امیر احتمال فتح خیوه و مرور از طرف قوای روسیه در آینده نزدیک بحدی از علل تشویش و اضطراب برتابیده ذکر نموده که همه از آن اطلاع داشتند معلوم می شود که معلومات از راجع به آمادگی ها برای پیشرفت اردوی روس تازه جراید انگلیسی، اخذ گردیده بود (۴) و از روی منابع مذکور پیش بینی میکرد

(۱) اثر کستان تالیف شو بلر جلد دوم ص ۳۴۰

(۲) روسیه جلد دوم ۱۸۷۴، نمبر ۲ ص ۶

(۳) کتاب مذکور نمبر ۲۶ ضمیمه ۲ صفحات ۱۱۰ و ۱۱۱

(۴) مکاتبات راجع با فغانستن جلد اول - ۱۸۲۸ - نمبر ۲۶ صفحه ۲ صفحه ۱۱۰



که «مرو در جریان سال مذکور با مال آبنده از طرف قوای روس فتح خواهد شد» البته این تیری بود که از هدف تجاوز میگذرد اما در حال هدف اورا با نشان میداد مقصد او این بود که از خوف و دهشت، استفاه نماید زیرا بعد از تشکیل کنفرانس امباله او از درجه تاثیر خوف روسیه در ذم، پوره واقف بود چنانچه درین مذاکرات هم به کنفرانس مذکور بحث نقطه آغاز مذاکره درین موضوع با حکومت هند اشاره نمود. نظر به خاطرات لارڈ مایو دایر برینکه امیر در کنفرانس مذکور اهمیتی برای این موضوع قایل نشده بود و هم نظر به اطلاعی که بمن داده و در آن تصریح کرده بود که موضوع روسیه در جریان کنفرانس صرف یکبار آنهم بصورت اتفاقی بمیان آمد می توان اطمینان داد که در صفحات گذشته مفهوم بیانات ظاهراً اتفاقی نور محمدا را بتاریخ اول اپریل ۱۸۶۹ در امباله در مورد موثقت واقعی افغانستان در سیاست دولت برتانیه بطور مبالمه آموز تلقی نکرده ایم سخن شریعلی خان در هفته اول ماه می ۱۸۷۳ در حقیقت همان سخن وزیر او بود در ماه اپریل ۱۸۶۹ که حالا مفصل تر و مشرح تر بیان میگردید

شریعلی خان می دانست که ما او را نه از برای خودش بلکه از نظر منافع خود در برابر تعرض خارجی حمایت می کنیم و مساعی ما را درین راه بهمان طرز تعبیر می نمود که قبلاً نور محمد تقدیمی پول و تفنگگرا در امباله تبخیر کرده بود حتی امیر بصورت ضمنی خاطر نشان ساخت که حفاظت سرحدات افغانی ما بیشتر نسبت به او مربوط است و اظهار نمود که قبلاً این موضوع را در کنفرانس امباله به لارڈ مایو نیز گفته و مانند ترتیبات را در مورد حفظ سرحدات بعهد او گذاشته بوده (۱) تمام صحبت او درین موقع بر همین نکته بنیاد یافته بود که هر چند ما با او داده ایم نامش از خوف روسیه و بمنظور حفظ منافع خود ما بوده است لهذا می خراست این خوف را وسیله استفاده مزید قرار دهد و در تعقیب این سیاست فراست و معلومات زیاد بکار می برد می توان گفت که باشریات ضد روس و انگلیس و هندی آشنائی کامل داشته دلایل مشترک دستان مذکور را عند اللزوم با مهارت بمیدان می کشید. مثلاً

اتکاء الغسای موارد معاهده ۱۸۵۶ م مربوط به بحیره سیاه از طرف روسیه فریب کاری سیاسی دولت مذکور را خاطر نشان می ساخت. یا اینکه حس رقابت مارا در مورد مرو بحیث در وازه هرات تحریک نموده از آن علیه قبول حکمیت سیستان استفاده می نمود. بره مشکلاتی که در مورد تعیین سرحدات شمالی مملکت اوبین ماو روسیه رخ داده بود تسخیر نموده از درک مفهوم آن اظهار عجز می کرد ضمناً بما اخطار میداد که بزودی روسها به مکاناتی اقدام خواهند کرد که نفوذ آنها را درین مملکت قایم نماید. بعد این پیش بینی های تاریک را که هدف آن تحریک خوف و بدگمانی ما بود با وعده های مخلوط می ساخت که مبنی بر تخمین شخصی او راجع به سیاست ما بود و میگفت که سرحد افغانستان در حقیقت سرحد هند است و «منافع حکومت های افغانستان و انگلیس یکی می باشد» بر اساس علل و دلایل فوق در حالی که خودش از تأثیر دلایل خود به هیجان می آمد توقع میکرد که ماه کمک بزرگ از نظر پول و تجهیزات حربی باو بدهیم، و همچنان با او کمک نمایم تا «در سر تا سرحدات شمالی افغانستان قلعه های مستحکم بنا نماید». متأسفانه کار در اینجا ختم نمی شد اضطرابات امیر راجع به حفاظت سرحدی که در عین حال «سرحد ما» نیز محسوب میگردد بکلی با اضطراب او راجع به آینده شخصی خودش مخلوط بود موضوع مشکلات داخلی یک آن ذهن او را ترك نمیگردد و تقاضای سابق او راجع به تضمین سلطنت در خانواده خودش از سر نو ظاهر میگردد از طرف دیگر برای تامین آینده خودش در صورت ظهور کدام مصیبت پیشنهاد میکرد که حکومت بر تابه باید برای آسوده ساختن خاطر جانبین یک جایزادی را در هندیا اروپا برای او جدا نماید تا در موقع لزوم او بتواند با عایله و اولاد هایش با آنجا رفته محل بود و باش و وسیله تامین معاش داشته باشد» بالاخره خواهش میکرد که ما باید فی الفور به تنظیم اردوی افغانستان شروع نموده و قنماً فوقناً مبلغ کافی پول با تعدد زیاد قفقز و کار توس با افغانستان بفرستیم تا او بتدریج در ظرف چند سال به تقویه افغانستان موفق گردد. (۱)

این بود طرز تفکر و صورت مذاکرات امیر که در بیان نامه های سملو لندن بحیث دلیل و شاهد اندیشه حقیقی او از پیشرفت روسیه و آرزوی حصول تا میفات جدید از حکومت هند علاوه بر تائیدات سابق ذکر گردیده است بعقیده من این تعبیر و تلقی بکلی غلط است بر عکس مذاکره فوق نشان میدهد که شیرعلی ازین که ما برای حفظ منافع خود به دفاع از مملکت او مجبور می باشیم اطمینان کامل داشته و متلیقن بود که باین وسیله می تواند هر استغزاهای را که خواسته باشد از ما بنماید .

عیب اساسی کنار درین بود که تخمین امیر راجع به موقعیت و سیاست ما یا حقیقت مطابقت داشت او حق داشت فکر کند که دلچسپی ما به افغانستان از منافع خود ما اشکات می کند لهذا طبیعی بود که برین نکته اتکا نموده سعی کند که به اکثر از آن استفاده نماید .

اگرچه در بهار و تابستان ۱۸۷۳ در وزارت امور هند از صورت این مذاکرات اطلاع داشتیم اما اینقدر می دانستیم که امیر کابل از کنفرانس امباله به بعد درک نموده که حفظ « تمامیت و استقلال » افغانستان یکی از ارکان سیاست در هند می باشد مذاکرات بعد از کنفرانس و مکاتبات با امیر و حکومت روسیه این مساله را به همه روشن ساخته بود جنرال کساوف منس امیر را رسماً بحیث یک زمامداری که در تحت حمایت برتانیه قرار دارد خطاب نموده و مکاتباتی که مبنی برین اساس در بین جانبین جریان داشت از طرف دو و سیرایکی بعد دیگری تأیید گردیده بود عامی دانستیم که امیر با اتکال بر سیاست دولت برتانیه درین موضوع تقاضاهائی از ما خواهد نمود که قبول آن نور از عقل می باشد زیرا که خطرات آن به تجربه ثابت گردیده بود و لاردرانس و لاردمایو نیز هر دو ضررهای آنرا با دلایل قانع کننده حالی ساخته بودند درین موقع بود که لاردرنار تبروک به پیش بینی مذاکرات آینده با نور محمد تلگرافی بمن فرستاد درین تلگراف اظهار گردیده بود که او می خواهد مفهوم یکی از فقرات پیامی را که هنوز بمن نرسیده بود به نماینده امیر توضیح نماید بام مذکور حاوی نتایج

مذاکرات طولانی ما با روسیه بود که تازه بیابان رسیده بود در فقره هژدهم آن اصل اساسی مذاکرات باین صورت خلاصه شده بود که «استقلال کامل افغانستان بقدری برای هند بر تانوی واجد اهمیت میباشد که حکومت هند نمی تواند تعرضی را که عملیه افغانستان صورت بگیرد بنظر بی اعتنائی به بیند» علاوه بر آن فقره مذکور توضیح میکرد که «تا وقتیکه امیر در روابط خود با همسایگان بمشوره ما رفتار نماید (طوریکه تا کنون رفتار نموده) طبعاً ما باو کمک های مادی خواهیم داد و شاید حالانی هم ظهور نماید که ما خود را مکلف بدانیم که ادای اینگونه معاونت را باو بحکومت هند سفارش نماییم» (۱) این بود فقره ای که لاردر نارتبروک توسط تلگراف ۲۷ جون توضیح معنای آنرا به نماینده امیر پیشنهاد میکرد (۲) من در آن موقع توضیح این مطلب را با امیر چندان مفید نیافتم عبارت این فقره که با احتیاط و محافظه کاری زیاد ترتیب یافته بود حاوی کدام مطلب تازه ای نبود که امیر قبلاً از آن اطلاع نداشته باشد بلکه برعکس نسبت به اطمینانی که او به وعده های ما داشت ضعیف تر و ناقص تر بود معذالک چون من به سیاستمداری و بسرا اعتماد کامل داشتم توسط تلگراف اول جولائی باو اطلاع دادم که اگر چه من به مفهوم عمومی این فقره «بحیث اطلاعیه از طرف وزارت خارجه بحکومت روسیه» اعتراض ندارم و ما به عقیده من «در مورد وعده کمک هادی با امیر که شاید توقعات بی اساسی در ذهن او تولید نماید یا بد از کمال احتیاط کار گرفت» زیرا از پاره علایم معلوم می شود که حالا هم او از آنچه ما حاضریم باو تادیه نمایم بیشتر مضالبه دارد. (۳)

لهند ا وقتیکه یازده روز بعد از ارسال این تلگرام مذاکرات و بسرا در سمله با نماینده کابل شروع گردید لاردر نارتبروک احساس کرد که وظیفه اول این آن است که ذهن وزیر افغان را از تعبیرات و تلقیاتی بی اساسی که در دربار کابل

(۱) کتاب مذکور نمبر ۲۱ صفحه ۱۰۲

(۲) کتاب و صفحه مذکور

(۳) کتاب مذکور نمبر ۲۳ صفحه

راجع به مشی سیاسی ما موجود بود تصفیه نماید چه در بار مذکور اطمینان های دوستانه را که قبلاً از طرف لاردر لارنس و لاردر مسایو داده شده بود بسالاً ترا از مفهوم و ارزش واقعی تخمین نموده بود نماینده طوری صحبت میگرد مثل آنکه حکومت بر تانیه تعهد نموده باشد که هر خواهش امیر را قبول و اجرا کند، این کلمات عیناً در راپور لاردر نار تبروک راجع به کنفرانس سمله ذکر گردیده است. (۱)

بطوری که مشاهده میگردد لاردر نار تبروک در کنفرانس سمله تقریباً در همان موقعیتی واقع بود که قبلاً در ۱۸۶۹ لاردر مسایو در کنفرانس امباله دریافت کرده بود. یعنی در برابر توقعات نامعقول و مطالیا تیکه قبول و انجام آن خارج امکان بود.

لینذا ویراهم. درین موقع همان خط مشی عاقلانه ای را در پیش گرفت که قبلاً سلف او اختیار نموده بود او تصمیم گرفت که هر مطالبه معقولی را که قبول آن ممکن باشد قبول نماید اما در عین حال آزایی قضاوت حکومت بر تانیه را در اوضاع و احوال احتمالی حفظ نماید.

اولین مجلس رسمی با نماینده امیر در دوازدهم جولای صورت گرفت. درین جلسه ویرا شرایط و نتایج موافقه نهایی را بین انگلستان و روسیه اجمع به سرحدات افغانستان به نماینده امیر شرح داده تو ضیح نمود که چگونگی این موافقه نامه به موافقه قبلی دولتین راجع با اینکه سلطنت کابل در خارج حوزه نفوذ روسیه در آسیا واقع میباشد قوت عملی و مفهوم شخصی می بخشد اوبه وزیر افغان اظهار داشت که حکومت بر تانیه حاضر است که تا وقتیکه امیر از مامدار افغانستان در زمینه روابط خارجی بر اساس مشوره اور قنار نموده و از تخطی بخاک همسایگان خودداری نماید مساعی خود را برای خط سرحدات مذکور بکار ببر دبار دیگر عبارت اندکی واضح تر ابلاغ داشت که در صورت کدام تعرض خارجی هر گاه اعمال نفوذ بر تانیه مطالبه گردد و اعمال نفوذ مذکور از طریق مذاکره بیک نتیجه قناعات بخش نرسد به

غالب احتمال و این صورت حکومت بر تانیه، زمامدار افغانستان برای دفع تعرض کمک‌های خواهد داد. نماینده اظهار داشت که پیشرفت سریع روسیه در آسیای مرکزی خوف و اندیشه زیاد در ذهن مردم افغانستان تولید نموده. افغانها نمی‌توانند بروسها اعتماد کنند و تا وقتی که از وعده امداد حکومت بر تانیه اطمینان حاصل نکنند خاطرشان آسوده نمی‌گردد. بعد از آن باقی مذاکرات به آینده محول گردید. (۱)

لارڈ نازتبروك احساس كرد كه هدف اصلی نماینده که اسل از اظهار خوف و اندیشه از روسیه و تقاضای تأمینات جدید از دولت بر تانیه هر چه باشد موقع آن رسید است که سیاست فیصله شده حکومت بصورت کساملتر و واضح تر از آنچه در مکتوب ۱۸۶۹ لارڈ مایو و مکاتبات با بعد بیان گردیده بود باسیر توضیح شود. بنابراین دوازده روز بعد از ملاقات اول با نماینده و شش روز پیش از مجلس دوم بتاريخ ۲۴ جولایی من تیلگراف داد که امیر کابل از پیشرفت روسیه بخوف بوده تأمینات عمومی ما را کافی نمی‌شمارد و می‌خواهند بصورت مشخص بدانند که در صورت وقوع کدام حمله تا کجایی تواند با امداد ما اتکا کند و سرا پیشنهاد نموده بود که با اطمینان داده شود که اگر در تمام روابط خارجی خود مشوره های ما را قبول و اجرا نماید ما حاضریم برای دفع هر گونه تعرض بی‌موجب که بدون هیچگونه تحریک از طرف او صورت گرفته باشد با پول، اسلحه و در صورت لزوم با قشون با امداد کنیم. اما بطبعاً قضاوت این امر در دست ما خواهد بود. (۲) من پس از مشوره با کابینه بتاريخ ۲۶ جواب دادم که بنظریه ماه و سراسر باید باسیر اطلاع دهد که ما خوف و اندیشه او را درین مورد تصدیق نمی‌کنیم و علتی برای آن نمی‌بینیم. عذرت اگر امیر در امور خارجی مطابق مشوره، رفتار نماید ما با اطمینان میدهیم که مطابق خط مشی سیاسی فیصله شده خود در مورد افغانستان رفتار خواهیم کرد. (۳)

(۱) کتاب مذکور نمبر ۲۶ صمیمیه نمبر ۴ صفحه ۱۱۲

(۲) کتاب مذکور نمبر ۲۴ صفحه ۱۰۸

(۳) کتاب مذکور نمبر ۲۵ صفحه ۱۰۸

و بسرا این جواب را طوری تعبیر نمود که منظور ما بود یعنی تصدیق اطمینانی که او در نظر داشت به نمایندگی بدهد اما با ابلاغ قبلی این مطلب مهم که ما خوف و اندیشه او و امیر را در مورد حمله روسیه (که بنای مطالبات ما معقول و فوق العاده آنها بود) تصدیق نمی‌کنیم.

در جلسه آینده که بتاريخ ۳ جولائی صورت گرفت لاردرنار تبروک بزودی ملتفت شد که احتیاط‌های ما و خوردش هیچکدام بی‌جا نبوده است و وزیر چنین تصور می‌کند که حکومت بر تانیه قبلاً تعهد نموده هر در خواست کمک را که از طرف امیر صورت بگیرد اجابت نماید، عبارات نور محمد تقریباً کلمه به کلمه تکرار بیانات نامعقولی بود که امیر قبلاً در اوائل ماه می به نمایندگی بومی ما اظهار داشته بود او پول و اسلحه مطالبه داشت و ایغامی کرد اردویی که امیر تشکیل نموده بر اساس وعده‌های لاردرنار و لاردمایو تشکیل شده است. او تقاضا داشت که دولت بر تانیه از یک طرف معاونت پول و اسلحه را طوری که اوضاع ایجاب نماید با امیر وعده بدهد و از طرف دیگر متعهد گردد که عندالضرورت يك اردو را در اختیار او بگزارد و اردوی مذکور بموجب درخواست امیر بخاک افغانستان داخل گردیده در هر راهی که تعیین گردد پیش برود (۱) و پس از انجام وظیفه پلافاصله افغانستان را ترک بگوید. در مقابل امیر هیچگونه امتیازی برای دولت بر تانیه در عوض این تقاضا تعیین نکرده بود. نه اینکه کدام کنترل و وسیع تر باو داده شود و نه حتی اینکه مجال مشاهده و مراقبت بهتر برای او فراهم گردد. موضوع قبول سفیر یا صرف نظر نمودن امیر از تعهد لاردهایو را جمع به عدم انتخاب افسران بر تانوی در افغانستان نیز درین نبود. (۲)

این بود مطالبات معقول و مختصر نور محمد که بدون شبهه از انتشارات چرایند انگلستان و هند در موضوع خوف و اندیشه ما از روسیه نشأت نموده بود و حالا جداً اجابت آنرا از و بسرا تقاضا داشت.

(۱) یادداشت لاردرنار تبروک تقریر ۱۸

(۲) مکاتبات راجع با افغانستان جلد اول ۱۸۷۸، شماره ۲ ضمیمه، شماره ۵ صفحات ۱۱۲ و ۱۱۳

بنابر آن وقت آن رسیده بود که مفهوم عمومی پیام کابینه با اطلاع اورسائنده  
 شود و این نکته توضیح گردد که ما آنقدر که او تصور نموده در اندیشه نهی باشیم  
 و چون تازه يك سلسله مذاکرات دشوار را باروسیه با انجام رسانده ایم که در جریان  
 آن دولت مذکور حسن نیت کامل خود را در برابر ما و در برابر امیر عملاً با مثبت  
 رسانده، دلیلی برای موافقت با تقاضای او و امیر بر امداد نامحدوده مشاهده نمی کنیم.  
 در عین حال و برابری آنکه در برابر نقشه تقریباً واضح امیر خوشوقت زیاد بکار  
 تبیره باشد تصمیم گرفت که تأمینات کاملتر و مشخص تری را که از ما اجازه گرفته بود باو  
 بدهد. لهذا بتاريخ ۳ جولای لاردرنار تبروک پس از آنکه به نمایندگی امیر حالی ساخت که  
 حکومت برتانیه در خوف و اندیشه افغانستان به نسبت مقاصد روسیه سهیم نمی باشد  
 باو اطلاع داد که باصرف آن در صورت وقوع تعرض یا تهدید به تعرض او موضوع را  
 بحکومت برتانیه اطلاع خواهد داد و حکومت مذکور سعی خواهد کرد که از راه  
 مفاهمه یا هر طریق دیگری که در اختیار داشته باشد موضوع را فیصله نموده از جنگ  
 جلوگیری نماید. در صورتیکه این مساعی برای حل اختلافات بصورت دوستانه بی  
 نتیجه بماند لاردرنار تبروک به امیر رسماً وعده داد که در آن صورت حکومت برتانیه  
 به پول و اسلحه باو کمک خواهد کرد و اگر لازم شود عسکر نیز با مقدار او  
 خواهد فرستاد. (۱)

طوری که مشاهده می شود درین وعده کلمه « غالب احتمال » که قبلاً  
 استعمال گردیده بود عمداً از قلم انداخته شده و علاوه بر این تأمین صریح راجع  
 به آینده عملاً نیز مبلغ دولتی بر بیه بصورت نقد و پنج لک دیگر برای خرید اسلحه  
 در اختیار امیر گذاشته شد. در مورد تقاضای عام و مبهم امیر راجع به دفاع از  
 سرحدات افغانستان راه مذاکرات آینده مسدود نگردید زیرا موضوع بسیار مهم  
 بود و پیشنها يك تعداد شرایط را از طرف ما ایجاب می کرد. ما نماینده یقین  
 نداشت که اختیار نامه او شامل حق انعقاد چنین قراردادهای مشخصی باشد. از



مذاکرات در بار گابل که نماینده بومی ملایر ماه اپریل بمآ اطلاع داده بود معلوم بود که منظور امیر از فرستادن نماینده محض این بود که مقصود مرام ما را معلوم نماید و اینکه چقدر معاونت از ما حصول کرده می تواند اما این ملاحظیت را که در عوض امتیازی بمآ دهد باو اعطاء نکرده بود . هستر ایچینسن که در ان موقع سکرتر خارجه حکومت هند و مامور مذاکره بانور محمد بود اخیراً طی مکتوب ۲۸ دسمبر ۱۸۷۸ به لارڈ نار تبروك اطلاع داده که نماینده افغان در جر بان مذاکرات با وفهمانده بود که امیر حاضر نیست حتی در صورت تضمین دولت برتانیه مبنی بر اینکه از سرحدات افغانستان عیناً مانند خاك برتانیه مدافعه می کند هم با تقرر افسران برتانیوی بحیث نماینده در خاك خرد موافقت کند . ایچینسن می گوید که نور محمد حتمی اجازه مذاکره را درین موضوع باو سیرا نداشت . لهذا لارڈ نار تبروك هیچ چاره نداشت مگر اینکه حل سایر مسائل را بفرصت مساعد تر در آینده حواله کند ( ۱ )

این بود اصل مذاکرات . اما در بیان نامه لندن حکومت قضا یا را بصورت ذیل ارائه می نماید فقره ۸ - « فتح خیوه توسط قوای قیصر در بهار ۱۸۷۳ و مطیع گردیدن کامل خان نشینی مذکور به روسیه شیرعلی خان راستخت مضطرب ساخت . امیر در زیر تأثیر این خوف و اندیشه ارزش تعهدی را که از طرف اعلیحضرت امپراطور در مورد افغانستان داده شده و حکومت برتانیه به والا حضرت ایشان مخابره کرده بود مورد شبهه قرار داد . ضمناً در تابستان سال مذکور والا حضرت یک نفر نماینده مخصوص به سمنه فرستاد تا خوف و اشتباه او را در این موضوع با اطلاع حکومت هند برساند . « فقره ۹ - « و قتیکه حکومت لارڈ نار تبروك در کت نمود که مقصود امیر روشن ساختن این نکته است که در صورت ظهور تهدیدی از طرف روسیه در برابر ممالک افغانستان تا کجا می تواند بمآمداد برتانیه مستظهر باشد و یسرای موصوف آماده گردیده باو اطمینان دهد که در تحت پاره شرایط حکومت هند حاضر است یا در راه « دفع نمودن هر جمله ای که مسئول آن خودش نباشد امداد کند . اما حکومت اعلیحضرت باخوف و اندیشه

والاحضرت موافقت نموده و در آخر کار و بسرا بامیر اطلاع داد که بهتر است  
 مذاکره درین موضوع بفرصت مساعدتری موکول گردد این شرح حوادث تماماً باستثنای  
 پاره‌ی جزئیات غلط است مانند بعضی انواع سنگ کوارتز که در هیچ قسمت آن  
 بخصوص طلا به نظر نمی‌رسد اما فلز مذکور در تمام حصص آن بصورت مسالوی  
 منتشر است این بیان نامه نیز کدام ادعای غلط که به نظر بخورد در بر ندارد  
 اما سرتاسر آن مشحون از اراغه غلط می‌باشد. باین صورت حوادثی را که منجر  
 به ارسال نماینده از طرف شیرعلی خان نزد لاردر تیرو که گردید غلط ارائه می‌کنند.  
 از آنجمله جواب حکومت هرگز را بیام و بسرا - اقدامات و بسرا را بعد از  
 حصول جواب مذکور و بالاخره علت موکول گردیدن بعضی از مسایل را بآینده  
 تماماً غلط ارائه می‌نماید. این ادعای بیان نامه که امیر در نتیجه خوبی که از فتح  
 خیوه توسط قوای روس در ذهن او ایجاد گردیده بود نماینده اش را به هند  
 فرستاد صحیح نمی‌باشد. همچنان این ادعا صحیح نیست که جواب حکومت به لاردر  
 تیرو تک‌تنبه‌امینی برود و نمودن خوف و اندیشه ابر بود و یا اینکه و بسرا توسط آن  
 از دادن اطمینانی که شیرعلی عطا لیه داشت منع شد، بود و یا اینکه موکول  
 گردیدن بعضی قضایا بآینده بصورتی صورت گرفته بود که بیان نامه ارائه می‌کنند.  
 اما با تردید چند نکته فوق ارزش متفی این فقرات که بحق موجب شهرت آنها  
 گردیده ختم نمی‌شود. در عبارت مذکور هر دو عامل سوء ارائه و تعبیر که عبارت است  
 از حذف حقایق مهم و تلقین مطالب غیر واقعی بوجه احسن با هم جمع گردیده  
 ارائه مطلب بصورت بسیار ماهرانه صورت گرفته و دست کاری های کوچککی  
 که با ظاهر بسیار ناچیز تأثیرات عریض و طویل در بر دارد دست استاد را نشان  
 میدهد. وارد نمودن کلمه کوچک «اما» در محل مناسب در بین راه خدمت نگرانی  
 انجام می‌دهد کلمه مذکور در جایی که هیچگونه تضاد موجود نیست وجود تضاد  
 را با ثبات میرساند و مانع را هتمای قطار آهن تمام قطار حوادثی را که به تعقیب  
 آنست براهی که خودش می خواهد سوق می‌کنند. معذک بعضی از وسایلی که  
 بسکاز رفته بسیار عریبان و بی پرده است مثلاً نقل نمودن نصف یک پیام تلگرافی

و حذف نمودن بقیه آن يك امر دور از احتیاط است. همچنان حذف کامل این حقیقت که بالاخره ویسرایکنوع اطمینان بامیرداد لایق شان يك مسند رسمی نمی باشد البته مانمی توا نستیم از ترتیب کنندگان بیان نامه لندن متوقع باشیم تفاوتی را که در بین اطمینان اولی مورخ ۱۳ جولایی لارد نارتبروك ( یعنی قبل از هدایت خواستن او از لندن ) و اطمینان بلا شرط مورخه ۲۴ جولایی او ( بعد از حصول هدایت از لندن ) موجود بود توضیح نمایند. در هر حال این قضاوت از نظر منظور و تاثیرش بر حوادث یکی از حقایق مهم این موضوع محسوب میگردد و هیچ مورخی که خواسته باشد حقایق را از روی دقت و صداقت بیان نماید نمی تواند از آن صرف نظر کند معذالك خواننده بی اتمام و نویسنده صاحب غرض می تواند آنرا از نظر بیندازد. اما صرف نظر نمودن از ذکر این نکته که ویسرا در آخر کار تأمیناتی را که خودش مناسب میدانست بامیرداد آنها در بیان نامه که ادعای توضیح حقایق را دارد مساوی با ازین بردن حقیقت می باشد همچنان ذکر نمودن این امر که لارد نارتبروك مذاکرات را در اطراف شهر ایستاد حمایت از امیر معطل گذاشت و پنهان نمودن اینکه تعطیل مذکور ناشی از عدم صلاحیت نماینده قبول شرایط بود تجا و صریح را از اظهار حقایق تاریخی باثبات میرساند. بالاخره جمله ای که از طرف ویسرا در مورد تعطیل مذاکرات ذکر گردیده یعنی «تافصل مساعد» روحیه مجموعی تمام سند را ارائه می نماید.

حقیقت اینست که لارد نارتبروك بجای آنکه مذاکره را جمع به مذاکره سرحدات را عمداً به فعل مساعد موقوف نموده باشد برعکس در پیام رسمی خود اظهار امید نموده که «این مسئله با شخص امیرزیربحث گرفته شود» (۱) همچنان در مورد مسائل مهم سرحدات داشتنی از طرف ویسرا به نماینده امیر داده شد تا آنرا به امیر برساند. در یاد داشت مذکور پیشنهاد شده بود که يك نفر صاحب منصب بلندرتبه بر تاقیه با اعضاء و اجزای مناسب با افغانستان فرستاده شود تا سرحدات شمالی

و شمال غربی افغانستان را بدقت معاینه نموده بعد از آن شخصاً با امیر راجع به اوضاع سرحد مذاکره کند و نظریاتش را در مورد مسأله دفاع سرحد بلو تقدیم نماید (۱) لاردر نار تیروک در موقع ارسال نقل این پیشنهاد بمن تذکر داده بود که اگر چه بدلائل متعدد در نظر حکومت هند تعیین نمایندگان برتانوی در کابل، هر ات و در صورت امکان قندهار مفید و مطلوب می باشد اما در عین حال حکومت مذکور از مشکلاتی که فعلاً در راه این منظور موجود است اطلاع دارد و امیدوار است که بعدها و قتی که مقاصد سیاسی دولت برتانیه، بهتر در افغانستان فهمیده شد این مشکلات رفع گردد و رفع بعضی از مشکلات مذکور توسط مکتاتبه شخصی نیز امکان پذیر خواهد بود.

این موضوع در مذاکرات شخصی و خصوصی نور محمد شاه در سمله مورد مذاکره قرار گرفته بود. ناجایی که از رفتار وزیر مذکور درین موقع با اطلاع رسیده است شخص او از هر جهت قابل احترام میباشد اوسعی داشت که مطالبات بسیار نامعقول امیر را بشکل کمتر نامعقول ارائه نموده و نظریات شخصی خود را در هر مورد با راستی و صداقت اظهار نماید. راجع به احوال افسران برتانوی به کابل عین کلمات او این بود که «بحیث یک دوست و با در نظر گرفتن مصالح حکومت خود و حکومت برتانیه او مشوره داده نمی تواند که یک درخواست مشخص را جمع به تعیین افسران برتانوی در نقاط معین با میر داده شود» واضح است که مخالفت امیر با این امر هنوز تبدیل نشده بود زیرا او میدانست یا تصور میکرد که نماینده برتانیه راجع به موضوع سیاست او داخل مذاکره گردیده به تبدیل آن اصرار خواهد نمود و باین سبب طبعاً حتی با ورود یک هیئت موقتی بخاک افغانستان نیز مخالفت داشت از طرف دیگر حکومت هند نیز ملتفت قولی بود که درین موضوع داده بود و تصمیم داشت که آنرا بسر برساند فشار آوردن بر امیر درین زمینه بدون شبهه مساوی با نقض عهد بود شیرعلی باین پیشنهاد نار تیروک جوابی نداد و در نتیجه موضوع متروک گردید اما این پیش آمد

چیز تازه ای نداشت که موجب تولید اشتباه گردد شیرعلی هنوز بهمان فکری بود که در موقع مذاکره بالاردنایو درامباله در سر داشت ولارد ناز تبروک قولی را که باوداده شده بود احترام میگرد.

بتاریخ ۱۳ نوامبر امیر بمکتوب ۱۵ ستمبر و بسرا جواب داد شکی نیست که این مکتوب دارای يك سخن گله آمیز بود اما در هر حال موقعیت اورا باید در نظر داشت هر گاه توقعاتی را که اودر ذمین خود پورانده بود و منافع بی حد و حصری که تصور میکرد از خوف ما از پیش قدمی روس حاصل خواهد کرد و همچنان تاثر عمیق اورا نسبت به نتیجه حکمیت سیستان در نظر بگیریم نارضایی اودرین موقع بسیار مایه حیرت نخواهد بود معدنك او صرف همین قدر اظهار داشته بود که در صورتیکه و بسرای جدید حاضر نبود از آنچه لاردن لارنس ولاردنایو برای او قایل شده بودند چیز بیشتری بدهد فرسادن نور محمد به سمله بی لزوم بود اگر چه او حالا يك اطمینان واضح تر از سابق حاصل کرده بود اما این تفاوت درقبال آنچه او توقع داشت بسیار ناچیز بود آزر دگی او از کلماتی که توسط آن درخواست اجازه عبور يك نفر صاحب منصب برتانیوی را از خاک افغانستان رد نمود نیز ظاهر گردید از طرف دیگر امیر از تسلیم گرفتن پولی که و بسرا در اختیار او گذاشته بود نیز خود داری نموده باین وسیله علاوه بر آزر دگی حس بدگمانی خود را نیز هویدا ساخت غالباً علت امتناع از گرفتن پول این بود که تصور میکرد وجه مذکور قیمت يك تقاضای جدید دایر بر تعیین افسران برتانیوی در خاک افغانستان خواهد بود برعکس اسلحه ای را که باو تقدیم شده بود فی الفور قبول نمود زیرا که در آن مورد چنان سوظن نداشت نظر باین دلایل آزر دگی اودرین موقع يك امر غیر طبیعی نبود باوجود آن در مکتوب ۱۳ نوامبر با اطمینان از تعهدات تجربی لاردن لارنس ولاردنایو سخن رانده شد که بود که مفاهمه ای که درامباله بان رسیده بودیم کفایت میکرد (شاید هدف او اشاره به تجدید

موضوع تعیین افسران برتانوی بود) « و تا وقتی که حکومت مهربان بر تائیه بدوستی خود دوام بدهد می تواند از دوستی ما مطمئن باشد » (۱)

جواب ویسرا باین اظهار احساسات که تاریخ آن ۲۳ جنوری ۱۸۷۴ بود نمونه کامل جوابی است که باید از طرف یک دولت مقتدر بیک زمامدار نیم وحشی داده شود چون عصیانیت زمامدار مذکور نظر به شرایط و احوال غیر طبیعی نیست ناراضی ساحن اودور از سیاست و توهین یا تهدید و ناشایسته میباشد لاردر تاد بروک اظهار ناسف نموده بود که امیر نظریاتش را در مورد پیشه نادی که در مکتوب سابق باو ارائه گردیده بود بیان نه نموده و سپس خاطر نشان ساخته بود که وعده امدادی که اخیراً در سمله به نمایندگی او داده شده از وعده های کتبی لاردر لارنس و لاردر مایو هم واضح تر می باشد ضمناً با کمال ملایمت اظهار گله مندی نموده بود نه ازین بابت که برای یک نفر افسر برتانوی که اجازه خواسته شده بود اجازه عبور از مملکت خود نداده بلکه باین مناسبت که در ضمن تردید مذکور آداب لازمه را رعایت نکرده و اظهار تاسف نه نموده است مکتوب باین اظهار دوستانه ختم میگردد که مشکلات اود در زمینه قبول مهمانها در افغانستان و همچنان اضطراریاتی که از ناحیه سیاسی فکر اود مشغول نموده بخوبی معلوم می باشد (۲)

امیر باین مکتوب جوابی فرستاد که از بسیار جهات ممتاز بود تاریخ این مکتوب ۱۰ اپریل ۱۸۷۴ و لحن آن موجب تیر بود راجع به اینکه به دستور فورسیت اجازه داده نشده بود که در راه مراجعت از یار کند از خاک افغانستان عبور نماید دلیل معتدل تری اظهار شده بود باین معنی که بزودی مجادله را علیه پسرش یعقوب خان آغاز می نماید اما مهمترین قسمت مکتوب آن بود که در آن دوباره بخاطر لاردر لارنس و لاردر مایو اشاره نموده بود معلوم میشود که تجدید موضوع ارسال افسران برتانوی با افغانستان از طرف حکومت هند با اینکه در ظاهر بجواب تقاضای خود اوصورت گرفته بود خوف و بدگمانی اودرا سخت تحریک نموده

(۱) کتاب مذکور نمبر ۲۸ ضمیمه اول صفحه ۱۱۹

(۲) کتاب مذکور نمبر ۲۸ ضمیمه ۲ صفحه ۱۲۰

بود سخن او در موقع استناد به قول و وعده های دوستان سابقش پرازهیجان بود و میگفت: «جالاتمابا! چون لارد لارنس ولارد مایو مخصوصاً شخص اولی معلومات زیادی راجع بافغانستان و سرحدات آن داشت و شما هم یقیناً معلومات مذکور را حاصل کرده اید لهذا آرزو مندیم که جالاتماب شما پس از غور بر تصدیق علیاحضرت ملکه و سند لارد لارنس و تصمیم لارد مایو ثابت و مستقیم خواهید بود تا افغانستان و خاک های آن از تعرض و تجاوز مأمون بماند (۱).

تقریباً سه ماه پس از کنفرانس سمله شیرعلی خان بالاخره بحکومت هند اطلاع داد که عبدالله جان راجیث ولیعهد مقرر نموده است این تصمیم را بطوری که حق او بود بدون مشوره با حکومت هند اتخاذ نموده بود اما حکومت هند می دانست که امیر استرداد تخت و تاج خود را بیشتر به یعقوب خان مدیون بود و هر تصمیمی که او را از نظر بیند از دبا احتمال قوی مملکت را به مجادله وراثت و یک جنگ داخلی خونین دیگر سوق میدهد. لهذا لاردنارت بروک در جواب صرف از وصول اطلاعات با میر اطمینان داده و درین جواب عین عبارتی را استعمال نموده که در ۱۸۵۸ بجواب دوست محمد راجع به انتخاب شیرعلی خان بجای برادرهای بزرگترش بسکار رفته بود. (۲)

در نوامبر ۱۸۷۴ ویرا مکتوب جدیدی به امیر فرستاد که باینکه از روی دوستی نوشته شده بود حتماً خاطر او را مشوش می ساخت. شیرعلی خان به پسرش یعقوب خان اطلاع داده بود که در تحت عهد و پیمان به کابل بیاید اما وقتیکه سردار باتسکا بعهد امیر بسکا بل آمد امیر نقض عهد نموده او را توقیف نمود لاردنارت بروک تصور کرد که طوری که لارد مایو عقیده داشت رئیس حکومت هند می تواند در چنین موقع مهم نظریه دوستانه اش را به امیر اظهار نماید لهذا نظریه خود را توسط نماینده بومی ما مقیم کابل باو مخا بره کرد. ویرا درین مکتوب با امیر

(۱) کتاب مذکور، نمبر ۶۹ ضمیمه ۱ صفحه ۱۲۳

(۲) کتاب مذکور، نمبر ۲۷ صفحه ۱۱۷

سفارش نمود که عهد و پیماناش را بایسرس احترام نموده باین وسیله از یکطرف بنام نیک خود و از طرف دیگر دوستی دولت برتانیه را حفظ نماید (۱)

اگرچه بعد ها چنین اظهار شد که این مکتوب موجب آزرده گی امیر شده بود اما در آن موقع بتاریخ ۱۴ دسمبر ۱۸۷۴ امیر توسط نماینده ها، در کابل یک جواب مودب فرستاده از وصول مشوره ای که از روی دوستی و خیر خواهی باو داده شده بود اطمینان داده بود. (۲)

در فروری ۱۸۷۴ حکومت مرکزی در لندن تغییر کرد. طبعاً بعد از آن تاریخ من معلومات شخصی راجع بحریان وقایع در هند ندارم. اما مانند وقایع ما قبل (بعد از انعقاد کنفرانس امباله در ۱۸۶۹) تنها به اسنادی اتسکا نموده ام که به پارلمان ارائه گردیده و با اوراقی که با اندازه آن صحیح و اصلی می باشد و بر اساس آن علایم تبدیل سیاست را که بعد از فروری ۱۸۷۴ رخ داد تعقیب می نمایم. قبل از همه باید گفت که تقریباً یک سال از عمر حکومت موجوده گذشته بود که اولین علایم این تبدیل ظاهر گردید. حکومت جدیدی طوریکه قبلاً گفته شد در فروری ۱۸۷۴ تشکیل گردید اما اولین هدایت لارده سالیسبری Lora Slisbury بحکومت هند راجع به تجدید مذاکره با حکومت افغانستان در موضوع تقرر افسران برتانوی بحیث نماینده سیاسی در آن مملکت بتاریخ ۲۲ جنوری ۱۸۷۵ صادر گردید. (۳)

پیش از مطالعه جزئیات این هدایت نامه بهتر است یک نظر عمومی بر اوضاع انداخته به بینیم که در ظرف یک سال از فروری ۱۸۷۴ الی ۲۲ جنوری ۱۸۷۵ چه حوادث تازه رخ داده بود.

درست پیش از آنکه حکومت سابق وظیفه اش را ترك نماید از لارده گرا نویل تقاضا شد که با علامیه روسیه راجع به معاهده با خیوه جواب بدهد.

(۱) کتاب مذکور نمبر ۳۰ ضمیمه ۵ ص ۱۲۶

(۲) کتاب مذکور نمبر ۳۰ اول ضمیمه نمبر ۲ ص ۱۲۸

(۳) کتاب مذکور نمبر ۳۱ ص ۱۲۸



لارده موصوف توسط پیام مورخ ۴ جنوری ۱۸۷۴ این جواب را صادر نموده طی آن داستان مکرر پیشرفت روسیه را در آسیای مرکزی دوباره با الفاظ معنی دار و دوستانه خلاصه نمود و تصدیق کرد که روسیه بعد از انعقاد موافقه نامه را جمع با افغانستان با کمال صداقت رفتار نموده است. ضمناً توضیح نمود که امیر هم بائر مشوره مادر قسمت اداره نمودن ترکمنها با صداقت رفتار نمود اما اکنون از شنیدن افواهِ پیشرفت مزید وقشو نکشی روسیه بطرف مرو اندیشمند می باشد. سپس لارده گرا نویل متذکر گردید که استقلال افغانستان در نظر ما برای حفظ امنیت هند برتانوی و آرا مش آسیا اهمیت درجه اول دارد. اگر روسیه در اثر کدام قشون کشی جدیدتر کمینها را بطرف مملکت امیر براند امیر بدو مشکل دچار خواهد شد یکی از ناحیه اختلال اوضاع در مملکت خودش و دوم از حیث مسئولیت اداره نمودن قبایل وحشی مذکور (۱)

در ۲۱ جنوری ۱۸۷۴ حکومت روسیه باین پیام جواب داد که ما نند همیشه به موافقه نامه سابق پایبند می باشد و «کابینه امپراطوری افغانستان را کاملاً خارج ساحه عملیات خود می شمارد». اما کابینه روسیه درین جا متوقف گردیده حاضر نشد بموافقه نامه سابق یک تعبیر جدیدی بدهند که حد دیگری غیر از سرحد افغانستان برای آن مقرر نکند. زیرا که موافقه آنها همین بود و حاضر بودند که عملیات خود را به آن وفق بدهند. البته کابینه روسیه این را هم توضیح کرد که خوف شیرعلی دایر بر عسکر کشی روسیه بطرف مرو بی اساس است زیرا حکومت روسیه اراده قشون کشی را علیه ترکمنها ندارد اما پرنس گورچاکوف غالباً از روی پاره الزامات ملتفت گردیده بود که اطلاع دادن از تصمیمات با تردید آن مساوی باتعهد شناخته می شود لهذا درین جواب احتیاطاً علاوه نموده بود که مقصد او صرف اراده و تصمیم حکومت میباشد «مسئله حفظ روابط دوستانه کاملاً بخود آنها (یعنی ترکمنها) مربوط می باشد. اما اگر طوایف سرشور مذکور به حمله و چپاول بر ما شروع نمایند ما مجبور خواهیم شد که آنها را مجازات کنیم

روسیه متوقع است که امیر بهتر کمنها اخطار بدهد که انتظار حمایت را از او نداشته باشد و همچنان از دولت برتانیه توقع دارد تا درین زمینه مشوره مناسب بامیر بدهد» (۱) حسن این مکتوب در آن بود که هیچ نوع خدعه در آن بکار نرفته بود. روسیه در آن آزادی عملش را حفظ نموده تصریح میکرد که موافقه تامه‌ای که باما عقد نموده تنها راجع بافغانستان است نه راجع بکدام منطقه دیگر در ماررای آن مکتوب باین عبارت ختم می‌شد که «مفاد هر دو مملکت بصورت علی السویه ایجاب میکند که نگذارند سبایس خان‌های آسیائی موجب اختلال روابط حسنۀ ایشان گردد تا وقتیکه هر دو طرف از روی حسن نیت و اعتماد متقابلۀ رفتار نمایند امنیت آسیای مرکزی بقدر کفایت تامین خواهند بود» در موقعیکه حکومت موجوده زمام امور را بدست گرفت اوضاع از قرار فوق بود. یعنی روسیه را بصورت کامل باین نکته متوجه ساخته بود که اگر چه در موضوع افغانستان بموافقه‌ای که با ما عقد نموده پایبند می‌باشد اما حاضر نیست احکام موافقه مذکور را بسائر نقاط آسیای مرکزی توسعه بدهد و در مورد ترکمن‌های غارتگر مخصوصاً خود را آزاد می‌داند که بر حسب موقع و ضرورت چه در مرو و چه در سائر نقاط بطور مناسب با آنها رفتار نماید معذک در ماه مارچ ۱۸۷۴ پرنس گور چاکوف به یارون بروفوف هدایت داد تا به لارد در بی (Lord Derby) اطمینان بدهد که امپراطور امریکید صادر نموده تا از هر گونه عملیات علیه ترکمنها در استقامت مرو خود داری شود این هدایت بطور خاص بمناسبت سفر آینده امپراطور روسیه با انگلستان صادر گردیده بود و ناشی از یک نوع ضعف ملی بود تا اینکه در موقع مسافرت ذات اقدس به لندن هیچگونه ابروی در آسمان سیاست وجود نداشته باشد (۲) در ماه جون ۱۸۷۴ روسیه به نوبت خودش از ما سوال نموده که آیا اطلاعات مبنی بر اینکه ما بزمه امداریار کنند کمک میدهیم صحیح است یا نه ؟

(۱) کتاب مذکور نمبر ۳ صفحات ۱۰ و ۱۱

(۲) آسیای مرکزی جلد اول ۱۸۷۸ نمبر ۹ صفحه ۱۲

معد لك در همین موقع د بیلومات های ما يك منبع جدید تشویق رادر حرکات جنرال لا ماسکین حکمران جدید روسی و لایات بحیره کسپین (کراسنودواسک) پیدا نمودند بتاريخ ۲۳ جون ۱۸۷۴ سفیر ما در سنت پترزبورگ اطلاع گرفت که حکمران مذکور مکتوب متحد المالی به قبایل تر کمن رود خانه های گرگان و اترك فرستاده بانها مشوره و اخطار داده است خبر این مکتوب در شماره ۱۷ جرن روز نامه تایمز انتشار یافته و تصریح شده بود که تر کمن های مذکور در بین بحیره کسپین و قلعه کریس (که در نصف راه مرو واقع است) بحالت خانه بدوش بسر می برند بموجب اطلاع مذکور در بن اواخر چندین کاروان روس از طرف تر کمنهای مرو غارت گدیده و يك نفر عسکر روس را هم باسارت برده بودند بتاريخ ۲۳ لارد آگستس لوفتوس Carl Augustus Loftus) جوابی را که از طرف حکومت روسیه در بن موضوع با و داده شده بود بلندن فرستاد که بتاريخ ۲۹ جون یا نجا رسید (۱) اما تا جایی که معلوم گردیده وزارت خارجه یا وزارت هند از این بابت اظهار تشیش نکرده بود يك ماه بعد در دوم اگست يك نقل مکتوب متحد المالی جنرال لا ماسکین از طرف سفارت طهران ما بوزارت خارجه رسید (۲) سفارت مذکور توضیح نموده بود که بموجب اطلاعات مؤسوق مکتوب مذکور به تمام قبایل تر کمن واقع در بین کسپین مرو و چار جوی (واقع بردریای آمو) ارسال شده است اگر چه در مکتوب مذکور چنین تصریح نشده بود اما چون قبایل آواره منطقه مذکور حندی برای گشت و گذار خود نمی شناختند غالباً مخاطب مکتوب مذکور تمام کسانی بودند که در تحت احکام آن می آمدند اما در لفظ و عبارت متحد المالی تنها به تر کمنهای اترك و گرگان صادر گردیده و مناطق مذکور را جنرال در تحت اقتدار ملی خود می شناخت مکتوب مذکور در حقیقت اخطاری بود علیه چیاوله

(۱) کتب مذکور نمبر ۱۸ صفحه ۱۸

(۲) کتاب مذکور نمبر ۲۰ صفحه ۱۹

کار و آنها و دعوت به صلح و استفاده از منافع تجارت اما ضمناً اثبات حاکمیت دولت روس و مطابقت اطاعت نیز در آن درج بود.

وزارت خارجه و وزارت همد باز باین اطلاع مشخص تر نیز اهمیت قایل شدند و موضوع متحدالآل جنرال لاما کین را قابل کدام شکایت یا استفسار نشمرده اند فقط بعد از آنکه اطلاع مذکور از طریق کسبکته واصل گردید افکار بآن متوجه گردید زیرا حکومت هند که همیشه در مسایل مربوط به آسیای مرکزی بیداری و سیاست زیاد تر دارد اولسیر از همه ازین پیش آمد مشوش گردیده بود بتاريخ ۸ ستمبر لارد نارتونك به لارده سالسبیری مکتوب فرستاد که اگر متحدالآلی که مسترتاه پس از طهران فرستاده اصلی باشد، حکومت روسیه تمام اراضی ایرانی را واقع در بین اترك و گنگان بخود ملحق نموده و اختیارات تمام منطقه ترکمن را تا سرحدات افغانستان بدست گرفته است، حکومت هند علاوه نموده بود که «عقیده ما این عملیات حواه مغتواذ ذعن متحدین ایرانی و افغانی ما را مشوش ساخته و توجه جمعی حکومت علیاحضرت را ایجاد میکند.» (۱)

این مکتوب بتاريخ ۳۰ اکتوبر بلندن رسیده بصورت فوری رسماً بوزارت خارجه برای اطلاع و ملاحظه لارد در بی رجعت داده شد.

بعد از آن وزیر خارجه ملثفت گردید که متحدالآل جنرال لاما کین با معرفی قومون جنرال مذکور بحیث وقوماندان قبایل ترکمن اترك و گنگان، تضمن اذعان روسیه بر سرزمینی میباشد که تا کنون جزو ایران شناخته شده بود اگر چه این موضوع قبلاً هم نه از طریق افواه یا اطلاعات ضمنی بلکه توسط یکتخابره رسمی با اطلاع وزارت خارجه رسیده بود اما باینکه سه ماه از وصول اطلاع مذکور سپری می شد تا وقتیکه حکومت هند توجه حکومت مرکزی را بآن مبطوف نساخت هیچگونه اهمیتی بآن داده نشده بود. بالاخره بتاريخ قومبر لارد در بی به لارد آگوستس لوفتوس هدایت داد تا ه صدر اعظم روسیه خاطر نشان سازد که سرزمین واقع در بین اترك و گنگان مسلماً خاک ایران بوده جنرال لاما کین حق مداخله در آن

تعداد. و توقع می رود که حکومت امپراطوری بجنرال مذکور هدایت بدهد تاغرضدار قبایلی حکه در اراضی جنوب اترک رفت و آمد دارند نباشد» (۱)

و فتیحه این پیام در ۱۴ دسمبر ۱۸۷۴ به سنت پترزبورگ و اصل گردیده يك مناقشه کوچک در بین سفیر کبیر برتانیه و مستر وست من (Westmann) که در غیاب پرنس گورچا کوف کفالتاً امور وزارت خارجه را انجام میداد تولد نمود. مستر وست من متذکر شد که اگر روسیه کدام تعرضی بحقوق ایران نموده شکایت نمودن از آن کار و وظیفه ایران است نه انگلستان. ضمناً توضیح نمود که در بین حکومت امپراطوری و حکومت ایران درین موضوع مذاکراتی صورت گرفته و دلایل روسیه فناخت شاد ایران را حاصل کرده است معذالک وست من ازین نکته انکار نه نمود که در متحد المال جزال لاما کین قبایل ترکمن که مخاطب او بودند منامی یار شده بودند که می توانست موجب سو تفاهم گردد اما دلیلی که برای این امر اظهار نمود (و دلیلی نامعقولی هم نبود) این بود که اگر چه قبایل مذکور عادتاً در منطقه ای زندگی میکنند که خاک ایران است ولی يك قسمت سال وارد خاک روسیه بسر می برند در خانه تکرار کرد که باینکه او این توضیحات را بحکومت برتانیه میدهد اما اینرا هم خاطر نشان می سازد که مداخله در روابط دولت مستقل يك امری عادی و طبیعی نمی باشد» لاردا گوستس لوفتوس در جواب اظهار داشت که منافع دول مجاور کم و بیش بامنفع امپراطوری، در هند مخلوط بوده و ایران و افغانستان هر دو باید ده همسایه هند محسوب گردند و علاوه نمود که موضوع تمامیت خاک ایران در سنوات ۱۸۳۵ و ۱۸۳۸ موضوع يك تقاضا و موافقه رسمی بین انگلستان و روسیه قرار گرفته بود. در جواب این ادعای مستر وست من اظهار داشت که موافقت مذکور مربوط به جا نشینی تخت و تاج ایران بود و امید و اراست که در آن موضوع دولتین همیشه بموافقت نظر نایل گردید. اما موضوعی که حالاً سفیر کبیر برتانیه بآن اشاره میکند تنها بایران تعلق داشته حکومت روسیه بامداخله يك تیره ثالث در آن موافقه ندارد قراری که سفیر، اطلاع داد مطالب فوق

بارعایت آداب به لحن آشتی جویانه اظهار گردیده بود. (۱) لاردرربی به لاردر  
اگوستس هدایت داد تا در جواب به مستروست من خاطر نشان نماید که تصور اینکه  
موافقه نامه‌های ۱۸۳۵ و ۱۸۳۸ تنها به جانشین تخت و تاج ایران مربوط است ناشی  
از سهومی باشد. (۲) مستروست من فوراً جواب داد که مقصد او انکار از اعتبار  
موافقه نامه‌ها نمی باشد اما اینرا هم تصدیق کرده نمی تواند که متحد المآل جنرال  
لاما کین بیش از حکمیت سیستان تمامیت خاک ایران را تهدید کرده باشد چه باینکه  
حکمیت مذکور بخاک ایران تعلق میگرفت حکومت بر تائیه هیچگونه اطلاعی  
در آن باره به حکومت روسیه نداده بود. (۳)

این حادثه را نسبتاً به تفصیل ذکر نمودیم زیرا نظر به دلایلی که موجود است  
می توان تصور کرد که ابلاغیه جنرال لاما کین به ترکمن های واقع در بین اتراک  
و گرگان، یکی از حوادثی بود که حکومت هند را به اختیار مشی سیاسی جدید  
و ادار نمود و هم این حادثه شرایط اوضاع را تا اواخر سال ۱۸۷۴ خوب توضیح می نماید  
چه آخرین پیام سفیر ما درین موضوع مورخ به ۲۳ دسمبر سال مذکور می باشد. این  
حادثه نشان میدهد که حکومت مرکزی هیچگونه ضرورتی نداشت که توجه حکومت  
هند را به مسایل آسیای مرکزی یا کدام قسمت آن معطوف نماید. زیرا لاردر  
نارتبروک و مشاورین او از وزارت خارجه و وزارت هند بیدارتر بوده حتی به دور دست  
ترین سرحدات ایران که در پیام های سفیر ما در طهران ذکر می او آن نبود توجه  
داشتند.

درین موقع حادثه مهم جدیدی رخ داد و آن این بود که سر بار تل فریر  
(Sir Bartle Frere) یک یادداشت نوشت. این یادداشت که تاریخ  
آن در جنوری ۱۸۷۵ بود اخیراً از طرف حکومت در شماره ۱۴ - نومبر ۱۸۷۸  
روزنامه تایمز نشر گردیده و یقین است که مقصد حکومت از انتشار آن مقابله قبلی  
باجریانات جلسه اخیر پارلمان بوده است. در هر حال یادداشت مذکور محتوی

(۱) کتاب مذکور نبر ۲۳ صفحات ۲۱ و ۲۲. (۲) کتاب مذکور نبر ۲۴ صفحه ۲۲

(۳) کتاب مذکور نبر ۲۵ صفحه ۲۳

دلایلی بود که خط مشی حکومت را در عملیات مابعد که حال شرح میدهم تعیین نمود. یادداشت‌ها را ولسن و Rawlinson که قبلاً در ۱۸۶۸ به‌مین مقصد ترتیب یافته بود طوری که مشاهده کردیم سلف من سرستیقرد نارتکوت Sir Stafford Northcote را و ادارانه ساخت که علی‌رغم فتح بخارا و سمرقند از طرف روسیه خط مشی خود را تغییر بدهد. اما یادداشت‌ها سر بارتل فریر به‌شخصی رسید که ذهن او برای قبول این امر آماده‌تر و روحش پر آشوب‌تر بود و بنابراین یک سلسله عملیات جدید را در جریان انداخت. قبل از یادداشت‌ها مذکور سر بارتل فریر که عضو شورای هند بود مکتوبی به سر، جی کی (Sir J. Kaye) سکرتار امور خارجه وزارت هندوستان در آن تصرف کویته و تعیین صاحب منصبان برتانوی رادهرات، بلخ و قندهار سفارش نموده بود بتاريخ ۴ نومبر ۱۸۷۴ لاردر لارنس یادداشتی در جواب این مکتوب ترتیب داد معیناً یادداشت سر بارتل فریر که مورخ به ۱۱ جنوری ۱۸۷۵ بود باید بحیث یک جواب جدی به لاردر لارنس و دفاع سر بارتل فریر از نظریات خودش تلقی گردد چنانچه علایم این امر کاملاً از وجنات آن هویدا می‌باشد. عجب اینست که هیچ یک از این اوراق (که حکومت به یکی از آنها آنقدر اهمیت بزرگ قایل است) بحکومت هند رجعت داده نشده بود. از تطبیق تاریخ‌ها معلوم می‌گردد که یادداشت سر بارتل فریر نمی‌توانست حتی بصورت شخصی و خصوصی نیز پیش از تجاوزی که در اثر آن اتخاذ گردید به ویرا از سال شده باشد اما این امر قابل تعجب نمی‌باشد زیرا وقتیکه وزرا به تلقین اشخاص غیر مسئول رفتار می‌کنند بسیار خوش ندارند که منبع اصلی تلقین آنها معلوم گردد. (۱)

یکی از محاسن شورای هند اینست که اعضای آن عادتاً دارای نظریات بسیار مختلف بوده به مخالفت با نظریات یکدیگر معتاد می‌باشند و انتهای حرارت و تنوع معلومات در اطراف قضایا به‌جا حشه می‌پردازند. باین صورت مسائل مهم عموماً بعد از یک حلاجی مکرر به‌نزد وزیر هند می‌رسد. اما از طرف دیگر قبول و تصدیق

(۱) غالب خصوصیات فوق‌الذکر بهاتی اتخاذ گردیده که در شماره ۱۴ نومبر ۱۸۷۸

نظریات، دلایل و شواهدی که هر یک از اعضاء بصورت انفرادی ارائه می کنند غالباً بسیار خطرناک است. استادان مباحثه پارلمانی عادت دارند که هر وقت مسأله هند در بین احزاب موضوع مناقشه میگردد نظریات و دلایل بعضی از رجال بسیار مهم و معروف را بحیث دلیل قاطع برای اثبات مطلب خود اظهار نموده این حقیقت را که نظریات و دلایل مذکور از طرف رجال دارای اهمیت مساوی یا بزرگتر تردید گردیده بکلی مسکوت عنه می گذارند بخاطر دارم که چندین سال پیش ازین صدر اعظم فعلی این طریقه را ضمن یک حمله شدید بر حکومت ماز کویس آف دالھوزی (Marquis of Dalhousie) بکار برده بود.

بنابرین نظر به اهمیت که یادداشت (۱۱) جنوری سر بارتل فریر کسب نمود و آن نه تنها ناشی از لیاقت و خدمات برجسته نویسنده آن بود بلکه بیشتر به تأثیرات یادداشت تعلق داشت بهتر است بعضی از مدعیات و دلایل آنرا درین جا زیر مطالعه بگیریم. خاصیت اول این نو آیه که جلب توجه می نماید اینست که نویسنده سعی بلیغ بکار می برد تا یک فرق و امتیاز واضح در بین سیاست لاردرلارنس و لاردمایو در مورد افغانستان قایل نماید. در بیان سابق من شرح دادم که در نفس الامر چنین تفاوتی وجود نداشت. لاردمایو خود مدعی بود که همیشه خطه شی سلف خود را بدقت تعقیب نموده است. کنتفرانس امباله نیز کاملاً در خط مذکور قرار داشت تمام آنچه ویسرا در کنتفرانس مذکور اظهار داشت و اجرا نموده و هم تمام آنچه از اظهار و اجرای آن خودداری نمود به تعقیب از همان سیاست بود. پول و اسلحه که از طرف لاردمایو بامیر داده شد برای تطبیق یا تکمیل وعده و امداد لاردرلارنس بود. تأملات راجع بآینده نیز در همان خط و حدود سیاست قرار داشت اختلاف و تضادی که سر بارتل فریر می خواهد در بین خط مشی دو نفر ویسرای مذکور اثبات نماید بکلی بی اساس می باشد. این غلط است که سر بارتل می گوید و شیر علی و تمام افغانها هم به همین عقیده بودند. طوری که قبلاً مشاهده کردیم شیر علی خان همیشه لاردرلارنس و لاردمایو را بحیث دو نفر دوست بزرگ و مساوی خود توأم ذکر



نموده است . حتی در آخرین مکتوب به حکومت هند در حالی که از پیام اخیر و پسرا که در نظر او دال بر تغییر سیاست بود بخود می لرزید نه تنها هر دو نام را یکجا ذکر نموده بلکه از لارد لارنس بحیث یک نفر در دست خیر رسان که قیمتدارترین سند را پاد داده یاد کرده است .

اشتباه سر بارتل درین زمینه اتقاقی نیست بلکه از سوء تعبیر سیاست لارد لارنس و یکموقع سوء تعبیری که نمره عمومی مشاجره سیاسی است نشأت میکنند در ضمن عجاده با نظریات مخالف ما عادتاً سعی می کنیم که آنرا مسخره نمائیم و کاریکاتور آنرا با نظر تقدیم کنیم . سیاست لارد لارنس نیز بهمین صورت کاریکاتور شده است . در واقع سیاست مذکور مبنی بر خود داری قطعی و بلا شرط در امور افغانستان نموده در امور خارجی آن مملکت و نه حتی در امور داخلی آن . او پیش از آنکه نتیجه نهایی جنگ داخلی معلوم گردد به دادن امداد به شیرعلی خان شروع نمود در طوری که مشاهده کردیم سر هنری را ولنسن این امر را بحیث انحراف از سیاست ماقبل خود و پسرا تلقی نموده بود اما من ثابت ساختم که چنین نبود شاید حرکت مذکور نسبت به تلقیات مخالفین لارد لارنس راجع به سیاست او انحراف محسوب میگردد اما توضیح سیاست لارد لارنس را باید از خود او بخوایم نه از مخالفین او . در قسمت روابط خارجی افغانستان سیاست عدم مداخله مذکور بیشتر مقید و مشروط بود . در صورت مداخله خارجی در امور افغانستان لارد لارنس نه تنها طرفدار عدم مداخله دولت برتانیه نبود بلکه چنانچه دیدیم اتخاذ تجاوز فوری را سفارش میدرد .

در مدت پنج سال تصدی وظیفه بحیث وزیر هند وظیفه من بود که خود را بصورت واضحتر و مشخص تر با سیاستی که لارد ما یوتعیب میکرد آشنا بسازم و آنرا درین جا بشکلی معرفی کرده ام که لاردمایو آنرا در معرض اجرا میگذاشت و یا حاضر بود در معرض اجرا بگذارد . نکته دیگری که در موضوع یادداشت سر بارتل فریر بنظر میرسد اینست که در قسمت تجویز اصلی پیشنهاد خود - یعنی تعیین افسران برتانوی در افغانستان - ازین مسئله کاملاً بسکوت می گذرد که ایالین امر موضوع یک تعهد مستقیم با امیر بصورت معا هده یا عهد و قول

و یسرای هند بود یا نبود. نه تنها این مسأله را بکلی از قلم می اندازد بلکه بشهادت افواهاات (و طوری که قبلاً ثابت نمودیم بر خلاف واقع) ادعا میکند که امیر بقبول افسران مذکور اظهار موافقت کرده بود. مشارالیه یکی از دلایل اصلی زمامداران افغان را دایر بر رد این تقاضا یعنی مشکلات حفاظت افسران مذکور در بین مردم متعصب مورد تمسخر و حتی قهر و غیظ قرار میدهد. ولو اینکه اعتراض فوق را کاملاً ظاهری و مبنی بر پوشاندن علت حقیقی تلقی نمائیم و تصدیق نمائیم که علت حقیقی این بود که امیر فکر میکرد در صورت وجود نمایندگان دائمی بر تانیه در افغانستان زمام امور مملکت از دست او خارج خواهد شد باز هم سر بارتل فریر راجع به صحت و بطلان این خوف بحث وافی نه کرده است بلکه بصورت ضمنی اساس آنرا تصدیق می نماید؛ یکی از دو چیزی که بقول او باید همیشه منظور اصلی اقدامات ما در افغانستان باشد اینست که با افغانها اطمینان بدهیم که «آرزوی هیچگونه مداخله را در استقلال و خود مختاری آنها نداریم» و اعتراف دارد که تا همین این منظور «ضبط نفس و خودداری نمایندگان را از مداخلات بی لزوم در امور افغانستان به دیمانه و سمیع ایجاب میکنند». ما هم این ابعار تصدیق می کنیم و هر کسی که وضعیت افسران بر تانوی را در جامعه سیاسی افغانستان تصور کرده بتواند خوف و اندیشه زمامداران کابل را درین زمینه تردید نخواهد کرد.

تصرف کویته باین دلیل سفارش شده که از افتادن آن در دست کدام قوه دیگر جلو گیری شود اما چون در آن موقع (مانند امروز) احتمال این امر عملاً وجود نداشت سر بارتل فریر مجبور بود این پیشنهاد را بحیث یک جزء نقشه وسیع تری مبنی بر مقابله روسیه در سرحدات غربی افغانستان ارائه نماید البته هیچ یک سیاست مدار هند انگلیس نمی تواند احتمال این مقابله را بکلی از نظر بیندازد اما نظر به نتایج

و عواقب زیادی که در آن مضمراست هیچ مرد عاقلی آنرا عمداً و قصداً هم تحریر نکند نخواهد کرد. در هر حال این پیشنهاد خارق العاده «مقابلہ باروسیه در سرحد غربی افغانستان» اساس تمام پیشنهاد است و ما را برای تشویق میکند که حرکت در آن بدون نقض عهد و پیمان امکان ندارد. منتها این نکته بصراحت ذکر نشده. از طرف دیگر آن راهی است که پیشرفت در آن بدون مصارف سنگین نظامی امکان ندارد معذرت بادداشت مذکور مدعی است که تا وقتی که راه مذکور را تا انجام آن طی نه نماییم به تامین صلح و آرامش در هند موفق نخواهیم شد. این پیشنهاد است که سراسر مملو از بی اعتنائی به معاهدات و بی پروایی در زمینه سیاست می باشد اساس مستندی را تشکیل میدهد که سیاست جدید بر آن هتکی میباشد.



## فصل سوم

از جنوری ۱۸۷۵ تا آغاز دوره و یسرای لارد ستن در اپریل ۱۸۷۶ پیام اولش را بحکومت هند صادر نموده (۱) به یسرای هدایت داد که بهر سرعتی که اوضاع متقاضی باشد تدابیر لازم را اتخاذ نماید تا موافقت امیر به تاسیس نمایندگی برتانیه در هرات حاصل گردد بعد از اجرای اینها مول بهتر خواهد بود که به تاسیس نمایندگی دیگری در قندهار اقدام شود در مورد کابل وزیر هند این امر را پیشنهاد نکرده بود زیرا که «از مشکلات ناشی از تعصب شدید مردم آگاه بود» دلایل این اقدام که در پیام مذکور به لحن معتدل و آرام توضیح گردیده بود عمده عبارت بود از ضرورت تحصیل معلومات صحیح از سرحدات غربی افغانستان اعتراف شده بود که فعلاً «کدام خطری به منافع علیا حضرت در ناحیه آسیای میانه متوجه نمی باشد» اما و ظاهر احوال بقدر کفایت وخیم بوده اتخاذ تدابیر لازم را در موقع مناسب ایجاب میکند «تاثیر اعلامیه جنرال لاما کین در جمله اول این پیام درین عبارت هویدا بود» حکومت علیا حضرت با دقت آمیخته باندیشه جریان وقایع را در آسیای مرکزی در سرحدات ایران و افغانستان تعقیب نموده است.

دو نکته درین پیام مخصوصاً قابل توجه می باشد اول با اینکه پیام مذکور تقریباً هژده ماه بعد از کنفرانس لارد نار تبروک به نماینده شیرعلی خان در سمله ترتیب گردیده رویه ویرا را در برابر امیر از نظر سیاسی قابل انتقاد ندانسته و ادعا ندارد که ویرا می توانست بیش ازین با مطالبات امیر موافقت کند برعکس مقصد یگانه پیام مذکور اینست که توسط ویرا امیر را به قبول مطالبی که منتهای درجه از آن خوف و اندیشه داشت مجبور گرداند و در مقابل اجازه دادن هیچگونه امتیازی را هم به ویرا نمی دهد هرگاه امیر بواقع در آن

وقت از ما رنجیدگی خاطر داشت این اقدام به هیچ وجه نمی توانست  
 بسر رفع رنجش او کمک نماید یگانه عهد را لاردر سالسیری این  
 خواهد بود که فرض کنیم او از او ضاع حقیقی بی خبر بوده از ضرورت فرضیه  
 خاطر امیر اطلاع نداشت و نمی دانست که رویه هژده ماقبل لاردر نارتبروک اسباب  
 آزرده گی شیرعلی خان را فراهم آورده بود. این فرضیه بر اقدام اخیر حکومت  
 مبنی بر حواله نمودن نتایج تلقی سیاست خودش بر لاردر نارتبروک بهترین تبصره  
 خواهد بود نکته دیگر اینست که پیام مذکور مانند یادداشت سربارتل فربراز اشاره  
 به تعهد حکومت هند در برابر امیر در مورد عدم انتصاب صاحب منصبان برتانوی  
 در افغانستان بکلی خودداری می نماید. شاید این سکوت در مورد سر بارتل فریر  
 که از تمام حقایق امر اطلاع نداشت قابل عفو باشد اما از طرف یک نفر وزیر هند  
 که وظیفه باید از تمام تعهدات واجب الاحترام دولت اطلاع داشته باشد ذب  
 لایغفر است. نه تنها پیام مذکور از معاهدات و تعهداتی که درین مورد وجود  
 داشت ذکر نمی کند بلکه برعکس بر افواهاات خصوصی که از زبان امیر در مورد  
 موافقت او با تعیین نماینده در هرات نقل گردیده بود اتکالی نماید و مدعی است که  
 اگر نیات امیر هنوز به نسبت مصادقانه باشد ممکن نیست حالاً در برابر این  
 امر مشکل تراشی نماید. (۱) از دلایلی که در بالا ذکر نمودیم بوضوح ثابت  
 میگردد که این پیام با ازیک اهمال عجیب در انجام وظیفه نشأت نموده و یا مبنی  
 بر یک بی اعتنائی عجیب تر از آن به قول و پیمان حکومت ملکه می باشد.

یگانه علامتی که می توان از آن استنباط نمود که وزیر هند درین موقع  
 از تعهد و قول شرف دولت درین مورد بکلی بی خبر نبوده این است که او بسرا  
 هدایت داده تا موافقت امیر را حاصل نماید. پس باید دید که نتیجه عملی این  
 هدایت چه می باشد. طبیعی است که از سال نمایندگان برتانیه به افغانستان  
 در صورتیکه قبلاً موافقت امیر دران مورد حاصل شده باشد نقض عهد نمی باشد

امایید بخاطر داشت که روح و جوهر تعهد لاردر مایو به شیرعلی خان این بود که حکومت برتانیه هیچگاه درصدد آن بر نمی آید که موافقت او را باین امر از طریق فشاری که همیشه یک دولت قوی می تواند بر یک دولت ضعیف وارد نماید قهرآ حاصل کند. هر گاه دو دولتی که از هرجهت باهم مساوی باشند چنین قرار دادی عقد کنند هیچ گونه مانع قانونی موجود نیست که در ثانی یکی از آنها سعی نماید طرف مقابل را به فسخ قرار داد و اتخاذ ترتیبات دیگری بجای آن راضی بسازد حتی در مورد افغانستان هم من تردید ندارم که حکومت هند حق داشت و قسماً فوقتاً با احتیاط و ملایمت نظریات امیر را معلوم نماید که آیا بمیل و رغبت خود حاضر نیست این قید را از روابط جانیین رفع نماید منظور لاردر نار تیروک در موقعی که پیشنهاد کرد یک نفر صاحب منصب راجهت معاینه سرحدات و ملاقات با امیر بافغانستان بفرستد همین چیز بود اما در نتیجه معلوم گردید که شیرعلی خان هنوز درین مورد خوف و بدگمانی زیاد دارد. لاردر مایو برای آنکه با امیر موقع بدهد که درین زمینه با آزادی کامل و فراغت خاطر رفتار نماید تعهد امباله را باو داده بود اما اگر حالا دولت مقتدر هند برو فشار وارد می کرد که از تعهد مذکور صرف نظر نماید طبعاً این آزادی از بین میرفت. بنابراین آن وارد نمودن این فشار بذات خود عسول از موافقه درلتن بود اما آزرده گسی دولت برتانیه در صورت رد شدن پیشنهاد و اتخاذ اقدامات جزئی در برابر امیر نقض قول و عهد شکنی صریح محسوب میگردید.

نکته دیگری که درین پیام جلب عت می کند رقابت عجیبی است که در جزء دوم آن بصورت انفاقی در برابر وزارت خارجه اظهار گردیده جزء مذکور پس از تذکار قلت معلوماتی که ویسرا برای وزارت هند فراهم نموده متذکر می شود که آنها (یعنی مشاورین علیاحضرت) مجبورند که در مورد آنچه در افغانستان و سرحدات آن رخ میدهد کاملاً به معلومات غیر مستقیمی که از طریق وزارت خارجه میرسد انکا کنند این قسمت از پیام وزارت هند بیک شق مهم موضوع تعلق دارد که تاکنون بقدر کفایت بان توجه شده است. نکته ای که لاردر سالسبیری خاطر نشان

نموده ظاهراً از حادثه‌ای که قبلاً بیان کردیم یعنی اعلامیه جنرال لاما کین به ترکمنها و افواہ حرکات او بسمت دریای اترک و بالاخره رسیدن این اطلاعات بلند از طریق سفارت طهران نشأت نموده چه طوری که معلوم است سفارت مذکور بوزارت خارجه هر تماس می‌باشد نه بوزارت هند. (۱) حالاً نسکه عقیده وزارت هند این بود که سفارت برتانیه در طهران باید مثل سابق با وزارت مذکور در تماس بوده از حکومت هند در طهران نمایندگی نماید و اداره و تقرر اعضای آن از کلکته صورت بگیرد. یادداشت ۱۸۶۸ راولنسن بازگشت باین ترتیب را جداً سفارش نموده بود. در موقعی که من امور وزارت هند را به عهده داشتم این مسأله چندین بار مورد بحث قرار گرفت و باینکه هلالی اجرای وزارت هند خالی از اعتبار و اهمیت نبود من نتوانستم درین موضوع با ایشان همفکر شوم. زیرا طهران شهری است که درین سیاست هند و اروپا با هم تماس میکنند. اما مرکز ثقل سیاست آن اروپائی است. حتی در مورد مسایل مربوط به هند طریق عمل در طهران اساساً با جریان عمومی دیپلوماسی در اروپا ارتباط دارد. سر جان مک‌نیل Sir, John Mc Neill که مدت‌ها وظیفه سفارت طهران را با موفقیت کامل انجام داده و از اقوام من میباشد می‌گوید که در سالهای خطرناک جنگ اول افغان اگر او تنها از حکومت هند نمایندگی میکرد نماینده مستقیم ملکه محبوب نمی‌گردید امکان نداشت که نفوذ و اعتبار برتانیه را در برابر رقابت روسیه حفظ کند درست است که حکومت هند در مطالب سیاسی همیشه درین حکومت ملکه بوده است اما سخن درین نیست که ماقضیه را چگونه تلقی می‌کنیم بلکه مطلب اینست که حکومت های خارجی آنرا چگونه تلقی مینمایند درین هیچ شکئی نیست که در هر دربار و مخصوصاً در دربار ایران اگر نمایندگان برتانیه نماینده شخص زمامدار مملکت شناخته نشود از نفوذ و اعتبار ایشان کاسته میشود. اما این یک جزو مسأله ایست که لارده سالسبیری در پیام ۲۲ جنوری ۱۸۷۵ ضمن اشاره به اطلاعات غیر مستقیم که از راه وزارت خارجه باور رسیده بصورت ضمنی طرح

(۱) من تصور میکنم که در حقیقت سفارت ما در ایران هم اطلاعات خود را به حکومت مرکزی می‌فرستد و هم به حکومت هند زیرا که نقل پیامهای آن به کلکته ارسال میگردد.

نموده است این قسمت از پیام اختلاف نظر وزیر هندی را با عقیده‌ای که در بالا اظهار نمودیم بصورت ضروری ارائه نمی‌نماید. اما راجع به اهمیت و ارزش اطلاعاتی که از طریق مسکاتبه با ایران راجع به سیاست آسیای مرکزی بدست می‌آید نظریه جدیدی اظهار میدارد که بر سیاست جدید ما در مورد امیر بیچاره افغانستان تأثیر عمیق خواهد داشت اگر چه من با این نظریه سرهنگری راولنسن که سفارت ما در طهران مستقیماً از حکومت هند نمایندگی کند موافقت ندارم اما درین امر کاملاً با او موافقم که سفارت مذکور یسگانه منبع قابل اعتماد اطلاعات در مورد حساس‌ترین شق سیاست آسیای مرکزی است که همیشه از آن هند انگلیسی بخوف و اضطراب می‌باشد و نظر بموقعیت خاص جغرافیایی خود باید این وظیفه را انجام بدهد. نقطه‌تفرکز افکار درین ناحیه مرو است و هیجانی که از ذکر این کلمه تولید میگردد چنان در نوع خود خاص و بی‌مانند است که باید با یک کلمه خاص ارائه گردیده «مرویت» (۱) نامیده شود لهذا باید دید که مرو چیست و در کجا واقع است. مرو یک قصبه یا منتهی‌المراد است که درین شهر ناچیز فقیرتر کمن است که از گل نماشده بکلی بلا دفاع می‌باشد و با اینکه توسط دیوارهای ناچیز گلی حفاظت میشود. مرو آشیانه دزدان است درین امر اختلافی وجود ندارد و یسگانه چیزی که موجب شهرت آمیخته با اضطراب این نقطه میگردد اینست که اهالی آن همیشه مشغول غارت نمودن کاروان‌های روسی و اختطاف اتباع مملکت مذکور می‌باشند. از نظر جغرافیه اهمیت آن درین است که در صحرا واقع نبوده بلکه در یک قطعه زمین سیراب و مزروع افتاده است. و اراضی واقع در بین آن و شهر سرحدی افغانی هرات نیز دارای همین صفت می‌باشد. دلیلی که اظهار میکنند اینست که اگر روسیه در مرو قایم گردید دیگر در بین عسکرا و شهر هرات کدام مانع طبیعی باقی نخواهد ماند. اما از سال یک قشونی که قادر بفتح مرو باشد از طرف روسیه علیه شهر مذکور چیز دیگری است و جمع نمودن یک قشون برای فتح هرات در مرو و سوق دادن آن علیه شهر مذکور چیز دیگر این را که هرات

(۱) مرادف کلمه Meruoasness میباشد که مولف خود از کلمه مرو ایجاد نمودم (مترجم)



توسط حصار گلی محکمی مدافعه میشود که قوی تر از آن در هیچ نقطه جهان وجود ندارد و سر هنری را ولس خودش آنرا به کلمه حیرت انگیز تعریف نمود است . سر هنری میگوید که اگر مرو از طرف اجتماع تمام قبایل ترکمن مدافعه شود یک اردو یا که تعداد آن کمتر از بیست هزار نفر باشد بفتح آن قادر نخواهد بود در حالی که تعرض بر هرات لا اقل چهل هزار نفر را ایجاب میکنند (۱) قطع نظر از این ملاحظاتی که متأسفانه نمی تواند حس و مرویت را بسیار تخفیف دهد نکته مهمتری که باید بدان متوجه گردید اینست که شهر مرو در فاصله کمتر از پنجاه میل از سرحد ایران و تخمین یکصد و پنجاه میل از شهر ایرانی مشهد واقع است که یک نفر نماینده سفارت ایران در آنجا اقامت دارد مشهد نسبت به مرو به هرات نزدیکتر است که نماینده بر تانیه در آنجا در صورتیکه فعالیت لازم را بکاربرد میتواند راجع به پیشرفت احتمالی روسیه بسمت مرو و آمادگی آن برای پیشرفت بطرف هرات معلومات کامل حاصل نماید اکثر معلوماتی که سفیر طهران ، در مورد حرکات در آسیای میانه بلندن فرستاده محصول تجسس و کنجکاوی نمایندگی مشهد می باشد خط پیشرفت احتمالی روسیه درین قسمت از بحیره کسپین در امتداد رود خانه اترک و در ماواری آن در سمت مرو با سرحد ایران در امتداد ولایت خراسان موازی قرار دارد و در سر زمین قبایلی واقع است که کم و بیش با حکومت ایران ارتباط مستقیم دارند اینست علت حقیقی پیش آمدی که قبلاً شرح دادیم اعنی رسیدن اطلاع حرکات جنرال لاما کین از هجری سفارت طهران به لندن و لوانیکه اطلاع مذکور در مرحله اول برلارد سالسبیری هیچگونه تاثیری وارد نه نموده تا اینکه لاردرنار تبروک در هند او را ازین حالت غفلت خارج ساخت سر هنری راولنسن در مقاله ای که در شماره دسمبر ۱۸۷۸ مجله «قرن نوزدهم» نشر نموده می نویسد که قشون کشتی روسیه درین سمت بغرض تقریب به سرحدات غربی افغانستان در امتداد خط فوق بیش از همه به تهیه وسایل حمل و نقل در خاک ایران محتاج میباشد لهذا بحکم حقایق جغرافیائی

و شهادت شاهد معتبری مانند سر هنری راولنس می توان گفت که در صورت اجرای چنین حرکتی از طرف روسیه باید همیشه اطلاع او ای توسط نمایندگی بر تانیه در ایران بما واصل گردد یعنی نمایندگی مذکور می تواند بسیار پیش از يك نفر افسر بر تانوی که در هرات متعین باشد از آمادگی های روسیه در منطقه کسپین و حرکت قوای آن از آن ناحیه با خبر گردد . اما شخصی که در هرات مقیم باشد حتی افواهاتی که درین موضوع باو برسد تا وقتیکه توسط نمایندگی مادر ایران تصدیق نشود خالی از اعتبار خواهد بود .

ملاحظات فوق نشان میدهد که در حالی که لاردر سالسیری و یسرارا به تعقیب چنان سیاستی در برابر امیر وادار می ساخت که سر یجا متضمن نقض معا هده و عهد و پیمان لاردر مایو بود در حالی که يك منفعت کوو چکرادر بدل این قیمت گران تجسس میکرد تجاوز دیگری را که بدون هیچگونه ضرر و خطر بعین همین مقصد رهنمون می کرد و در عمل به تجربه و اثبات رسیده بود محض بخاطر يك رقابت اداری مورد بی اعتنائی قرار میداد . تشکیل يك دستگاره منظم استخبارات در تحت اداره سفارت بر تانیه در ایران برای کسب اطلاعات راجع به آسیای مرکزی از یک طرف مارا موفق می ساخت که حرکات روسیه را تحت نظر داشته باشیم و از طرف دیگر از تمام خطراتی که در نقض قول لاردر مایو به امیر مضمهر بود جلوگیری می نمود .

يك نکته دیگر هم در پیام ۲۲ جنوری ۱۸۷۵ قابل تبصره می باشد وزارت هند برای آنکه سیاست جدید خود را صحیح و لازمی ثابت نماید در صدد آن شد که وجود نمایندگی بومی مارا در کابل بکلی بی فایده جلوه دهد . بنابراین درین پیام و در پیام های آینده مکررا به این موضوع مراجعه نموده و نظریات و معلومات حکومت هند را بطوری که عادت اوست غلط استعمال نموده . نماینده بومی ما در کابل نواب عطا محمد خان يك نفر نجیب زاده مسلمان و صاحب رتبه بلند و سجدیه عالی بود ، که در سنه ۱۸۶۷ از طرف لاردر لارنس مقرر گردیده

ولارد موصوف به صد اقت و حزم و احتیاط او اعتماد کامل داشت (۱) طوری که قبلاً دیدیم بنماینده مذکور یامشی او از طرف شیرعلی خان اجازه داده شده بود که در موقع مذاکره راجع به روابط افغانستان و برتانیه در دربار حاضر باشد و به این صورت از چند مورد معلومات قیمت داری در باره احساسات و نظریات حکومت کابل بنا بر فرستاده بود. اما حالا سیاست حکومت چنین تقاضا می کرد که این نمایندگی را در مقابل نمایندگی دیگری که خود خیال تاسیس آنرا داشت بی اهمیت و ناچیز جلوه دهد. کشف علل حقیقی این اقدام بسیار دشوار نمی باشد زیرا واضح است که نماینده بومی هر قدر هم با مصادق و وفادار باشد از انجام بعضی وظایف عاجز است. به عبارت واضحتر جایی که ما خواسته باشیم اقتدار خود را بکار ببریم یا اینکه نفوذ ما که ما نه قایل کنیم مجبوریم که از افسران برتانوی وارو پایی استفاده کنیم. چه تنها افراد قوم و نژاد خود ما می توانند سلطه و حاکمیت ما را درین مناطق برقرار نمایند و زمامداران کابل نیز به همین علت از قبول آنها سر باز می زنند. اما اگر هدف ما صرف کسب اطلاعات توسط یک نفر نماینده ای باشد که هم با وفادار بوده و هم در درباری که در آن متعین است به نظر قدر و اعتماد دیده شود تعیین یک شخص مانند عطا محمد خان بسیار بهتر از تعیین یک افسر اروپائی است. نمیتوان تصور کرد که بیک نفر صاحب منصب اروپائی اجازه شمول در مذاکرات دربار داده شده در حالیکه بنماینده بومی این اجازه داده شده بود. شواهدی که در دست است نشان میدهد که عطا محمد همیشه حقایق را با اطلاع داده بود و لو از بنده به نسبت درباری که در آن تعیین بود هم ردی داشت.

پیام ۲۲ جنوری ۱۸۷۵ حکومت هند را به درجه آخر مشوش گردانید. البته جواب دادن بآن مشکل نبوده اما جواب دادن با حفظ احترامی که بر ما هر رین زیر دست به نسبت ما و رین مافوق واجب است خالی از اشکال نبوده مثلاً حکومت هند می توانست خاطر نشان نماید که درین پیام موضوع معاهدات و قول و پیمانی که حکومت با احترام آن مکلف است مسکوت عنه مانده یا چیزهایی از زبان امیر

نقل گردیده که اگر صحیح هم باشد هیچگونه تاثیر بر موافقه نهائی وارد کرده نمی تواند یا مطالبی که منبع آن معلوم نیست ذکر گردیده در حالی که مطالب ثابت و واقعی بکلی از قلم افتاده است یا اینکه پیام مذکور برین تصور و ادعای نامعقول و غیر عادلانه بنا گردیده است که اگر امیر خواسته باشد از عهد و پیمان لاردمایو بحدیث یک سیر برای حمایت خود استفاده کند معلوم میشود که نیت او در برابر جانشینان لاردموصوف مبنی بر صداقت نیست. البته خاطر نشان ساختن این نواقص اشکالی نداشت اما نکته اصلی این بود که امر قاطعی از طرف حکومت مرکزی رسیده بود و حکومت هند یا باید از آن اطاعت میکرد و یا از قبول آن سرباز میزد. لهذا لاردرنارتبروک بتاريخ ۱۸ فروری تلگرافی به وزیر هند صادر نموده در آن متذکر گردید که بعقیده حکومت هند اقدام باین امر در موقع حاضر مناسب نمی باشد. در دفاتر کلکته هیچ سندی موجود نیست که امیر باتعین یک نفر نماینده برتانوی در هرات موافقه کرده باشد لهذا اومی تواند بدون آنکه نیت سوئی در برابر دولت برتانیه داشته باشد از قبول این امر سرباز بزند. بنا بر دلایل مذکور لاردرنارتبروک از حکومت مرکزی سوال نمود که آیا و امر لاردرنارتبروک درین مورد قاطع می باشد یا اینکه به حکومت هند در اجرای آن اختیاراتی داده میشود (۱) در ۲۳ فروری ۱۸۷۵ لاردرنارتبروک جواب داد که حکومت علیا حضرت می تواند سه یا چهار ماه برای اجرای این امر مهلت بدهد و راجع به صحت اقوالی که از زبان امیر نقل گردیده و بسرا می تواند به سه فر صاحب منصبی که در هند اقامت دارند مراجعه کند. صاحب منصبان مذکور حالاً در نقاط مختلف هند و خارج آن مصروف بودند. از آن جمله مستر گاردل ستون Girdleston مامور سیاسی در نیپال بود. سر ریچارد پالک Sir Richard Pollock بحیث کمشنر پشاور و مستر تارتن Thornton بحیث سکرتر حکومت پنجاب کار میکرد. اما عجب اینست که لاردرنارتبروک هیچگونه تحقیقی درین مورد از مستر سیتن کار Setor Kare که در آن موقع

در انگلستان اقامت داشت و بحیث سکرتر امور خارجه حکومت هند در دوره لارده مایو قولش درین موضوع از همه معتبر تر بود بعمل نیاورده بود. شخص مذکور بدمه بمفهوم آنچه به حقیقت، و خاطر لارده مایو مدیون بود حقایق را اظهار داشت. اما بر اساس روحیه خائسی که در تعقیب این موضوع از طرف حکومت موجود است در مبایعات اخیر مجلس عوام يك نفر از معین های حکومت بمقام تردیدآور خواسته مدعی گردید که معلومات او در زبان محلی به آن اندازه نمی باشد که اطلاع صحیح از حقیقت امر داشته باشد اما مستر سینتن کار بسهولت این ادعا را که هدف آن رفع و جرم يك حقیقت ثابت امانا مطلوب بودنی برده ساخت. از طرف دیگر حتی صاحب منصبانی که لارده سالسبیری بصراحت از ایشان نام برده بود نیز معلوماتی را که اساس سیاست جدید او بود تأیید نکردند.

معلوم گردید که منبع اصلی اطلاعات لارده سالسبیری درین موضوع یاد داشتی است که مستر گریل ستون بتاريخ ۲۶ مارچ ۱۸۶۹ ترتیب نموده و در آن چیزهایی را که در ضمن مذاکره با مامورین پنجاب و سکوش اورسیده ذکر کرده است و قتیگه لارده نارتبروک از وقتقا ضا کرد که منبع اطلاعات خود را درین زمینه واضحتقر معرفی نماید افسر مذکور بصداقت جواب داد که چنین منصبی سراغ ندارد. مستر گریل ستون این مطالب را دستنویساً از زبان امیر نشنیده بود حتی در صورت بخاطر نداشت این موضوع را که امیر اظهاراتی درین باره نموده از کدام شخص شنیده است. تنها اینقدر بیاد داشت که اطلاع مذکور را یا از مجر پالک گرفته و یا از مستر تارنتن، یگانه مامور دیگر پنجاب که می توانست نام ببرد کرنیل رینل تایلر Reynell Taylor بود که در ۶۲۶۹ بحیث کمشنر امباله کار میکرد. (۱) حالا باید دید که دو نفر مامور دیگر به (استفسار) و بسرا چه جواب دادند.

پالک اظهار داشت که او یقین کامل دارد که امیر در موقع حاضر به قبول مامورین انگلیسی بحیث نماینده در مملکت خود حاضر نمی باشد و در مورد گذشته

هم بحکومت خوب معلوم است که همیشه باین امر مخالفت داشته است (۱)  
 مستر تارتن جواب داد که اوشخصاً در هیچکدام از مجالس بین لاردها و و امیر  
 در ۱۸۶۹ حاضر نبود و بنا بر آن راجع به آنچه اتفاق افتاده از روی معلومات مستقیم  
 چیزی گفته نمی تواند. راجع به احساسات مخفی شیر علی خان درین موضوع  
 تارتن یقین داشت که فرستادن افسران برتانوی بافغانستان جداً باعدم رضائیت  
 امیر و مشاورین او مصارف خواهد شد. راجع به گذشته یگانه منبع اطلاع او یک  
 شخصی مرهوزی بود که توسط علامت X.V. یاد میگردید. شخص مذکور  
 افغان بود و بموجب اسناد سری «دفتر فارسی» خلاصه مذاکرات امیر را باوزیر او  
 قور محمد در کابل و لاهور پیش از انعاماد کنفرانس را پور  
 داده بود. اما چیزی که شخص مرهوز را مرهوزتر می ساخت این بود که صورت  
 مذاکرات خصوصی را در بین امیر و نور محمد که «هیچ یک شخص ثالث در آن حضور  
 نداشت» (۲) اطلاع داده بود. حالانکه این امر از امتیازات خاص افسانه سرایان است  
 که خواه مذاکرات خصوصی وزراء باشد، خواه کنگاش زیر زمینی ترطه چیان  
 و خواه صحبت های محرمانه عشاق در انزوای طبیعت همرا به تفصیل نقل می کنند  
 و چنان مهارتی بکار می برند که هیچکس از مشاهده معلومات خارق العاده آنها  
 هتعب نمی گردد. اما البته یک امر تازکی دارد که وزرای دولت باینسگو نه  
 افسانهها گوش نهاده آنها بر شهادت اسناد تحریری و قول رجال مطلع ترجیح  
 دهند. تحقیقات لاردها تیروک این گونه شهادت را بمقدار زیاد بهیدان کشید.  
 مثلاً جنرال تایلر سکرتر حکومت پنجاب که وسایل خاصی برای کسب اخبار  
 در دست داشت اظهار عقیده نمود که امیر قطعاً باین پیشنهاد موافقت نخواهد  
 کرد و نظر بدلائیل زیاد ماحق اعتراض را هم برونخواهیم داشت. جنرال مذکور  
 راجع به گذشته اظهار داشت که امیر و مشاورین او همیشه نظریات خود را  
 درین موضوع بالقاظ محکم و قاطع اظهار داشته و حتی گفته اند که هر کاری.

(۱) کتاب مذکور ضمیمه ۵ صفحه ۱۳۷

(۲) کتاب مذکور نمبر ۳۲ ضمیمه ۱۱ صفحه ۱۴۳

می خواهید بکنید اما افسران برتانوی را بر ما تحمیل نه نمایند. (۱)

لینذا نتیجه تحقیقات لاردر نار تیروک این بود که تمام افواهاتی را که اقدامات لاردر سالسیری بران اتکا داشت با اسناد ای فوته و کتاب یاد داشت خصوصی کپتان گری ازین برد. اما ارزش اسناد مذکور را نیز قبلاً تحلیل نموده ایم.

حکومت هند پس از تهیه اسناد فوق و جمع آوری نظر به منفق علیه تمام صاحب منصبان لایق و با تجربه سرحد و بالاخره پس از غور مکرر به وظایف و تعهدات خرد بتاریخ ۷ جون ۱۸۷۵ بیامی بحکومت مرکزی فرستاده در آن متذکر گردید که اطلاع مبنی بر آهانگی قبلی امیر به قبول ماهوین اروپایی بی اساس بود و نمی توان بر اساس آن اقدامی درین زمینه بعمل آورد و از طرف دیگر تشبیه با این امر خلاف عقل و سیاست خواهد بود. لاردر نار تیروک و شورای او این ادعا را رد نمودند که مخالفت امیر با قبول افسران هند کور علامت سوءنیت او در برار دولت برتانیه باشد. چنانچه زمامدار کشمیر نیز با اینکه نمی تواند عین دلائل و سوابق تاریخی مذکور را ارائه کند درین موضوع با رای عین نظریات زمامداران افغان می باشد. سر ریچارد پالک که ناظر محمد آشنایی نیز یک و راجع به احصایات حقیقی امیر معلومات خصوصی داشت متیقن بود که شیر علی از هیچ سمت دیگر بغیر از دولت برتانیه خواهش استعمال ندارد. چنانچه در سینه ۱۸۶۳ باینکه از نتیجه حکمیت سیستان بعد آخر ناراضی بود باز هم مطابق نظریه و مشوره مارفتار نموده آنرا قبول کرد و بسرا و مشاورین اوضماً قول و پیمانی را که در مجلس امباله از طرف لاردر مایر با امیر داده شده و ثبت تحریری آن موجود بود یا آوری نموده متذکر شدند که تغیر سیاست از طرف ما درین موضوع ممکن است افغانستان را در اولین فرصت مساعد که رخ بدهد در آغوش روسیه بیندازد آنها اعتراف نمودند که وجود یک نماینده برتانوی در هرات مفید خواهد بود اما اگر روسیه بطرف مر و حرکت نموده و با تمام سرزمین ترکمن را در تحت اداره خود قرار دهد حکومت هند

ترتیبان جدیدی اتخاذ نموده تأمینات مزید به زمامدار افغانستان در مقابل تعرض خارجی خواهد داد. چون تأمینات مذکور شکل يك معاهده جدید را اختیار خواهد کرد در آن موقع موضوع تعیین افسران برتانوی در هر ارات نیز طبعاً مطرح خواهد شد. برای موقع حاضر آنها تعقیب سیاست مبنی بر احتیاط و دوستی را که از چند سال باینطرف در برابر افغانستان تطبیق میکردید سفارش نموده تقاضا کردند که مشکلات امیر با وسعت صدر در نظر گرفته شود. (۱)

حکومت مرکزی تا ۱۹ نوامبر ۱۸۷۵ جوانی باین مکتوب نداد در خلال این موقع مسأله شرق بشکل اروپائی آن در افق نمودار گردید. در ماه جولایی اغتشاشات در بوسنی (Bosnia) و هرزیگووینا (Herzegovina) آغاز نهاد (۲) در ۱۸ جولایی شیخ حقیف «امپراطور» در اقدام مشترك سفرای آنها در قسطنطنیه ظاهر گردید. سفرای مذکور بمنظور مداخله در ترکیه و ارسال هیأت قونسل باهم مشوره داشتند. (۳) در ۲۶ اکتبر کابینه انگلستان نظر باقتضای اوضاع مجبور گردید که درین قدم اولی که از طرف دول اروپایی برداشته می شد با آنها همراهی کند. در ماه اکتبر معلوم شد که شورشی فعلی جدی بوده باب عالی بسیار مشوش می باشد و متصل و عده اصلاحات میدهد اما وعده های مذکور از طرف شورشیان باین اعتنایی و از طرف تمام کابینه به استثنای کابینه لندن باین اعتنایی بلقی میشود. در نوامبر روشن شد که اطریش و هونگری بفکر مداخله درین امر بوده باحکومت های جرمنی و روسیه درین موضوع مشوره دارد. این اطلاعات حس رقابت و بدگمانی کابینه انگلستان را تحریک نموده و در موقعیکه لارده سالسبیری مشغول طرح جواب مکتوب لارده نارتبروک بود وزیر خارجه پیام اول را بنام سفیر انگلستان در وینا ترتیب داد در آن توضیح کرد که اوضاع و خیم سیاسی در اثر افواهاست اخیر خلیف برینکه

(۱) کتاب مذکور، شماره ۳۲، صفحات ۱۲۶ - ۱۳۵

(۲) رجوع شود به «مسئله شرق»، جلد اول، صفحه ۱۳۱

(۳) کتاب مذکور، صفحه ۱۳۶



اطرش و هویتگری می خواهد، بدون مشوره با دول شامل معاهده ۱۸۵۶ کدام نقشه برای هرزی گووینا طرح نماید و خیم تر گردیده است» (۱) تاریخ این پیام، ۴ نومبر و تاریخ مکتوب لارد سالسبیری بنام و سیرا ۱۹ نومبر بود. اگر چه این دو مکتوب جدا از هم دیگر ترتیب یافته بود معذک از جمله حواش مقارن محسوب گردیده قضای سیاسی آن وقت را بخوبی معرفی می کرد.

این فضای سیاسی از عناصر مختلف مرکب بود. طوری که در ۱۸۷۴ سر بازل فریر یک یاد داشت ترتیب داده بود (۱۸۷۵) سر هنری راولنسن کتابی بنام «انگلستان و روسیه در شرق» نشر نمود این کتاب مهم و دلچسپ که مملو از معلومات مفصل محلی و حاکی از قوه استدلال منظم و منطقی مؤلف بود تمام مطالبی را که قبلاً توسط یادداشت های خصوصی برای اطلاع ما مورین رسمی گفته شده بود حالا به تمام جهان منتشر ساخت چون نشر کتاب در موقعی تصادف نمود که افکار عامه بملاحظات دیگر علیه روسیه بر آشفته بود طبعاً تاثیر بزرگی بر افکار وارد نمود معذک اگر محتویات آن بدقت مطالعه و تفسیر می گردید طبیعی است که مانند هر کتابی که محتوی بر اطلاعات صحیح و زاره قلم یک نویسنده مقتدر باشد در عین حال افکار را تاحدی آرام می ساخت کتاب مذکور روسیه را به شایه یک عسکری جلوه میداد که در حال حمله بطرف یک قلعه است (یعنی قلعه هندوستان) و در طول و عرض تمام آسیای مرکزی از او رنگبورگ (Orenbourg) تاسیچون علیا بخاطر موازی در حال پیشرفت میباشد اما در عین حال نه تنها فو اصل بزرگی را که ارتوی مذکور برای رسیدن بمقصد در پیش داشت بلکه آمادگی های بزرگ سیاسی و حربی را که این عملیات ایجاب میکنند نیز بصورت کامل شرح میداد مخصوصاً در مورد خطی که از ساحل شرقی کسپین آغاز نموده بسمت هرات پیش می رود توضیح می نمود که چقدر این خط با سرحد ایران ارتباط نزدیک داشته پیشرفت در آن منوط به حسن نیت و همکاری حکومت

ایران میباشد (۱) این همکاری بقدری درسنجش احتمالی راولنسن دخیل بود که بنا بر فرضیه او روسیه پس از تصرف هرات می توانست يك اردوی مرکب از پنجاه هزار نفر سرباز ایرانی را که قبلاً توسط افسران روسی تربیه گردیده بود بطرف هند سوق دهد کسانی که ذهن شان آماده قبول هر گونه خوف و دهشت می باشد البته نمی خواهند و نمی توانند مدت و عملیات قبلی را که برای تطبیق چنین يك نقشه لازم است بدقت تخمین نمایند. بنابراین حکومت هم نتوانست نقش و اهمیت سفارت مازا در ایران برای مراقبت حرکات احتمالی روسیه درین استقامت و سعه سرهنری راولنسن به تفصیل شرح داده بود درک نماید و یا ملتفت شود که اگر سفارت مذکور چنانچه باید منظم گردد می تواند هر گونه حرکات روسیه را بسمت هرات ماه ها و حتی سالها پیش کشف نماید. (۲)

مکتوب ۱۹ نومبر ۱۸۷۵ این ملاحظات را بکلی از نظر انداخته بود لهندا چنانچه قبلاً دیدیم اطلاعات واصله از مجرای وزارت خارجه را «غیر مستقیم» و بی اهمیت تلقی نموده به تاسیس نمایندگی بر تانیه در هرات يك ارزش غیر متناسب قایل بود لارده سالسیری درین مکتوب از هر دلیل ضعیف استفاده می نمود تا امیر را به قبول مامورین بر تانوی مجبور سازد و اعتراضات ویسرا را مبنی بر اینکه این اقدام موجب رنجش خاطر و نقض عهد در برابر او محسوب میگردید و ممکن بود او را در آغوش روسیه بیندازد با سکوت و بی اعتنائی مقابله میگرد این پیشنها د متکی بر خوف و هراس بود ازینکه شاید روسیه در اثر دسائیس در فتنه امیر نفوذ زیاد حاصل نماید شاید امیر در نتیجه حرکات نظامی در قسمت سرحدات روسیه را آزوده بسازد و بالاخره خوف از اشغال دایمی مر و توسط روسیه حکومت هند عقیده داشت که اگر چه احتمال اشغال مر و بعید نمی باشد اما در حال بمار وقع و مجال کافی

(۱) چاپ دوم صفحه ۲۹۶

(۲) مقاله جنوری ۱۸۷۹ مجله سه ماهه که قبلاً با آن اشاره نمودیم شرط همکاری ایران را در پیشرفت روسیه بسمت هرات از بابگاه کسپین نسبت به نشرات سابق سرهنری راولنسن بهتر توضیح می نماید.

خواهد داد تادر برابر پیشرفت مزید بسمت هرات تجاوز نیز مناسب را اختیار نمائیم در مقابل لارد سالیسبیری تصور میکرد که احتمال اشغال مرودرهر آن موجود بوده و وقتیکه رخ بدهد « موقع برای استفاده از هذا کره با امیر ازد دست رفته می باشد » شیرعلی می دانست که بخارا و سمرقند در دست روسیه بوده حد و آن مملکت تاسر حدات اوپهن شده است معذک بهقیده لارد و سالیسبیری اگر قریه گلی مرو که اقلاً صد میل از سرحد افغانستان فاصله داشت بدست مملکت مذکور می افتاد امیر چنین نتیجه میگرفت که « هیچ قوتی در جهان وجود ندارد که از پیشرفت روسیه جلوگیری نماید ». این بود حرارت تب آلود مرضی که چون در نوع خود خاص و بی نظیر بود کلمه مر ویت « را بران اطلاق کردیم .

در زیر تاثیر این احساسات وزیر هند در پیام مورخه ۱۹ نومبر ۱۷۷۵ هدیایات سابق خود را تکرار نمود که بهر طوری که ممکن باشد باید موافقت امیر به قبول هیأت برتانوی در هرات حاصل گردد . امانجا ویزی را که از طرف وزارت هند پیش بینی شده بود بهتر است که بعبارت مکتوب خود وزارت مذکور توضیح نمائیم :

« بنا برین قدم اول در راه قایم نمودن روابط مابا امیر بربک اساس بهتر و قناعت بخش ترانیمست که او را وادار بسازیم تا یک سفارت هوقتی مارا در پایتخت خود پذیرد لازم نیست که این امر ظاهراً با مساله قایم نمودن نمایندگی دائمی در مملکت او ارتباط داشته باشد بلکه بهتر است که یک منظور سیاسی کوچک تر که پیدا نمودن و در صورت لزوم جعل کردن آن برای جلالتماب شما مشکل نخواهد بود بحیث علت این اقدام معرفی شود » (۱) .

بعبارت دیگر و بسرا مامور بود که یک علت مناسب برای فرستادن هیأت برتانوی به کابل پیدا نموده « راجع به پذیرائی هیأت مذکور جداً اصرار ورزد » وظیفه سفیر مذکور این نبود که کدام پیشنهاد جدیدی در موضوع انحصار یک معاهده تازه یا تضمین خاندان سلطنتی یعنی چیزهای که امیر آرزو

داشت باو بنماید. بلکه یگانه مکافاتى که در عرض الغای معاهده ۱۸۷۵ وعهد و پیمان لارد مایو با و داده مى شد این بود که حکومت هلیا حضرت اطمینان میدهد که مملکت او از حمله خارجی مصون خواهد ماند اما چون این اطمینان قبلاً بار بار باو داده شده بود و مخصوصاً لارد نارتبروک در مجلس سمله در ۱۸۷۳ واضحتر آنرا بیان کرده بود و از طرف دیگر امیر بآن اعتماد کامل داشت زیرا میدانست که مطابق با منافع خود مامی باشد نتیجه عملی هدایات جدید این بود که امیر باید از آنچه در نظر او بزرگترین مواهب و یسراهای سابق محسوب میگردد صرف نظر نموده در عوض هیچ چیز تازه بدست نیاورد. گذشته از آن بموجب این هدایت نامه مطالبات جدید باید در تحت فشار و تهدید برو قبولانده می شد نه اینکه بشرط خوشی و رضای او بحدیث یک تقاضای دوستانه تمنا می شد. از یکطرف فکر شده بود که باید و یسرا «لحن» دوستانه را از دست ندهد اما از طرف دیگر هدایت داده شده بود که «وظیفه سفیر خواهد بود تا بصورت جدی باسیر حالى بسازد که در صورت مخالفت با طرز العملی که حکومت بر تانیه برای حفظ استقلال اولازم میدانند به چه خطرات مواجهه میشود». (۱)

حکومت هند یک حکومت زیر دست است که باطاعت از او امر مشاورین مسول تاج و تخت مجبور می باشد. اما نظر به تعاملات تاریخی و ایجاب موقع در عین زیر دستی یک اندازه آزادی عمل دارد که بهمه معلوم است. هدایت نامه جدید محتوی را پاره مطالبی بود که حکومت هند نمی توانست بدون اعتراض و اظهار مخالفت عیناً در معرض اجرا بگذارد. قبل از همه حکومت مذکور بر فریب کاری و پنهان نمودن نیت حقیقی دولت از امیر اعتراض داشت و لازم نمی دانست که بعضی تقاضاهای ظاهری غیر واقعی را بهانه ساخته مقاصد اصلی را در آستین نهان نماید. برعکس می خواست مقصد را بدون پرده با امیر در میان نهد. دوم حکومت مذکور عقیده داشت که اگر ما با اجرای این امر مصمم گردیم باید در عوض یک مکافات مشخص تر و جاندار تر با امیر تقدیم نمائیم نه اینکه تأمیناتی را که قبلاً داده شده

وامیر هم نظر به تخمین صحیح سیاست ما از آن اطمینان داشت یکبار دیگر تکرار کنیم. لهندا باید از طرف ویرا بامیر اطلاع داده می‌شد که در نظر با وضاع فعلی آسیای میانه لازم است که روابط بین حکومت برتانیه و افغانستان بر یک اساس واضعتر و مشخص‌تر از وضعیت فعلی قایم گردد.

نظر باین ملاحظات لاردرنارتبروک و شورای او باین نتیجه رسیدند که بدون یک مراجعه دیگر بحکومت مرکزی و توضیح مسکرر نظریات ایشان علیه سیاست و طرز العمل جدید نباید احکام هدایت نامه مورخ ۱۹ نوبر ۱۸۷۵ رادر مرحله اجرا بگذارند. این مراجعه توسط مسکتوب ۲۸ جنوری ۱۸۷۶ صورت گرفت. درین مسکتوب ویرا پیشنهاد حکومت مرکزی را دایر بر اینکه مذاکرات بامیر از طریق تملق و خنده آغاز گردد با بسیار مهارت و احتیاط موضوع بحث گردانیده متذکر شد که در پایان مذاکرات ما باین نتیجه رسیدیم که اگر ارسال یک هیئت به کابل لازم گردد بهتر است که مقصد اصلی آنرا بصورت کامل و بی‌برده با میر شرح دهیم. علاوه بر آن لاردرنارتبروک یکبار دیگر با الفاظ واضعتر از سابق بو زیر هند خاطر نشان ساخت این پیشنهاد عدول از مفاهمه است که در ۱۸۶۹ در کنفرانس امباله بین امیر و لاردرمایو حاصل شد، حکومت هند هیچگونه اطلاعی در دست نداشت که از آن استنباط شود که روسیه می‌خواهد باستقلال افغانستان تعرض کند امیر هم تا آخرین تاریخ که اطلاع از آن در دست بود یعنی تا ماه ستمبر ۱۸۷۵ بر اساس سیاستی که حکومت برتانیه باو هدایت داده بود رفتار نموده و از همکاری رعایای خود باشورش مردم خو قند علیه حکام روسی جلو گیری کرده بود. در خانه حکومت هند متذکر شد که به منظور جلو گیری از خطرانی که برای صلح افغانستان و منافع امپراطور برتانیه در هند درین هدایت نامه مضمهر می‌باشد پیشنهاد میکنند که در حالات فعلی از اجرای مطالب مسکتوب نومبر ۱۸۷۵ خود هاری شود» (۱)

چون بعد از ارسال این مکتوب بزودی و بسرا استعفا داد و راه برای آنکه حکومت يك نفر و بسرا جدید بدلخواه خود مقرر نماید باز گردید مقاومت جدی حکومت هند درین موضوع صرف موقهٔ اجراءات مزید را معطل نمود.

بتاریخ ۲۸ فروری ۱۸۷۶ هدايت نامه دیگری به عنوان و بسرا جدید بامضای سید (۱) باید توجه کرد که تاریخ این مکتوب درست یکماه بعد از وقتی است که کابینه مجبور گردید در نوشته اندراسی (Andrassy) شرکت نماید (-) خوف و حسادت که همیشه در برابر اقدامات روسیه موجو بود حال باوج شدت رسیده بود. معینا در جزء اول این هدايت نامه واضح بیان شده بود که «ضعف روز افزون وعدم استقرار نفوذ برتانیه در افغانستان خطر بزرگی در آینده متوجه منافع ما میگردد» این ادعا اگر صفت دیگری نداشت لااقل مبنی بر صداقت بود موضوع رفاهیت و منافع امیر را بهانه اتخاذ يك سیاست جدید نمی سوخت زیرا بطوری که قبلا، آمدم لاردر سال سیبری در مکتوب های سابق حتی موضوع تقسیم کدام مکافات را بامیر نیز در نظر نداشت.

اعتراضات لاردر نار تبروک بی تاثیر نبود. بموجب هدايت نامه جدید و بسرا باید سعی میکرد که در مقابل فداکاری که از امیر تقاضا میکرد مکافاتی بامیر داده او را به انعقاد يك قرارداد وسیع تر و واضح تر دعوت نماید. باین صورت اعتراضات لاردر نار تبروک و هیأت مشوره او برای حکومت مفید ثابت گردیده بود. و بسرا در هدايت نامه سابق چنین امری پیش بینی نشده صرف مبنی برین بود که يك مطالبه ظاهری بامیر پیش گردیده مطالبه دیگری که ذهن او بیشتر از آن نفرت داشت در پرده آن نهان گردد.

اما هر گاه موادهدايت نامه جدید را در قسمت عملی ساختن نظریات لاردر نار تبروک یعنی مخلوط نمودن مطالبات جدید با پیشنهاد دیگری که بمذاق امیر موافق تر باشد بدقت مطالعه نمائیم چیزی جز يك سلسله مطالب مبهم و تمایل به خدعه و فریب سابق در آن

(۱) کتاب مذکور نمبر ۳۵ ضمیمه صفحات ۱۵۶ - ۱۵۹

(۲) رجوع شود به «مسئله شرق» جلد اول صفحه ۱۶۴

نمی‌بایم. البته نمی‌توان انکار کرد که بعضی ازین الهامات ناشی از مشکلاتی بود که سیاست جدید دربر داشت. اشکال اصلی کساز درین بود که آنچه امیر بحصول آن دلچسپی داشت حکومت برتانیه نمی‌توانست با آن موافقت کند و آنچه ما حاضر بودیم باو بدهیم امیر میدادست که بخاطر منافع خود باو میدهیم. مناظره درین باب که که اگر لاردرنارتبروک هنوز و بسرا می‌بود این مشکل را چگونه حل میکرد یک امر بی‌حاصل است زیرا که او اساساً مخالف این سیاست بود و یک علت مخالفت او این بود که این مشکلات را جزء حتمی سیاست جدید میدانست اما مکتوب آخرین او این نکته را روشن ساخته بود که پیشنهادهای جدید باید بانهایت صداقت و روح دوستانه با امیر توضیح گردد دیده تهدید و تخویف را بر نقض عهد و قول و معاهدات علاوه نه نماید.

حالا باید دید که هدایت نامه جدید راجع بر رفع این مشکلات چه پیشنهاد میکرد. در موضوع تقدیم مکافات باهیر در عوض مطالبات جدید منظور وزارت هند این بود که مکافات مذکور در ظاهر هر چه بزرگتر و در واقع هر چه کوچکتر باشد آنچه امیر بیش از همه آرزو داشت عبارت بود از تادیه یک مبلغ هنگفت بصورت امداد مرتب سالانه. حتی درین موضوع نیز مکتوب و بسرا زمینه را برای فریب کاری آماده می‌ساخت. از یک طرف ذکر کرده بود که این مسئله دارای اهمیت فرعی می‌باشد اما از طرف دیگر لجن عمومی وزیر هند از یک تصمیم مخالفانه حکایت نموده به و بسرای جدید خاطر نشان می‌ساخت که «او غالباً لازم نخواهد دید که یک تهدید مالی داعی از طرف حکومت خود اختیار نماید» و فقط درین زمینه همان اختیاری به لار دلتن (Lord Lytton) داده شده بود که کابینه سابق به لار دلتن و لاردرنارتبروک داده بود یعنی تادیه امداد مالی گاه گاه بپیل و اختیار خود و بسرا. دریم مسئله جانشینی تخت و تاج بود که شیرعلیخان بسیار با آن دلچسپی داشت و می‌خواست که حکومت برتانیه با او و خا نواده او تعهد نماید که انتقال سلطنت را به هر شخصی که در اثر نفوذ اهل حرم تعیین خواهد گردید دولت مذکور با قوه سلاح خود عملی سازد لاردرنارتبروک در برابر این مساله نیز از خنده

کار می‌گرفت. قسمت های ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ مکتوب او که باین موضوع مربوط است (۱) داستان ماهی بزرگی را بنیاد می‌آورد که با حجب و احتیاط بطرف يك مگس نزدیک شده بجای آنکه آنرا بدهن گیرد ضربت دم باو حواله میکند. وزیر هند بان قسمت از مکتوب ۱۸۶۹ لاردمایو عنوانی من اشاره می‌کند که راجع به تعبیر و مفهوم آن مفاهمه کامل در بین ما حاصل گردیده بود و از يك طرف آنرا يك اعلامیه رسمی و واضح « و از طرف دیگر يك « فورمول مبهم » می‌خواند. در یکجای گوید که « حکومت های سابق و تجاوزی مثبتی » مبنی برین اعلامیه انتخاب نکرده بودند. در جای دیگر مدعی می‌شود که چون این اعلامیه « باشکوه و طمطراق زیاد صا در گردیده بود امیر آنرا بی‌ثبات يك تعهد مشخص به طرفداری خود تلقی نمود ». خلاصه اینکه لاردمایو سالیسبری جرئت ندارد مستقیماً ادعا کند که لاردمایو تعهد نموده بود هر جانشین را که شیرعلی خان انتخاب نماید توسط اسلحه تقویت کند اما علی‌رغم توضیح کتبی لاردمایو که با میر اخطار داده بود که هیچگاه يك نفر عسکر برتانیه برای این منظور از سر سد عبور نخواهد کرد این ادعا را بصورت ضمنی خاطر نشان می‌سازد.

حکومت پس از آنکه اقدامات گذشته را باین صورت غلط ارائه نمود بجایی میرسد که بگوید خودش برای کدام امر آماده می‌باشد. اما باز هم سعی میکند که بجای داخل شدن در موضوع در اطراف آن چرخ بخورد و می‌گوید که « حکومت علیا حضرت نمی‌خواهد از سیاست تاریخی خود مبنی بر خورداری از مداخله بی‌لزوم در امور داخلی افغانستان عدول کند » (۲) و وزن این جمله بر کلمه « بی‌لزوم » افتاده است. اما آیا لزوم است حکومت انتخابی را که در واقع تنها از طرف ما ر عبدالله جان صورت گرفته باشد تأیید کند؟ البته باین سوال میتوان جواب مثبت یا منفی داد. اما حکومت هیچکدام از این دو جواب را نداده و در الفاظ مجمل يك جمله مجرد پناه بسته که دازای يك هدف واضح می‌باشد مکتوب وزارت هند

(۱) مکاتبات راجع به افغانستان جلد اول - ۱۸۷۸ - شماره ۳۵ صفحه ۱۵۸

(۲) کتاب مذکور جزء ۱۶ صفحه ۱۵۸



تذکر میدهد که تصدیق جانشین واقعی تخت و تاج افغانستان که از طرف حکومت واقعی آن مملکت صورت گرفته باشد مداخله در امور داخلی آنرا ایجاب نمی‌کند.

جمله فوق بسیار ماهرانه ترتیب گردیده بود سیله آن لار د دلتن میتوانست يك تضمین ظاهری جانشینی به شیرعلی بدهد بدون آنکه حقیقت و مفهوم آن تضمین را قبول کرده باشد او میتوانست انتخاب عبدالله جان را بحیث يك امر واقعی تصدیق نماید همچنان که اشغال سلطنت را توسط شیرعلی خان تصدیق کرده و برسمیت شناخته بود اما این اعتراف متضمن آن نبود که حکومت برتانیه توسط اساحه از آن در برابر مخالفین حمایت نماید. باین صورت ممکن بود شیرعلی خان شکل ظاهری آنچه را که آرزو داشت بدست آورده بآن راضی گردد.

پس از آنکه حکومت با نهایت مهارت و بردستی این دام را در پیش پای امیر بیچاره پهن کرد سایر مشکلات را نیز با عین همین روحیه مورد مطالعه قرار داد خواهش دیگر امیر عبارت بود از تضمین بلاشرط بر مقابل تعرض خارجی، يك تضمین که بدون قید و کنترول و وسیله عظیم حکومت انگلستان و هند را از نظر پول و افراد و اسلحه در اختیار او بگذارد. حکومت بموجب اطلاعات بسیار تازه میدانست که هدف امیر همین چیز است یگانه قسمت نوته شخص مرموز «X.Y.» که می‌توان به آن اعتماد کرد (زیرا توسط شواهد دیگر نیز به تأیید رسیده) قسمتی است که در آن نور محمد به امیر شرح میدهد که از حکومت برتانیه چه چیزی می‌توان بدست آورد و باید بدست آورد. نوته از زبان نور محمد می‌گوید: پول و اسلحه را باید حکومت برتانیه بدهد. نفرت اردو را، تهیه می‌کنیم و اختیار و اداره هم باید باما باشد. (۱) حالا باید دید که هدایت نامه جدید درین باره چه تجویز نموده است.

کار اول آن این بود که اجراآت و بسراهای سابق را بیک طرف جدید تعبیر نمود تا تفاوت آن با آنچه باید اجرا گردد واضح تر معلوم شود. در قضیه عبدالله جان این تعبیر بر اجراآت لار دمای و تطبیق می‌شد اما حالا بر اجراآت لار دنا تبروک

تطبیق میگردد ادعا شده که و یسر ای مذکور نقشه های حکومت را باطل نموده این الزام با کلمات مملو از احترام اما در عین حال آمیخته با سرزنش در مورد او اظهار شده حالاً در وقتاً حکومت کشف میکند که صورت اجراءات در سال ۱۸۷۳ در سمله اساساً غلط بود. در این موقع دو سال از عمر حکومت جدید سپری شده و تا کنون هیچگونه اشارتی درین موضوع یعنی سهو سیاست سمله بحکومت هندی نکرده بود. اما حالاً اظهار این نظریه مفید بود. لهذا در قسمت های ۳۱ و ۳۲ مکتوب مشاهده می کنیم که تأمیناتی که در سنه ۱۸۷۳ از طرف لاردر نار تیروک بامیر داده شده بود صرف « جنبه شخصی » داشت این بار اول است که در بین وعده و یسرا و تعهدی که حکومت به آن پابند باشد یک فرق روشن گذاشته شده اما متأسفانه باز آخر نیست. زیرا در آینده بسیار بکار برده خواهد شد در اینجا منظور صرف هموار نمودن راه بغرض بی حیثیت ساختن کنفرانس سمله است و همین منظور در قسمت ما بعد یعنی در قسمت بیست و دوم مکتوب هم تعقیب می شود. در قسمت مذکور راجع به اعلامیه لاردر نار تیروک گفته می شود که این اعلامیه کفایت میگرد که در صورت عدم حمایت دولت بر تانیه از شیر علی خان در حالانی که در آن پیش بینی شده باو حق گد و شکایت بدهد، اما در مجمل تر از آن بود که اعتماد او را حاصل نموده و با حق امتنان بر گردن او بگذارد. بنابراین طرز العمل، امیر تصور نمود که « با نمایندگی او بی اعتنایی شده » و باین سبب رنجیده خاطر گردید. حالا اگر با نمایندگی لاردر لسن از در صد اکت پیش بیاید غالباً تقاضای سی را که قبلاً در ۱۸۷۲ نموده بود تجدید و مطالبه خواهد کرد که « در صورت تعرض به مملکت افغانستان حکومت بر تانیه باید اعلان کند که متعرض رادشمن خود می شناسد و ثانیاً احتمال حمله روسیه در اطمینان کتبی که بامیر داده میشود صریحاً ذکر گردد. »

این بود احتمال یک تقاضا از طرف امیر که اگر چه بصورت افراطی ذکر نیافته بود معذک یک نوع تضمین بلا شرط را پیش بینی میکرد و آزادی عمل دولت بر تانیه را مقید میگردانید. حکومت مرکزی می توانست بالاردر لسن هدایت صریح بدهد که این تقاضا را قبول کند یا نکند. اما باز سر بالا کردن محجوبانه و گریز در

تاریکی کف آلود کلمات را ترجیح میدهد . قبل از همه هدایت داده شد که جواب باید به عین کلماتی داده نشود که قبلاً لاردرنار تبروک استعمال کرده بود؛ زیرا که چنین یکجواب توسط « گریز از اعتمادی که بآن دعوت میشویم » (۱) بجای آنکه روابط ما را بامیر اصلاح نماید خراب ترمی سازد . بعد از آن جمله دیگری آمده که بموجب آن اگر چه کلمات باید باهم شبیه نباشد امامعنی و مفهوم تأمینات جدید باید با تأمینات سابق یکی باشد . منظور لاردرنار تبروک این بود که آزادی عمل حکومت بر تانیه را حفظ نموده یک تضمین بدو شرط با میر ندهد . حالا باید حکومت واضح میگفت که بحفظ این آزادی دلچسپی دارد یا ندارد . اما برعکس توسط جمله ذیل که عمداً و با دقت تمام در ابهام آن کوشیده است از روبرو شدن با حقیقت احتراز می جوید (قسمت ۴ -) : « بنابراین حکومت علیاحضرت حاضر است که از هر اعلام مشخص تری که به عقیده شما منافی را که تا کنون حکومت در اثر سوءظن عدم صداقت از آن محروم بود برای رویه سیاسی تغییر ناخورده آن تامین نماید حمایت و طرفداری کند ، اما در عین حال باید آرزوی قضاوت را در مورد حالانی که دادن کمک مادی را با میر لازم میسازد حفظ نماید و این مسأله برای جانبین روشن گردد که این تعهدات تنها در صورت وقوع یک تعرض تحریک نشده عملی میگردد . »

لازم نیست توضیح کنیم که جملات فوق چیزی جز یک سلسله الفاظ مبهم و تکرار غیر ماهرانه تأمیناتی نیست که قبلاً لاردرنار تبروک داده بود چنانچه عین محدودیت های آن در اینجا تکرار گردیده و فی الحقیقه به لاردرتن اجازه داده شده که تا جایی که ممکن باشد به ظواهر یک تخمین بلا شرط نزدیک گردد بدون آنکه در واقع چنین تضمینی داده باشد تمام این قسمت هدایت نامه خدعه این امر را که بموجب آن باید خاطر امیر در قسمت جانشینی و حمایت از عبدالله جان ترضیه شود بصورت مفصل تر تکرار میکند .

در عوض این تضمینات ظاهری و مجازی باید مطالبات قطعی و بزرگ از امیر - بیچاره بعمل می آمد . مطالبات مذکور که در الفاظ دارای مفاهیم کلی و وسیع پوشیده شده بود متضمن آن چیزی بود که امیر همیشه از آن بخوف بود یعنی انتقال

کامل حکومت افغانستان بدولت برتانیه. بموجب این مطالبات نه تنها نمایندگان برتانیه و حقوق و آمد بلامانع در مقامات سرحدی کشور، حاصل میگردند بلکه وسایل مناسب برای مذاکره و مفاهمه خصوصی با امیر راجع به تمام مسائلی که ابلاغیه اشترک منافع جانبین را در مورد آن تصدیق میگردد باید رای ایشان فراهم میگردیده و علاوه به آن و با آنها صلاحیت داده می شد که مشوره دوستانه با امیر داده توجه مناسب را به مشوره های خود توقع میگردند و با امیر حالی میگردید که با در نظر گرفتن - اوضاع مملکت و اخلاق مردم آن نباید سرزمین های که دفاع از آن مربوط به قدرت برتانیه می باشد در برابر آن مامورین و اتباع ملکه که اجازه قانونی برای ورود بآن داشته باشند مسدود باشد.

حاجت به توضیح نیست که هر گونه مداخله که مدنظر باشد در تحت احکام وسیع این اعلامیه آمده می تواند ماده اول معاهده ای که دولت روسیه بالای خان خیوه تحصیل نموده بود در زمینه اثبات حاکمیت سیاسی روسیه بر خیوه البته ازین صریح تر و بی پرده تر بود اما احکام آن وسیع تر و کاملتر نبود. بموجب ماده مذکور خان اعتراف میگرد که خدمتگار حقیر امیر بطور تمام روسیه می باشد. این عبارت یگانه صفتی که دارد اینست که صاف و واضح میباشد و با ادعای احترام استقلال خان اهانت مکرری را باو راجع نمی سازد. مطالبه تعیین نمایندگی را در هرات و با چند شهر دیگر افغانستان در برابر ادعای جدید که می توانست افغانستان را بمیل دولت برتانیه از هر تعداد نماینده و مامورین که خواسته باشد پرنماید و همچنین در برابر این ادعا که امیر باید هر آنچه را که حکومت برتانیه در زمینه سیاست داخلی یا خارجی افغانستان بحیث مشوره دوستانه با و اظهار نماید و با توجه و التفات مناسب گوش بدهد يك امر كوچك و ناچیز محسوب میگردید.

پس از آنکه لارده سالسبیری باین صورت لار دلتن را موظف ساخت که علی رغم معاهدات و عهد و قول لار دمایو مطالبات عظیم فوق را با امیر ارائه نماید دوباره متوجه این نکته گردید که هنوز احتیاط های لازمه در برابر آنکه مبادا ویرا در عوض این تقاضاها امتیازات بی حد با امیر بدهد اتخاذ نگرددیده لهذا در جز ۲۶ هدایت نامه در باره

موضوع تضمیناتی که بامیر داده میشود مراجعه نموده توضیح کرد که هر وعده ای که در مورد «کمک مناسب در برابر تجاوز و اقمی تحرک ناشده از طرف يك دولت خارجی بر افغانستان» بامیر داده میشود باید «مبهم نباشد بلکه ساحه' و حدود آن بدقت تعیین و تحدید گردد» بعد از آن گویي بر سییال استهزاء علاوه نمود که اگر يك وعده شخصی (که مفهوم آن هم بنات خود بسیار مشکوک و قاطبل بحث است) پیشنهاد شود در صورتيکه الفاظ آن صاف و صریح باشد شاید امیر بآن قانع گردد معذلك و بسرا می تواند انعقاد يك معاهده را «بر اساس فوق» ترجیح بدهد علاوه بر آن این مکتوب بویسرا اطلاع میداد که «شیر علی در حرکات خود آنقدر بی اعتنائی در برابر آمال و منافع حکومت هند ابراز داشته که سلب کلی اعتماد از طرف او در آینده به صمیمیت و قدرت حکومت هند ناممکن نمی باشد» برای اثبات این ادعا کوچکترین شاهد و قرینه موجود نیست بلکه کاملاً، مخالف نظریه ایست که تازه از طرف حکومت هند درین زمینه اظهار گردیده بود هیچگونه بی اعتنائی دیگری از طرف امیر در برابر آمال و منافع حکومت هند ظاهر نگردیده بود مگر اینکه آرزو داشت حکومت بوعده هایی که باو داده باید از بماند اما عادت مردمان تشدد کار است که اعمال و نیات کسانی را که مورد بی التفاتی ایشان واقع میشود بمیل خود تعبیر میکنند.

يك نکته دیگر نیز در هدایت نامه قابل توجه خاص میباشد و آن عبارت است از موضوع انتشارات ضد روسی در مطبوعات هند و انگلستان هدایت نامه ادعا دارد که امیر ترجمه این انتشارات را بدقت مطالعه میکنند و احساسات غیظ و خوفی که از پیشرفت روسیه در آسیای مرکزی در مطبوعات انگلیسی انعکاس میکنند در چنان الفاظ و کلمات بیان می شود که اگر شیر علی خان آنرا ترجمان افکار حکومت برتانیه بداند باید اعتماد او بقدرت این دولت بسیار خفیف گردیده باشد طوری که از حصص باقیمانده مکتوب بر می آید از بیان فوق چنین نتیجه گرفته شده بود که باید قدرت ما باو نشان داده شود و بعد این که حصول این امر مستلزم اقداماتی باشد که او را هم از اعتدال حرکات و هم از صفای نیات ماما یوس گردانید

چقدر این نتیجه با نتیجه ای که لاردر مایو بر عین مقدمات مذکور مرتب نموده بود تفاوت دارد طوری که قبلاً شرح دادم لاردر مذکور در موقعی که بطرف امباله حرکت میکرد نظریات خود را راجع به انتهایات مطبوعات انگلیسی هند (که در آن موقع نیز در اثر پیشرفت روسیه در حالت هیجان بود) و راجع باینستکه شیرعلی خان را صرف يك آلتی در دست روسیه می شمرد طی مکتوبی بمن شرح داده بود نتیجه عملی که لاردر مایو ازین امر استخراج نموده بود این بود که نظر باین انتشارات او باید بیش از هر وقت قوت خود را توسط سکوت بانبات برساند و با امیر به مهربانی و اعتماد رفتار نموده باو نشان بدهد که ما بحفظ استقلال و تقوی به حکومت اوصیمانه علاقمند می باشیم. اما در هدایت نامه عنوان لاردر لتن بر عکس استقلال اولنگد مال گردیده و ویرای جدید طوری درین زمینهر همونی شده بود که باید در برابر اوبی اعتمادی و اهانت بکار می برد.

عجب اینست که نویسندگان و تمجیدکنندگان چنین هدایت نامه ها که لجن آن اینقدر حاکمانه، مطالبات آن اینقدر شدید و وعده های آن باین اندازه میان خالی بود اولتر از همه در جریان مباحثات اخیر پارلمان ارجاع نمودند که لاردر نار تیروک در ۱۸۷۳ نتوانست توسط يك تضمین بلاشرط دوستی امیر را جلب نماید.

معدك نباید تصور کرد که مکتوب ۲۸ فروری ۱۸۷۶ یگانه هدایتی بود که در موقع ارسالی لاردر لتن به هند باو داده شده متن مکتوبی که به پارلمان ارائه گردیده با اینککه بسیار داولانی و مفصل است «خلاصه» متن اصلی می باشد لهذا معلوم نیست که دیگر چه وظایفی با وسپرده شده بود از طرف دیگر لاردر لتن در اواخر مارچ جزیره برتانیه را ترك گفت درین مدت او با اعضای حکومت علیا حضرت و سفیر روسیه در انگلستان ملاقات هاداشت (۱) از نتیجه این ملاقات ها ماهیچگونه اطلاعی ندازیم مگر آنچه گاه گاه در ضمن نطق ها و نوشته های مابعد ویرا بیان اشاره شده. از اشارات مذکور این نکته مهم (که

سایر شه اشد نیز بمان دلالت میکند ( بدست می آید که در جریان این مجالس و مذاکرات تمام مسایل مربوط به هند فقط از یک نظر گاه واحد که در آن موقع تمام افکار متوجه بآن بود یعنی از نظر گاه آسیای مرکزی مطالعه میگردد و نه تنها مسأله افغانستان بلکه تمام قضایایی که به سیاست سرحدی ارتباط داشت و در اوقات عادی کوچک و محلی شمرده می شد درین موقع صرف از جنبه مرزیت مورد غور و خوض قرار میگرفت (۱)

عملیاتی که درین موقع یعنی در موقع انتصاب لاردرتن بچیث و یسرای هند روی دست بود شاهد خوبی برای اثبات این مدعا میباشد یکی از عملیات مذکور باین طرز تفکر مناسبت تام داشت اوضاع بلوچستان از چندین سال با ینطرف مختل بود و در بین خان قلات و اعیان و روسا آن منطقه کشیدگی هائی وجود داشت که از آن احتمال بروز جنگ داخلی میرفت و با تجارت ماز طریق سیفند مزاحمت میگردد حکومت هند با خان نشین مذکور معاهده ای داشت که بموجب آن می توانست در آنجا مداخله نموده و قشون خود را برای اشغال آن مملکت سوق بدهد و قتی که لاردرن ارتبروک این موضوع را روی دست گرفت افسران سرحدی با او مشوره دادند که مملکت مذکور را تحت اشغال قوای نظامی قرار دهد اما او برعکس بکنفر صاحب منصب را بنام مجر سنندین Sandeman بآنجا فرستاد که با وسایل ملایم تر به تخفیف خرابی اوضاع موفق گردید معذک پیش از آنکه لاردرن ارتبروک از هند مراجعت نماید مجبور شد که صاحب منصب مذکور را دو باره به قلات اعزام بدارد و درین نوبت یک دسته نسبتاً قوی عسکر که تعداد آن بیش از یک هزار نفر بود با او همراه بود و باین صورت مسافرت او تا حدی صیغه یک نمایش نظامی داشت از آنجا که تصرف کویته ( که در منطقه اداره خان قلات وقوع داشت ) همیشه از طرف عناصر مشوش نسبت باوضاع آسیای مرکزی جدأ سفارش می شد درین موقع زمینه سهل و مساعدی فراهم گردیده بود که این امر مهم بصورت آرام

(۱) رجوع شود به اوراق پارلمانی بلوچستان. جلد ۲- ۱۸۷۷-۱۸۷۸، ج ۱۹، ص ۱۷، ص ۳۵۶  
در اوراق مذکور صریحاً ذکر گردیده که و یسرادر نتیجه مذاکرات مستقیمی (بقیه در حاشیه  
صفحه ما بعد)

و طبیعی بدون جلب توجه انجام یابد لهذا این موضوع بحیث یکی از آمال حکومت به لارد لتن قبل از حرکت او از لندن سفارش گردید چون اقدام آخرین لارد نارتبروک با این نقشه مطابقت کامل نداشت پیش آمد عجیبی درین موقع رخ داد عاده و سیراهای هند تاموقعی که جانشین ایشان رسماً در کلکته حلف و فاداری یاد می نمایند باتمام اقتدار اجرای و وظیفه می کنند جانشینان آنها غالباً در مسایل مربوط به هند معلومات کافی نداشته با تامل و احتیاط و آرزوی تجربه آموزی وارد کار می شوند و از عجله و شتاب و اتکا بر نظریات قبلی خود داری می نمایند اما لارد لتن درین موقع بطرز عجیب و بی سابقه ای رفتار نموده برعکس سعی کرد پیش (از آنکه زمام اداره را بدست بگیرد و حتی شاید پیش از آنکه بخاک هند قدم بگذارد در امور و سیرای فعلی مداخله کند (۱) طبعاً لارد نارتبروک حاضر نشد از انجام وظایفش بصورت قبل از میعاد صرف نظر نماید او مسأله خان قلات و طرز عمل را در برابر او از مدتها باینطرف برحسب وظیفه زیر مطالعه داشت بنابراین علی رغم مساعی بی سابقه لارد لتن برای مدافعه درین موضوع لارد نارتبروک تصمیم گرفت که تجاوزی را که قبلاً از طرف خود او و حکومت او تصویب گردیده بود در مرحله اجرا بگذارد اما اقدام و سیرای جدید برای مداخله در امور جاری قبل از تصدی و وظیفه نشان میدهد که وی در تحت تاثیر کدام افکار از لندن حرکت نموده بود و چگونه تمام قضایا از نظر گاه هیجان آمیز « مسئله مشرق » و تطبیق سیاست « امپراطوری » مطالعه میکرد .

حالا باید دید که این خط مشی جدید در قسمت روابط ما با افغانستان بچه شکل تعقیب گردید .

(۱) این اطلاع را از بیانات لارد جارج هامیلتن (Hamilton) ضمن مباحثات اخیر مجلس عوام بدست آورده ام معلوم می شد که مداخله لاردا تین در وظایف حکومت آن وقت هند توسط ننگراف شروع شده بود .

(بقیه حاشیه صفحه گذشته که پیش از حرکت از انگلستان با وزیر هند نمود کاملاً مطابقت این نکته گردید که باید تمام مسایل هند کسور ( یعنی مسایل مربوط به روابط سرحدی ) را بحیث اجزای لاینفک یک سیاست امپراطوری واحد تلقی نمائیم که حل آن به سیاست خارجی حکومت علیاً حضرت مربوط می باشد . به این وسیله مردم هند مجبور ساخته می شدند تا مصارف سیاست حکومت را در شبه جزیره با همان از کیسه خرد تادیه نمایند .



## فصل چهارم

از آغاز ویرایی لاردرتن در اپریل ۱۸۷۶ تا بافتتاح کنفرانس پشاور

در ۳۰ جنوری ۱۸۷۷

اولین کاری که حکومت بموافقت لاردرتن اجرا نمود این بود که سرلویس پیلی (Sir Lewis Pelly) را بحیث سفیر خاصی که باید به کابل فرستاده شود انتخاب نمود. سرلویس پیلی یک نفر افسر بسیار فعال و جدی می باشد اما درست از همان دسته اشخاصی است که هر شهزاده هندی که حتی بحفظ سایه استقلال خود علاقمند باشد هم از او بدرجه آخر خوف میکنند. درین موقع نام او در سراسر هند نسبت به نقشی که در حوادث اخیر برعهده داشت و فشاری که برگریکووار آن وارد نموده بود شهرت زیاد داشت. در مقابل دران موقع افسران دیگری در هند وجود داشتند (و اکنون هم موجود می باشند) که در نتیجه فضایل و صفات ذاتی خود جلب اعتماد شهزادگان بومی و زمامداران کشور های مجاور را نموده زردغن ایشان رسوخ و درین عامه شهرت بزرگ کسب کرده اند. صرف نظر نمودن از اشخاص مذکور و انتخاب سرلویس پیلی برای عالم هند ظاهر ساخت که حکومت چگونه رفتاری را در برابر شیرعلی خان در نظر دارد.

قدم دوم لاردرتن این بود که دوباره به نقشه ای که از طرف لاردرت تبروک رد گردیده بود اعنی نقشه پنهان نمودن هدف اصلی ارسال سفارت از امبروپیدا نمودن یک بهانه دروغی برای این امر و بالاخره روی کش ساختن پاره مقاصد ظاهری عودت نماید. لاردرت موصوف در جزء بیست و سوم بیان نامه سمله (۱) این اقداماتش را بطوری شرح میدهد که گویی از یک امر مشروع و قابل احترام صحبت می کند. بیان نامه تصریح میکنند که « بهانه و موقعی » که جهت اعزام هیأت سفارت به آن حضرات را ششم در نتیجه دو پیش آمد جدید فراهم گردید. پیش آمد اول عبارت بود از اتصاب خود لاردرت موصوف بحیث ویرای پیش آمد دوم

قبول لقب « امپراتور پسر هند » از طرف ملکه . نقشه و پسر این بود که  
قبل از سفیر مخصوص يك نفر مأمور بومی قابل اعتماد با مکتوبی از طرف کمشنر  
پشاور بامیر فرستاده شود در آن این دو پیش آمد تازه بحیث هدف ارسال سفارت  
معرفی گردد اما در عین حال به سفیری که بعد از آن فرستاده میشود هدایات رسمی مکمل  
داده شود. بهانه اول بسیار واضح بود. قبل ازین هم در دوران سلطنت شیر علی خان  
چندین و پسر تبدیل گردیده لار دلارنس جایش را به لار دمايو و ولارد ماو جایش  
را به لار دنار تیرولک گذاشته بود اما و پسر امانی مذکور تصدی و وظیفه شان را با این  
همه رسمیات با اطلاع او فرستاده بودند و دلیلی موجود نبود که و رود لار دلتن  
به هند با چنین يك شیپور نزرگ در افغانستان اعلان گردد اما مسأله لقب جدید  
ملکه فقط در صورتی ممکن بود موضوع ارسال يك سفیر فوق العاده گردد که  
نه تنها در شکل و ظاهر بلکه در اساس روابط ما با شهزادگان ملوک اطوارا بقی  
هند و زمامداران ممالک همسایه که مامدعی احترام استقلال آنها بودیم کدام  
تبدیلی وارد میکرد اما در حالت مخفی ارسال يك سفارت فوق العاده برای اعلام  
این قضیه بجای آنکه اشتباهات را تخفیف میداد موجب تقویت آن میگردد .

تاریخ مکتوب کمشنر پشاور که بوکالت و پسر تحریر یافته و ده می بود و در  
۱۸ می ۱۸۷۶ به امیر رسید مکتوب چنین آغاز می شد که در ضمن يك ملاقات  
طولانی که تازه برای کمشنر با و پسر دست داده بود لار دلتن و با صمیمیت زیاد  
از احوال صحت و عافیت والا حضرت امیر والا حضرت عبدالله جان و جریا گردیده  
بود بعد اطلاع میداد که و پسر در نظر دارد برای انجام مقاصد که قبلاً شرح  
دادیم دوستش سر لوئیس پیلی را به کابل بفرستد . این مکتوب موافقت قبلی امیر  
را درین زمینه تقاضا نداشته باین صورت يك انحراف ناگهانی از عرف و فاهمه  
سابق درین زمینه محسوب میگردد . کمشنر پشاور توسط این مکتوب اظهار  
اطمینان نموده بود که امیر هم احساسات دو ستانه و پسر را با احساسات بالمل  
مقابل نماید و محلی را که برای او مناسب تر باشد جهت پند برای سفیر تعیین نموده  
باو خبر بدهد و در خاتمه تلاوت کرده بود که سر لوئیس پیلی که کاملاً طرف اطمینان

و اعتماد و بسرای جدید می باشد موفوق خواهد شد که در ضمن این مسافرت در اطراف مسائل مورد علاقه مملکتین با امیر مذاکره نماید (۱) چون برای همه معلوم و د که امیر حرکت را از کابل درین موقع بنسبت وجود یعقوب خان در آنجا یک امر دور از احتیاط می دانست لهذا این مکتوب در حقیقت یک نوع امر قاطع بود نه تنها در مورد ارسال سفارت بلکه درین مورد می باید در شهر کابل از آن پذیرائی شود.

حیراب امیر که مورخ به ۲۲ می بود یک نمونه کامل آداب و طوری که خودش ادعا داشت یک نمونه، مال اندیشی بود امیر از استماع خبر ملاقات که مشنر باو بسرا و تصدی این وظیفه از طرف جلالتماب لاردرلتن بسیار خورسند بود همچنان ازین پیش آمد مسعود که ملکه بمقام شاهنشاهی ارتقا یافته بود ممنونیت زیاد احساس میکرد. اما ضمناً این جمله معنی دار را هم به تهنیت علاوه کرده بود که او « عقیده محکم » دارد که از لقب جدید ملکه « رفاهت و اطمینان تازه ای عاید احوال تمام بندگان خدا خواهد گردیده البته برای کسانی که می خواهند با همسایگان شان از روی بهانه جوئی رفتار نمایند شنیدن این مطلب که مقصد نهائی ایشان کشف گردیده آنهم به چنین عبارت ملایم و هودب چندان خوش آیند نیست اما برای و بسرای جدید استماع اینک که امیر اطمینان دارد که مقام تازه ملکه بایک سیاست اطمینان دهنده و صلح جو یانه نوام خواهد بود مخصوصاً باید موجب عصبانیت بوده باشد.

بعد از آن امیر به توضیح نکات دیگری پرداخته بود که بیشتر موجب غیظ و غضب و بسرا گردید طوریکه قبلاً دیدیم یکی از مدعیات حکومت مرکزی و لاردرلتن این بود که تأمیناتی که در ۱۸۷۳ با امیر داده شده بود کافی نبود بنا بر آن امیر اطمینان کافی به حمایت دولت برتانیه نداشت امیر در مکتوب خرد این ادعا را کاملاً باطل نموده متذکر شده بود که آمدن سفیر جدید هیچ ضرورتی ندارد زیرا که نماینده او « قبلاً در سمله بصورت مستقیم راجع بمطالب سیاسی مذاکره نموده و آنچه برای دوام دوستی و روابط سیاسی بین جانبین

کافی و وافی شمرده می شود در دو مکتوب ثبت گردیده که حالا احتیاج به تکرار ندارد (۱) این قسمت از مکتوب امیر بقدری منافی آمل لارد لتن بود که در بیان نامه سمله برای احترام از نیش تند آن به تحریف و تعدیل مطلب مجبور گردیده و چنین بیان نموده که گو یا امیر گفته است که «او حالا آزوی تبدیل نمودن روابطی را ندارد که در کنفرانس سمله برضای دولت بر تانیه تعیین گردیده بود» اما در واقع در مکتوب امیر چنین چیزی موجود نیست و مکتوب مذکور نه به تسریح و نه به کسفا به چنین ادعا ندارد که نتایج کنفرانس سمله بصورت یک جا نبوده است. و قتیکه انسان مشاهده میکند که ویراحتی به تحریف و اوازن راضی نبوده است. و قتیکه انسان مشاهده میکند که ویراحتی به تحریف و تعبیر غلط کلمات تنزل میکند فهمید می تواند که کدام مطالب او را اذیت میکند.

جمله مابعد مکتوب امیر بلاشبهه بیشتر برای ویرا ناگوار بوده است. زیرا از آن معلوم می شد که امیر آمل مخفی ویرا را دریافته و می دانست که این بهانه ما محض برای حفظ ظاهر ترتیب شده است. بنابراین تمنای او این بود که اگر انعقاد کدام مجلس دیگر برای تقویت و نفع رساندن با فغانستان منظور باشد باید مطلب توضیح شود تا نماینده امیر از آنچه در قلب کریم دولت بر تانیه نهفته است آگاه گردیده. خاطر امیر را از آن مستحضر گرداند.

توأم با این مکتوب نماینده بر می ماعطا محمدخان هم مکتوبی بحکومت هند فرستاده و در آن تمام معلومات خود را در مورد عوامل سیاست امیر و دلایلی که در دربار در اطراف پیشنهاد ویرا ذکر گردیده بود شرح داده بود در مکتوب مذکور اعتراض های اساسی زمامداران افغانستان در مورد انتصاب افسران اروپائی در ملک ایشان به تفصیل ذکر شده بود. اساس اعتراضات مذکور خوف زمامداران افغان بود ازین که مبدا نمایندگان بر تانوی در امور و وظائف ایشان مداخله نموده تقاضاها و پیشنهادهای بگنند که رد و قبول آن هر دو برای آنها

دشوار باشد. دلائل دیگری که به تأیید دلیل اولی ذکر یافته بود این بود که اگر امیر افسران بر تانوی راقبول کند شاید روسیه نیز ازین رویه تعجب نماید. البته اگر این دلیل فرعی در مکتوب امیر مذکور میبود و سراحق داشت که دوستانه از آن بابت از امیر گله نماید زیرا که منافعی مفاهمی بود که قبلاً در زمین و روابط حکومت های بر تانیه و روسیه با افغانستان حاصل شده بود. اما دلیل مذکور در مکتوب امیر مذکور نبود. و عطاء محمد خان اطلاع داده بود که در مذاکرات خصوصی دربار باین مطلب هم اشاره شده (۱) اطلاع ما از ذکر این دلیل در بار سند دیگری است که صداقت نماینده روسی ما را در کابل ثابت و یکی از دلائل مهمی را که سیاست جدید بر آن متکی بود (اعنی عدم اعتماد بر وفاداری و صداقت نماینده مذکور) تر دیده می کنند.

مکتوب امیر باید در ۳ جون ۱۸۷۶ به کمشنر پشاور رسیده باشد، اما تا بیش از یک ماه جوانی آن داده نشد و پس از آنکه چنانچه دیدیم خودش در بیان نامه سمله اعتراف نموده که مکتوب او بر احساس يك «بهانه» ترتیب یافته و صرف محتوی بر پیشنهاد های ظهیری بود جسارت نموده جواب امیر بیچاره را متکی بر ابهام عمدی می شمارد (۳) اما حقیقت اینست که مکتوب مذکور هیچگونه ابهامی نداشته بمقابل مکتوب لاردن صراحت مجسم بود. در هر حال چون مدافعه و تملق بجایی نرسید حالاً و بسرا مصمم شد تا از تهدید کنار بگیرد. بنابراین بعد از مرور بیش از یک ماه کمشنر پشاور در ۸ جولایی مکتوب دیگری عنوان امیر فرستاد که طبعاً مندرجات آنرا حکومت هند باو هدایت داده بود. معلوم نیست که و بسرا درین فاصله يك ماه بچه امری مصروف بود یعنی کدام اطلاع رسمی درین باره در دست نیست اما نظر به

(۱) کتاب مذکور نمبر ۳۶ ضمیمه ۸ صفحات ۱۷۵ و ۱۷۶

(۲) من چنان حساب کرده ام که وصول يك مکتوب از پشاور به کابل ۱۲ روز را در بر می گیرد زیرا که در چندین مورد چنین واقع شده است. اما از طرف دیگر قراری که اطلاع دارم بعضاً چهار روز هم کفایت میکند.

(۳) کتاب مذکور نمبر ۳۶ جزء ۲۴ صفحه ۱۶۷

دلایل عدیده می توان حدس زد که لاردرلتن ازین ناحیه با هیأت مشوره خود مشکلات زیاد داشت سه نفر از برجسته ترین و اعضای هیأت مذکور اعنی سرولیم مویر (Sir William Muir) سرهنری نورمن (Sir Henry Norman) و سر آرتراهاب هاوس (Sir Arthur Hob house) بکلی با سیاست جدید «امپراطوری» مخالف بودند ثبت تحریر نظریات ایشان ازین برده شده . اما از مدت درازی که صرف مباحثات گردید اطلاعاتی که نشر شده باغاب احتمال ثابت می شود که اعتراضات آنها خالی از تاثیر نبوده و شاید متن مکتوبی که در آخر کار بامیر فرستاده شد تا حدی با اثر مقاومت آنها نرم شده باشد . مقاصد این مکتوب و روحیه که باید توسط آن تولید میگردد در مکتوب دیگری عنوانی نماینده بومی برتانیه در کابل روشن ساخته شده . درین مکتوب هم بر گفته های امیر در مکتوب رسمی او وهم بر اضلاعی که نماینده راجع به مذاکرات دربار فرستاده بوده تبصره شده و بطور ضمنی بهانه دیگری را که حکومت و وزارت هند در مورد اتخاذ سیاست جدید ارائه میگرد اعنی عدم وصول اطلاعات مفصل و قابل اعتماد از طرف نماینده بومی راجع باوضاع کابل بکلی رد می کنند . مکتوب مذکور اطلاعات نماینده را کاملاً صحیح تلقی نموده بر یکی یادو دلیل از جمله دلایل حکومت کابل بشدت و تلخی تبصره و انتقاد میگرد . حتی بعضی از دلایل مذکور را غلط تعبیر می نمود . مثلاً باین خوف اشاره میگرد که مبارز نماینده برتانیه به تقاضاهای که با منافع امیر منافسات داشته باشد اقدام نماید (۱) اما این جمله با آنچه نماینده بومی اطلاع داده بود یکی نبود قرار اطلاع نماینده خوف امیر ازین بود که شاید سفیر برتانیه چنان مطالب مهم دولتی را پیشنهاد کند که اجرای آن نظر به تقاضای وقت و زمان دشوار باشد و امیر مجبور گردد که آنها را شفاهاً رد کند بطوری که مشاهده می شود در بین این دو مطلب تفاوت زیاد است اولی متضمن يك نوع اتهام علیه برتانیه و سوظن بر مقاصد آنست که شاید آرزوی ضرر رساندن بامیر را داشته باشد در حالی که دومی صرف از پیشنهاد های صحبت میکند که وقت

برای اجرای آن در نظر امیر مساعد نباشد و آرزوی حفظ آزادی و استقلال سیاسی در برابر فشاری موجب درین گونه قضا یا .

البته این مکتوب بامیر اطمینان میداد که حکومت هند حاضر است پیشنهادهای او را با روح دوستانه مورد مطالعه قرار دهد اما او میدانست که در زیر پرده این وعده ها مقصود اصلی بر تانیه نهفته است و آن عبارت است از وادار نمودن او باینکه از تعهدات و عهد و پیمان و سیراهای سابق در مورد تعیین افسران بر تانوی در افغانستان صرف نظر نماید علاوه بر آن او می دانست که این منظور توسط فشار و تهدید بر و تحمیل میگردد نه از طریق استقلال و حصول قناعت زیر ابا و اخطار داده شده بود که در صورت انصراف عمدی از فرصتی که اکنون برای او فراهم گردیده بچه مسئولیت بزرگی دوچار میشود اما تلخ ترین حصه مکتوب آن قسمت بود که راجع به اشاره امیر بوجود مقاصد مخفی زیر پرده که در جمله علل ظاهری اعزام هیأت شرح داده نشده بود صحبت میکرد و سیرا از کشف حقیقت مطلب توسط شیرعلی خان عصبانی گردیده بود با جسارت تمام از صمیمت مقاصد خود حرف میزد ضمناً سوظن ظاهری در بار کابل را در برابر پیشنهاد خود رد نموده از پذیرائی نماینده امیر که هدف او معلوم نمودن مقاصد دولت بر تانیه بود خودداری می نمود و در آخر بامیر اخطار میداد که مسوایت رد نمودن این پیشنهاد کاملاً بعهده حکومت افغانستان خواهد بود (۱)

اما مکتوبی که بنام شخص اسیر فرستاده شد و تاریخ آن عین تاریخ مکتوب فوق بود مختصرتر ازین بود درین مکتوب بدو آهمان دلایل ظاهری اعنی اعلام و سیرایی لارد لتن و اختیار لقب امپراطریس از طرف ملکه تکرار گردیده بود. بعد از آن بامیر اطمینان داده شده بود که و سیرا نه تنها آرزو مند حفظ روابط دوستانه بین دو مملکت می باشد بلکه می خواهد روابط مذکور را بصورت مادی تقویه نماید و ضمناً اشارت مجملی به منافع این امر موجود بود. اگر چه موضوع تضمین جانشینی صریحاً تذکار نیافته بود اما اشاراتی در آن مورد وجود داشت از طرف دیگر چالی که بموجب آن ممکن

بود تضمین جانشینی داده شود بدون آنکه در صورت مورد نزاع قرار گرفتن ترتیب واقعی جانشینی دولت برتانیه به حمایت از ترتیب مذکور مجبور باشد مسکوت عنه گذاشته شده بود. در مقابل با احتیاط و دقت تمام بامیر اشاره شده بود که شاید چیزی برای او سنجیده شده باشد که مخصوصاً برای افغانستان و سعادت شخصی و الاحضرت و احفاد او مفید باشد. در خاتمه مکتوب حاوی این تهدید بود که اگر امیر توسط رد این پیشنهاد نیت دوستانه و بسرا را باطل نماید جلالتمآب مذکور مجبور خواهد شد که افغانستان را بحیث یک مملکتی تلقی نماید که بمیل خود از استعمار و حمایت دولت برتانیه صرف نظر نموده است. (۱)

این مکتوب ها بتاريخ ۸ جولائی از پشاور صادر گردیده و باید در حدود ۲۰ جولائی بامیر رسیده باشد. طبعاً امیر از وصول مکتوبی که بعنوان خودش فرستاده شده بود توأم با تفصیلات مزید که بهمان روحیه از طرف نماینده بومی ما باور داده شد بی اندازه مشوش و عصبانی گردید. او مشاهده کرد که دولت مقتدر برتانیه می خواهد وعده ای را که از طرف و بسراهای سابق باور داده شده بود نقض کند بلکه در حال نقض کردن است و این تصمیم يك تصمیم بلاشرط بوده در عوض آن کدام وعده دیگری که بدرد او بخورد باو داده نمیشود. هر وقتی که يك نفر زمامدار مسلمان عصبانی گردیده در تله ای گیر بیفتد که راه استخلاص از آن بمظنر نرسد یعنی هر وقتی که در پیش روی دشمن و در عقب دیوار را احساس کند چاره نهایی او اینست که به تعصب اسلامی رجوع می نماید. قراری که اطلاع رسیده درین موقع شیر علیخان به همه ملاها مراجعه نموده از ایشان سوال نمود که آیا ممکن است فتوای جهاد یعنی جنگ مذهبی از ایشان حاصل نماید یا نه. اما این اقدام بصورت خصوصی در اثر عصبانیت شخصی او صورت گرفت و در مکاتبات رسمی اثری از آن ظاهر نشده جواب او به مکتوب اخیر و بسرا مدتی طول کشید که نظر بان احوال البته بسیار طولانی نبود. بتاريخ ۳ ستمبر ۱۸۷۶ یعنی شش هفته بعد از وصول مکتوب و بسرا جواب امیر به پشاور ارسال گردید در بیان ناهه سمله (جزء ۲۵) این فاصله (یعنی فاصله در بین



وصول مکتوب و بسرا به کابل و صدور جواب امیر) و يك فاصله معنی دار دو ماهه خوانده شده و این ادعای خلاف واقع روحیه ترتیب دهندگان سند مذکور و درجه صحت مندرجات آنرا خوب معرفی می نماید. هر گاه در نظر بگیریم که و بسرا خود جواب مکتوب سابق یعنی مکتوب ۲۲ می امیر را از ۳ جون (که باید مکتوب مذکور به پشاور رسیده باشد) تا ۸ جولایی یعنی پنج هفته معطل کرده بود در حالی که حکومت بر تانیه درین معامله نه خوبی داشت و نه چیزی را از دست میداد و امیر بر عکس به حق یا ناحق تصور میکرد تمام دار و ندارش موضوع بحث است معطلی شش هفته یا یک هفته بیشتر از معطلی خود لارڈ لتن آنقدرها قابل تعجب و تشویق نبوده ادعای بیان نامه سمله درین مورد هم از بزرگواری و هم از حقیقت دور است. امیر در جواب ۳ ستمبر خود سه صورت را پیشنهاد کرد اول اینکه و بسرا به اعزام نماینده امیر به هند موافقه کند تا اوضاع را با و شرح بدهد دوم اینکه و بسرا نماینده خود را به سرحد بفرستد که در آنجا با نماینده منتخب افغانستان مذاکره کند. سوم اینکه نماینده بومی بر تانیه در کابل که از مدت‌ها باینطرف از تمنیات قلبی امیر اطلاع داشت از طرف و بسرا به هند خواسته شود تا اوضاع را بحکومت هند اطلاع بدهد و در مراجعت نظریات حکومت مذکور را با خود بسکابل بیاورد. (۱)

بتاریخ ۱۶ ستمبر و بسرا ذریعه کمشنر پشاور جواب داد که شق ثالث را قبول دارد بشرط آنکه امیر نظریات خود را مفصل و بی پرده به نماینده اظهار نماید درین صورت حکومت بر تانیه هم نظریات خود را بهمان صراحت توسط او بامیر حالی خواهد ساخت. (۲)

ضمناً به عطا محمد خان اطلاع داده شد که بسرعت برای ملاقات و بسرا بطرف سمله حرکت کند و اگر کدام سوالی ازومی شود مقصود سفر خود را ظاهر سازد.

(۱) کتاب مذکور نمبر ۳۶ ضمیمه ۱۴ صفحه ۱۷۹

(۲) کتاب مذکور ضمیمه ۱۶ صفحه ۱۷۹

نواب عطا محمد خان نماینده کابل به سمره آمده بتاريخ ۱۷ اکتوبر با سرلویس بیلی و دیگران که از طرف وین و کالت می نمودند مذاکره کرد پیام امیر این بود که او سه خواستهای سابق خود که در ۱۸۶۹ در امپال و در ۱۸۷۳ توسط وزیر خود در سمره اظهار داشته بود چیزی علاوه نمیکند. اما وقتیکه از نماینده سوال شد که نظریات خود را در مورد احساسات امیر و علل بیگانگی آن از دولت برتانیه اظهار نماید مشارالیه هشت واقعه یا معامله مختلف را ذکر نمود که به عقیده او از جمله علل این آزردهی و بیگانگی بود. در اس این قضایا مسئله حکمیت سیستان قرار داشت بعد از آن (عملیات) اخیر حکومت مادر فلات، سوم مداخله حکومت هند بطرف فداری از پسر باغی او یعقوب خان. چهارم ارسال هدایا به خان و خان که تابع او بود. پنجم نتایج کنفرانس ۱۸۷۳ سمره که در جریان آن بوزیر او بعضی اهانت های شخصی صورت گرفته بود. ششم. بعضی از جملات مکتوب های اخیر که مشتمل بر هشتم و نهم تصور اینکه منافع ما بهترین ضامن حفاظت و ملکیت او میباشد هشتم در پیشنهاد او راجع به انعقاد یک معاهده تعرضی و تدافعی از طرف لاردها بود در امپال و بعد از آن از طرف سایرین. از طرف دیگر نماینده هفت مطلب را ذکر نمود که امیر از ما تمنا دارد. اولتر و مهمتر از همه اینکه هیچ یک نفر از گلیس در افغانستان و مخصوصاً در کابل منصوب نگردد. دوم تردید اینکه دولت برتانیه به یعقوب خان کدام دلچسپی داشته باشد و تضمین جانشینی سلطنت طوری که خود او تعیین نموده. سوم وعده دادن عسکر و پول با امیر بدرخواست خود او در صورت حمله خارجی یا شورش داخلی (۱) چهارم تعیین یک معاونت مالی دائمی پنجم تعهد عدم مداخله در امور داخلی افغانستان. ششم وارد نمودن چنان کلمات در تعهدات دولتین که اتحاد آنها را از هر دو طرف جنبه تدافعی و تعرضی بدهد. هفتم. تصدیق القاب جدیدی برای او که خود را با پادشاه ایران مساوی می شمارد. (۲) پس از آنکه باین وسیله معلوم گردید که امیر با اصرار

(۱) کتاب مذکور صفحه ۱۸۲

(۲) کتاب مذکور نمبر ۳۶ ضمیمه ۱۸ صفحات ۱۸۱، ۱۸۲

تمام بر مقاصد سابق خود که بدون نتیجه به و سراهای گذشته ارائه نموده بود  
 و افشاری دارد لاردر لکن مصمم گردید که شخصاً بانماینده ملاقات نماید و فیصله کند  
 که آن چیزهای را که اسلاف او رد کرده بودند تا کجا بصورت واقعی باظاهری  
 قبول نماید. عجب اینست که ویرادر آغاز مذاکره به نماینده اظهار داشت که  
 معلومات او «بسیار جامع و دلچسپ اما تازه» می باشد. حال آنکه از بیانات سابق بجهت بی  
 معلوم میشود که درین اطلاعات چیزی که تازه و بی سابقه باشد کمتر و جود داشت  
 ولاردمایو ولاردر تارتووک هر دو از تمنیات امیر اطلاع صحیح داشتند بعد از  
 آن لاردر لکن به نماینده شرح داد که امیر درین تصور خرد که مادر هر حال از و حمایت  
 خواهیم کرد در اشتباه است و برعکس این حمایت مشروط بآن است که ما نفع  
 خود را در آن به بینیم هر گس، امیر به جلب رضائیت ما نگرشده و معاوضتی که  
 او فعلاً به اخذ و استحقاق آن بی علافگی نشان میدهد ممکن است به هر یک از رقبای  
 او انتقال یابد و آنها به بسیار امتنان آنرا بپذیرند. علاوه بر آن هر وقتی که ما  
 احساس نمائیم که حالا دیگر نمی توان بر افغانستان بحیث یک متحد پابرجا اعتماد  
 نمود هیچ چیزی مانع ازین نخواهد بود که «باروسیه بموافق برسیم و شاید موافقه  
 مذکور افغانستان را بکلی از نقشه جغرافیایی محو نماید.» البته این تهدید درستی  
 بود اما مطالب دیگری که از طرف ویرا اظهار گردید ازین هم بیشتر از کج  
 سلیقه گوی او حکایت میکرد. مثلاً باید بامیر گفته می شد که قوای نظامی بر تانیه  
 قادر است اطراف او را مانند یک حلقه آهنین احاطه نماید و یا او را مانند یک  
 چوب نازک بشکند. و مهم اینکه او مانند یک دیگ گلی است که درین دو ظرف  
 آهنین قرار داشته باشد، باینکه لکن این جملات بسیار ناشایسته بود اما البته هیچگونه  
 مطلب خلاف واقع در بر نداشت. متاسفانه مطالب دیگری بان علاوه شده بود که  
 یکذره حقیقت در آن وجود نداشت مثل اینکه «اگر امیر بزودی بامام موافقه نرسد  
 روسها سابق این امر می باشند و البته موافقه ما با آنها سراسر بضرر امیر خواهد  
 بود» (۱) معنی جمله فوق این بود که روسها حاضر بودند بموافقتی با انگلستان

برسند که سلطنت کابل تماماً یا قسماً قربانی گردد. برای اثبات این ادعا هیچ گونه سننی به پارلمان ارائه نشده و من عقیده دارم که بکلی بی اساس میباشد. بعد از آن ویسرا مطالب دیگری را اظهار داشت که بذات خود بسیار رضائیت بخش بود و آن اینکه حکومت بر تانیه «می تواند برای حمایت امیر یا برای حفظ منافع خود پیش از آنکه يك نفر سپاهی روس بسکابل برسد يك اردوی بزرگ را به افغانستان سوق بدهد» این نکته البته قابل یادداشت می باشد اما متأسفانه متن عبارات و رفتار دولت با اطمینانی که در آن اظهار گردیده مطابقت ندارد.

بعد از این تهدیدات ویسرا مجبور بود که بسر مطلب آمده توضیح نماید که تا کجا حاضر است خواهشات امیر را بپذیرد. بدو بحیث مقدمه طوری که در هدایت نامه رسمی ذکر یافته بود سعی کرد که تعهدات ویسرا های سابق را کوچک و ناچیز جلوه دهد. معیناً متذکر گردید که «امیر تا کنون تنها موافقت های شفاهی از ما حاصل نموده. مکتوبی هم که لاردر ما یو باو داده ماهیت معاهده را نداشته و حاوی مطالب بسیار کلی میباشد من قبلاً عقیده خود را در مورد این اقدام که هدف آن بی اهمیت ساختن عهد و پیمان ویسراهای سابق هند اعم از عهد و پیمان شفاهی یا مکتوبی بود اظهار داشته ام. این اقدام منافی اعتمادی است که تا کنون همگان بشرافت دولت بر تانیه در هند داشته و به این مناسبت تا بدرجه آخر مذموم می باشد. علاوه بر آن منافی تأمینانی است که در يك سند بس مهم (اعتنی اعلامیه ای که در موقع انتقال حکومت هند به تاج سلطنتی نشر گردیده بود) درج بوده و از طرف مقام سلطنت تصریح می نماید که «ما باین وسیله به شهزاده گان بومی هند اعلان می کنیم که تمامی معاهدات و تعهداتی که از طرف کمپنی هند شرقی یا در تحت اداره آن صورت گرفته در نزد ما معتبر و مقبول بوده از طرف ما احترام می شود» و افعلاً ما بر هیچ اساس دیگر نمی توانیم موفقیت خود را در هند ضبط نمائیم و هیچ يك ویسرا پیش از لاردر لتن سعی نکرده بود از احکام آن ظفره برود: سپس لاردر لتن به شرح امتیازاتی که حاضر بود

به امیر بدهد پرداخت. درین ضمن با ذکر این جمله که «دوستان و دشمنان هر يك از دولتین دوست و دشمن طرف دیگر شناخته شود» موافقت نمود. اما جمله مابعد نشان میدهد که هنوز از حفظ پاره احتیاط های ضروری صرف نظر نکرده بود تقاضای شیرعلی خان همیشه این بود که يك تضمین قاطع و مطلق در برابر تعرض حاصل نماید. اما لاردرتن باز بر الحاق کلمه «تحریرك نشده» به کلمه تعرض که ویرا های سابق بر آن اصرار داشتند پافشاری نموده. طبعاً ایراد این کلمه حق قضاوت را در هر مورد برای دولت بر تانیه حفظ میکرد و علاوه بر آن بکنوع کنترول را بر سیاست خارجی امیر ایجاب می نمود. از طرف دیگر ویرا موافقه نمود که «عبدالله جان را بحیثیت جانشین امیر بشناسد اما این تصدیق هم با احتیاط و مهارت تمام مقید گردیده بود طوری که قبلاً مشاهده کردیم تیوری که کابینه درین موضوع وضع کرده بود اعتبار ضمانت را عملاً از بین می برد لاردرتن در مصاحبه دوم با نماینده سنی کرد قیود مذکور را بطرزی بیان نماید که قبزل آن برای امیر کمتر دشوار باشد و آنرا باین عبارت بیان نمود که «اگر امیر یا جانشین او کدام وقتی تخت و تاج کابل را از دست بدهد حکومت بر تانیه حاضر نخواهد بود که برای برقراری مجدد آنها بر تخت سلطنت با افغانها داخل جنگ شود اما اگر امر در موقع مناسب بدولت بر تانیه مراجعه نموده مشکلات خود و ضرورت امداد مادی را شرح بدهد امداد مذکور تا بجایی که در آن موقع ممکن باشد با و داده خواهد شد (۱) نمی توان انکار کرد که این وعده حد آخر چیزی بود که امیر بصورت معقول می توانست تقاضا نماید و هم باید با لاردرتن موافقت کرد که این حد آخر آن چیزی بود که دولت بر تانیه می توانست بآن موافقت کند اما از طرف دیگر باید تصدیق کرد که این وعده با وعده های قبلی لاردرتنس و لاردرمایو تفاوت زیادی نداشت چنانچه هر دو ویرای مذکور بنا بر همین دلیل که او در حالی که مالک تخت و تاج افغانستان بود و خطر از دست دادن آنرا احساس میکرد دباول

وسلاح با او کمک کرده بودند. هم سیاحت رسمی آنها مبنی برین نکته بود هم وعده های شان بر آینده بهمین دلالت میگرد معذ لک امیر کاملاً ازین ترتیب راضی نبود زیرا قضاوت و تشخیص سیاسی که بایستی در برابر هر پیش آمد تعقیب گردد در دست حکومت برتانیه بود و این مسأله ارزش وعده مذکور را در ذهن امیر بکلی از بین می برد لاردرلتن يك موعود دیگر را نیز باخوف و احتیاط پیش نهاد نمود که خوشبختانه قبول شد و اگر قبول می شد به عقیده من دولت برتانیه را بیک حرکت دور از عدالت و ادار ساخته و در موقعیت بس دشوار قرار میداد. پیشنهاد مذکور این بود که اگر شیر علی خان خواسته باشد حکومت برتانیه حاضر است یعقوب خانرا بصورت نظر بند درهند حفاظت نماید بعبارت دیگر حکومت برتانیه وظیفه بندی وان امیر کابل را اجرا نماید اگر مقصد ویسرا ازین پیشنهاد آن بوده باشد که حکومت هند توسط يك معاهده مقید شود که در هر حال از اقسام یعقوب خان برای حصول تخت و تاج پدرش جلو گیری می کند واضح است که این تعهد بکدام اندازه خطرناک بود و ما باید از رد شدن پیشنهاد مذکور بسیار ممنون باشیم علاوه برین تعهدات لاردرلتن موافقت کرد که يك وجه امدادی را بصورت مرتب با امیر کنار سازی کند اما تعیین مبلغ و شرایط آن موکول به مطالعات مفصل گردید.

در مقابل این امتیازات کوچک که با آنچه ویسراهی گذشته وعده داده بودند تفاوت بزرگی نداشت لاردرلتن از امیر تقاضا کرد که از یگانه تعهد حکومت های سابق هند که چنانچه دیدیم در نظر او اهمیت واقعی داشت صرف نظر نماید یعنی سیاست و اداره امور خارجی خود را بصورت مطلق و بلا شرط در تحت کنترل ما گذاشته نمایند گمان برتانیه بحیث نمونه یا عامل کنترل در هرات و سایر نقاط سرحدی تعیین شوند و دروازه های افغانستان برای ورود تمام افراد رسمی و غیر رسمی انگلیس باز گردد بطور خلاصه می توان گفت که از مطالبات امیر چیزی که واقعاً در نظر او اهمیت و اعتبار داشت قبول نگر دید اما در مقابل از او تقاضا شد که تمام آن مطالبات ما را که همیشه به نظر خوف دیده بود قبول کند.

باری نماینده بومی باین معجون عجیب از وعده و وعید به کابل ارسال شد تا به بهترین صورت مقننر آنرا بامیر ترجمه نماید برای رهنمایی او يك يارداشت تحریری نیز فراهم کردید که وعده ها را بشکل هر چه جالب تر و محدودیت ها را هر چه مبهم تر ارائه می نمود معذلك این نکته را واضح می ساخت که تمام این مواعید مشروط به قبول افسران برتانوی می باشد و برتر از همه اینکه (نه تنها اجرای وعده های جدید بلکه ایفای تعهدات سابق نیز مشروط بهمین شرط می باشد و بدون آن « در صورت بروز کدام مشکلات یا خطراتی که مو قعیت امیر را تحت تهدید بگیرد ویرا نخواهد توانست با و امداد کند » (۱) نماینده درعین حال حامل يك مکتوب نیز از طرف ویرا برای امیر بود در مکتوب مذکور به تفصیلاتی که بصورت شفاهی توسط نماینده فرستاده شده بود اشاره رفته و بشیر علی خان اطمینان داده شده بود که آنچه ویرا های سابق قبول نکرده بودند حال ویرای جدید قبول نموده و نماینده به و الا حضرت شما اطمینان خواهد داد که من حاضر م با مطالباتی که از طرف نماینده شما در ۱۸۷۳ در سمله اظهار گردیده بود در مکاتبات تازه تأیید فرموده بودند مو افقت نمایم . (۲)

اجرای این وظیفه مهمه سیاسی تنها بدوش نماینده گذاشته نشد طوری که قبلاً ملاحظه نمودیم یسگی از پیشنهاد های امیر این بود که يك نفر سفیر خاص خود را بسرحد بفرستد تا در آنجا با سفیر ویرا ملاقات نماید . ویرا با این پیشنهاد نیز موافقت کرد . سرلویس بیلی بانجام این وظیفه مامور گردید و يك هدایت نامه مفصل مورخ به ۱۷ اکتوبر ۱۸۷۶ با تسویديك معاهده با و داده شد . (۳)

مهارتی که درین اسناد در پنهان نمودن اختلافات درین آرزوهای امیر و قبولی ویرا بکار رفته حقیقتاً قابل مطالعه می باشد . در فقره پنجم هدایت نامه به سرلویس بیلی

(۱) کتاب مذکور نمبر ۳۶ ضمیمه ۲۱ صفحات ۱۸۵ - ۱۸۶

(۲) کتاب مذکور نمبر ۳۶ ضمیمه ۲۲ صفحه ۱۸۶ .

(۳) کتاب مذکور نمبر ۳۶ ضمیمه ۲۳ و ۲۴ صفحات ۱۸۷ - ۱۹۱

هـ د ا ب ت داده شده تا پیام ۲۸ فروری ۱۸۷۶ لارد سالسیری را سرمشق خود قرار بدهد. (۱)

قبلاً مشاهده نمودیم که پیام مذکور با چقدر مهارت و احتیاط ترتیب یافته بود. لهند برای آنکه سخاوت دولت بر تانیه درین موقع باثبات برسد ادعای جسورانه ذیل در فقره ششم درج شده بود. «شرایطی که حالا حاکم کل باتفاق مجلس مشوره می خواهد اساس روابط قریب تر و مشخص تر با حکومت افغانستان قرار بدهد عیناً همان شرایطی است که امیر خودش در موقع مسافرت با مباله در ۱۸۶۹ مطالبه داشت و بار ثانی بالفاظ نسبتاً عمومی تر نماینده او سید نور محمد شاه در ۱۸۷۳ از حکومت هند تقاضا نموده بود.»

این ادعا را ازین جهت جسورانه خوانده ایم که اولاً در مورد مذاکرات ۱۸۶۹ یک سند مهمی که باید درین موقع در برابر حکومت هند حاضر بوده باشد هر کلمه آن را رد می کند. مقصود ما پیام اول جو لائی ۱۸۶۹ لارد مایو عنوان اینجانب می باشد که در بعضی فقرات آن خاصیت بلا شرط تضمینی که امیر مطالبه داشت و لارد مایو نتوانست با آن موافقه کند به تفصیل بیان گردیده. (۲) پس این ادعا که تأمینات فعلی عین مطالباتی است که لارد مایو در پیام فوق تعریف نموده بود یک ادعای کاملاً خلاف واقع میباشد.

حالا اگر در نظر بگیریم که نماینده ما در کابل باز در همین تازه گی ها اطلاع داده بود که مطالبات حقیقی امیر با امتیازاتی که ویسرا با حکومت بر تانیه می تواند باو بدهد تفاوت فاحش دارد ادعای فوق ویسرا بکلی قابل حیرت می گردد. مخصوصاً در حالی که در عین سند مذکور در فقره ۲۵ این اساس اختیار گردیده که حکومت بر تانیه نمی تواند آنچه با اساس سیاست لارد مایو اختلاف داشته باشد موافقه نماید و فقره ۲۶ تو ضح می کند که بهمین دلیل حکومت بر تانیه نمی تواند تعهد نماید که از شهزادگان افغانستان

(۳) کتاب مذکور نمبر ۳۶ ضمیمه ۲۳ صفحه ۱۸۷

(۴) کتاب مذکور نمبر ۹۹ فقرات ۸، ۹، ۱۰، ۱۱ و ۴۵ صفحات ۹۵ و ۹۷



در مقابل ملت افغان و با اکثریت رعایای شان که در اثر سواداره و فشار و ادار به سرکشی شده باشند حمایت نماید. (۱)

همچنین هرگاه مسوده معاهده ای را که به سرلوئیس پیلی سپرده شد بغور مطالعه نماییم می بینیم که منتهای دقت در آن بعمل آمده تا اطمینان های که داده میشود نزدیک به تضمین نباشد که امیر مطالبه داشت باین منظور کلمات و صفی و راهای گریز در مشوره به تعداد زیاد گنجا نیده شده از آن جمله موادی را که در نظر امیر از همه بیشتر اهمیت داشت بطور مثال اختیار می کنیم او لتر موضوع تضمینات خارجی زیر بحث آمده سوم مسوده (۲) ظاهرأ این تعیین را قبول نموده البته درین جا ضرورت احتیاط کمتر احساس می شد زیرا تعیین مذکور تقریباً در تمام حالات احتمالی با منافع خود ما مطابقت داشت معذرت تعیین مذکور فقط در صورتی قوه عملی پیدا نکرد که امیر کاملاً مطابق با حکام ماده ما قبل که هدف ظاهری آن انعقاد یک اتحاد تدافعی و تعرضی بود رفتار کرده باشد و علاوه بر آن امیر از تحریک بجنبگ تعرض و مداخله در امور دولتی که در مواری سرحدات آن واقع است خودداری کرده باشد گذشته از آن ماده چهارم توضیح می کرد که امیر باید روابط خود را با دول خارجی بر اساس سیاست دولت برتانیه قایل کند بعد از آن موضوع تضمین جانشینی در بین آمده ماده نهم ظاهراً این تضمین را نیز قبول نموده اما اصل عبارت او اینست که حکومت برتانیه و موافقت دارد که هر شخص را که والا حضرت بعیث و لیمعه خود تعیین نماید برسمیت بشناسد و مدعیات رقبای سلطنت را رد نماید.

اما این تعهد با وعده لاردمایو که هر شخص را که نظام و ترتیب موجوده را مختل سازد بنظر نا رضائی و مخالفت خواهد دید، تفاوتی ندارد و متضمن این تعهد نمی باشد که هرگاه انتصاب امیر مورد مخالفت مردم افغانستان واقع گردد از آن حمایت نماید.

(۱) کتاب مذکور صفحه ۱۸۵

(۲) کتاب مذکور صفحه ۱۹۱

در هر حال بهترین نمونه الطاف لاردر لئن احکام ما ده دهم میا شد ظاهرأ مقصد این ماده آنست که از یکطرف عدم مداخلت ما را در امور افغانستان اعلام نماید و از طرف دیگر در عین حال در صورت بروز کدام اغتشاش وعده معاونت بامیر بدهد. لهند راههای گریزان حقیقتاً گنج کهنه است بدو وعده خودداری از مداخله ذکر گردیده سپس این استناد در میان آمده که «به استثنای تقاضای امیر» و استثنای مذکور نیز باین صورت مقید شده که تقاضای امیر باید مربوط به وقوع جنگ داخلی و حفاظت منافع صلح جو یانه باشد. امداد دولت بر تانیه بیل و انتخاب اویا جنبه مادی خواهد داشت و باین اخلاقی خواهد بود در هر حال مقدار آن نظر بضرورت از طرف دولت مذکور تعیین خواهد شد. علاوه بر آن امداد مذکور منحصر خواهد بود به حمایت از اقتدار عادلانه نظامی که قبلاً استقرار یافته باشد در برابر جاه طلبی شخصی یا رقابت غیر قانونی. بعبارت دیگر این امداد بی چهار شرط اساسی فوق مشروط خواهد بود من ادعا ندارم که این قیود و تحدیدات بذات خود نامعقول یا بی فایده بود. اما گفته می توانم که مقصد از آن حفظ همان قضاوت آزاد بود که لاردر بایو ولارد نار تبروک می خواستند بر حسب اقتضای زمان و احوال برای دولت بر تانیه حفظ نمایند و حالاً لاردر لئن آنرا بشکل مفصل تر در یک معاهده درج میکرد. در حالی که آرزوی امیر از انعقاد معاهده این بود که توسط آن این قضاوت آزاد را محدود گرداند. لهند پیشنهاد یک معاهده ای که آزادی قضاوت مذکور را عیناً بشکل سابق حفاظت میکرد بامنظور امیر مطابقت نداشت و جلوه دادن چنین یک معاهده بحیث قبولی تمینات او حتی از یک «بهانه ظاهری» هم برتر بود اما و یسرا در پیشبرد مرام خود تنها به تاثیرات تصویری این معاهده اتکا نداشت زیرا او اطلاع داشت که امیر بیول محتاج است لهندا طعمه بزرگ دیگری پیش نموده تذکر داده بود که اگر امیر بفروختن استقلال خود راضی گردد مبلغ دو صد پوند در موقع امضای معاهده و بعد از آن سالانه مبلغ یکصد و بیست هزار پوند باو تادیه خواهد شد. (۱) باینکه مسوده معاهده باین ترتیب از هر طرف مقید و محصور گردیده بود هنوز هم

ویرا بخوف بود که مبادا با تمام این احتیاط‌ها کدام و عده شخصی که پاگیر دولت برتانیه گردد در آن باقی باشد.

لهند ایا د داشت دیگری به منظور انعقاد يك « قرار داد الحاقی و خفیه و متمم» (۱) برای سر لوئیس پیللی تهیه گردیده بود که در آن باز قیود و تحدیدات در مورد ضمانتی که داده میشد با دقت هر چه تمامتر ضبط گردیده بود.

فقره ۲۷ بیان نامه سمله محتوی يك اعتراف صریح راجع به نتیجه عمومی این احتیاط‌ها بوده تصریح می‌کند که امیر در عرض مطالبات ماعلاً چیزی بیش از آنچه لاردر مایور ۱۸۶۹ با و وعده داده بود حاصل نمی‌کرد. « این امتیازات که هدایت نامه اخیر حضور شما منظور نموده اند عملاً دولت برتانیه را به هیچ امری بالاتر از تائید رسمی تأمیناتی که در ۱۸۶۹ توسط لاردر مایور بامیر داده شده بود و تصدیق علنی بقدرت دولت برتانیه در برابر منافع حیاتی امپراطوری آن مقید نمی‌سازد بعبارت دیگری گانه چیزی که بامیر عاید می‌گردد عبارت از همان چیزی است که ویرا های گذشته منظور نموده بودند به علاوه آنچه ما اجرای آنرا در راه حفظ منافع خود لازم به بینیم. بعد از این اعتراف صریح دیگر مانعی باقی نمی‌ماند که مدعیات لاردر لتن را دایر بر اینکه حاضر بقبول مطالبات امیر بوده بحیث «بهانه ظاهری» رد نماییم.

بسیار آرزو داشتم که داستان این مذاکرات اسف انگیز در همین جا ختم می‌شد. امامت اسفا، این رشته سردراز دارد و مجبورم حالا بشرح بقیه داستان پردازم. کپتن گری که قبلاً در کنفرانس امباله وظیفه مترجم فارسی را انجام داده بود

حالا با لاردر لتن در سمله بود. مترجم مند نور در جریان مذاکرات امباله با نور محمدخان وزیر معتمد شیر علی خان روابط خصوصی دوستانه قائم کرده بود.

لاردر لتن با این فکر افتاد که ازین دوستی استفاده نموده قضیه را توسط او طوری بامیر جلوه بدهد که گویا پیشنهاد فعلی دولت برتانیه با آمال او مطابقت دارد. لهندا بتاریخ ۱۳ اکتوبر یعنی دوروز پس از آنکه قیود و تحدیدات در راه های گریزی که در بالا شرح دادیم به سر لوئیس پیللی تسلیم داده شد کپتن گری مأمور گردید که

يك مکتوب شخصی به دوستش نور محمد بفرستد درین مکتوب بدو بصورت تعلق آمیز اشاره شده بود که نور محمد حق داشت از ماجرای ۱۸۷۳ متأثر باشد. اگر چه تصریح نشده بود که آیا نویسنده مکتوب این تأثیر را بجامیدانست یا نه اما از نور محمد تقاضا شده بود که «گذشته را گذشته بدارد»

ضمناً کاپتن گری به نور محمد اطلاع داده بود که حالاً ویسرا «تمام مطالباتی را که او در ۱۸۷۳ ارا نه نموده بود قبول کرده» تنها با این شرط که باو موقع داده شود تا سرحدی را که مسئولیت آنرا بعهده می گیرد مراقبت کند و امیر بحیث یک دوست و متحد سفیر او را بپذیرد بعد از آن گری با این مطلب که نور محمد در جریان مذاکرات ۱۸۶۹ در امباله و ۱۸۷۳ در سمله اظهار داشته بوده که امیر در آینده به پندیرائی افسران برتانوی در افغانستان حاضر خواهد شد اشاره کرده و توضیح نموده بود که مشکلی که در آن موقع درین راه وجود داشت این بود که ویسرا حاضر نبود مسئولیت سرحدات افغانستان را بعهده بگیرد. اما ویسرای فعلی اعتراضی درین موردنداشته مسئولیت مذکور را قبول میکند. در خاتمه تذکر داده بود که قبلاً درد و سر و سرهای سابق یک نوع «تردد» درین موضوع داشت زیرا که بعلم فقدان یک معاهده در بین دولتین وزرای حکومت مرکزی و ویسرای هند اختیار دار مطلق بودند «اما» وقتی که معاهده منعقد گردید هر کس تابع شرایط آن خواهد بود» (۱)

راجع باین مکتوب و طرز ارائه مطالب و تعبیر پیشنهاد ویسرا چه باید گفت؟ به عقیده من تمام آن از ابتدا تا انتها بشدت قابل انتقاد است مکتوب کاپتن گری تماماً خلاف واقع و دوزاخ سیاست می باشد. اما بدترین عیب آن اینست که بطور ضمنی در بین معاهده رسمی و وعده های ویسرا فرق گذاشته اولی را واجب الاحترام و دومی را غیر واجب الاحترام معرفی میکنند و چنین جلوه میدهد که ویسرای سابق ازین تفاوت استفاده ناجایز نموده رفتار مبنی بر تردد در پیش گرفته بودند تا جایی که من اطلاع دارم هیچگونه سندی برای اثبات این مدعا وجود ندارد در ۱۸۶۹

من و لا رد ما بوهر دو با انعقاد معاهده مخالف بود بینه از آن جهت که انعقاد معاهده وعده هایی را که داده شده بود واجب الاحترام تر میساخت و بشکل فعلی کمتر واجب الاحترام بود بلکه باین سبب که انعقاد معاهده تعهدات دیگری را از یک نوع جدید بر جانبین تحصیل میکرد که مابیه قبول آن راضی نبودیم موضوع دیگری که درین مکتوب بسیار قابل انتقاد میباشد اینست که ویرا سعی داشت بوزیر افغان چنین حالی نماید که او حالا تمام آنچه را که امیر خواهش داشت قبول نموده است. در حالی که علاوه بر معلومات مفصل حکومت هندراجمعه به توقعات امیر در ۱۸۶۹ و ۱۸۷۳ این مکتوب فقط شش روز بعد از ملاقات نماینده بومی با ویرا تحریر شده و در جریان ملاقات مذکور نماینده صریحاً بویرا اظهار داشته بود که آنچه امیر آرزو دارد اینست که در صورت هرگونه حمله خارجی ما وعده امداد رابه پول و نفر بر حسب تقاضای امیر بدهیم» (۱)

پیش از آنکه به شرح فصول آینده این تاریخ بر ما اجرا بپردازیم بهتر است مشاهده نمایم که لارڈ لٹن خودش در بیان نامه سمله مطالبی را که در بالا شرح داده شد، بچه صورت ارائه میکند. قرار ادعای ویرا بیان نامه مذکور مبتنی بر اسناد می باشد و اسناد مذکور نیز بآن ضمیمه شده امدار عمل در بسا موارد مهم از مندرجات اسناد مذکور تجاوز می نماید مثلاً فقره ۲۶ بیان نامه علل ناراضی امیرا طوری که نماینده بومی مادر کابل شرح داده بود مطابق به بیانات مذکور شرح نمیدهد حتی تعداد آنرا غلط ارائه نموده و ترتیب اهمیت آنرا تغیر میدهد. این انحرافات اتفاقی نیست بلکه تما ما ناشی از یک مقصد خاص است اعنی اینکه تا حد امکان قصور را بر ویرا های سابق حواله نموده موضوع مطالبات امیر را در مورد مسائلی که قبول آن برای هیچ یک از حکومت های برتانیه امکان نداشت یا بکلی حذف نماید و یا اینکه در تاریکی بگذارد. یکی از علل شکایت امیر که از طرف نماینده بحیث علت ششم ذکر گردیده بود بکلی از قلم افتاده و یگانه سبب از قلم افتادن

آن اینست که موضوع مذکور انعکاس لحن و شرایط یکی از مکتوب های خود لاردرتن بعنوان امیر بود. از این که مطالب مهم تر درین موضوع در دست است بیش ازین در جزئیات این فتره داخل شدن بی لزوم می باشد. اما این مطالب بالاتر از مسائل شخصی بوده دارای اهمیت سیاسی می باشد. زیرا حکومت هند يك تشکیل دایمی و دوامدار است و با تبدیل هر و بسرا تبدیل نمیشود. لهندا اگر در بیان نامه های که هدف آن شرح اعمال خود حکومت مذکور در دوره و بسرا های سابق باشد عمداً از انصاف و حقیقت تجاوز شود این عمل يك جرم و خیم سیاسی را تشکیل میدهد حتی اگر این امر بدون تعمد فقط در زیر تاثیر آرزوی پیشبرد نظریات شخصی و حزبی صورت بگیرد باز هم جداً قابل یادداشت و توضیح میباشد.

خاصیت جالب توجه دیگر بیان نامه سمله اینست که سعی دارد الزاماتی از ناحیه مکاتبات بین امیر بیچاره و جنرال کافمن علیه او وارد نماید. در فریه ۲۶ بیان نامه ذکر گردیده که امیر هیچ فرصت را برای اصلاح روابطش با ماورین روسی در آسیای مرکزی از دست نمی داد و روابط دیپلوماسی دایمی توسط رفت و آمد نمایندگان مخصوص که غالباً با امیر مجالس خفیه داشتند و موضوع و نتیجه مذاکرات شان بصورت سری حفظ میگردد» در بین جنرال کافمن و الاحضرت برقرار بود اسنادی که ضمیمه بیان نامه می باشد به هیچ صورت این ادعای مبالغه آمیز را تایید نمی کند. برعکس نمایندگان کابل، بتاريخ ۷ اکتوبر و انجادر سماه به و بسرا گفته بود که «امیر از ورود نمایندگان روسی احساس ناراحتی میکرد (۱) و سایر اطلاعات صحیحی که بحکومت رسیده بود نیز این نظریه را تایید میکرد. در حقیقت نماینده کابل فقط اینقدر اطلاع داده بود که بتاريخ ۹ چون يك مقاصد مکتوبی از طرف جنرال کافمن برای امیر آورده و امیر نیم ساعت با او ملاقات رسمی نمود اگر چه نماینده ما مکتوب مذکور را ندیده بود اما تصور میکرد که «فقط يك مکتوب تعارفی خواهد بود که جنرال توسط آن از سقوط خرقند با امیر اطلاع داد» (۲)

(۱) کتاب مذکور ضمیمه ۱۸ صفحه ۱۸.

(۲) کتاب مذکور ضمیمه ۱۲ صفحه ۱۷۸.

یگانه سند دیگر برای تایید الزامات قاطع لارد لتن مکتوبی بود که يك نفر از خبرنگاران یومی ماز قندهار نوشته بود مکتوب مذکور که تاریخ آن ۱۹ اگست است اطلاعاتی را نقل میکرد که از « یکنفر قاطرچی که در ترکستان ، بخارا و کابل کار میکرد » حاصل شده بود . رقبی که از قاطرچی مذکور سوال شد که « در آن سمت چه خبر است » در جواب قصه‌ای را که از یکنفر سردار که حالامرده شنیده بود حکایت کرد سردار مذکور میگفت که او بصورت خفیه « یکنفر روسی را که از ترکستان آمده بود » باخود بکابل برده . روسی مذکور در کابل مکرراً با امیر بصورت سری ملاقات نموده و شیرعلی یک چند روز پس از رسیدن روسی مذکور یکفر ملا را موسوم به مشک عالم نزد خود خواسته را جمع به جهاد علیه انگلیس‌ها با او مشوره نموده بود . درین راهور مسئله ارباب درین نماینده روسیه و « ملا » نه توضیح گردیده بود و نه حتی اشارتی بآن رفته بود (۱) این داستان بی سر و بی پا که مبنی بر پرگویی يك نفر قاطرچی می باشد و علایم منبع عالی آن در جبین آن نقش است یگانه تکیه گاه الزامات مفصلی است که ویرای هند در بیست و ششمین فقره بیان نامه سمله در موقعی که با تمام جدیت مصروف سقوط دادن شیرعلی خان بود علیه او اقامه نموده است .

در این فقره بیان ناه یک مطلبی است که فقط نیم سطر را احتوا نموده اما بهترین نمونه از غلطی ها و مدهیات خلاف واقع اسناد دولتی لارد لتن در مورد مسئله افغانستان میباشد . مطلب مذکور عبارت از مکاتباتی است که از چندین سال باینطرف و قتا وقتاً درین حاکم کل ترکستان روسی و امیر کابل جریان داشت . درین شکی نیست که جنرال کاو فمن به کابل مکتوب می فرستاد و درست سه هفته پیش از آنکه نماینده یومی ماز کابل به سمله بیاید در ۱۶ ستمبر ویرا تلگراف دهشت آلودی در مورد مکتوب اخیر جنرال مذکور که در ۱۴ جون بکابل واصل گردیده بود به وزیر هند در لندن متخا بره کرده بود . مکتوب مذکور حاوی يك شرح و تفصیل طولانی در مورد فتح خوقند از طرف قوای روس و علت آن بود . قبلاً ذکر نمودیم که چطور لارد لتن

از تلگرام ۱۶ ستمبر و مکتوب ۱۸ ستمبر خود عنوانی حکومت مرکزی ارسال این مکاتیب را از طرف جنرال کاو فمن باسیر بحيث نقض موافقه نامه دولتین از طرف روسیه تلقی نموده و چطور کابینه مرکزی این نظریه را تأیید و تاحدی بر اساس آن اقدام نموده بود و پس از برای تأیید ادعای خود و قبول آن ندن آن بر حکومت مرکزی قضیه را چنین رنگ داده بود که گویا حکومت همیشه با مکاتبات درین جنرال کاو فمن و امیر افغانستان مخالفت داشت و لویانکه رسماً بآن اعتراض نکرده بود. یگانه دلیل برای اثبات این مدعا آن بود که لاردنار تبروک قبلاً توجه حکومت مرکزی را به لحن یکی از مکتوب های مذکور جلب نموده بود. حالانکه آن امر ناشی از توجه و بیداری خاص ویسرای موصوف بود که هو ضوع را به حکومت مرکزی رجعت داده بود و حکومت مرکزی نیز هیچ گونه الفتاتی با آن مبدول نداشته بود هر گاه این قضیه استثنائی را کنار بگذاریم این ادعا که حکومت هند این مکاتبات را بنظر خوف و اندیشه می دید بکلی عاری از حقیقت می باشد بر عکس طوری که قبلاً بیان گردید هم لاردمایو و هم لاردنار تبروک امیر را تشویق نموده بودند که از مکتوب های کاو فمن حسن استقبال نموده با آداب مناسب بآن جواب بگویند. لاردنار دفعته در بیان نامه سمله کشف میکنند که این امر (یعنی اندیشه حکومت هند از بابت مکاتیب جنرال روس با امیر) مقرون بحقیقت بوده است و علت آن اینست که او خود شخصاً درین موقع به مطلبی احتیاج داشت که توسط آن اشتباهات ویسراهای سابق را ارائه نماید. بنابراین نه تنها قضیه را باین شکل جاوه داده بلکه آنرا بامبالغه و تاکید بیان نموده و متذکر است که امیر «در اثر سفارش حکومت، هیچ فرصت را برای اصلاح روابطش با ما مورین روسی آسیای مرکزی از دست نداده است» حاجت به تذکر نیست که این ادعا با طرز ارائه مطلب در مکتوب ۱۸ ستمبر ۱۸۷۶ تناقضی (صریح) دارد علاوه بر آن باید خاطر نشان ساخت که داستان «قاطر چسی» در موضوع «مذاکرات خفیه شبانه» در بین نماینده روسیه و امیر که در بیان نامه سمله بحيث يك حقیقت غیر قابل تردید ذکر گردیده در مکتوب ۱۸ ستمبر «بيك منبع غیر رسمی» که حکومت «به» به تحقیق آن قادر نمی باشد، حواله گردیده.



پس از آنکه ویسرا با بن صورت نمایندگان خود را برای تخویف و تدهین و قریب دادن امیر کاملاً آماده و عازم وظایف ساخت خودش نیز بعزم دور سرحد بر آمد و به تعقیب از سیاست امپراطوری سابق الد کریک سلسله اقدامات مهم متشبه گردید. چون وقت آن فرارسیده بود که ماموریت سندیمین در قلات به تصرف دایمی کوئته تبدیل گردد بشمار ۱۲۲ کتوبر سکرتر نظامی ویسرا محل اردو گاه دایمی را در آن نقطه انتخاب کرد. یک دسته از قوای پیاده پنجاب به بهانه تبدیلی همراهان سندیمین در آنجا برقرار گردیدند و اندک مدت تایک بریگد (Brigadi) کوچک مشتمل بر تمام انواع اسلحه توسعه یافت. در همان روز یعنی در ۲۲ اکتوبر یا حوالی آن ویسرا به پشاور آمده چند روز بعد امر تعمیر یک جسر بر دریای سند در نقطه خوشحال گر صادر نمود. این جسر که چند ماه بعد در جون ۱۸۷۷ وزیر هند از وجود آن اظهار بی خبری نمود فی الواقع در دوران یک هفته تکمیل گردید. بعد از آن افسران برتانوی به تل واقع بر سرحد افغانستان فرستاده شدند تا اراضی آنجا را جهت تاسیس یک مرکز عسکری معاینه نمایند. ذخایر اسلحه و لوازم عسکری در کوهات تاسیس گردید و دستجات قشون در راولپندی متمرکز شد. متعاقب این حرکات عجیب و اشتباه انگیز که دلایل معقولاتی برای آن هنوز ارائه نگردیده و ویسرا مهاراجه کشمیر را توسط رشوه و ادار ساخت تا توای خود را در ماورای گلگت در سمت ستوال بفرستد و حکایت خود را بر قبایل که امیر کابل تابع سلطنت خورمی دانست قایم کند و در نتیجه این اقدامات شیرعلی خان خود را از سه سمت از طرف مشرق از طریق کشمیر از طرف جنوب از راولپندی و از طرف غرب از تلدت زیر تهدید مشاهده کرد ادعای حکومت مبنی بر اینکه این حرکات با اشراری که بر شیرعلی خان تطبیق میگردد هیچگونه ارتباط نداشت قابل قبول نمی باشد اما البته می توان تصور کرد که منظور حکومت وسیع تر ازین بود زیرا که در همین موقع وضعیت ثابت امپراطور روسیه در لیوادیا (Livadia) تمنیات ضعیف کابینه انگلستان را با نا کامی مواجه ساخته و دو بسیار احتمال دارد که لا اقل بعضی از اعضای کابینه موضوع جنگ را با روسیه در اروپا و آسیا بمنظور حفظ حکومت ترکیه جدأ بر شور گرفته بودند. درین صورت

آمادگی های نظامی و سیرانیز با احتمال غالب ناشی از هزایدات شخصی بود که برای اتخاذ ترتیبات حمله بروسیه در آسیای مرکزی باو داد شده بود و درین حمله باید افغانستان بحیث مرکز عملیات استعمال میگردد. در هر حال امیر درین موقع سخت تحت تهدید قرار گرفته بود حالاً بهتر است که یک نظری بکابل انداخته بینیم که در آنجا چه حوادثی رخ میداد. نماینده ما در اخیر ماه اکتوبر ۱۸۷۶ از ملبه بدابل مراجعت کرد. مذاکره و مشوره، او با امیر دو ماه طول کشید یعنی تا اخیر دسمبر سال مذکور دوام داشت. لار دلتن در بیان نامه سمله می گوید که منظور امیر از طول دادن مذاکرات بدست آوردن وقت بود. این مسئله محل تعجب نمی باشد یعنی طبعاً او آرزو داشت ساعت اتخاذ یک تصمیم دشوار را که بموجب آن باباید از دوستی دولت برتانیه و تمام وعده های تحریری و شفاهی و سیراهای سابق صرف نظر میکرد و یا به پیشنهادهایی تن میداد که به عقیده خود او و تمام مشاورین او استقلالش را ازین می برد حتی الامکان به تعویق بیندازد. لار دلتن مدعی است که امیر منتظر اعلان جنگی بود که هر آن در بین انگلستان و روسیه احتمال میرفت تا اینکه اتحاد خود را بالای طرفی که غالب میگردد و یا قیمت بلندتر برای آن می پرداخت بفروش برساند کوچکترین شاهد و دلیل برای تأیید این نظریه وجود ندارد و عالم تصورات نیز بسیار بعید از احتمال بنظر میرسد شیرعلی زیرک تراز آن بود که تصور کند که اتحاد او در چنین یک مقابله برای کدام یک از جانبین دارای ارزش عملی بزرگ خواهد بود بر عکس این نظریه کاملاً مولود حالت روحی باطنی خود لار دلتن می باشد.

زیرا دلایل زیادی موجود است که و سیرا و ما مورین بزرگ او و بجز روسیه به هیچ چیزی فکر نمیکردند.

در حالی که هیچ دلیلی موجود نیست که خاطر شیرعلی خان جد اباین امر مشغول بوده باشد. طبعاً افواهاات زیادی از جنس راپور «قاطرچی» راجع به نمایندگان روس موجود بود اما دلایل و شواهد واقعی و قابل اعتمادی که در دست است نشان میدهد که امیر و دربار و رؤسای که طرف مشوره او بودند همه از یک موضوع خوف داشته و آن این بود که رفتار درشت و لحن تهدید کننده و تفضاهای حاکمانه

دو ات بر تانیه همه باین دلالت میگرد که حکومت مذکور می خواهد حا کمیت مطلق خود را بر مملکت شان قایم نماید. این دلایل بقدری قوی می باشد که لاردلتن برای جرح و تردید آن حاضر است صداقت و فاداری عطا محمد خان نماینده گابل را که طرف اعتماد و بسراهای سابق بود مورد شبهه قرار داده به عدم صداقت او در اجرای وظیفه اشاره نماید. در فقره ۲۹ بیان نامه سمله در مورد معطلی جواب مکتوب و بسرا که امیر در مورد آن عنبر خرابی صحت راییش کرده بود لاردلتن می گوید که وکیل مابین عنبر را «یا از روی حماقت یا بنظر بعدم صداقت» قبول کرد. در جای دیگر می گوید که راپورهای نماینده روز بروز «عمداً قلیل تر مبهم تر و لایعنی تر» می گردید. اما اوراقی که به پارلمان تقدیم گردیده نه تنها این ادعا را تایید نمی کند بلکه برعکس بکلی آن را رد می نماید. مکتوب های عطا محمد از ۲۳ نوامبر (۱) تا ۲ دسمبر (۲) در مدت کمتری از یکی به بالغ بر هشت قطعه میگردد. از نظر مفهوم نیز این مکتوب ها نه مهم است و نه در دراز فهم بلکه برعکس اوضاع و احوالی را که شرح آن وظیفه نماینده بود بصورت بسیار نره و برجسته تصویر می کند این تصویر عبارت است از مشوره های پرهیجان و بگ آرزوی صحیمی برای حفظ روابط و ات و قدری که وعده های خود را نقض نموده ظالمانه یک دولت ضعیف را مورد تهدید قرار داده است. طبعاً مطالعه این مکاتیب برای لاردلتن خوش آیند نبود و آرزو داشت آن را بی ارزش جلوه دهد (۱) اما هر شخص منصف و بی غرض که مکتوب های مذکور را ملاحظه نماید مشاهده خواهد کرد که این مکتوب ها وضعیت حقیقی و ادراقتانستان بمراتب بهتر از ادعاهای تصویری و الزامات بی اساس و بسرا تعریف می نماید. مضمون و صفاً مکتوب اول علی الرغم ابجاز و اختصار بسیار پر معنی

(۱) مکاتیب راجع بافغانستان جلد اول - ۱۸۷۸ - تمبر ۳۵ ضمیمه فقره ۱۵ صفحه ۱۵۸.

(۲) کتاب مذکور ضمیمه ۲۳ صفحه ۱۹۴.

(۳) در مورد این حمله های دور از حقیقت و افسان که از طرف و بسرا بر سنجیه اخلاقی عطا محمد خان صورت گرفت باید تذکر داد که تاریخ ۱۳ اکتوبر و بسرا شخصاً در خاتمه مذاکراتی که با و نمود یکصد ساعت زنجیر دار و مبلغ ده هزار روپیه بعنوان «تقدیر از خدمات صادقانه او» با و انعام داده بود. کتاب مذکور صفحه ۱۸۵.

می باشد. مکتوب مذکور یکنوع مجلس کابینه را که نماینده هم در آن دعوت شده بود با نتایج مذاکرات آن شرح میدهد. نتیجه مذاکرات این بود که حکومت افغانستان نمی تواند افسران انگیس را در داخل حدود خود بپذیرد سپس نماینده بالفاظ کوتاه و محکم علاوه کرده بود که «تصور چنین يك امر قلب آبهار از خوف و ترس مملو می ساخت» (۱) باز در دو مکتوب دیگر که تاریخ هر دو ۲۱ دسمبر می باشد نماینده اطلاع داده بود که (امیر در ضمن ملاحظاتی که اقدام عجولانه بر اضطراب حکومت را در برابر او بصورت صحیح تشریح می نمود خوف و اندیشه طبیعی خود را نسبت باین اقدام و مشکلاتی که در راه تعریف و تحدید وظایف نمایندگان بر تانیه جهت جلوگیری از مداخله آنهاد در اداره امور سلطنت موجود است اظهار کرد این اطلاعات کاملاً روشن، معقول و منطقی است و قضاوت در از عدالت و یسرا فقط ناشی از عصبانیت بر اضطراب خود او می باشد که در برابر هر گونه مخالفت و حتی اظهار رای مخالف در مقابل سیاست جدید امپراطوری، ظاهر میگردید.

بالاخره در اواخر دسمبر ۱۸۷۶ امیر در حالی که از تهدیدهای و یسرا بخوف بود در تحت فشار تقاضاهای نماینده مائتصمیم گرفت که وزیر معتمدش توره محمد را برای مذاکره با سرلویس بیلی به پشاور بفرستد و این تصمیم در حالی اتخاذ نمود که از یکطرف خود را به قبول اساسی که قبلاً از آن نفرت داشت مجبور می دید و از طرف دیگر هنوز امیدوار بود که بلکه از آن نجات یابد. در فقره بیست و نهم بیان نامه سمله لا اقل بیک ادعای مقرون به حقیقت که بر می خوریم، فقره مذکور می گوید که «امیر پس از آنکه مشاهده کرد که بیش ازین از تصمیمی که در برابر او قرار داده شده گریز کرده نمی تواند و عمل مزید موجب قطع علنی روابط با دولت بر تانیه می گردد وزیر خود را ارسال کرد» این نکته را باید بخاطر سپرد زیرا بعدها چنین ادعا شده که امیر خودش آرزو مند این مجلس بود و در طمانه وزیر خود را به پشاور فرستاده بهر حال کفراس پشاور در ۳۰ جنوری ۱۸۷۷ شروع گردید.

پیش از شرح جزئیات کنفرانس مذکور باید به نتایج اقدامات و مذاکرات قبلی

(۱) کتاب مذکور، نمبر ۳۶ ضمیمه ۲۶، صفحه ۱۹۲.

یک نظر بیندازیم: بدو آمشاهده می کنیم که وزیر هند تامیناتی را که از طرف ویسراهای سابق بامیر داده شده بود بنام «جملات مبهم» (۱) یاد نموده فاقد ارزش و اعتبار و معرفی می کند دوم در عین حال وزیر مذکور به ویسرای جدید هدایت می دهد که تضمین جانشینی باید «تصدیق ترتیب واقعی جانشین طوری که از طرف حکومت واقعی تعیین می گردد محدود باشد. و شاید» مداخله در امور داخلی آن مملکت را الزام نماید» (۲)

سوم صدور عین چنین هدایات در «وارد سایر تضمیناتی که امیر مطالبه داشت بر چنان اساسی که» آزادی کامل قضاوت را در مورد شرایط و احوال تاد به حکم مادی برای دولت بر تانیه حفظ نماید» (۳).

چهارم ویسرا برای اجرای هدایات وزیر هند بکمال وقت یک «مسوده معاهده» (۴) بایک قرار داد قرعی متمم و خفیه تهیه می کند و در بین اسناد چنان کلمات و صفی و راه های گریز را بیاید که در حقیقت حکومت را در تمام احوال کاملاً آزاد می گذارد تا کمکی را که امیر مطالبه دارد باو بدهد یا ندهد (۵).

پنجم هم رزیر هند و هم ویسرا اسناد قاطعی در دست دارند که ثابت می سازد که این تامینات و تضمینات که در آن شرط بالایی شرط گذاشته شده آن تامینات و تضمیناتی نیست که امیر در ۱۸۶۹ مطالبه نموده بود و بعد از آن تا این وقت آرزو داشت (۶)

ششم مسوده این قرار داد باتمام پیچیدگی ها و راه های گریز آن باید دقتی بامیر ارا می شد که قبلا وی دو موضوعی را که ویسرا بحیث اساس مذاکره

(۱) مکاتبات راجع بافغانستان جلد اول - ۱۸۷۸ نمبر ۳۵ ضمیمه فقره ۱۵ صفحه ۱۵۸.

(۲) کتاب مذکور فقره ۱۶.

(۳) کتاب مذکور فقره ۲۴ صفحه ۱۵۹.

(۴) کتاب مذکور نمبر ۳۶ ضمیمه ۲۴ صفحه ۱۸۹.

(۵) کتاب مذکور نمبر ۳۶ ضمیمه ۲۵ صفحه ۱۹۱.

(۶) کتاب مذکور نمبر ۱۹ فقرات ۹-۱۰-۱۱ و ۴۵ صفحات ۹۳-۹۴-۹۶ و نمبر ۳۶

ضمیمه ۱۸ صفحه ۱۸۲.

پیشنهاد کرده بود قبول کرده میبود یا عبارت دیگر به تمام مطالبات دولت بر تانیه تن داده میبود.

هفتم در عین حال و بسرا تمام وسایلی را که در دست داشت بشمول سوء استفاذه از دوستی شخصی بکار می برد تا امیر را قانع بسازد که پیشنهاد های فعلی حکومت بر تانیه حاکم و ی عین مطالبی است که امیر خودش در ۱۸۶۹ در امباله آرزو نموده و ثانیاً با الفاظ کلی تر توسط وزیرش سید نور محمد شاه در ۱۸۷۳ از حکومت هند تقاضا کرده بود (۱) هشتم و بسرا توسط مکتوب کمیته گری عنوانی نور محمد سعی میکند که از رش پیشنهاد جدید خود را بوسیله تحقیر رویه و بسرا های سابق و حکومت مرگزی باثبات برساند. لهنداز «تذبذب» حکومت های سابق سخن رانده و آنرا به فقدان معاهده و دست آزان، ورزا و و بسرا حمل می نماید. (۲)

نهم در عین حال به وزیر هند در کابینه مرگزی اطلاع مینهد که امتیازاتی که با اجازه حکومت بامیر تقدیم گردیده «در عمل حکومت را متعهد کدام امر دیگری بجز تأیید رسمی تأمیناتی که قبلاً در ۱۸۶۹ توسط لاردر مایو بامیر داده شده بود نمی سازد» (۳)

این عملیات تماماً در حکم یک مقدمه مناسب برای اجرا آتی بود که بمداز این مطالعه خواهیم کرد. امامی توان فسر کرد که اگر فرضا در آن موقع در انگلستان این نکته کشف میگردید که جنرال کاوفمن چنین رفتاری را در برابر یکی از خان های آسیای مرگزی در پیش گرفته آیا بکدام کلمات و الفاظ رویه او مورد انتقاد و مذمت قرار میگرفت.

(۱) کتاب مذکور نمبر ۳۶ ضمیمه ۲۳ صفحه ۱۸۷.

(۲) مکاتبات راجع بافغانستان جلد ۲ نمبر ۳ صفحات ۱۰۹.

(۳) مکاتبات راجع بافغانستان جلد اول ۱۸۷۸ - نمبر ۳۶ فقره ۲۷ صفحه ۱۶۸.

## فصل پنجم

از کنفرانس پشاور در جنوری ۱۸۷۷ تا با اعلان جنگ در نومبر ۱۸۷۸ از روز اول آغاز مذاکرات در پشاور هدف نماینده برتانیه این بود که امیر رادر مقام یک شخص تقاضا کننده قرار دهد که از تعهدات سابق دولت برتانیه راضی نمی باشد و آرزوی یک معاهده جدید را دارد. زیرا فقط در چنین حالوی می توانست مطالبی را که امیر بسیار از آن خوف و نفرت داشت بحیث شرط ضروری قبول مطالبات او پیشنهاد کند.

ارائه معکوس وضع جانمین باین ترتیب یکی از اجزای اصلی نقشه ویسرا بود. اما اشکال کار درین بود که دولت برتانیه می خواست مطالب جدیدی را بر امیر قبولاند در حالی که امیر کدام تقاضای جدیدی نداشت زیرا از قیمتی که در برابر آن مطالبه میشد باخبر بود ویسرا از ضعف موقعیت خود آگاه بود و سعی داشت بانکار از حقایق و تعبیر غلط آن خود را از این موقعیت نجات بخشد عبارتی که در فقره بیست و هفتم بیان نامه سماه برای توضیح این سیاست بکار رفته بمشکل می تواند بر بی عدالتی خوفناک آن پرده پوشاند.

بیان نامه میگوید که «امیر می خواست حکومت برتانیه رادر مقام تقاضا کننده قرار دهد و حکومت مجبور بود این وضع را منقلب سازد». اما باید گفت که این کار آسانی نبود زیرا منقلب ساختن حقیقت خالی از اشکال نیست. معذ لک سر لوئیس بیلی سعی زیاد در این راه بکار برد و در آغاز مذاکرات ادعا کرد که اتخاذ یک ترتیب جدید ناشی از تمنای امیر است نه دولت برتانیه. اما نور محمد این طرز ارائه مطلب را رد کرد و چون حق بجانب او بود امتیاز بزرگی در مذاکره بدست آورد. البته امیر یک وقتی در گذشته پاره مطالبات داشت که از طرف دولت برتانیه رد شده بود. اما در مقابل آن او تعهدات دیگری حاصل کرده بود که ارزش آن در نظر او از مطالبات اولی بزرگتر بود. بعلاوه او می دانست که ویسرای فعلی می خواهد او را بانصراف از امتیازاتی و ادار نماید که ویسراهای سابق قبول کرده بودند و در عین حال حاضر نیست آنچه را آنها رد کرده بودند فی الواقع قبول کند. لهذا این ادعا که شیرعلی خان از

تعهدات قبلی دولت برتانیه و ناراضی خواهان عقد يك معا هده جدید بود باحقیقت امر مطابقت نداشت . نور محمد فوراً وجه اصلی قضیه و بهانه های غلطی را که از طرف سرلویس پیلی پیش گردیده بود درك کرد . اولین بهانه مذکور موضوع مطالبات ابتدائی امیر در امباله بود که پیش از آنکه از لاردر مایو جدا شود از آن صرف نظر کرده بود . نماینده کابل باین ادعا موافقت نداشت که امیر از وعده های دوستان سابقش لاردر لارنس و لاردر مایو ناراضی بود و تکمیل تعهدات مذکور توسط پیشنهاد های جدید لاردر لسن ضروری باشد . معیناً تمام دلایل و اشارات و تلقیناتی را که درین موضوع صورت گرفت یکایک رد نمود . انسان نمی تواند در برابر مهارت و وقاری که نماینده افغانستان در مذاکرت بکار برده و در حالی که در پنجه يك مرض الیم و مهلك گرفتار بود با ثبات تمام تا آخر از حق و عدالت و منافع پادشاه و استقلال و وطنش مدافعه کرده از تحسین و احترام خود داری نماید .

از ابتداء نور محمد خود را در يك زمینه عالی قرار داد . بتاريخ ۳ فروری سرلویس پیلی در يك ملاقات خصوصی غیر رسمی در موقع وداع اظهار داشت که این مساله در دست امیر است که مراجعت نماینده افغانی از پشاور به همان خوشی که آرزو مند است صورت بگیرد . نماینده افغان جواب داد که « نه این امر مربوط بشماست » سپس کلام خود را اصلاح نموده با ممانعت هر چه تمام تر علاوه کرد که در حقیقت مربوط بشماست و نه مربوط به امیر بلکه مربوط به عدالت است » (۱) معدلک و وقتی که بحیث يك فرد غیر رسمی صحبت میکرد از اعتراف به احتیاج زمامدار خود بدولت برتانیه نظر به ضعف مملکت افغانستان خود داری نداشت . در خاتمه مجلس اول به سرلویس پیلی گفت که « دولت شما يك دولت قوی است و دولت ما يك دولت ضعیف . از مدت ها باین طرف ما با هم دوستی داشته ایم و حال امیر بدامن حکومت برتانیه چنگ زده و تا وقتی که دست ها یش بریده نشود آنرا رها نخواهد کرد . » ( ۲ ) بر عکس وقتی که بحیث نماینده امیر بصورت رسمی مذاکره می کرد با چنان صلابت سخن می راند که طرف را بمشکلات

(۱) کتاب مذکور نمبر ۳۶ ضمیمه ۳۷ صفحه ۱۹۸ .

(۲) کتاب مذکور نمبر ۳۶ ضمیمه ۳۵ صفحه ۱۹۷ .



بزرگ گرفتار میگرد. بعضی از سوال های ساده او مانند کاربرد برنده بود. مثلاً در جلسه ۵ فروری سوال کرد « اما اگر ویرا کدام موافقه عقد نماید و یک نفر جانشین او بگوید که من بآن پایند نمی باشم ؟ » در اثر این سوال یک صفحه عجیبی رخ داد. نماینده برتانیه که ظاهراً چنین یک سوال مستقیم را خوش نداشت خواست بصورت غیر مستقیم جواب بگوید اما نورمحمد که علی رغم تفاوت قوت در بین افغانستان و برتانیه در ساحه بحث و دلیل امیر خود را با ویرا مساوی می دانست کلام او را قطع نموده گفت که « نماینده افغانی یک جواب مختصر مثبت یا منفی می خواهد. نماینده برتانیه باز طرفه گرفته جواب داد که او می خواهد با اجازه نماینده افغانی مطلب خود را بطرزی که مناسب می داند افاده نماید. نورمحمد دو باره سوال کرده آیا تمام موافقه ها و معاهدات از وقت سرجان لارنس و امیر مرحوم تازمان لاردرنا تیروک و امیر فعلی باطل و بی اعتبار می باشد (۱) ؟ » سرلویس پیلی جواب داد که او صلاحیت قسح معاهدات را ندارد بلکه می خواهد به معاهده ای که موجود است یک ضمیمه الحاق نماید. نماینده باز سوال کرد « فرض کنیم که ویرا ای فعلی یک معاهده یا ما منعقد نماید و بیست سال پس از آنکه او از هند میرود یک نفر ویرای دیگر بگوید که می خواهد در آن تجدید نظر نموده چیزی بآن علاوه کند ما چه باید بکنیم ؟ » در جواب این سوال های مستقیم سرلویس پیلی مجبور بود همان یک بهانه را که امیر از ترتیب موجوده اظهار نارضایی نموده تکرار کند. اما نورمحمد بسبب این دلیل را رد نموده به نماینده برتانیه خاطر نشان ساخت که « نارضایی امیر ناشی از تخطی از موافقه های سابق می باشد » (۲) و بار بار این ادعرا تردید نمود که امیر آرزوی عقد یک معاهده جدید را دارد بلکه برعکس « وقتی که از امباله افغانستان برگشت هیچگونه اضطراب و تشویش در دل نداشت » (۳)

(۱) کتاب مذکور ضمیمه ۳۸ صفحه ۱۹۹

(۲) کتاب مذکور ضمیمه ۳۸ صفحه ۱۹۹

(۳) کتاب مذکور صفحه ۲۰

پس از آنکه نورمحمد این مباحثه را با امتانات قابل تحسین برای چندین روز دوام داد  
 بالاخره خواهش نمود که با فرصت داده شود تا نظریات امیر را در طی یک یا نیه  
 تمام ارائه نماید و در جریان آن باید کلامش قطع نشود. یا نیه مذکور بتاريخ  
 ۸ فروری شروع گردید. دو باره در اثر خستگی و مریضی نماینده مجبور شد  
 صحبتش را قطع نموده بقیه آنرا بروز دیگر محول سازد لهذا تمام یا نیه سه جلسه  
 را از ۸ الی ۱۲ فروری ۱۸۷۷ احتوا نمود.

درین استند لال طولانی نور محمد بر اساس متین و فاداری به تعهدات سابق  
 حکومت بر تانیه اتکاد داشت و درین ضمن اظهار داشت که «اگر کار کمان حکومت  
 بر تانیه وعده های خود را قدر نموده با صداقت بر اساس دوستی که سابق و حالا  
 (چه آداب عالی) در بین جانین مراعات می شود مطابق آن رفتار نمایند هیچ  
 محلی برای تشویش موجود نمی باشد» (۱) علاوه بر آن نور محمد بهانه ای را  
 که در هر دو بیان نامه سمله و لندن مذکور است و بموجب آن  
 امیر در موقع فرستادن نماینده اش نزد لاردرنار تیروک در ۱۸۷۳ خواهش انعقاد یک  
 معاهده جدید را داشت رد نموده به سرلوئیس پیلی یادآوری نمود که تقاضای ملاقات  
 مذکور از طرف ویسرا صورت گرفته بود نه از طرف امیر این مطلب را دو بار تکرار  
 کرده سوال نمود که «پس تقاضا از طرف کی بود» از طرف دیگر بر مطالبی که  
 بصورت ناقص از مذاکرات گذشته بمنظور اثبات نارضایی امیر نقل گردیده بود  
 اعتراض نموده اظهار داشت که یک جمله از بین جملات زیاد برای اثبات یک تغییر غلط  
 به مجلس آورده شده است. سپس بصورت مفصل و جدی تصریح نمود که امیر از تائید  
 وعده ها و تأمینات لاردرنار تیروک و توسط لاردرنار تیروک راضی بود و برای  
 اثبات مطلب خود یکی از مکتوب های امیر را شاهد آورد و این موضوع را با این جمله  
 ختم نمود که «بنا برین تا وقت حرکت لاردرنار تیروک خط مشی سابق  
 مراعات می شده» (۲) یگانه شکایتی که از لاردرنار تیروک نمود مداخله او بطرفداری

(۱) کتاب مذکور ضمیمه ۴۱ صفحه ۲۰۳.

(۲) کتاب مذکور ضمیمه ۴۱ صفحه ۲۰۶.

یعقوب خان ود. اما در مورد تعهدات و تأمینات حکومت بر تانیه او بیش از موافقه های که بالارد لارنس و لارد، مایو عقد گردیده بود چیزی مطالبه نداشت. در روز سوم این بیانیه بعمل نماینده کابل به مساله اصلی قبول افسران بر تانوی پرداخت و درین موضوع نیز بر معاهده ۱۸۵۷ و وعده های لارد مایو انکار نمود نمایند ه بر رویه ای که منجر به «ازین رفتن تا مینات سابق بگردن» اعتراض کرد و صریحاً اعلان نمود که مردم افغانستان از این پیشنهاد بخوف بوده این مساله دردماغ و قلب ایشان ریشه گرفته است که اگر مردمان انگلیس با سایر اروپائیان بیرون وطن ایشان قدم بگذارند دیر یا زود مملکت از دست ایشان خارج خواهد شد» (۱) درین ضمن به دلایلی که از طرف پدیر پادشاه موجوده به سر جان لارنس اظهار گردیده بود و احکام معاهدات ۱۸۵۵ و ۱۸۵۷ اشاره نمود راجع به دلیل ظاهری حکومت بر تانیه مبنی بر اینکه می خواهد ذهن امیر را از تشویش آسوده نماید گفت که آیا پیشنهادهای جدید تشویق های تازه نه تنها دردماغ امیر بلکه دردماغ تمام ملت او ایجاد نمی کند؟ (۲) و کلام خود را با این تمنای جدی از حکومت بر تانیه ختم کرد که چنان مساله ای را طرح نماید که به فسخ معاهدات و قرارداد های سابق و عرف و رواج گذشته منجر گردد. (۳) در جواب این دلایل سر لوئیس پیلی بتاریخ ۱۳ فروری یاد آوری نمود که اگر چه معاهده ۱۸۵۵ هنوز باعتبار خود باقی بوده و در صورت عقد نشدن کدام معاهده جدید در آینده هم محترم خواهد بود اما آن معاهده حکومت بر تانیه را مکلف نمی سازد که با امیر در برابر دشمنان داخلی یا خارجی او امداد بدهد. پس اگر امیر پیشنهاد فعلی را رد نماید و بسرا «از حمایت او و جانشینانش در موقع بروز اغتشاشات داخلی و خارجی خود داری خواهد کرد» و «برای مقابله با حوادث احتمالی به استحکام مسرحدات هند بدون مراجمه با امیر دوام خواهد داد» (۴)

(۱) کتاب مذکور نمبر ۴۳ صفحه ۲۰۸.

(۲) کتاب مذکور صفحه ۲۰۸.

(۳) کتاب مذکور صفحه ۲۰۹.

(۴) کتاب مذکور صفحه ۲۱۰.

ازین دلیل دونکته بو ضوح استنباط میگردد. اول اینکه حکومت برتانیه هیچ يك تعهد و وعده سابق را با استثنای معاهده ۱۸۵۵ واجب التعمیل نمی شمرد و وعده های لارد لارس ، لارد مایو ولارد نارتبروک را بحیث کاغذ باطله بلکه الفاظ باطله تلقی میگردودم اینکه حکومت مذکور خود را آزاد میدانست که امیر را با اتخاذ تجاوزیز مخالف در سرحدات تهدید نماید . نور محمد ازین بیانات بخوف افتاده معنی قسمت اخیر را توضیح خواست و ادعا نمود که معاهده ۱۸۵۷ نیز واجب التعمیل می باشد . سرلویس پیلی باز در جواب طفره رفته راجع به هیچ کدام از دونکته مذکور به تفصیل جواب نداد . (۱)

در جلسه ۱۹ فروری نماینده افغانستان جواب خود را در موضوع تقریر افسران برتانوی اقامه نمود درین قسمت او بدو ابوعده لاردهما یواشاره نمود و سپس راجع به خطر تعرض روسیه موافقه نامه بین دولتین انگلستان و روسیه پیام هایی را که درین زمینه بصورت رسمی و غیر رسمی از طرف حکومت برتانیه بامیر فرستاده شده بود یاد آوری نمود در مورد تعهدات برتانیه در برابر افغانستان برین نکته اصرار نمود که معاهده ۱۸۵۵ را نباید بصورت یک سند جدا و منفرد تعبیر کرد بلکه باید آنرا یکجا با وعده های شفاهی کتبی سه و سیرا و ماده هفتم معاهده ۱۸۵۷ مطالعه نمود . ماده مذکور هنوز باعتبار خود باقی بوده و حکم میکند که نمایندگان برتانیه که به کابل فرستاده می شوند باید اروپائی نباشند . حکومت افغانستان « به هیچ صورت نمی تواند با قسح احکام این ماده موافقت کند » نمایند اظهار داشت که جدا نمودن تعهدات مذکور از یکدیگر امکان ندارد زیرا همه یکی میباشد . (۲) و یک سلسله منظم تشکیل میدهد . آرزوهای و سیرا برای نیکی کردن بامیر بسیار قابل امتنان میباشد اما این آرزوها « در شرایط جدید و دشواری مشروط

(۱) این گفتار سرلویس پیلی يك تصمیم قبلی را ارائه می نماید که غالباً برای تولید مناقشه بمرض اصلاح « سرحدات اتفاقی » اتخاذ گردیده بود . زیرا معنی دیگری برای آن نمی توان تصور کرد .  
 (۲) کتاب مذکور صفحه ۲۱۲ .

همی باشد مثل تقرر افسران برتانوی در سرحدات « در جریان مذاکرات نماینده امیرنه یک بار بلکه چندین بار از تقاضای دایر بر تعیین نماینده برتانوی را در افغانستان خطرناک و قابل اعتراض خواند و گفت که «امیر حفاظت سرحدات مذکور را از تعرض خارجی بحکومت برتانیه تفویض نکرده است» قبلا سرلویس پیلی اظهار داشته بود که اگر موضوع افسران برتانوی رد گردد اساسی برای ادامه مذاکرات باقی نمی ماند. در جواب این ادعا وزیر اظهار داشت که «اجازه می خواهم بصدقات تمام و بصورت دوستانه بشما خاطر نشان سازم اساس که در اثر تریبیت عاقلانه مشاورین و وزرای علیاحضرت ملکه انگستان در لندن و ویرسراهای ایشان درهند وقتاً فوقتاً در نتیجه غور و بحث کامل در جریان سالهای ماضی گذاشته شده و از طرف علیاحضرت ملکه تصویب گردیده بود هنوز بجای خود باقی است» «حکومت افغانستان یقین دارد که حکومت برتانیه از روی وفا بعهد برین اساس ثابت و پایدار خواهد بود» (۲)

البته این ضریب شدیدی بود اما باچنان آداب و اخلاق وارد شده بود که مجال رنجش باقی نمی گذاشت. گذشته از آن دلیل نماینده افغان نیز بسیار قوی بود سرلویس پیلی مجبور گردید به یگانه بهانه نامناسبی متوسل گردد که در اوضاع فعلی امکان داشت و با احکام هدایت نامه که باو داده شده بود مطابقت می کرد یعنی اینکه چون اساس مطلب او قبول نشد حاضر نیست در آن موضوع وارد می باشد و مناقشه گردد. معذالک سعی کرد که در عین حال امیر را از روسیه بترساند و باین منظور از نماینده سوال کرد که آیا بر موضوع فتوحات روسیه در سمت خیوه بخارا، خوقند و سرحد ترکمن غور کافی نموده است؟ ضمناً کلماتی را که در سابق راجع به خوف از روسیه اظهار نموده بود یادآوری نمود. البته باین یادآوری حق بجانب بود زیرا در آن موقع گفته بود که «انگلستان هیچ دلیلی نمی بیند که از روسیه خوف داشته باشد، البته نور محمد حقیقت این ادعرا بر وی سنجش

شخصی خود تخمین نموده بود اما امکان نداشت آنرا از ارزش واقعی آن کمتر تخمین کرده باشد.

در هر حال پس از آنکه سرلویس پیلی در مقابل دلایل متین نور محمد جوابی اظهار نه کرد و استدعای او از احساسات نجیبانه نماینده بر تانیه نیز بی اثر ماند نماینده افغان تقاضا کرد که دلایل او جهت غور به و سیرا تقدیم گردد تا در آن باره تصمیم خود را بصورت تحریری صادر نماید. بعد از آن او حاضر خواهد بود که یا یک جواب نهایی بدهد و یا اینکه موضوع را جهت هدایت مزید به امیر رجعت دهد.

تقریباً یکماه بعد در ۱۵ مارچ سرلویس پیلی به نماینده جواب گفت. این جواب باید بحیث جواب و سیرا تلقی گردد زیرا قرار است که اعتراف دارد نظر به هدایت کبته و ترتیب یافته. تعریف این سنه بطوری که لازم است دشوار می باشد زیرا از یک لحن درشت و نامناسب تعبیر غلط دلایل نماینده افغانستان، گریز از موضوع مجاهدات، مدعیات دور از صداقت و بالاخره الفاظ توهین کننده مملو می باشد. البته و سیرا تاحدی درین امر معذور بود زیرا چون در دستستان دیپلوماسی بر تانیه تربیه یافته بود متاثر بود که چرا یک شخص که در نظر او وحشی ای بیش نبود او را مغلوب ساخته و از در خلال بهانه های ظاهری « و وعده ای مجمل او حقیقت را کشف نموده است. نور محمد شاه تا این وقت هنوز مشوره معاهده را باراه های گریز پر پیچ و خم آن ندیده بود اما در اثر مذاکره با نماینده مادر کابل می دانست که چگونه یک معاهده پیشنهاد خواهد شد. از طرف دیگر مکتوب کپتن گری نیز او را فریب نداده بود و وزیر افغان درین موقع در برابر بازی نادرست و سیرا توسط (اعتبار تاج و تخت بر تانیه و اقوال و سیراهای سابقه مقابله می کرد).

درین زمینه آن قدر جرات نمود که از نماینده لار دلتن تقاضا کرد تا باین سوال واضح او که « آیا خود را مکلف به تعهدات و سیراهای سابق میدانند یا نه »

يك جواب واضح؛ لفظ «آن یانه» بگوید. از همه عجیب تر اینکه تمام این مباحثات را با نهایت بیداری و متانت پیش می برد البته تحمل این چیزها برای ویسرا دشوار بود اما از طرف دیگر ظاهر ساختن عصبانیت نیز از شان دولت برتانیه بسیار دور بود. در صورتیکه ویسرا رویه امیر را که قبلاً با اطلاع او رسیده و معلوم بود مستحق اظهار عصبانیت میدانست بسیار بهتر بود که اصلاً به انعقاد این مجلس اقدام نمیکرد زیرا که در گفتار و کردار رسمی امیر محل شکایت موجود نبود. لحن نماینده او نیز بعد اعلی موقر و متواضع بود. هر گاه لار دلتن تحمل تویخهای را نه داشت که طبعاً در بیانات نماینده افغان و انتقاد او بر مردم عیسات ویسرا مضمحل بود باید از ابتداء از چنین يك مقابله که در آن واضحاً تاج و تخت برتانیه در يك موقعیت ضعیف و نامناسب قرار داشت خوداری میکرد. معذک بهتر است که جواب اخیر ویسرا را يك کمی از نزدیک مطالعه نماییم.

ویسرا اظهار داشت نتیجه که او از قسمت اولی بیانیه نماینده استنباط نموده اینست که متأسفانه افغانستان «در زیر اداره والا حضرت شان بچنان حالت خشن و ثابت باقی مانده» که امیر جرات ندارد نماینده برتانیه را به دربار خود بپذیرد سپس به لحن درشت تر علاوه نموده بود که «حالت نا آرام و بی قراری مردم افغانستان و ضعف اقتدار حکومتی در دوره سلطنت امیر بجای آنکه کم شود ظاهر آیشتر گردیده است (۱) این ادعا ولو اینکه مبنی بر حقیقت می بود دشنام و توهین بزرگی برای امیر محسوب میگردد اما هیچگونه دلیلی هم برای ثابت ساختن آن از طرف ویسرا اظهار نشده بود و علت آن به عقیده من این بود که دلیلی برای اثبات آن در دست نداشت.

اولین اشاره او به دلایل نماینده افغان این بود که ماده هفتم معاهده ۱۸۵۷ «هیچ ارتباطی با موضوع فعلی ندارد» (۲) این هم محض ادعا بود و دلیلی برای اثبات آن

(۱) کتاب مذکور صفحه ۲۱۴.

(۲) کتاب مذکور صفحه ۲۱۵.

ذکر نگردیده بود برعکس چنانچه عنقریب خواهیم دید خلاف واقع بود و حکومت مجبور شد آنرا پس بگیرد.

ادعای مابعد این بود که نماینده «زحمت زیاد متحمل گردیده تادلایل امیر را برای قبول نکردن افسر برتانوی در کابل شرح دهد» اما در عین حال «بدقت تمام از اشاره به قبول افسران برتانوی از سایر نقاط افغانستان خودداری نموده است» این ادعایز مبنی بر حقیقت نبوده نماینده افغانی نه تنها اعتراضات خود را علیه قبول نماینده در هر حصه افغانستان به تکرار بیان نموده بود بلکه در بیان مستدل ۱۹ فروری که حال لار دلتن ادعای جواب گفتن را با آن داشت و حیثیت تاج و تخت تقاضا میکرد که یک جواب منصفانه با آن داده شود نماینده افغان اقلأ در هفت جا تصریح کرده بود که «پیشنهاد اصلی حکومت برتانیه» تعیین نمایندگان برتانوی «در سرحدات» می باشد (۱) سر لوئیس پیلی نیز بهمین صراحت ذکر نموده بود که اعتراض نماینده توجه همین تقاضا بوده است

ادعای دیگر این بود که حکومت برتانیه از جریان وقایع و بیانات ماقبل امیر فعلی و پدرش چنین استنباط نموده بود که «والاحضرت تقرر نمایندگان برتانیه رادر مملکت خود از صمیم قلب حسن استقبال و تقدیر می نماید آیا کسی گفته می تواند که این ادعای مبنی بر حقیقت بوده باشد؟ حتی در صورتیکه کتاب یادداشت خصوصاً کپتن گری رایگانه صورت ثبت صحیح مذاکرات امباله بشماریم باز هم این ادعا نمی تواند حقایق را بطور منصفانه تعبیر کند.

ادعای مابعد این بود که اگر امیر بی میل باشد «حکومت برتانیه هم هیچ آرزو ندارد که یک ترتیبی را که برای خودش سراسر پر از نقصان است بر یک همسایه ای که آرزوی آنرا ندارد تحمیل نماید» ازین گذشته و بسرامدعی بود که «پیشنهاد ترتیب جدید از طرف حکومت برتانیه بحیثیک امتیاز برای امیر تلقی میگردد» (۲) باز باید یکبار

(۱) کتاب مذکور ضمیمه ۴۵ صفحات ۲۱۱ - ۲۱۳ .

(۲) کتاب مذکور صفحه ۲۱۶ .



سوال کرد که آیا این ادعا حقیقت داشت و بایغام و هوا و هدایت نامه، های که قبلاً بدقت مطالعه نمودیم مطابقت می‌کند؟

بعد از آن باز این ادعای خلاف واقع که نمایند، به پیشنهادی که از طرف برتانیه صورت نگرفته « و حق ندارد آنرا بدولت مذکور نسبت بدهد » به تفصیل جواب داده و برعکس مطالبی را که مباحثه راجع بآن وظیفه او بود مسکوت گذاشته یکبار دیگر تکرار شده بود . و بسرا در برابر آن قسمت از بیانیه نور محمد که در آن تعهدات موجوده را بحیث اساس حقیقی مذاکرات آینده معرفی نموده بود بمشکل بزرگی دوچار شده بود جواب او این بود که چون معاهدات موجوده مدت‌ها دوام نموده و هیچ‌یک از طرفین بآن اعتراض ندارد نه هیچ صورت نمی‌تواند اساس مذاکرات آینده شود « این جواب بایانات سرلویس پیلی در مجالس سابق مبنی بر اینکه معاهده جدید متمم معاهدات سابق خواهد گردید متناقض بود زیرا در جلسه فروری سرلویس پیلی صریحاً اعلان کرده بود او صلاحیت دارد تا « تجدید نظر و تکمیل معاهده ۱۸۵۵ را پیشنهاد نماید » (۱)

بعد از آن و بسرا اظهار داشته بود که اگر کدام معاهده جدید عقد نگردد در هر دو حکومت باید که در موقعیت‌های سابق شان مراجعت کنند « (۲) اما چون معلوم میشد که امیر این موقعیت را خوب درک نکرده است سرلویس پیلی مامور شده بود تا یک « تصور غلط و خطرناک را از ذهن او دور نماید . بنا برین اود لایل سابق را در مورد معاهده ۱۸۵۵ تکرار نمود و متذکر گردید که این معاهده امیر را وادار می‌سازد تا با دوستان دولت برتانیه دوست و با دشمنان او دشمن باشد اما در مقابل دولت برتانیه مکلف نیست که کدام نوع کمک بامیر بدهد . و بسرا بعد از آن امیر را بارتکاب حرکات غیر دوستانه متهم ساخته بود مثل عدم پذیرای سفراء ، ناشکری در برابر معاونت‌های نقدی ، منع افسران برتانوی به عبور از خاک افغانستان ، قصد تعرض بر هسایگان و بالاخره

(۲) کتاب مذکور صفحه ۱۹۹ .

(۳) کتاب مذکور صفحه ۲۱۶ .

اقدام به تحريك جنگ مذهبی. بعضی از این اتهامات مفهوم دیگری نداشت مگر اینکه امیر بر تعهدات لارڈ مایو پافشاری نموده بود. بعضی دیگر متکی بر افواہات بود و اتهام آخری نتیجه مستقیم رفتار در رشت خود لارڈ لتن در برابر امیر بود که ویسرا پیش از آغاز کنفرانس از آن اطلاع داشت بعد از آن ویسرا به موضوع معاهده ۱۸۷۰ پرداخته و بالاخره مجبور گردیده بود اعتراف نماید که ماده هفتم معاهده مذکور «یگانہ ماده ای می باشد که بموضوع روابط عمومی بین دولتین ارتباط دارد (۱) از آنجا که ویسرا در يك فقره دیگر همین مکتوب ادعا نموده بود که معاهده ۱۸۵۷ «هیچگونه ارتباطی با موضوع مورد بحث ندارد» در يك فقره دیگر ذکر کرده بود که تعهدات ناشی از آن معاهده «طبعاً بامرور زمان از بین رفته است» (۲) لهذا اعترافی که در بالا ذکر نمودیم درین مباحثات دارای اهمیت خاص بود. اما ویسرا ازین مشکل نیز باین وسیله خود را خلاص کرده بود که توسط يك مفهوم تازه برای ماده هفتم که کاملاً مخالف مفهوم حقیقی آن بود قوت و اعتبار آنرا بکلی از بین برده بود. قوت ماده هفتم معاهده ۱۸۵۷ درین بود که خروج کامل افسران برتانوی را نه تنها از کابل بلکه از تمام افغانستان پس از انجام وظیفه موقتی شان درین مملکت ایجاب میکرد لهذا این ماده بحيث يك سند ثابت میکرد که سیاست دایمی زمامداران افغانستان همیشه این بود که با افسران برتانوی اجازت اقامت در هیچ حصه مملکت ندهد و حکومت برتانیہ نیز باین سیاست موافقت کرده بود.

عجب اینست که ویسرا مدعی بود که موضوع این ماده صرف قبول افسران برتانوی در پایتخت یعنی شهر کابل بوده است مثل آنکه در موقع تحریر مکتوب حتی يك نظر سرسری هم به سندی که بان استشهاد می شد - يك سند مختصری مثل معاهده ۱۸۵۷ - انداخته نشده بود. ویسرا متذکر بوده و واضح است که هیچ يك تعهدی درین معاهده وجود ندارد که دولت برتانیہ را از تعیین يك افسر برتانوی بحيث نماینده مقیم کابل بدون

(۱) کتاب مذکور صفحه ۲۱۷ .

(۲) کتاب مذکور صفحات ۲۱۶ و ۱۵ .

موافقت امیر مانع شود (۱) اما بدیهی است که این ادعا کاملاً خارج موضوع بوده عبارت خود ویرسا « هیچگونه ارتباطی با موضوع مورد بحث نداشت».

سپس ویرسا يك دليل ديگر به دلایل سابق علاوه نموده بود که اگر بحدود حقیقی آن محدود می ماند اعتبار و اهمیت کافی داشت. دليل مذکور این بود که در معاهده ۱۸۵۷ چنان مطالبی وجود نداشت که « مانع از آن باشد که دولت بر تانیه در آینده لزوم و فایده قبول يك نفر افسر برتانوی را بحیث نماینده در کابل با میر خاطر نشان سازد و یا توجه والا حضرت را بصورت منصفانه و دوستانه بمطالعه و قبول این پیشنهاد جلب نماید» (۲) نه تنها این دليل کاملاً صحیح و منطقی بود بلکه علاوه بر آن می توان گفت که در وعده ها و تعهدات لاردمایو و لاردرنار تبروک با امیر نیز چنان چیزی وجود نداشت که از چنین امری ممانعت نماید. اما قباحه رویه لاردرنار این بود که سعی داشت سیاست جدید را بطرزی بر امیر تحمیل نماید که نه منصفانه بود نه دوستانه بلکه بصریح عبارت خود او این سیاست را توسط تهدید به قطع علنی روابط پیش میبرد. البته ما هم حق داشتیم که با امیر داخل مباحثه شده در صورت امکان او را قانع بسازیم که، مار از تعهدات سابق آزاد نماید. اما حق نداشتیم طوری که لاردرنار درین موقع اقدام کرده بود در صورت عدم موافقت با مطالبات جدید او را به ناراضی دولت خود تهدید نمائیم و این تهدید را توسط گریزنا منصفانه از وعده های کتبی و شفاهی ویرسا های سابق تقویه نمائیم.

معدالک سوء تعبیر ماده هفتم معاهده ۱۸۵۷ درینجا خاتمه نمی یافت ویرسا مدعی بود که ماده مذکور مربوط به قبول نماینده در شهر کابل میباشد. اما حکومت بر تانیه این مطلب را نه پیشنهاد کرده و نه نیال پیشنهاد کردن دارد. لہذا اشارات جلالتمآب (نمایندہ کابل) به معاهده ۱۸۵۷ داخل موضوع نبوده لازم نیست بیش ازین به آن

التفات شود» (۳)

- 
- (۱) کتاب مذکور صفحه ۲۱۷.
  - (۲) کتاب مذکور صفحه ۲۱۸.
  - (۳) کتاب مذکور صفحه ۲۱۸.

پس از آنکه ویسرا باین طریق قوت حقیقی و بیان صریح و مستقیم معاهدات ۱۸۵۵ و ۱۸۵۷ را زایل ساخت بصورت عام اعلان کرد که در هیچیک ازین دو معاهده بصوت مستقیم یا غیرمستقیم حکومت برتانیه را مکلف و مجبور نمی سازد که با امیر و یا احفاد او در برابر دشمنان آنها یا خطرات داخلی یا خارجی امداد نماید .

بعد از آن ویسرا بمساله وعده ویسراهای سابق پرداخته و از آن بحیت « بعضی تأمینات کتبی و شفاهی که از طرف لاردر مایو در ۱۸۶۹ بشخص امیر و از طرف لاردر نارتبروک در ۱۸۷۳ به نمایندگی او داده شده بود » ذکر نمود باین صورت ویسرا از آغاز امر درین احکام معاهدات و وعده های رسمی نمایندگان تاج و تخت انگلستان در هند فرق و قضاوت گذاشت اما باین هم قانع نبود زیرا که این تفاوت هم نمی توانست او را به منظورش برساند.

برای حصول این مقصد لازم بود که نه تنها یک لباس جدید به وعده های حکومت برتانیه پوشانیده شود بلکه حتی مطالبات امیر نیز بیک طرز تازه تعبیر گردد . شکی نیست که امیر در ۱۸۷۳ در کنفرانس سمله سعی نموده بود وعده های سابق را بمیل خود تعبیر نماید . اما لاردر نارتبروک در مقابل شرایط و تهدیداتی را که همیشه باین وعده ها توأم بود بصورت واضح خاطر نشان ساخته بودند نموده فعلی امیر نور محمد عیناً همان شخصی بود که این تفصیلات از طرف لاردر نارتبروک با او داده شده بود و او حالا در تعبیر متین و ماهرانه نظریات امیر هیچگونه مطالبه و ادعای دوزخ حقیقت و مبالغه آمیز را وارد نساخته بود . برای لاردر لتن لازم بود که باین تعبیر فعلی جواب بگوید نه اینکه به سوء تفاهم های سابقه که مدت ها قبل رقع شده بود مراجعه نموده و چنان فرض نماید که امیر هنوز آن بابت می باشد . اشکال کار درین بود که نماینده افغان هیچگونه تقاضای نامعقولی نبود . از طرف دیگر بسیار مشکل بود ادعا کرد که قول ها و وعده های لاردر لارنس ، لاردر مایو و لاردر نارتبروک هر قدر هم کوچک شمرده شود لا اقل متضمن یک تعهد مستقیم دایر بر مدافعت و حمایت و تقویه امیر نباشد . طوری که مشاهده نمودیم بدو منظور لاردر مایو این بود که امیر راز نجیده خاطر جلوه

دهد زیرا که لاردمایورلارد نارتیرو که تامينات کافی باو نداده بود ند . اما حالا برعکس ادعا داشت که او تامينات مذکور را بالاتراز قوت حقیقی آنها تلمقی نموده و بلاشرط می شمارد . بنا بران مطلب را بکلی مقلوب نموده مدعی بود که امیر تقاضای کمک بلاشرط نموده در حالی که او چنین تقاضا نکرده بود در تمام بیانیه نور محمد یک کلمه هم درین موضوع وجود نداشت مگر یک اشاره (۱) اتفاقی که مقصد آن خوب روشن نبود و باید همچنان که بصورت ضمنی بمیان آمده بود بصورت ضمنی به آن جواب داده می شد .

و پس از آنکه باین صورت مطلب خودش را بامدعای طرف مقابل تبدیل کرد یک بحث مفصل را در مورد شرایط و احوالی که و سیراهای سابق آن وعده های مذکور را بامرای افغانستان داده بودند شروع نموده متذکر شد که اولاً این بیانات معنی و مقصد آن هرچه بوده باشد قوت معاهده را ندارد و ثانیاً دولت برتانیه را به حمایت بلاشرط از امیر مکلف نمی سازد اما پس از اعلان مطلب اخیر که و سیرا بطور خاص بآن علاقمندی داشت او مجبور بود مفهوم و ارزش واقعی وعده های مذکور را بیان نماید . درین جا بالاخره شمه ای انصاف و حقانیت مانند یک شعاع آفتاب که برای یک لمحّه از بین ابرهای تیره بزمین می تابد در خلال بیانات او ظاهر شد و تصدیق کرد که بموجب وعده های مذکور تا وقتی که امیر بر رعایای خود با عدالت و شفقت حکمرانی داشته باشد و روابط صمیمی قلبی پر از اعتماد خود را با دولت برتانیه حفظ کند دولت برتانیه نیز تمام مساعی مشروع را بکار خواهد برد که استقلال او را تأیید و حکومت و الاحضرت را تقویه نماید (۲)

متأسفانه ارزش این اعتراف صادقانه نیز توسط دو قید دیگر که از متن مکتوب هوید است محدود گردیده . اولاً بسیار سعی بکار رفته تا ثابت شود که قیمت این

(۱) کتاب مذکور صفحه ۲۰۶ .

(۲) کتاب مذکور ۲۱۸ .

و عده‌ها مساوی با قیمت معاهدات نمی باشد. ثانیاً چنین ادعا شده که مخالفت امیر با شرایط جدید مبنی بر تقرر افسران برتانوی در افغانستان منافی « روابط صمیمی قلبی پر از اعتماد » می باشد که یکی از شرایط اصلی وعده های مذکور بود. ادعای اول تمام تاميناتى را که داده شده بود بی ارزش می ساخت در حالی که ادعای دوم خودش منافی آن تامينات بود زیرا مفهوم عمومی تامينات مذکور این بود که حکومت برتانیه تقرر افسران خود را توسط اینگو نه تهدید و تخویف از مجازات بر امیر تحمیل نخواهد کرد.

بعد از آن لارڈ لٹن به نقشه سابق خود مبنی برین که مذاکرات سمله و امتناع و یسرا از امضای یک معاهده جدید و وجب مایوسی امیر گردیده رجوع نموده چنین استدلال کرد که تامينات شفاهی و یسرا آن ارزش و اعتبار را در نظر امیر نداشت که احکام یک معاهده می توانست داشته باشد. حال آنکه این یک امر بدیهی است نور محمد نیز چنین ادعایی نداشت.

بعد از آن و یسرا سعی نمود خود را بحیث یک شخص سخاوتمند معرفی نماید که تمام آنچه را قبلاً امیر بدون نتیجه از دیگران تمنا نموده بود حاضر بود با او بدهد اما در عین حال به قبول شرایط خود بحیث اثبات صمیمیت امیر اشاره نموده بود و برتانیه ضمنی اعتراف نموده بود که حکومت برتانیه به قبول این شرایط علاقمندی دارد معذک برای ازین بردن تأثیر این اعتراف باز نوشته بود که حکومت برتانیه نمی خواهد اتحاد و حمایت خود را بر کسانی که آرزوی آنرا ندارد و قدر آنرا نمی شناسند تحمیل نماید. بعد از آن و یسرا به لحن موقرانه یک شخصی که آزرده گردیده و در عین آزرده گی در برابر طرف مقابل بی اعتناء می باشد علاوه نموده بود که او « هیچ نقشه خصمانه در مقابل افغانستان ندارد و نه دارای کدام منظور خاص یا آرزوی مداخله در امور داخلی افغانستان میباشد. حکومت برتانیه اقتدار و استقلال امیر را مانند سابق احترام خواهد کرد معذک در جمله اخیر یک نیش موجود بود باین صورت که وعده ای که در آن وجود داشت « با حکام معاهده محدود گردیده بود و طوری که



یا در نتیجه اطلاع از اینکه مرض او شدت اختیار نموده تصمیم گرفته بود که يك نفر نماینده دیگر به پشاور فرستاد و قراری که بویسرا اطلاع رسیده بود با این نماینده صلاحیت داده می شد که شرایط حکومت برتانیه را قبول کند. لاردرتن معترف است که پیش از تاریخ ۳۰ مارچ از این امر اطلاع داشت معذک بتاریخ مذکور يك تلگرام معجل به سرلویس پیلی فرستاده و هدایت داد که فوراً کفرانس را بدلیل اینکه اساس مذاکرات از طرف افغانستان قبول نشده خاتمه بدهد. ویسرا بقدری آرزومند بود که کوچکترین احتمال قبول شدن پیشنهادهایش را از طرف امیر از بین میبرد که درین تلگرام مخصوصاً هدایت داده بود که اگر درین ضمن کدام نماینده یا قاصد جدید از طرف امیر رسیده باشد باز هم باید از ادامه مذاکرات بصورت قطع خودداری شود (۱) دلیلی که ظاهرأ برای اتخاذ این تصمیم اظهار گردیده بسیار روشن و قابل فهم نمی باشد دلیل مذکور اینست که «هرگاه امیر کابل اشتیاق و آرزومندی خود را به استحقاق دوستی برتانیه و روسیه با المثل ثابت می ساخت شاید حکومت برتانیه نیز تعهداتی بطرفداری او اختیار میکرد اما حالاً در برابر اوضاعی که در نتیجه تحقیقات جنی سرلویس پیلی ظاهر گردیده قبول این ذمه واری نه فایده دارد و نه موافق با حزم و احتیاط می باشد.» بعبارت دیگر ویسرا پس از آنکه توسط مطالباتی که در نظر امیر از همه خوفناکتر بود احساسات خصمانه را در برابر دولت برتانیه در قلب او تولید کرد حالاً مصمم بود که با استفاده از این وضع نه تنها تمام وعده های را که داده بود پس بگیرد بلکه قول و وعده ویسراهای سابق را نیز مانند خاک پایمال نماید از بیان نامه معلوم میشود که لاردرتن يك نتیجه دیگر را نیز پیش بینی نموده بود اما طوری که از الفاظ بیان نامه معلوم میگردد از وقوع آن چند ان تا سفته نداشت. نتیجه مذکور این بود که شیرعلی خان از روی مجبوریت خود را در آغوش روسیه بیندازد لاردرتن درین قسمت می گوید که شیرعلی خان وقتیکه



مشاهده نماید که دیگر امکان وصول امداد از دولت برتانیه باقی نمانده از ترس عواقب رنجش دولت مذکور طبعاً بیشتر از سابق بار و سید پیش آمدن خواهد کرده (۱) معلوم است که این نتیجه بصورت رسمی در موقع اتخاذ سیاست جدید پیش بینی گردیده بود و ویرا خجالت نداشت که با کمال بی اعتنائی آنرا تلقی نماید. تعقیب چنین سیاست علت دیگری نداشت مگر آرزوی بدست آوردن بهانه جنگ با امیر و حصول مطلبی که تامین آن از دیگر راه ممکن نگردیده بود از طریق زور و فشار.

یک حادثه مهم دیگر که با سیاست جدید ویرا امر بوط بود اما در اوراقی که به پارلمان تقدیم گردیده هیچ ذکر از آن نرفته خارج شدن نماینده بومی ما از کابل بود که عیناً در حکم قطع روابط سیاسی با امیر بود معلوم میشود که این اقدام بارقت زیاد در هند و انگلستان از عامه پنهان گردیده بود کمتر حصه بیان نامه لندن مانند فقره ۱۸ (۲) که ادعای توضیح رویه برتانیه را بعد از کنفرانس پشاور دارد بطور غیر ماهرانه ترتیب گردیده.

در فقره مذکور تصریح شده که درین موقع برای حکومت علیا حضرت راه دیگری باقی نمانده بود مگر اینکه «یک وضع خود را بر از ترصد اختیار نماید» از طرف دیگر به عدم کفایت وسایل کسب اطلاع از کابل اشاره شده اما این مطلب بکلی مسکوت عنه مانده که علت این بی وسیلگی اقدام خود حکومت در مورد خارج نمودن نماینده بومی اش از کابل بود.

ازین معامه میشود که ترتیب کنندگان بیان نامه ملتفت بودند که این اقدام یک امر خجالت آور بود باید از انظار پنهان بماند اتفاقاً درین تصور حق بجانب ایشان بود اولاً لاردرلتن حق نداشت امیر را صرف بعلت رد عنوان آن چیزی که با ادعای خودش امتیازی بود که دولت برتانیه با او میداد بمبارزه بکشاند. ثانیاً قطع روابط سیاسی

(۱) کتاب مذکور فقره ۳۷ صفحه ۱۷۱

(۲) کتاب مذکور نمبر ۱۳ - صفحه ۲۶۴

مخالف اطمینانی بود که قبلاً در جریان کنفرانس باوداده شده بود- یعنی اینکه اگر امیراساس جدیدی را که برای مذاکرات پیشنهاد گردیده رد نماید روابط ما با او بر اساس سابق باقی خواهد ماند. هر گاه بواقع این سیاست تعقیب میگردید تا یک اندازه عنراقدام نامناسب ما دایر بر تقاضای صرف نظر نمودن از اجرای تعهدات سابق خواسته می شد. امامتاسفانه این سیاست تعقیب نگردید و روابط ما با او دوباره بر اساس سابق بر قرار نشد. نه تنها نماینده بومی از کابل واپس خواسته شد بلکه قراری که اطلاع گرفته ام صادرات اسلحه از طریق سرحدات ما بطرف افغانستان نیز منع گردید. این اقدامات طبعاً شیرعلی خان را متوحش گردانیده و با این نتیجه رساند که هیچگونه امداد و امتیازی از ما گرفته نمی تواند مگر بقیمت استقلال مملکت. این اقدامات اگر در حکم اعلان خصومت نبود لاقلاً مرادف با اعلان بیگانگی تلقی میگردید. عیب دیگر آن این بود که حکومت هند را از هر گو نه وسیله برای کسب اطلاعات موثوق از کابل محروم می ساخت و در عین حال با میر چنان ارائه می کرد که دولت ماعمداً او را از خود رانده است.

بیان نامه سمله طوری که یک قسمت از مدعیات آنرا در بالا بصورت انتقادی ملاحظه نمودیم در مورد حوادث مربوط به کنفرانس پشاور مخصوصاً از حقیقت امر دور رفته است. مثلاً در یکجا مدعی است که « در اثر خرابی روز افزون صحت نماینده این بیانیه طولانی چند هفته را در بر گرفت » (۱) حقیقت اینست که کنفرانس در ۳۰ جنوری ۱۸۷۷ آغاز نمود و در ۱۲ فروری ختم گردید (۲) اما این فاصله دوازده روز نیز تنها به بیانیه نماینده افغان مصروف نبود بلکه قسمت بزرگ آن به توضیحات و دلایل سرلویس بیلی وقف شده بود. بیانیه طولانی وزیر افغان صرف سه روز را که عبارت از هشتم، نهم و دوازدهم فروری باشد احتوا کرد و مجلس دیگر در ۱۵ و ۱۹ ماه مذکور به اقامه دلایل از طرف نماینده برتانیه صرف گردید اما بعد از آن تخمین یک ماه دیگر الی پانزده مارچ از طرف

(۱) کتاب عهد کور فقره ۳۲۵ صفحه ۱۷۰.

(۲) مکاتبات راجع بافغانستان جلد اول ۱۸۷۸ نمبر ۳۶ ضمیمه ۴۳ صفحه ۲۰۷.

خود لارد لتن در فراموش نمودن جواب بی نظیری که قبلاً مشاهده نمودیم صرف شد .  
 يك حادثه عجیب دیگر هم که در موقع انسداد کنفرانس پشاور از طرف لارد لتن  
 رخ داده بود در اوراقی که به پارلمان تقدیم گردیده ذکر نشده است بتاريخ  
 ۲۸ مارچ ۱۸۷۷ دو روز بعد از وفات نماینده افغان و کمتر از دو روز پیش از آنکه  
 ویرا امر قطعی ترك مذاکرات را صادر نماید جلسه شورای تقنینیه هند در کلکته  
 دایر گردید بعضاً ویراهای هند از این فرصت استفاده نموده بیانه‌های برای اطلاع  
 عامه در برابر شورای اظهار میدارند درین موقع نیز لارد لتن این کار را اجراء نمود  
 و با مطبوعات هند که اطلاعاتشان راجع به سیاست حکومت بسیار محدود است اظهار  
 همدردی نمود. سپس علاوه کرد که ویرا می‌تواند برای رفع این نقصه بيك کار  
 اقدام نماید و آن اینست که رسمیات را کنار گذاشته از هر فرصتی که رخ میدهد  
 برای جلب اعتماد توسط ارائه اعتماد و از بین بردن تصورات توسط اظهار حقایق اقدام نماید  
 بطور نمونه او سیاست خود را در برابر امیر و داستان کنفرانس که تازه در پشاور خاتمه  
 یافته بمجلس شرح داد و ویرا درین ضمن اظهار داشت که او «امیر را برای ملاقات و  
 تبادلہ دوستانه انکار دعوت نموده و با پیشنهاد او» دایر بر ملاقات نمایندگان چنانچه باین مقصد  
 در پشاور» موافقت کرده اما این نکته را بمجلس نگفت او امیر را باین پیشنهاد  
 منجور ساخته بود زیرا در نظر او یعنی امیر این پیشنهاد یگانه وسیله پس انداختن تقاضای  
 محسوب میگردید که هم تازه و شدید و هم مخالف وعده‌های سابق حکومت بر تانیه  
 بود . ویرا بمجلس اطلاع داد که «کنفرانس بصورت پیش از وقت در اثر يك حادثه  
 اسف انگیز - اعنی وفات نماینده خاتمه یافت» اما این نکته را از ایشان پنهان کرد  
 که درین موقع او خود مشغول اتخاذ ترتیبات بغرض انسداد قطعی مذاکرات بود  
 تا از ورود يك نفر نماینده جدید جلوگیری نماید. او بمجلس گفت سیاست او اینست  
 که بيك کمربندی از دولت های سرحدی برای مدافعه از حدود هند تشکیل نماید  
 که «بمشورهای بدون بدگمانی کار بسته و بقول ما بدون خوف و اندیشه اعتماد کنند زیرا  
 که اولی به تجربه برای آنها مفید ثابت شده، دومی هرگز توسط مقاصد پنهانی  
 و راهای گریز بی اعتبار نشده است» این یکی از عجیب ترین بیاناتی است که از  
 طرف ویراهای هند اظهار گردیده معلوم نیست که در موقع تذکار مقاصد پنهانی

و «راه‌های گریز» هدف» و اشاره او متوجه کدام اشخاص بود اگر مقصد و سیرا‌های سابق بوده باشد تا جای که اطلاع دارم هیچکدام آن‌ها در هیچ موقع متهم باین امور نگردیده بودند که تذکار آن درین موقع لازم گردد. ما گمان می‌کنیم که درین جاسروکار ما با یکی از نمودهای عجیب علم نفس می‌باشد. هرگاه و سیرا مواد نهم و دهم مسوده معاهده‌ای را که تازه برای امضای امیر کابل ترتیب گردیده بود توأم با قرار داد خفیه و توضیحات فرعی برای مجلس مطالعه می‌کرد در آن صورت و تنها در آن صورت شورای تقنینیه هند موفق می‌گردید که مفهوم این مطالب عجیب را درک نماید. (۱)

تاریخ بیان نامه سمله. ۱۰ می می‌باشد یعنی سند مذکور در داخل شش هفته بعد از ختم کنفرانس ترتیب یافته است مطالعه نظریات آن در مورد نتایج نهایی سیاست و سیرا و اقدامات او در زمینه روابط ما با افغانستان خالی از اهمیت نمی‌باشد. بیان نامه با نفرت زیاد از نقشه‌های شدید امیر که عامل آن رفتار درشت خود ما بوده صحبت می‌کنند در عین حال باین امر اعتراف دارد که پیش از آنکه بکنفرانس باین طرز سرسری خاتمه داده شود حرکت ضد برتانیه نیز در افغانستان خاتمه یافته امیر در مورد روابط خود با برتانیه مکتوب اطمینان بخش بمامورین و اهالی قندهار فرستاده بود بعبارت دیگر بمجردیکه حکومت از تهدید فرستادن افسران برتانوی با افغانستان صرف نظر کرد. امیر نیز رویه دوستانه سابق را از سر گرفته باین صورت ثابت ساخت که اتخاذ تجاوزی خصمانه از طرف او در برابر دولت برتانیه تماماً مربوط به اقدام ما برای خاتمه دادن تعهدات سابق بود. (۲) نکته دیگری که در بیان نامه سمله قابل یادداشت می‌باشد اینست که و سیرا و مشاورین او در آن از وقوع کدام حمله خارجی اظهار خوف و اندیشه نمی‌نمایند. برعکس اظهار نموده اند که سیاست آینده حکومت کابل هر چه باشد آنها

(۱) خلاصه گزارشات شورای حاکم کل هند و غیره ۲۸ مارچ ۱۸۸۷ گمان می‌کنم

مذکور در هند نشر شده باشد.

(۲) مکاتبات راجع با افغانستان جلد اول ۱۸۷۸ فقره ۳۸ صفحه ۱۷۱.

و با اعتماد کامل به آزادی عمل و استحکام موقعیت عالی خود دانشکافات طبیعی  
 آینده آنرا انتظار می کشند» (۱).

این ادعا با تخمین موقعیت ماطوری که سیاست لاردرلارنس، لاردمایو و لاردرنار تبروک  
 بآن اتکاداشت بدرستی مطابقت دارد. در جریان مباحثات اخیر در مجلس  
 عوام لاردرجارج هاملتن (Lord George Hamilton) شکایت داشت که در وزارت هند  
 هیچ سندی موجود نیست که نظریات من را در مورد مسأله آسیای مرکزی (۲)

توضیح نماید. حقیقت اینست که من احتیاج نداشتم نظریات خود را درین موضوع  
 در یک مکتوب یا پیام درج کنم زیرا که نظریات من درین زمینه کاملاً با نظریات  
 لاردرلارنس، لاردمایو و لاردرنار تبروک مطابقت داشت. در او را این سیاست در  
 پیام های وزارت خارجه ارائه میگردید. معذک اگر لازم می افتاد که من یک  
 پیام رسمی راجع به مسأله آسیای مرکزی ترتیب نمایم پیام مذکور مبنی بر اطمینان  
 و اعتمادی می بود که لاردرلتن در فقره ای که در بالا ذکر نمودیم نسبت به استحکام  
 موقعیت عالی، اظهار میدارد. اما باین تفاوت که اطمینانی که من اظهار میگردم  
 حقیقی می بود و اعمال ماهم با آن مطابقت میکرد. در حالی که مساعی اخیر  
 و بسرا برای آنکه امیر در زمینه عدم تقرر نمایندگان برتانوی از تعهدات سابق ما  
 صرف نظر نماید و عدم صمیمیت ادعای مکرر او دایر برین که این تجویز سر اسر  
 به نفع امیر می باشد اشتباه بزرگی در زمینه ادعای لاردرلتن تولید می نماید.

اما حکومت مرکزی طوری که سیاستش ایجاب میکرد درین موقع کاملاً  
 آرام بود و حوادثی را که در هند و سرحدات آن رخ میداد با دقت تمام مستور  
 می داشت. بتاريخ ۱۵ جون ۱۸۷۷ من در مجلس لاردها چند سوال درین باره  
 نمودم تاثیری که از جواب نمایندگان حکومت در ذهن من باقی ماند این بود که  
 هیچ امر مهمی رخ نداده. البته معاوناتی خصوصی و فوقی که من در دست داشتم

(۱) کتاب مذکور فقره ۴۰ صفحه ۱۷۲.

(۲) سیاست حکومت در مسأله آسیای مرکزی چندین بار در مجلس عوام توسط  
 دوست محترم من مستر گرانٹ دف (Grant Duff) با واطلاع و جسارتی که نتیجه فعالیت  
 خستگی ناپذیر او بود شرح داده شده بود.

مانع از آن بود که درین زمینه فریب بخورم اما امید میکردم که لااقل کا بینه لار دتن را اداره خواهد کرد جوابهای که بمن داده شد در زمینه وادث گذشته بکلی فریب دهنده بود نماینده حکومت اظهار داشت که کنفرانس درپشاور منعقد شده اما تقاضای آن از طرف امیر صورت گرفته بود . حکومت اراده ندارد که نماینده خود را بر امیر «در کابل» تحمیل نماید . روابط ما با امیر از سال گذشته تا کنون فرق اساسی نکرده . طبیعی است که این اطلاعات بسیار اطمینان بخش بود . راجع به سحت و اتفاق معلوماتی که باین صورت به پارلمان داده شد . هر چه خیال نمایم این نکته ثابت است که درین موقع که دونیم ماه از خاتمه کنفرانس پشاور میگذشت هیچگونه خوفی راجع به رفتار و نیت امیر وجود نداشت . حالا که مایشهاد ارسال نماینده را پس گرفته از تهدید صرف نظر کرده بودیم تمام امور بخوبی جریان داشت .

دلایل جدید برای اثبات این موضوع بسیار بعد تر آنهم از همین منبع موقوف بدست آمد . وقتی فرا رسید که وزیر هند مجدداً بر حرکات لار دتن تبصره نماید . این تبصره در پیام مورخه ۱۴ اکتوبر ۱۹۲۷ صورت گرفت در پیام مذکور لار دت سالسبیری سبک از موضوع گذشته و متذکر گردیده بود که «علایم اصلاح وضعیت امیر از حال امشهود می باشد» لار دت موصوف با اعتمادیه دوام این وضعیت اظهار رای نموده بود که این مقصد با خودداری از وارنر و فشار بر والاحضرت امیر در این موقع از یکطرف و خودداری از تجدید پیشنهاد امتیازاتی که قبلاً رونموده از طرف دیگر بهتر تأمین شده می تواند (۱) این بیانیه مهم لار دت سالسبیری مسئله افغان را از نظر گام مستقیم سیاست هند از وجه دیگر رساله مذکور که در نتیجه حمایت کابینه از ترکیه بشکل وخیم تری احیاء گردیده بود جدا می کرد . طوری که اطلاع داریم در خلال این احوال حوادث مهمی در سایر نقاط رخ داده بود از تاریخ ۱۴ اکتوبر ۱۸۷۷ که تاریخ پیام سابق الذکر لار دت سالسبیری و تبصره او بر حوادث و اوضاع بعد از کنفرانس پشاور می باشد تا ۷ جون ۱۸۷۸ که اولین افواه ورودیکه هیئت

روسی به کابل بویسرا واصل گردید در اوراقی که از طرف وزارت هند به پارلمان تقدیم شده هیچگونه سند و معلوماتی در دست نیست. باین صورت يك خالیگاه مهم هشت ماهه تشکیل گردیده که برای حوادث آن باید باور اوراق مساله مشرق در اروپا و آنچه « منابع عادی اطلاعات » شمرده میشود مراجعه کنیم . بعضی از این منابع اقلاً باندازه بیان نامه‌ها و تردید های رسمی حکومت قابل اطمینان میباشد و باین مناسبت خطوط اساسی حوادث ما بعد محل بحث نخواهد بود .

بزودی بعد از ختم کنفرانس پشاور اعلان حرب روسیه علیه تر کیه صورت گرفت . در اوایل اکتوبر در موقعی که لار دسالسیری پیام سابق اند را می فرستاد نتایج حمله روسیه در اروپا و آسیا مشکوک بود شاید همین مساله علت آرا مش فکری باشد که پیام مذکور در زیر تاثیر آن ترتیب گردیده و با حالت خوف و عصبانیتی که در موقع تطبیق سیاست نا کام . جدید در افغانستان نمودار بود منافات کلی داشت . اما بزودی بعد از ارسال پیام سالسیری وضعیت هم در اروپا و هم در آسیای غربی تبدیل یافت و تاثیرات آن تا سواحل سولوی (Solway) و دی (Dye) محسوس گردید . تر کها شکست خوردند . فارس فتح شد . ، پلیوناسقوط کرد و اردوی روسیه در جلگه رومیلی سرازیر گردید . درین احوال طبعا اضطراب حکومت مرکزی به نمایندگان آن در هند نیز سرایت نمود طوری که مشاهده نمودیم بسیار پیش ازین حکومت هند به عسکر بازی شروع نموده بساختن جسر بر روی رود خا نه سند ، تمرکز قوا در سرحدات ، تحریک حکومت های سرحدی به تعرض در ماورای حدود شان و بالاخره نه تصرف کویته در اثر ظهور کدام اغتشاش در قلات بلکه بسلسله سیاست جدید اهراطوری آغاز نموده بود . این سیاست رو بهم رفته هم مبنی بر لاف بود و هم مبنی بر ترس و معلوم می شد که تهدید مهم سرلوئیس پیلی در معرض تطبیق گذاشته میشود . و حکومت بر تانیه تجاویز جدیدی در سرحد اتخاذ میکند که منافع افغانستان در آن مد نظر نمی باشد . در عین حال مطبوعات هندی درین موضوع قلم فرسایی داشت و اذهان در انتظار حرکات بزرگ و نقشه های پر جسارت در هیجان بود .

بعضی ازین نقشه ، بزودی به حدس یا یقین معلوم گردید . کلنل براکن بوری (Brookebury) مخبر نظامی جریده تایمز که در ماه جو لایی ۱۸۷۷ با قوای جنرال گور کو (Gourko) از با لقمان عبور نمود حکایت عجیب ذیل را نقل نمود : « یکروز در بلغاریا گمان می کنم همان روزی که قوای ور کو ، شیکا را فتح نمود ما در بالای کو تل با جنرال سکوبلوف (Skoboloff) د چار شدیم . جنرال جوان ولایق روسی دفعتاً از من سوال کرد « آیا خبر تازه ای از هند دارید ؟ » من جواب دادم که مامورین پوسته روسیه ترتیبات محکم گرفته اند که من از هیچ جا هیچ خبر نداشته باشم جنرال جوان جواب داد : « نمی دانم این دسته ده هزار نفری که از طرف رجال شمار برای شوراندن آسیای مر کزی علیه ما تریب گردیده بود چه شد . » شاید افواه مذکور در آن موقع بی اساس و از جنس افواه قاطرچی راجع به شیرعلی خان بوده باشد که لار دلتن آنقدر بزرگ ساخته بود اما این نکته ثابت است که چندی بعد ازین تاریخ امادماغ های فعال باین فکر بودند که از اردوی مشرق تقاضا نمایند تا « موازنه را در غرب برقرار نماید » وهم خیال داشتند که در ضمن تعقیب از سیاست امپراطوری به بعضی حرکات نظامی جسی در ما و رای سرحدات هند در استقامت روسیه اقدام نمایند . رابطه روز نامه هندی پایو نیر (Pioneer) با حکومت هند معروف است . در شماره ۴ ستمبر ۱۸۷۸ جریده مذکور مکتوبی نشر گردیده بود که بتاريخ ۲۸ اگست در سمله باو ارسال گردیده و متذکر بود که یک اردوی سی هزار نفری برای پیش بینی جنگ با روسیه در هند فراهم گردیده تا بزور از افغانستان عبور نموده بر تصرفات روسی در آسیای میانه حمله نماید . چون در یک تاریخ تازه تر لار دلتن با حکومت او اوامری را که از طرف کابینه در مورد رویه نهائی در برابر امیر باو فرستاده شده بود فوراً به نمایندگان مطبوعات اطلاع داده بسیار بعید از احتمال نیست اگر اطلاع نویسنده مکتوب فوق به جریده پایو نیر نیز صحیح و مطابق با حقیقت امر بوده باشد . طبیعی است که اگر دولت بر تانیه احتمال که ام جنگ را با روسیه در نظر داشت باید تمام ترتیبات را برای غلبه جنگ



مذکور اتخاذ می‌کرد. در مدت يك سال مقدم بر امضا معاهده. بر این این احتمال کم و بیش همیشه موجود بود. تمام اقدامات حکومت در ساحه آماجگی نظامی باین احتمال ارتباط داشت و بعید نیست که نقشه‌ای که در روزنامه پایونیر نشر گردیده بود نیز جزو این آمادگی‌ها بوده باشد.

هر گاه حکومت بر تانیه حق داشت که این آمادگی‌ها را اتخاذ کند و با سگو نه پلان‌ها طرح نماید نمی‌توان گفت که روسیه حق اتخاذ ترتیبات مشابه را نداشت. شکی نیست که دولت مذکور تعهد نموده بود که در امور افغانستان مداخله نه نماید اما وقتیکه ویرای هند مشغول گرفتن ترتیبات حمله علیه خاک های آن مملکت بود و در نظر داشت از افغانستان بجهت مرکز و پایگاه این حمله استقاره نماید توقع احترام این تعهد از طرف دولت مذکور دور از عقل می‌باشد مکتوب سمله که در بالا به آن اشاره کردیم توضیح می‌کرد که هیأت روسی در زیر تاثیر خوف چنین یک حرکت از طرف حکومت هند به کابل فرستاده شده و هدف آن ر شوه دادن به شیرعی خان است تا با پیشرفت قوای ما مقابله نماید. سرهنگری راولسن در مقاله‌ای که در شماره ماه دسمبر ۱۸۷۸ مجله قرن نوزدهم نشر نموده اقدامات روسیه را در زمینه ارسال هیأت مذکور به کابل نسبتاً به تفصیل شرح می‌دهد. اگر چه سرهنگری منبع اطلاعات خود را ظاهر نساخته اما در هر حال منابع او درین موضوع نسبت به منابع اطلاع سایرین موثوق تر بود شرحی را که بیان نموده می‌توان از همه به حقیقت نزدیک تر شمرد سرهنگری از اداره حکومت هند دایر بر حمله بر روسیه زکری نه نموده اما از بیان او واضح است که تمام حرکت روسیه که ارسال هیأت به کابل يك جزو آن بود جنبه دفاعی داشته و مبنی بر پیش بینی جنگ با انگلستان بود. او می‌نویسد که این حرکت در حکم يك مظاهره علیه سرحد افغانی بوده و «قوای مذکور برای عملیات تعرضی جدی کفایت نمی‌کرد و بمجرد آنکه امضای معاهده بر این خطر جنگ را رفع کرد نقشه عملیات مذکور ترك گردید» (۱) طوری که قبلاً ذکر نمودم این نکته خصوصاً قابل یادداشت

است که از جمله سه حرکت نظامی که روسیه مدنظر داشت دو حرکت آن از سر زمین های صورت می گرفت که در سنوات بین ۱۸۶۴ و ۱۸۶۹ یعنی قبل از کف انیس امپراتور روسیه بر آن قبضه نموده بود ستون اصلی باید از تاشکند حرکت نمود و از راه سمرقند بطرف جام پیش میرفت. تنها ستون جناحی راست راست از سر زمین که «تبلای» جزو خیمه بود حرکت میکرد در حالی که ستون چپ باید از سر حد خود قندهار بطرف دریای آمود در حوالی قندوز سوق میگردد و از کوه های جنوبی وادی سیحون عبور می نمود. تمام این قوا از دوازده هزار نفر تجاوز نمی کرد. این بود آن خطر بزرگی که بادعای بسا اشخاص امپراتوری هند ما را تهدید میکرد. صلح برلین به تمام این حرکات خاتمه داد. ادعا کرده اند که هیأت روسی پس از رسیدن اطلاع صحیح بطرف کابل حرکت کرد اما چون معاهده برلین تا ۱۳ جولایی امضاء نشده بود و بقبول ویرا نماینده روسیه در ۲۶ جولایی (۱) از طرف امیر در کابل پذیرایی گردید و واضح است که این ادعا نمی تواند مطابق با حقیقت باشد سر هنری راولنسن تاریخ و رود سفیر روسیه را ۱۰ اگست ذکر نموده اما از طرف دیگر اعتراف کرده است که تاریخ مذکور یقینی نمی باشد. ولوانیکه تاریخ مذکور را مقرون به حقیقت بشماریم باز هم نمی توان گفت که ما مورین روسیه در آسیای مرکزی حتماً قبل از آن از افغانستان معاهده برلین اطلاع گرفته بوده.

لپندامی توان یقین کرد که تمام اقدامات روسیه بشمول ارسال هیأت از نظر دفاعی اتخاذ گردیده بود و مخصوصاً ارسال هیأت به کابل نتیجه مستقیم و فوری سیاست تهدید کننده انگلستان در اروپا و اراده تبدیل نمودن هند به مرکز عملیات علیه روسیه بر اساس سیاست مسدود کردن بودنه زاده کدام نقشه قبلی از طرف روسیه برای هجوم به هند و نقض بی موجب تعهداتی که در مورد افغانستان در برابر ما قبول کرده بود.

پس از قبول این مطلب حالا باید به بینیم که ما در نتیجه تعقیب این سیاست امیر را در چه موقعیتی قرار داده بودیم. طوری که قبلاً نشان داده شد رفتار ما با او

نه تنها آمیخته با تشدد بود بلکه سراسر مملو از عدم صداقت بود، و سراسر مملو  
اعلان نمود که خود را به کمک و مدافعه از و در مقابل دشمنان داخلی و خارجی مکلف  
نمی‌داند. بدتر اینکه این اعلان را بر تفریق غیر عادلانه و دوران تدبیر در بین احکام  
معاهده و وعده های کتبی یا شفاهی و سراسرهای سابق مستند گردانید نماینده خود  
را از کابل بازخواست و این تهدید مبهم را اظهار داشت که حکومت بر تانیه در آینه  
سیاست سرحدی خود را بدون اعتناء بمنافع و آرزو های امیر پیش خواهد برد.

علی رغم این مطالب که چکترین دلیلی موجود نیست که ثابت نماید امیر  
اصلاً اراده دعوت نمودن و یا پذیرای از هیئت روسی را داشته است. برعکس شواهد  
قوی موجود است که در مورد ورود افسران روسی با افغانستان با اندازه و ورود افسران  
انگلیسی حسود و بدبین بود. قراری که نماینده ما به لارلتن اطلاع داده بود  
حالت ذهن او قبل از کنفرانس پشاور عیناً چنین بود و لحن او پیش از انعقاد کنفرانس  
حقیقت این اطلاع را تأیید می‌کرد. اما ذهن و سراسر برای قبول نمودن هر افواهی که  
توسط نمایندگان خفیه او علیه امیر و اصل می‌گردید آماده بود طبعاً نمایندگان  
مذکور برای ما مجهول می‌باشند اما با اغلب احتمال صحت اطلاعات آنها موزن اطلاعات  
مرد قاطر فروشی است که در صفحات گذشته بآن اشاره نمودیم.

با تمام اینها دلایل قوی موجود است که امیر خبر نزدیک شدن هیأت روسی را  
با اندیشه و تأثر زیاده تلقی نمود. در او را قیسه که به پارلمان تقدیم گردیده علایم این  
امر موجود است. مثلاً یکی از جواسیس ما که یک نفر داکتر بومی بود از زبان  
امیر شنیده بود که به وزیر خود میگفت که سفیر روسیه در راه مسافرت به کابل  
از دریای آمو عبور نموده و حاضر به توقف نشده است (۱) امیر هدایت داده  
بود که از مقابله با او صرف نظر شود اما در اطلاع مذکور این نکته واضح  
نیست که این هدایت در زیر تاثیر چقدر فشار و با چقدر بی میلی صادر شده بود  
از طرف دیگر میجر کیونازی بتاريخ ۲۱ جولای این اطلاع را از پشاور فرستاده  
بود: چنان شاه رسید او هم اطلاع سابق مرادز مورد وارد شدن فشار زیاد بر امیر

و آمادگی های نظامی در ماورای آموثائید میکنند (۱) درین جایبند نظر به خود را صاف اظهار نما یم که هیأت روسی بهر علتی که بکابل ارسال و بهر علتی که در آنجا قبول و پذیرائی شده بود برای حکومت برتانیه امکان نداشت که قبول هیأت مذکور را بحیث انجام و خاتمه مذاکرات با امیر در مورد تقرر هیأت در دربار اولتقی کند و باین امر قناعت نماید ما می توانیم بروسیه اجازه بدهیم که نفوذ فایق تر یا حتی نفوذ مساوی، با مادر افغانستان تاهمین کند. لهندانه تنها کابینه حق بجانب بود بلکه جداً وظیفه داشت که تجاوز مقتضی را برای معلوم نمودن مقصد این هیأت اتخاذ نموده و اگر ثابت می شد که هدف آن دارای کدام جنبه سیاسی بود اطلاعیمان حاصل میکرد که دوباره بچنین عملی اقدام نشود.

اما اگر این امر را در نظر بگیریم که در حالاتی که قبلاً شرح داده شد ارسال هیأت نقطه یک حرکت حربی از طرف روسیه بود که از ظهور خطر جنگ در بین مملکتین نشأت کرده بود و هم اینکه در زمینه قبولی هیأت ما خود قبلاً امیر را در یک موقعیت بسیار دشوار قرار داده بودیم و خوب می دانستیم که او با سیاست روسیه در ارسال این هیأت متحد و هم دست نمی باشد باین نتیجه میرسیم که دولت ما باید بحکم عدالت و احترام به نفس در برابر امیر باوقار و متانت یک شخص که از قوت خود و همچنین از مسئولیت حرکات و سیاست گذشته خرد باخبر است رفتار میکرد. خوشبختانه غلامی موجود است که کابینه مرکزی در قیاق آخر نسبت به هر کانی که منجر بظهور این بحران گردید تا حدی احساس ندامت میکرد اما هیچگونه علامتی برای ارائه ندامت و بسرا وجود ندارد و تماماً طرفدار تهدید و فشار بود، اما چون مراحل آخرین این داستان غمگین و اسف انگیز بسیار با مراحل ماقبل آن مطابقت دارد آنرا هم باید نسبتاً به تفصیل بیان کنیم.

لار دلتن در نتیجه اقدام خودش دایر بر اخراج نماینده بومی مالز کابل حکومت هند را از حلول هر گونه اطلاع صحیح از پایتخت افغانستان محروم گردانیده بود بهد ازین خبر حوادثی که در آن مملکت رخ میداد آنها توسط جواسیس غیر قابل اطلاعیمان

وافواहत و اطلاعات باو میر سید اولین افواहत راجع به نزدیک شدن هیئت روسی و سفر بری قوای روسیه در ترکستان در بین ۱۹ و ۱۷ جون ۱۸۷۸ بحکومت هندوا صل گردید (۱) اما اطلاع قطعی بعد از مرور مدتی بیش از یک ماه در ۳۱ و ۳۰ جولایی بدست آمد (۲) در آن موقع نیز اطلاعی که بدست آمد بسیار صحیح نبود اما این نکته ثابت شد که یک نفر افسر بلند رتبه روسی بایک دسته بزرگ محافظین به کابل آمده و از طرف امیر در آنجا پذیرائی شده است .

باید تذکر داد که این دوره دو ماهه درست دوره ای بوه که در جریان آن ما در اروپا از یک حالت بسیار نزدیک بچنگ بازوسیه با احتمال صحیح<sup>۲</sup> نزدیک شدیم موافقه سانسبیری شووالوف در ۳۰ می امضاء گردید و امکان نداشت که مطالب آن در اوایل جون در هند یا ترکستان معلوم باشد . اما پیش از آنکه ماه جولایی با ختمتام برسد معاهده برلین با امضاء رسید و صلح با روسیه تمامین شد . گویادر موقعی که لارڈلتن در ۳۰ جولائی بحکومت تلگراف داد که اطلاعاتی راجع به حصول هیأت روسی و اهمیت آن باورسیده است وضعیت ازین قرار بود .

درین جا باید از روی انصاف تذکر داد که لارڈلتن درین موقع هم ملتفت این نکته گردید و هم آنرا طرح نمود که چون حالا صلح در بین دو لتین تامین گردیده مسأله ارسال هیئت روسی بکابل بجای آنکه از طریق غیر مستقیم در بین حکومت هند و امیر کابل زیر بحث گرفته شود ممکن است مستقیماً در بین کابلینه لندن و حکومت روسیه فیصله شود . البته او این کار را سفارش نکسرد زیرا که وظیفه او نبود اما اشاره<sup>۳</sup> خاطر نشان ساخت . اما کابینه با جواب داد که بدو<sup>۴</sup> حقیقت اطلاعاتی را که باورسیده ثابت معلوم نماید (۳) بتاريخ ۱۲ اگست لارڈلتن پیشنهاد نمود (۴) که حکومت هند باید بر موضوع

(۱) کتاب مذکور نمبر ۴۰۶۳۹ صفحه ۲۲۶

(۲) کتاب مذکور نمبر ۴۲ صفحه ۲۲۹

(۳) کتاب مذکور نمبر ۴۳ صفحه ۲۲۸

(۴) کتاب مذکور نمبر ۴۵ صفحه ۲۲۸

قبولی هیأت بر تانوی در کابل اصرار نماید و خاطر نشان ساخت که غالباً حالاً ما موفق خواهیم شد که تمام مقاصد سابق خود را بدو ن تا د به قیمت آن بصورت «تعهد جانشین» تأمین نمائیم.

کابینه درسوم اگست این خط مشی را تأیید کرده : (۱)  
 بنابراین بتاريخ ۱۴ اگست ویسرا مکتوبی بنام امیر فرستاده توسط آن بسا و اطلاع داد که یک سفیر بر تانیه که عبارت از سر نیول چمبرلین Sir Neville Chamberlain است به کابل فرستاده می شود و سفیر مذکور بلافاصله با والا حضرت در کابل ملاقات نموده راجع به مسایل مهم مربوط به حوادث اخیر کابل و مما لك همسر حمد افغانستان (۲) مذاکره می کند این مکتوب بیشتر توسط يك نفر نجیب زاده بومی نواب غلام حسین خان ارسال گردید .  
 سه روز بعد از ارسال این مکتوب يك حادثه بزرگ در کابل رخ داد در ۱۷ اگست امیر پسر محبوبش عبدالله خان را از دست داد امیر بیچاره که قبلاً از رویه حکومت هند از یک طرف و ضرورت قبول نمودن هیأت روسی از طرف دیگر مشوش بود فقدان پسر عزیزش غصه و تائر او را به سرحد کمال رساند در ۲۶ اگست لار دلتن ازین حادثه اطلاع یافت (۳) و از روی آداب مجبور شد که حرکت سر نیو چمبرلین را به تعویق بیندازد تا وصول هیأت به کابل پس از ختم چهل روز عزاداری معمول صورت بگیرد يك مکتوب دیگر نیز به عنوان تعزیت بامیر فرستاده شد این اقدام اساساً از يك اراده نیک نشأت کرده بود اما متأسفانه بطوری که لازم بود در مرحله عمل گذاشته نشد لار دلتن قادر به آن نبوده که عجله و شتاب خود را اراده نماید .

و اعتراف نمود که بعقیده او تعطیل ترتیبات برای حرکت سریع هیأت اضافه

(۱) کتاب مذکور نمبر ۴۶ صفحه ۲۲۹

(۲) کتاب مذکور نمبر ۴۹ ضمیمه ۴ صفحه ۲۳۲

(۳) کتاب مذکور نمبر ۵۰ صفحه ۲۳۳

بر آن چه آداب رسمی ایجاب میکرد، لازم نبود (۱) آداب مذکور در نظر او عبارت بود از ارسال يك سلسه پیام ها بامیر درین مدت چهل روز به تمام وسایل ممکنه و همه به لحن خشن و پراز تهدید نمایندۀ بومی در کابل امیر را تنخویف میکرد که هیأت بتاريخ ۱۶ ستمبر از پشاور حرکت خواهد کرد تا درست در خاتمه چهل روز عزاداری بکابل واصل گردد و مقاومت و تحمل در برابر این امر يك حرکت خصمانه تلقی خواهد گردید در عین حال پیام های مذکور به افسران زیر دست شیرعلی خان از قلمه و استحكامات بین راه تکرار میگردد تا هیچگونه حیثیتی برای امیر بیچاره باقی نماند . (۲)

باید بخاطر داشت که در موقع ارسال این پیام ها موضوع بازگشت هیأت روسی اکابل بتاريخ ۲۵ اگست یا حوالی آن برای ویسرا معلوم بود (۳) و هم اطلاع داشت که صرف چند نفر از هیأت مذکور در کابل مانده و دولت روسیه هیچگونه حرکت خصمانه در نظر ندارد و نه اجرای چنین حرکت ممکن میباشد گذشته از آن نواب غلام حسین خان قاصد ویسرا بتاريخ ۱۰ ستمبر به کابل رسید و بتاريخ ۱۷ ستمبر سر نیول چمبرلین نتیجه اولین ملاحظات او را بسامیر از پشاور با اطلاع رسانند از اطلاع مذکور بوضوح معلوم می شد که شیرعلی خان اراده رد نمودن هیأت رانداشت اما آنچه او به آن اعتراض داشت عبارت بود از کلمات درشت و عجله ناشایسته از طرف حکومت هند . او میگفت چنین معلوم می شود که هیأت میخواستند بزور باغنا نستان بیایدن با این طرز ورود آن موافقت ندارم و تا وقتی که منصبداران من از طرف من امر و اجازه نگیرند چطور هیأت آمده میتوانند؟ مثل آنست که می خواهند عمداً هر ابی عزت بسازند من همانند سابق دوست می باشم و کدام سوء نیت ندارم نمایندۀ روسیه آمد و با اجازه من آمدن من هنوز از بابت وفات پسر خود اندوهناک بوده فرصت غور را برین مسأله ندارم فردای

(۱) کتاب نامه کورنجر ۵۰ صفحه ۲۳۳

(۲) مگناجات راجع باغنا نستان جلد ۲ سنه ۱۷۷۸ صفحات ۱۶ و ۱۷

(۳) کتاب نامه کورنجر ۱۰۱ صفحه ۲۳۴

آن بتاريخ ۱۸ ستمبر سر نیول چمبرلین يك پیام دیگر نواب حسین خان را با اطلاع و بسرا رساند مبنی برین که وزیر شیرعلی خان بقید قسم با واطمینان داده که امیر حاضر است هیأت را برای رفع غلط فهمی ها به کابل بخواند بشرط آنکه حکومت هند سعی نه نماید که بدون حصول موافقت قبلی او از طریق معمول هیأت را برو تحویل نماید و نه او در برابر آن مقاومت خواهد کرد زیرا که آمدن هیأت باین صورت اورا سبب می سازد علاوه بر آن امیر از اخبار رنظطی که خبر نیکاران راجع باو میدهند شکایت و تردید نمود که هیأت روسی را او دعوت کرده باشد به عقیده او مذاکره مستقیم با سفیر برتانیه غلط فهمی ها را اصلاح خواهد کرده بعضی از اعضای هیأت روسی بعزت مریدی هنوز در کابل بودند . عقیده نواب این بود که روس های مذکور بزودی رخصت گردیده و آنگاه امیر هیأت برتانوی را دعوت خواهد کرد (۱) و بسرا در جواب تمام این اطلاعات توسط تلگراف ۱۹ ستمبر اظهار داشت که این قضایا وضع را تغییر نمی دهد و حرکت سر نیول چمبرلین که نقشه آن قبلاً طرح گزر دیده باید معطل نگردد . (۲) هر گاه حکومت آرزو مند جنگ بود و موقع را مساعد می دید که آنچه را که توسط دیپلوماسی معوج خود بدست آورده نتوانسته بود حال توسط قوه حاصل نماید در آن صورت این اقدام صحیح بود . وقت باید ضایع نمیگردید زیرا واضح بود که هر آن وبغلب احتمال در خاتمه چهل روز عزاداری يك پیامی و اصل میگردید که بهانه تهدید را بکلی از بین می برد اما اگر برعکس حکومت صلاح میخواست در آن صورت حرکات اوزهمه خشن تر و غیر عادلانه تر و بهانه ای که پیش کرده بود اوزهمه طفلانه تر بود گفته اند که «امیر می خواست هیأت را برای هدت نامعلوم معطل بگذارده برای بسرا شایسته نبود که اینگونه بهانه ها را به کسانی نسبت بدهد که یگانه گناه شان این بود که بهانه های خود او را کشف کرده بودند نه کدام دلیلی موجود است و نه احتمال قوی میرفت که امیر خیال

(۱) کتاب مذکور صفحات ۲۴۲-۲۴۳

(۲) کتاب مذکور صفحه ۲۴۳



داشت هیأت را برای مدت نامعلوم معطل نماید. برعکس طبیعی و معقول بود که صبر نماید تا پیش از ورود هیئت بر تانوی آخرین افراد هیأت روسی از پسا یتخت او خارج گردند هر گاه دوام اقامت هیأت در پشاور موجب کدام زحمت و تکلیف بود زحمت و تکلیف مذکور کاملاً ناشی از عجله و شتابزدگی بی لزوم خود و بسرا بود.

باین صورت و بسرا هم آداب رسمی و هم عدالت را کنار گذاشته امر حرکت هیئت را صادر کرد و بطوری که معلوم است هیأت بتاريخ ۲۱ ستمبر یعنی ۵ یا ۶ روز پیش از ختم چهل روز سوگواری بظرف علی مسجد پیش رفته در آنجا بامر امیر متوقف ساخته شد.

دراثر این حادثه در ۱۹ اکتوبر مکتوبی از طرف امیر واصل گردید که در آن از «عجله و شتاب پر خشنودی» که در مقابل او بکار رفته بود و «کلمات سخت منافی تهنید و آداب» که با او و افسران خطاب شده بود شکایت نموده بود (۱) و بسرا فی الفور بحکومت مرکزی تلگراف داد که به عقیده او تقاضای عفو بی فایده بود موجب اهانت جدید و انلاف وقت میگردد. لهذا پیشنهاد نمود که فوراً اعلان جنگ صادر و قوای بر تانیه در افغانستان داخل شود. (۲)

تاریخ این تلگراف چنانچه ذکر نمودیم در ۱۹ اکتوبر بود. در ۲۵ ماه مذکور کابینه جواب داد که هنوز ارضاع برای اقداماتی که و بسرا ذکر نموده آماده نمی باشد بعقیده حکومت هرگز بیاید پیش از عبور از سرحدات افغانستان «به لحن معتدل از امیر تقاضا شود که نسبت باین حرکت معذرت خواسته باناسیس سفارت دایمی بر تانیه در داخل افغانستان موافقت کند و برای جواب دادن مهلت کافی باو داده شود» (۳) اما در عین حال باید ترتیبات نظامی ادامه یابد باید تذکر داد که کابینه درین جواب با استفاده از موقع نه تنها قبول هیأت بلکه قبول يك

(۱) مکاتبات راجع بافغانستان جلد اول سنه ۱۸۷۸ شماره ۶۱ صفحه ۲۶۳

(۲) کتاب مذکور شماره ۶۴ صفحه ۲۵۳

(۳) کتاب مذکور شماره ۶۵ صفحه ۲۶۴

سفارت دایمی را از امیر تقاضا نموده و در مقابل هیچ کداه از امتیازاتی را که قبلاً حاضر بود بصورت معاوضه بدهد باو تقدیم و پیشنهاد نه نموده بود.

در اوراقی که به پارلمان تقدیم گردیده درین جایگاه خالی گاه پنج روزه موجود است درین ۱۲۵ اکتوبر و ۳۰ اکتوبر که تاریخ صدور مکتوب اتمام حجت بنام امیر میباشد معلوم نیست که چه واقع گردیده ، اما یک منبع اطلاعات دیگر تا حدی این خالیگه را پر میکند: بتاريخ اول نومبر دلی نیوز (Daily News) تلگرام مفصلی را اشر نموده که نماینده آن در سلسله مخاره نموده و با دعای خودش حاوی حوادث و اقدامات اخیر و بسرا و کابینه مرکزی بود. یک قسمت از مندرجات این تلگرام که بحوارث مشترک تعلق داشت بعدها، توسط اوراقی که به پارلمان ارائه گردید تأیید شد. لهذا می توان با اطمینان کافی ادعا کرد که سایر قسمت های آن نیز بکلی خلاف واقع نبوده است در هر حال خواه شرح حوادث درین تلگرام کاملاً مطابق واقع باشد یا نباشد تلگرام مذکور هو او فضایی را که در آن این مرکز حکومت هند موجود بود خوب معرفی مینماید و حقیقت ادعای سر جان کی (Sir John Kaye) را دایر برین که روحیه کارکنان لشکری و کشوری هند همیشه متمایل به جنگ است با ثبات میرساند. اینست متن تلگرامی که در اول نومبر در دلی نیوز نشر گردید:

« سله شب پنجشنبه (۳۱ اکتوبر ۱۸۷۸)

تصمیم رسمی شورای نیابت سلطنت امروز با احساس يك اهانت تلخ اتخاذ گردید تاریخچه مختصر ضربتی که بر حیثیت آن وارد گردید قرار ذیل است:

در جلسه روز جمعه اخیر (۲۵ اکتوبر) کابینه تصمیم رسمی اتخاذ و به هند تلگراف گردید تا يك اتمام صحبت به امیر ارسال شود. شورای نیابت سلطنت که روز شنبه (۲۶ اکتوبر) درین جامه تقد گردید با تفاق آراء، فیصله نمود تا از حکومت مرکزی تقاضا نماید که درین مسأله تجدید نظر کند. این تقاضا با جدیتی صورت گرفت که در مکاتبات رسمی کمتر معمول می باشد و در ضمن آن و بسرا تمام وزن خود را در کفه نراز و انداخت. بعد از آن مبارزه لاینقطع تلگرافها شروع گردید و دبر روز (۳۰ اکتوبر) امید قوی برای مرفقیته موجود بود. شورای نیابت

سلطنت امروز صبح (۳۱ اکتوبر) اجتماع نمود تا آخرین تصمیم حکومت مرکزی را که به فیصله تلگراف شده سابق خود اصرار دارد در معرض اجرا بگذارد. يك نفر قاصد پروندو شنبه (۲۸ اکتوبر) با تمام حجتی که قبلاً کابینه مقرر نموده بود ارسال شده است بقاصد مذکور گفته شده که در راه تلگراف دیگری باورسیده هدایت خواهد داد به حرکت خود دوام بدهد یا توقف کند. به این صورت سه روز کماهی می شود قاصد بطرف سرحد حرکت نموده جواب درخواست خود را برای رفتن به کابل انتظار می کشید. درین جا امید می رود که امیر ورود او را منع نموده از هر گونه مذاکره و مکاتبه با او خودداری نماید.

انسان مجبور است سوال نماید که آیا نماینده دلیلی نیوز بچه وسیله در اول نومبر از تصمیمی اطلاع گرفت که چنانچه می دانیم در ۲۵ اکتوبر در کابینه اتخاذ گردیده بود هیچ امکان ندارد که چنین يك تلگرام مهم بدون وسیله رمز مخایره شده باشد. آیا ممکن است که ویرا و حکومت هند تمام این پیامها را عمداً به نمایندگان جراید داده باشند تا افکار عامه ما مورین هند را علیه تصمیم حکومت علیاً حضرت تحریک نمایند؟

بعد ازین دوره تاریخ و بسازه در ساحت روشن اجراءات رسمی وارد میگردیم. وقتکه پرده از روی اجراءات پنج روزه بیلامی شود مشاهده می کنیم که بتاريخ ۳۰ اکتوبر کابینه خودش مضمون مکتوب انعام حجتی را که باید بامیر فرستاده شود ویرا مخایره نموده است (۱) به یقین معلوم نیست که آیا تسوید اولی مکتوب از طرف ویرا صورت گرفته بود یا از طرف کابینه. اما این موضوع اهمیتی هم ندارد زیرا متن تصویب شده مکتوب موجود است و کابینه مسوول هر سطر و هر کلمه آن میباید. قبلاً باید دید که متن مذکور از چه قرار است اولین جمله مکتوب مقصد سفارتی را که ویرا در نظر داشت در تحت ریاست سرلوئیس پیللی به کابل اعزام بدار غلط معرفی میکنند. جمله مذکور در واقع تکراره بهانه های ظاهری است که وزیر هند و ویرا برای پنهان نمودن مقاصد نهایی هیأت طرح نموده بودند.

مکتوب مدعی است که هیأت مذکور يك هیأت دوستی بی غرضانه بود در حالی که در واقع هدف هیأت این بود که توسط تحمیل نمودن يك امری که مسأله قبلاً بر عدم تحمیل آن تعهد نموده بودیم از خطرات احتمالی بر منافع بر تانیه جلو گیری نماید (۱) اما جمله دوم مکتوب ازین هم بدتر است جمله مذکور از یکطرف ادعا دارد که امیر پیمشهاد و سیرا را برای مدت طولانی بی جواب مانده و از طرف دیگر می گوید که پیمشهاد مذکور را بدو دلیل رد نموده که یکی از آنها عبارت از عدم اطاعت فرمان از حفظ سلامتی سفیر اروپایی در مملکت می باشد.

هیچ يك ازین دو ادعا حقیقت ندارد. نه امیر مکتوب و سیرا را برای مدت طولانی بی جواب گذاشته بود و نه در جواب خود عدم امکان حفاظت نماینده را دلیل رد نمودن پیمشهاد ساخته بود. (۲) برعکس حقیقت امر ازین قرار بود که مکتوب و سیرا حاوی پیمشهاد ارسال هیأت که تاریخ آن ۵ ماه می بود در ۱۷ می ۱۸۷۶ به کابل رسید و (۳) غالباً فردای آن در ۱۸ می با میر تقدیم شد. تاریخ بیواب شیرعلی خان ۲۲ می باشد (۴) و طوری که از نماینده خود اطلاع گرفته ایم این جواب نتیجه مباحثات طولانی در دربار بود که (غالباً برای احتراز از تعطیل جواب) درین چهار روز بصورت مسلسل دوام داشت. (۵) اینست حقیقت ادعای اول کاتبه در جمله دوم تمام نکتت حالاً میرویم به تحلیل ادعای دوم در جواب ۲۲ می امیر يك کلمه هم در مورد حفاظت و سلامتی نماینده بر تانیه وجود نداشت برعکس خود داری او از قبول نماینده و بلا اقل التوای این امر برای يك مدت تمام معلوم مستفید به دلیل دیگری بود که اکابینه ذکر آنرا لازم ندانست.

(۱) مدارک به لاردرتن - کتاب یادگور صفحه ۷۵۶  
 (۲) بیان نامه بطرف جزئی ۲۲  
 (۳) مکاتبات راجع با افغانستان - جلد اول سنه ۱۸۷۸ صفحه ۱۶۶  
 (۴) کتاب مذکور نمبر ۳۶ ضمیمه ۷ صفحه ۱۷۴  
 (۵) کتاب مذکور ضمیمه ۸ صفحه ۱۱۷۶

دلیل ساده و بسیط مذکور این بود که امیر از تأمینانی که در سنه ۱۸۷۳ از طرف لارز ناز تبروک در سمله داده شده بود کاملاً رضائیت داشت و نمی خواست مذاکرات را درین موضوع تجدید نماید .

اتمام حجت کابینه بهترین شاهد بی اصفافی صریحی است که از طرف حکومت فعلی علیاً حضرت در مذاکرات با امیر بکار رفته بالاخره منجر بچنگ گردید . درین قسمت حتی این معذرت هم برای کابینه موجود نمی باشد که بگوئیم بی باکی و بسرا موجب گمراهی اوشده است . و بسرا در جزء ۲۳ بیان نامه سمله این قسمت داستان را صادقانه شرح میدهد . او امیر را به معطل نمودن جواب مکتوب خود متهم نمی سازد بلکه بر عکس تصریح میکند که جواب مکتوب مذکور بزودی واصل گردید . از همه مهمتر اینست که لارزلتن دلایل امتناع امیر را همان قدر منصفانه شرح میدهد که کابینه در شرح آن از انصاف دور میرود . لارز موصوف تصریح میکند که پیشنهاد ، و باین دلیل رد شد که امیر آرزوی تبدیل نمودن روابط خود را با دولت برتانیه نداشت (۱) همچنان لارزلتن منصفانه اطلاع میدهد که دلایل حفاظت تمایزده که امیر در جواب خود حتی از آن ذکر هم نه نموده یکی از جمله دلایل شرعی متعددی بود که بقرار اطلاع نماینده بومی ، در جریان مباحثات مسلسل چند روزه دربار علیه پیشنهاد اقامه گردیده بود .

متأسفانه تناقض در بین اتمام حجت کابینه و حقیقت امر و دوری آن از انصاف و عدالت باین هم ختم نمیشود . اتمام حجت مذکور می گوید ، اما حکومت برتانیه که آرزو نداشت مزاحم شما گردد معذرت های آن را قبول کرد ، آیدار مکتوبات و مذاکرات و بسرا بعد از وصول جواب امیر چنین چیزی موجود بود حقیقت اینست که حکومت هند بجای ، قبول نمودن معذرت همدتی فقط آرزوی بی تکلیفی که نمی دانست چه کند جواب امیر را معطل گذاشت و بعد از آن شروع نمود به ارسال يك سلسله مکتوب ها و پیامهایی که یکی از دیگری حاکمانه تر و اهانت آمیز تر بود تا آنکه چنانچه دیدیم روابط سیاسی را بکلی با اقطع نمود و حالا

بعلمت آنکه امیر ادعا داشت که ما مکلف به احترام نمودن تعهدات تاج و تخت بر تانیه می باشیم و بسرا می خواست باز اعلان حرب بدهد.

اعتراف می کنم که نمی توانم این جملات را بدون هیچان قلم بیاورم زیرا که این شرح گفتار و کرداری است که نام و شهرت وطن ما را لکه دار می سازد. اوراق تاریخ مملو از اعلامیه ها و بلاغیه های سلاطین و حکومت های با اقتدار است که سعی نموده اند اعمال تشدد آمیز و غیر عادلانه خود را در برابر ذول ضعیف تر در زیر پرده بهانه های قابل قبول پنهان نمایند. اما گمان نمی کنم که در تمام این فهرست اسف انگیز نمونه واحدی موجود باشد که نسبت به مکتوب اتمام حجتی که کابینه ملکه عنوان امیر کابل ارسال نمود اتهامات آن بی انصافانه تر و مدعیات آن بی باکانه تر باشد. من باز یکبار درین جا تکرار میکنم که به عقیده من نباید بروسها اجازه بدهیم که نفوذ و اقتدار شان را در افغانستان قایم کنند لهذا حکومت علیا حضرت می توانست باین وضع موافقت نماید که سفارت روسی در کابل پذیرفته می شود و امیر از قبول سفارت تاج و تخت بر تانیه امتناع نماید. اما حکومت مکلف بود این نکته را بخاطر داشته باشد که سفارت روسی را خود او بر امیر و برخود نازل ساخته بود و هم باید در نظر میداشت که شیرعلی خان از قبول سفارت و بسرا امتناع نداشت بلکه برعکس اظهار عقیده کرده بود که ملاقات شخصی با سفیر بر تانیه غلط فهمی ما را اصلاح خواهد کرد. یگانه چیزی که امیر تقاضا داشت این بود که سفارت هندکور در برابر چشم تمام مأمورین و مردم افغان ب صورت تشدد آمیز بر و تحمیل نشود. حکومت میدانست که شیرعلی خان از تصمیم و بسرا ادب بر ارسال سفیرش کی نبود بلکه شکایت او از پیام های تهدید آمیز بعنوان خود او و مأمورین او بود که حتی در ایام سوگواری نیز سلسله آن قطع نشده بود. همچنان اطلاع داشت که اگر در دنیا غم و غصه و سوگواری حقیقی وجود داشته باشد غم و غصه شیرعلی خان از بابت مرگ عبدالله جان از آن جمله بود زیرا تمام محبت و وفاداری را که ممکن است در بین اطفال حرم پیدا شود بخاطر این بچه فدا کرده بود

درکنار او باحیثیت مساوی درامباله درپهلوی نایب السلطنه ملکه جلوس نموده بود. بخاطر ارسالها سعی نموده بود که تضمین جانشینی را از حکومت هند حاصل نماید. اما حالاً تمام این آمال و خا طرات دفعتاً ما نند یک خو اب و خیال مجو گردیده و دیگر امیدی بآینده جزء جانشینی نا گوار یک سر باغی برای او باقی نبود لهذا شیرعلی خا ن حق داشت در مکتوب ۶ اکتوبر خود (۱) اظهار نماید « در نتیجه هجوم غوغو صهای که بفرمان خدا بر من نازل گردیده انکار این داعی آستان ربانی بسیار پریشان شده است. لهذا برای معتمدین حکومت بر تانیه لازم بود که حوصله پیشه نموده در چنین وقتی آرام می بودند ». بعد ازین مکتوب راجع به عجله ناشایسته و غیر منصفانه ای که حکومت در ارسال سفارت بطرف علی مسجد حتی پیش از انقضای چهار روز مدت سوگواری بکار برد جز این که بگوئیم عمداً طالب جنگ و در صدد فرصتی بود که سرحد اتفاقی را توسط عملیات حربی اصلاح نماید هیچگونه قضاوت دیگر امکان ندارد. نمی توان ادعا کرد که درین موقع کدام خطری از طرف روسیه وجود داشته اند که پیش ازین لار دلتن شخصاً ظاهر داشته بود که پیش از آنکه بکنفر سپاهی روس به کابل برسد ما میتوانیم یک قوای بسیار بزرگ را برای حفظ منافع خود در افغانستان بریزیم» (۲) عجله و شتابی که در تسریع عملیات حربی بکار رفت تکمله و انجام بی انصافی های سابق بود اگر هم ادعا شود که جنگ درین موقع احتراز ناپذیر بود با اینکه در واقع این ادعا غلط است اما با تصدیق این فرضیه باز هم حکومت مسئول تمام عملیاتی می باشد که باین ضرورت فرضی منجر گردید.

با اینکه به عقیده من رویه حکومت در شرق اروپا هم از عدالت و تدبیر دور بود معد لک بمقایسه رفتار آن در هند عین سیاست مدار ی و فضیلت محسوب میگردید. من پیش بینی میکنم که بزودی روزی خواهد رسید که جواب لار دلتن به بیانیه نماینده افغان در پشاور از طرف هرا نگیلیس با احساس شرم و خجالت قرات

(۱) مکاتبات راجع بافغانستان جلد ۲، ص ۸۷۸، ص ۱۸۹۳

(۲) کتاب مذکور ص ۱۸۳

شود. تمام این معاملات ما را بیک طرز امایک طرز نمکین به عصر کلایو (Clive) بر میگرداند. غالباً از بی وجدانی اعمال شخص مذکور صحبت می کنند. اما از شدت اغوا و عظمت موقیعت های او کمتر بحث می شود. البته در داستان فعلی ما چنان تقلب های جدورانه مثل نقل جملی است اسناد یکی بر کغد سفید و دیگری بر کغد سرخ وجود نداشت. امامسوده معاهده ای که باید بامیر پیشنهاد می شد و شرحی که در آن باره توسط مسکتوب عنوان سر لویس پیللی و مکتوب کمپین گری بامیر داده شده بود درین زمینه بسیار از آن عقب نبود از طرف دیگر حکومت هند دارای هیچ کدام از معذیری نبود که در دفاع از کلایو اظهار گردیده است درین موقع ما با کدام جنایتکار شریرو خطی با کی مقابل نبودیم که خیانت او آشکار بوده و سر و شت مادر کف دست او قرار داشته باشد آدم (سراج الدوله) و کدام (اومی چند) در صحنه موجود نبود درست است که شیر علی خان یک آدم نیم وحشی بود اما روابط او بالاردمایو ثابت ساخته بود که می توانست به دوستی جواب مثبت گفته و بحقیقت اطمینان حاصل کند وزیر او در مقابل باو بسرا نمونه درستی و صداقت و مقایسه اجراءات اخیر حکومت هند با اعمال نبوغ آمیز کلایو یکنوع توهین بنام و شهرت بزرگ شخص مذکور میباشد اما مقصد من درین جا جنبه خراب و مشکوک اعمال او میباشد نه جنبه بزرگ و نا عظمت آن درین زمینه اعمالی که در بالا شرح داده شد از اعمال او هم بدتر بود اولتر از همه اینکه کلایو تنها نماینده کمپنی بود و حتی کمپنی هم در حقیقت مسئول اعمال او نبود در حالی که حالا بسرا نماینده زمامدار بر تانیه بود و تمام اعمال او اعمال و وزرای ملکه شناخته میشوند دوم اینست که خدمتکاران سابق کمپنی وارث چنان تعهدات و روابط سابق با شهزادگان بومی نبودند که توسط ابلاغیه های تاج و تخت امپراطوری تنظیم و اهمیت و مفهوم آن بهمه اعلان گسردیده باشد لاردرلتن به تمام این چیزها و علاوه بر آن به سنن و روایات یک سلسله طولانی اسمای بزرگ مقید بود و متأسفانه در یک قضیه ای که دارای اهمیت حیاتی بود ازین سنن و روایات عدول نمود حکومت هند با غوای خواهشات کوچک بدقهر دور از هروت در برابر جواب های بران اما مبنی بر حقیقت و به خوف نامردانه در برابر خطرهای تصویری تنزل نمود در زیر تاثیر اینست که



چیزها اهمیت معا هداات موجود را مورد بحث قرار داد از تمهدات خود انکار نمود مدعیات نایرست را مکرر در مسگر اظهار کرد و بک « معا هدهای فر اهم نمود که « معلو از راههای گریز فریت دهنده » بود بدتر از همه اینسکه عواقب سیاست نادرست خود را در اروپا بر یک زمانمدار بومی ضعیف و بی ضرر آسیایی تجمل نمود سیاستی که روسهارا تا بدروزه قسطنطنیه رساند عین سیاستی بود که سفارت آنها را به کابل آورد .

هر حکمرمتی که قوه اجرائیه را بدست داشته باشد می تواند که مملکت را بچنان موقعیتی بکشاند که خروج آن ازان بدون جنگ ممکن نباشد این امتیاز خطرناکی است که در قانون اساسی بنام صلاحیت یاد می شود و هر قوه مجریه چه شاهمی و چه خلقی ازان برخوردار می باشد من عقیده ندارم که انتقال این امتیاز بکدام مرجع دیگر مفید یا حالی از خطر باشد اثر یقی که از یک حکومت قوی حمایت میکنند غالباً بیباک از هیأت و وزراء میباشند در مسأله مشرق بالینکه سیاست حکومت غلط و مضر بود اما باز هم نسبت به لجن و تقاضای بسیاری از طرفداران حکومت در هر یک از مجلسین معتدل تر و عاقلانه تر بود خاطره من راجع به مشکلات کابینه لاردر ابردین (Lord Aberdeen) در اداره و معتدل ساختن هیجان اهالی مملکت آنقدر تازه و روشن است که نمی توانم به فلسفه و نقشه کنترول اعمال مشاورین رسمی تاج و تخت از طریق کدام موسسه عامه اعتماد نمایم چه مشاورین مذکور از طریق انتخاب طبیعی لایق ترین اشخاص احرابی میباشند که بآن تعلق دارند باستنشای پاره حالات شاف و نادر رجال مذکور نسبت بدیگر اجزای دولت برای ملاحظه اطراف خود آماده تر و مستعد تر اند آنها بعضاً سهو می کنند و عقیده من اینست که در مساله مشرق هم در اروپا وهم در هند اشتباهات مخرفی از آنها سر زده است من سعی نمودم که این سهوها و اشتباهات را بمیدان بکشم بعضی از آنها به عالی ترین ملاحظیات مربوط به وظیفه قوه اجرائیه در برابر عامه صدمه زده است بعضی دیگر به منافع اساسی و دایمی این مملکت و هند تاجایی که به اعتبار و حیثیت تاج و تخت مربوط است لطمه وارد نموده بنابراین حالا این مطالعه را بوجدان هموطنان خود و به قضاوت عصرهای آینده واگذار می شوم .

## نقل از مقدمه «مسأله مشرق»

نظر به رفتاری که با بعضی از شهود مخالف حکومت در اثر ادای شهادت حق از طرف آنها صورت گرفت احتمال دارد که مسأله استعمال مکتوب های لارده مایو که من در دوره تصدی امور وزارت هند از او گرفته بودم در صفحات این کتاب از آن استفاده کرده ام نیز مورد اعتراض واقع شود. اما من این اعتراض را وارد نمی دانم زیرا قسمت هایی که از مکتوب های مذکور نقل نموده ام تماماً دارای جنبه عمومی میباشد. مبدلک پاره مطالب درین زمینه موجود است که می خواهم بالاستفاده ازین فرصت توجه عامه را بآن جلب نمایم.

و در قسمت افغان مسأله مشرق حکومت سعی نموده تاچنین حالی نماید که شیرعلی خان دریک موقع کاملاً آماده و حتی مشتاق بود که افسران برتانوی را بحیثیت نماینده سیاسی یا نماینده مقیم در مملکت خود بپذیرد. این مسأله در حقیقت دارای آن اهمیتی نمی باشد که حکومت ادعا دارد. زیرا این وظیفه حکومت نبود که فکر نماید زمانه مداری بدبخت مذکور دریک تاریخ پیشتر در شرایط و احوالی که مجهول است چه اراده داشت بلکه باید باین فکر میسر کرد که نظر به تعهداتی که از طرف نمایندگان تاج و تخت باو داده شده بود بکدام مطالب می توانست اعتراض نماید. بلوصف این حکومت سعی زیاد بکنار برده تا ثابت نماید که امیر حاضر بود افسران برتانوی را بحیثیت نماینده مقیم در مملکت خود قبول نماید. حکومت میدانست که حق ندارد این امر را بدون رضای امیر برو تحمیل نماید و در تمام مذاکرات و عملیات راجع بافغانستان این یگانه موضوعی است که در آن احترامی را که لازم است در برابر نصیبت و حقانیت بعمل آورد. اما مأسفانه طرز عمل او بسیار عجیب است. شهودی که در مسأله آمادگی امیر بقول افسران برتانوی بشهادت آنها اعتماد گردیده عبارتند از کولوئل برن (Burne) که مدتی خصوصی لارده مایو بود که کپتان گری مترجم فارسی کنفرانس امباله در ۱۸۶۹ شهادت کولوئل برن در

مکانبات راجع به افغانستان (جلد اول - سنه ۱۸۷۸ نمبر ۳۶ ضمیمه ۵ صفحه ۱۷۴) مذکور است. کوچکترین اشتباه بر صداقت این شخص مورد ندارد. اما چند نکته باید راجع باطلاع او توضیح شود. اول اینکه او حالاً در راس شعبه خارجی وزارت هند قرار دارد و بانام جرمان سیاسی حکومت در برابر شیرعلی خان که بجنگ افغان منجر گردید مستقیماً مربوط است دوم اینکه حالاً پس از مرور نه سال از جریان حوادث صحبت میکند و تاچایی که اطلاع دارم تمام معلومات او مبنی بر خاطره شخصی میباشد سرم او با بسیار اطمینان صحبت میکند در حالی که سایر ما مورین حکومت که در تمام مجالس حاضر بودند صحت این امر را بکلی رد میکنند چهارم یک قسمت از اظهارات او که مربوط به نظریات لارده مایو می باشد با مکتوبات مکتوبه های لارده مایو بعنوان خود من مخالف است. پنجم باید خاطر نشان ساخت که تمام این شهادت مبنی بر معلوماتی است که او بحیث منشی خصوصی و کاملاً طرف اعتماد لارده مایو حاصل نموده بود و صحبت های خصوصی و بسرا در ضمن او موجود بود من نمی گویم که حکومت حق نداشت معلوماتی را که ازین منبع بدست آورد استعمال نماید اما می توان گفت در یک موضوعی که اینقدر اهمیت داشت و حیثیت تاج و تخت و صلح هند آن مربوط بود باید حکومت به تمام اقدامات مقتضی برای تحقیق و تدقیق خاطرات کولونل برن متوسل میگردد بدستعمال اینگونه شهادت ها در راه کشف حقیقت چیز دیگری است و استعمال آن ها بحیث وسیله اثبات نتایجی که قبلاً اتخاذ گردیده چیز دیگر، این دو طرز استفاده از شهادت با هم دیگر تفاوت دارد مستر سن کار Seton Karr که در موقع انعقاد کنفرانس امباله سکرتر امور خارجه هند و در تمام مجالس حاضر بود و هم با لارده مایو و هم با سایر اعضای مهم کنفرانس تماس دایمی داشت تصریح نمود که حکومت قطعاً درین موضوع شهادت او را مطالبه نه نموده و اگر مطالبه میکرد شهادت او مخالف شهادت کولونل برن میباشد بی جا نباشد اگر علاوه کنم که چون حکومت اطلاع داشت که من هم در تمام دوره نیابت سلطنت لارده مایو وزیر امور هند بودم و مکتوبات های او نزد من موجود است بهتر بود برای مطالعه مکتوبات های مذکور بمن مراجعه میکرد در هر حال اگر

حکومت خود را آزاد شمرده که از معلومات خصوصی منشی خصوصی لاردر مایو که مبنی بر صحبت های خصوصی او میباشد در تصویب عملیات مهم استفاده نمایند من هم مجاز خواهم بود که این شهادت را توسط شهادت کتبی خود لاردر مایو که به صحیح ترین اشکال یعنی به شکل مکتوب های آن وقت بمن رسیده است اصلاح نمایم .

اهمیت و ارزش شهادت گری را بجای خود درین کتاب تحلیل کرده ام . درین جا می خواهم یک نکته دیگر را ، در مورد این شهادت بعرض برسانم که درجه لاقیدی و بی مبالائی حکومت را در استعمال اینگونه شهادت ها ثابت می سازد . کپتن گری نظر بآنکه وظیفه ترجمانی فارسی را در کنفرانس امباله بعهده داشت طبعاً با نور محمد خان و وزیر معتمد و دوست شیرعلی خان روابط دائمی و محرمانه داشت ؛ چون نورمحمد لایق ترین شخص هیأت و تاحدی با اروپائیان آشنا بود در نظر تمام ما مورین حکومت هند بهترین منبع کسب اطلاع راجع به سیاست حکومت افغانستان و احساسات و تمنیات امیر محسوب میگردد . چنین یک شخص غالباً در جریان مذاکرات شخصی و خصوصی و غیر رسمی بعضی چیزها را اظهار میدارد که میداند طرف مقابل آنرا به تمام معنی کلمه محرمانه تلقی نموده است . فی الواقع نورمحمد در چندین مورد معلوماتی به ما مورین و نمایندگان ما داده بود که افشاء و استعمال آن بطرزی که گفتار وزیر دوباره بگوش امیر برسد بزرگترین نقض اعتماد محسوب میگردد . معذرت حکومت در ضمن تعقیب حریمانه مقصد خود این نقض اعتماد را در زمینه شهادت کپتن گری مرتکب گردید . نورمحمد در جریان کنفرانس پشاور کمی قبل از وفاتش در جمله شکایات های مختلف از لاردر لتن و حکومت او یکی این نکته را ذکر نمود که مکتوب ۱۳ اکتوبر ۱۸۷۶ کپتن گری ( که در آن از قول نور محمد اظهار شده بود که او حاضر بود ) با قبول افسران برتا نوی بحیث نماینده مقیم در افغانستان موافقه و با قبول آنرا به شاه سفارش نماید ، بطرزی ارسال شده بود که رأساً در برابر دربار کابل قرار گرفت بتاريخ ۲۸ جنوری ۱۸۷۷ نور محمد بدو دستش داد کتر

بیلو ( Bellw ) اظهار داشت که مکتوب در مقابل در بار گذاشته شد و من از طرف همه بحیث مشوق حکومت بر تانیه درین نقشه شناخته شدم ، این کار مساوی با صدور حکم اعدام من بود ( ۱ ) راجع به سایر نواقص این مکتوب من در متن کتاب صحبت کرده ام . مقصد من درین جا اشاره به نقض اعتمادی است که درین کار و نقل نمودن محرمانه ترین صحبت های و زیر مضمون بود .

یک قضیه دیگر نیز در مسأله افغان این تکلیف را بحیث یک وظیفه عمومی بدوش من گذاشت که ماهیت تمهیدات لارد مایو را در کنفرانس امپاله طوری که در مکتوب های خود بمن شرح داده بود توضیح نمایم . قضیه مذکور اینست که یکی از توجیهات غلطی که از طرف حکومت درین مورد صورت گرفته مبنی بریک قسمت از یک مکتوب خصوصی لارد مایو بنام من می باشد که لارد خورش در یک پیام رسمی نقل نموده بود . این حادثه نسبتاً عجیب و قابل توجه خاص میباشد . طوری که دیده خواهید شد او لین پیام عمومی مورخ به سوم اپریل ۱۸۶۹ که لارد مایو توسط آن رویداد کنفرانس امپاله را اطلاع داد یک پیام مختصر و لاغری بود . ( ۲ ) پیام مفصل تر او که بتاریخ اول جولای واصل گردیده ( ۳ ) ناشی از پیام ۱۴ می من بود ( ۴ ) که در آن اعتراض های کابینه را علیه یک قسمت از مکتوب نوعوان امیر ذکر نموده بودم . این پیام مختصری بر تفصیلات کاملتر بود . اما یکی از اجزای اصلی آن ( یعنی جزء ۲۲ ) ( ۵ ) که در آن و بسرا نتیجه مذاکراتش را خلاصه کرده بود بمکتوب خصوصی جداگانه عنوانی من اشاره و خلاصه آنرا نقل نموده بود .

که لارد مایو در مکتوب خصوصی اش نکات عمدتاً مفصله نهائی را در دو فهرست

( ۱ ) مکاتبات راجع بافغانستان جلد اول سنه ۱۸۷۸ نمبر ۳۶ صفحه ۳۴ صحنه ۱۹۵

( ۲ ) کتاب مذکور نمبر ۱۷ صفحه ۸۸

( ۳ ) کتاب مذکور نمبر ۱۹ صفحه ۹۲

( ۴ ) کتاب مذکور نمبر ۱۸ صفحه ۹۱

( ۵ ) کتاب مذکور نمبر ۹۵

تصنیف نموده بود که یکی حاوی پیشنهادهایی بود که بصورت منفی فیصاح شده بود دیگری مشتمل بر پیشنهادهایی که جانبدار بر آن موافقه کرده بودند. خاصیت بارز این قسم تصنیفها: و در حقیقت خاصیت هر نوع تصنیف اینست که چیزهایی را که صرف از یک یاد و جنبه باهم شباهت داشته و از سایر جهات غیر همتجانس میباشند در یکجا باهم جمع میکنند. در موضوع مورد بحث عناوین فهرستهای دو گانه برین تقیصه می افزود زیرا عنوان فهرست پیشنهادهای رد شده این بود: آنچه امیر نخواهد داشت، و عنوان پیشنهادهای تصویب شده: آنچه امیر خواهد داشت. بر اساس این تصنیف لاردمایو مجبور بود که تمام چیزهای را که امیر نخواهد داشت اعم از آنچه آرزو داشت اما حصول آن میسر نبود و آنچه میسر بود اما او خودش نمی خواست در یک فهرست جمع نماید بنابراین امتیازاتی که امیر تقاضا نمود و و بسرارد کرده بود با تقاضاهای ویرا که امیر بآن موافقه نمیکرده بود همه در یک دسته قرار گرفته بود و موضوعات ذیل همه در تحت یک عنوان آنچه نخواهد داشت جمع شده بود اول معاصی شده دوم وجه امدادی معین، سوم عسکری و صاحب منصبان اروپایی و نماینده مقیم، چارم تعهد در امور داخلی، یعنی ازین چیزها را او آرزو داشت اما از بعضی دیگر می خواست احتراز نماید.

مثلاً عقد یک معاهده بلا شرط تدافعی و تعرض را آرزو نمید بود. همچنان میخواست یک وجه امدادی معین برای او مقرر گردد و او در داخلی او از طرف دولت بر تانیه تضمین شود. علاوه بر آن بعضاً آرزو میکرد که افسران بر تانوی برای تربیه اردو و تعمیر قلمه جات، ملک او فرستاده شود بشرط آنکه در انجام کار دوباره از آنجا خارج شوند. در مقابل از تعین افسران بر تانوی در ملک خود بحدیث نماینده سیاسی یا نماینده مقیم بی اندازه خوف و نفرت داشت. لاردمایو تمام این موضوعات را بحدیث مطالبی که زیر فکر و بحث آمده و در خاتمه بصورت منفی فیصاح شده بود در تحت یک عنوان جمع نموده بود بعضی اشخاص خصوصاً معین وزارت هند در میانشات اخیر مجلس عوام سعی نموده اند که ازین امر سوء استفاده نموده چنین نتیجه

بگیرند که تمام مطالبی که در فهرست ذکر شده از طرف امیر تقاضا شده بود و شیرعلی خان بدقترا افسران برتانوی بحیث نماینده مقیم در شهرهای مملکت او مشتاق بود. این اشتباه اگر از طرف شخصی رخ بدهد که از ای معلومات مستقل درین موضوع نموده تمام اطلاعات او مبنی بر مطالعه همین قسمت خاص پیام لاردمایو باشد بحال تعجب نخواهد بود. اما اشتباه مذکور از طرف مامورین وزارت امور هند در نظر من غیر قابل بخشایش میباشد زیرا که حتی خاطرات شخصی کولونل برن و کپتن گری هم اشتیاق امیر را به تقرر افسران برتانوی بحیث نماینده سیاسی در شهرهای افغانستان تأیید نمیکند. شهادت آنها در صورتیکه هیچگونه رد و دفع در برابر آن وجود نمی داشت صرف اینقدر ثابت می ساخت که شیرعلی خان حاضر بود تقرر افسران برتانوی را در بعضی از شهرهای مملکت خرد قبول کند اما بحیث قیمت امتیازاتی که او از دولت برتانیه تقاضا داشت و تحصیل آن بدیگر صورت ناممکن بود.

این ادعا علاوه بر آن که بر شهادت تأیید نشده دو نفر صاحب منصب فوق و مضمون جزء ۲۲ پیام اول جولایی لاردمایو مستند شده نمی تواند توسط مکتوب ۳ جون ۱۸۶۹ لاردمایو بعنوان من که قبلاً بآن اشاره نمودم بکلی رد می شود مکتوب مذکور خاص بهمین مقصد ارسال شده بود که خوف و اندیشه ای را که نسبت به تعهدات او در برابر امیر ظهور نموده بود رفع نماید. درین مکتوب هیچگونه مجال اشتباه موجود نبود. فهرست ترتیب یافته عبارت بود از فهرست تعهداتی که از طرف او بامیر داده شده بود. تعهد اول عبارت بود از عدم مداخله در امور افغانستان. تعهد دوم حمایت از استقلال آن مملکت. تعهد سوم خود داری از تحمیل افسران یا نمایندگان مقیم برتانوی بر امیر بر خلاف میل و رضای او.

اینست تعهدی که مبنی بر شرف و حیثیت تاج و تخت داده شده بود و حکومت فعلی آن را نقض کرد. حکومت سعی نمود که افسران برتانوی را بر خلاف میل

و اراده امیر توسط تهدید او به نارضایی و بدتر از همه توسط تهدید به الغای تمام تعهدات  
کتبی لاردر لارنس، لاردهایو ولاردنار تبر وک بر و تحمیل نماید.

من اراده داشتم که این کتاب را به معاهده برلین ختم نمایم. شکی نیست که  
یک جنگ خاصی هندی نمی تواند در زیر عنوان مذکور بیاید. اما جنگ ۱۸۷۸  
افغان از نظر منشاء و احساس آن یک جنگ هندی نبود. اگرچه وزن مصارف  
آن بدوش ملت هند تحمیل میگردد اما مصارف مذکور در واقع قیمت تقسیم  
بلغاریا و تامین یک «سرحد نظامی واقعی» برای آن شبیح و خیالی بود که ترکیه  
تامیده میشود. لهندا مجبور شدم که مسأله مذکور را نیز زیر بحث بگیرم. در اجرای  
این امر من مجبور شدم بشرح اعمالی پردازم که به عقیده من هر شخصی که به  
شرافت و حیثیت مملکت خود علاقمند است از مطالعه آن احساس خجالت  
می نماید. درین حال هیچ یک «اکثریت بزرگ پارامانی» و هیچ یک قشون کشی  
موفقانه علیه قبایل نیم وحشی نمی تواند جرمی را که مملکت با ارتکاب آن سوق  
داده شده جبران و یا حکومت را از سرزنش نسلهای آینده حفظ نماید. ارگایل

کان جنوری ۱۸۷۹



## مسئله مشرق

از معاهده پاریس در ۱۸۵۶ تا معاهده برلین ۱۸۷۸

و جنگ درم افغان

تالیف

دیوک آف آرگایل

نظریات و مطبوعات

تابع (The Times)

«کتاب دیوک آف آرگایل در دو جلد راجع به مسأله مشرق کما مل ترین مطالعه ایست که تا کنون از طرف حزب مخالف فراهم گردیده . اعضای آزاد بخوان پارلمان اگر از محتویات این کتاب یک ادعا نامه مد هس علیه حکومت در زمینه سیاست آن در برابر ترکیه ، روسیه و افغانستان تهیه نه نمایند منتهای کند ذهنی خود را باثبات میرسانند، درین تالیف بسیار کتاب های آبی بامهارت زیاد تحلیل گردیده و دلایل با استدلالی بیان شده که اگر چه بعضاً فاقد ظرافت است اما فاقد قوت و صلابت نمی باشد . سراسر کتاب از طعنه ها و سرزنش هایی مملو است که شدت و حدت آن موجب تعجب می گردد . ما بحزب مخالف نسبت به این کار بزرگی که نماینده آن انجام داده تبریک بیگوئیم . گمان نمی رود مملکت دیگر بی دراز و پاز جو داشته باشد که در آن چنین یک شخصیت بزرگ اینقدر زحمت را بر خود هموار نموده در نتیجه آئینده ای را که بزمام امور در دست آنست که از شهرت عظیم علمی و اخلاق سیاسی سکلی مجرورم سازد.»

ستردی ریویو (The Saturday Review) «دیوک آف آرگایل خطرناک ترین حریفی است که حکومت را طرف تعرض قرار داده .... یک حمله شدید و پر شور علیه سیاست حکومت در شرق».

دیلی نیوز

The Daily News

«دیوک آف آرگایل با تهیه یک مطالعه مفصل راجع به روابط ما با ترکیه بعد از معاهده پاریس و روابط ما با افغانستان بعد از جنگ اول افغان که قدمت اعظم آن همین براسناد رسمی می باشد خدمت بزرگی برای انتخاب کنندگان که در آئینده

قریب راجع به سیاست حکومت در شرق اظهار رأی می نمایند انجام داده است ...  
 داستان اوبقدری روشن بیان گردیده که يك وسیله بی نظیر برای مطالعه و درك  
 این قضیه فراهم نموده است . باینکه مؤلف بعضی از عملیاتی را که مورد تبصره  
 اقرار گرفته با کلمات روشن و پرزور بیان نموده اما قضاوت های او تماماً مبنی  
 بر انصاف و راست گوئی می باشد هر الزامی را که دارد میکند توسط مدارکی  
 که در دسترس خوانندگان است به ثبات میرساند .

### دیلی تلگراف

The Daily Telegraph

« کتاب دیوک آف ارگایل باسناد و مدارکی که قبلاً راجع به سیاست  
 برتانیه در شرق موجود بود يك فصل مهم علاوه میکند . این کتاب از نظر تاریخ  
 جامع بوده يك سلسله حوادث زیاده را بصورت منظم تدوین کرده است . »

### آبزورر (The Observer)

« این کتاب که اساساً سیاست حکومت را در مسأله مشرق از ۱۸۷۶ باینطرف  
 به محاکمه می کشاند نه تنها از نظر اصالت و تازگی نظریات بلکه همچنان از حیث  
 جامع بودن اسناد تاریخی بانمام اعلامیه های که قبل برین درین موضوع از طرف  
 مخالفین لاردریکنس فیلد (Lord Beaconsfield) صادر گردیده و تفاوت دارد . »

### ایکو (The Echo)

« دیوک آف ارگایل يك اتهام کمرشکنی علیه حکومت ترتیب نموده که  
 جواب دادن به آن امکان ندارد . کسانی که در مجادله آینده شرکت می کنند  
 درین کتاب يك ذخیره بزرگ املحه تدافعی و تعرض بدست خواهند آورد . »

### فن کومفرمیست (Non Comformist)

« دیوک آف ارگایل مطلب رایجینان صورت جامع بیان نموده که تا جایز که  
 می توان قضاوت کرد چیزی را با دقت نگذاشته و هیچ يك مطلب مهم اقی نمانده  
 که دیگران در آن باره به تحقیق بپردازند . دیوک بر تارک ترین و مشکوک ترین  
 قسمت های سیاست خارجی ، از موقع تشکیل حکومت فعلی يك روشنايي تیز  
 و دوامدار می اندازد و حقیقت و شرارت سیاست مذکور را با منطق مقاومت ناپذیر  
 یعنی منطقی که در ریز و نجات از آن ممکن نیست شرح میدهد . »

سکاٹسمن ( Scotsman )

«مأصل آبن ، مستدل ترین ومی توان گفت استادانه ترین الزامی که تا کنون  
علیه سیاست حکومت فعلی در مشرق ترتیب گردیده است ،

اندیو و گدیله ریویو

(The Edinburgh Daily Review)

«جامع ترین وقابل فهم ترین شرح روابط برتانیه با مسأله مشرق که تا کنون  
به عامه تقدیم گردیده است ،

شیفیلد اندی پندنت

(The Sheffield Independent)

«هیچ يك از آثار قلمی نجابت مآب دیوك آف ارگایل باندازه این کتاب  
هوسطنان اورا بر زیر بار احسان اونگناشته بود ... اسلوب او طوری است که مقام  
دایمی اورا در ادبیات ما تامین میکند.»

ددندی ادور تائزر

(The Dundee Advertiser)

«يك بیان استادانه دعوی حزب مخالف در برابر سیاست خارجی حکومت ... این  
کتابی ترین شرح حوادثی است که از ۱۸۷۶ باینطرف بچنین شکل مناسب افشاء  
گردیده .»

بات هرالد (The Bath Herald)

« این کتاب بحیث متعاً که سیاست خارجی حکومت در برابر تاریخ به نسلهای  
آینده تقدیم شده واقفان بی آلاشی را که آرزومند رسیدن بحقایق وقضاوت  
آزاد و عاری از احساسات میباشد روشن می سازد .. مستر دز رائیلی (Disraeli)  
در ۱۸۷۴ با وعده يك سیاست خارجی بازوح در برابر انتخاب کنندگان حاضر شده  
بود . کتاب «مسأله مشرق ، دیوك آف ارگایل برای رای دهندگان انتخابات  
آینده شرح میدهد که این وعده بچه صورت ایفاء گردید و چنان يك تنگ  
و حقارتی را در انظار تمام اروپا برین مملکت وارد نمود که از روزی که  
وان ترومپ (Van Tromp) نایك چارو دردگل کشتی در رود خانه تائزر جولان  
دائم تا امروز نظیر آن دیده نشده بود.»

## غلط نامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
فهرست مندرجات	۱۲	سیاست	نیابت
الف	۶	بر	به
د	۹	خسما نه	خسما نه
د	۱۹	مقول	مستول
هـ	۹	وحتی	وحشی
۴	۱۶	لاردستن	لاردلتن
۴	یاورقی	در کابل	ارگابیل
۶	۸	طرح	تمما م
۹	۲۲	موقعی	موقوفی
۱۳	۲۰	امرایتکه	ولوایتکه
۱۴	۹	بدون حمایه	بدول همسایه
۱۷	۱۱	ترکان	ترکمن
۱۸	۳	مغزور	مغزور
۱۹	۵	اکتوبر	دوم اکتوبر
۳۵	۱۸	ضبط منافع	حفظ منافع
۴۵	۲	ورواها	رو سها
۲۸	۱۵	مقصر	مصر
۲۷	۱۸	مانع	منافع
۲۸	۱۲	به خون ۱۵	به خوف ۱۵
۲۹	۴	مدافعه	مداخه
۳۸	۱۱	حتمی	حتی
۴۰	۴	تعمه‌اش که بروسیه در	تعمه‌اش که در
۴۳	۱۸	آزادگی	آزردگی
۴۲	۱۲	می باشد	می شد
۴۳	۱۳	تبیث	تشبث
۴۵	۲۲	برعکس	برعکس
۴۶	۱۶	رو تحت	ارو سمع

صحنه	سطر	عناص	صحیح
۴۷	۱۹	بهمه حال	بهمه حال
۴۷	۱۸	نه تنها	نه تنها
۱۵	۹	استاد	استاد
۵۲	۱۲	شمرده	شمرده
۴۷	۳	رفقای	رفقای
۵۸	۲۳	داده بود	داده بود
۵۹	۲	فضیه	فضیه
۶۰	۸	اعتبارات	اعتبارات
۶۱	۵	وقت	وقت
۶۲	۱۰	در حال	در حالیکه
۶۳	۹	نمونه	نمونه
۶۴	۵	متود	متود
۷۹	۱۵	ارائه	ارائه
۷۱	۱	از تاریخ	بتاریخ
۷۲	۳	دهشت	دهشت ما
۷۲	۲۴	دستان	دستان
۷۳	۱	اتکاء الهمای	با اتکاء با انهای
۷۶	۱۱	به اکثر	بجد اکثر
۷۶	۲۲	ضبط	حفظ
۷۷	۱	و این صورت	درین صورت
۸۱	۱	موافقت نموده	موافقت نه نمود
۸۲	۳۰	فعل مساعد	فصل مساعد
۸۵	۶	تهدید و نا شایسته	تهدید و نا شایسته
۸۷	۵		

صنحه	سطر	صنحه	سطر
۸۹	۱۱	روسیه مارا	صنحه
۹۱	۷	سیاست	روسیه مارا
۹۱	۱۷	تضامن	حما سیت
۹۴	۸	هندوستان	متضمن
۱۰۰	۳	فرضیه	هندوستان نوشته
۱۰۱	۳۵	شده است	ترضیه
۱۰۲	۳	بلند	نشده است
۱۰۳	۲۴	این را که	بلندن
۱۰۳	یاورقی	Merousness	Mervousness
۱۰۴	۴	اردوینا	ار دوین
۱۰۵	۱۱	تجاوز	تجاوز
۱۰۶	۱۱	یامش او	یامش او
۱۱۴	۲۱	انحصار	انحصار
۱۱۷	۱۱	آمدیم	دیدیم
۱۱۹	۲۰	لزوم	لازم
۱۲۲	۷	بدو شرط	بدو شرط
۱۲۲	۱۹	تضمن	تضمن
۱۲۴	۲۴	وبعد اینکه	و او اینکه
۱۲۷	۱۳	مداغه	مداغه
۱۲۸	۶	حوادث اخیر	حوادث اخیر بروره
۱۲۹	۱۳	متغی	متغی
۱۳۴	۸	استقلال	استقلال
۱۳۵	۷	استعمار	اتحاد
۱۳۶	۲۳	تضمن	حفظ



صفا	سطر	غلمط	صفا
۱۴۲	۵	برتر	بدر
۱۴۴	۱۰-۹-۸	تعین	تضمین
۱۵۵	۲۳	دوصه	دوصه هزار
۹۵۴	۱۳	نره	زنده
۱۵۴	۱۳	تعزیر	تصویر
۱۵۹	۱۷	مر بوط	نهر بوط
۱۶۲	۱۱	تشویق	تشویش
۱۶۳	۶	واجب التصیل	واجب العمل
۱۶۵	۱۱	سنه	سند
۱۶۵	۱۱	مشوره	محوذ
۱۶۷	۱۱	توجه	متوجه
۱۷۵	۸	بیرد	بیرد
۱۸۲	۱۴	فارس	فارس
۱۸۳	۱۲	امادماغ	دماغ
۱۷۴	۱۸	اداره	اراده
۱۸۵	۹	صبا	صبا
۱۸۵	۱۴	قبل	قبل
۱۸۸	۲۳	حلول	حصول
۱۸۹	۲۰	اراده	اداره
۱۹۰	۷	از قاعه	از تلاع
۱۹۸	۶	انکار	افکار
۲۰۴	۱۶	مختصری	محتوی
۲۰۷	۵	احساس	اساس



ACKU

دواتی مطبوعہ